



# جامعه‌مهدوی

دوفصلنامه علمی - ترویجی

سال سوم، شماره دوم، پاییز و زمستان ۱۴۰۱

۶

صاحب امتیاز:

پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی (پژوهشکده مهدویت و آینده‌پژوهی)

[www.isca.ac.ir](http://www.isca.ac.ir)

مدیر مسئول: نجف لکزایی

سرمدبیر: حسین الهی‌نژاد

دبیر تحریریه: مسلم کامیاب

\* مجوز انتشار نشریه جامعه مهدوی در زمینه آینده‌پژوهی (تخصصی) به زبان فارسی و ترتیب انتشار دوفصلنامه به نام پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی در تاریخ ۱۳۹۹/۰۲/۱۵ به شماره ثبت ۸۶۴۰۶ از سوی معاون امور مطبوعاتی و اطلاع‌رسانی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی صادر گردید.  
\* دوفصلنامه جامعه مهدوی به موجب مصوبه جلسه شماره ۱۲۳ مورخ ۱۴۰۱/۰۲/۲۷ کمیسیون نشریات علمی حوزه های علمیه حائز رتبه علمی - ترویجی می‌باشد.

\* دوفصلنامه علمی - ترویجی جامعه مهدوی در بانک اطلاعات نشریات کشور (Magiran.com)؛ پایگاه مجلات تخصصی نور (Noomags.ir)؛ پایگاه استنادی سیویلیکا (www.civilica.com)؛ مرکز اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی (SID)؛ پرتال جامع علوم انسانی (ensani.ir)؛ پایگاه Google Scholar، سامانه نشریه: [jm.isca.ac.ir](http://jm.isca.ac.ir)؛ کتابخوان همراه پژوهان (Pajoohaan.ir) و پرتال نشریات دفتر تبلیغات اسلامی (<http://journals.dte.ir>) نمایه می‌شود.  
هیئت تحریریه در اصلاح و ویرایش مقاله‌ها آزاد است • دیدگاه‌های مطرح‌شده در مقالات تنها نظر نویسندگان محترم است.

نشانی: پردیسان، انتهای بلوار دانشگاه، دانشگاه باقرالعلوم (ع)، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، طبقه همکف، اداره نشریات. صندوق پستی: ۳۶۸۸ / ۳۷۱۸۵ \* تلفن: ۰۲۵ - ۳۱۱۵۶۹۰۹ سامانه نشریه: [jm.isca.ac.ir](http://jm.isca.ac.ir)



قیمت: ۸۰۰۰۰ تومان

چاپ: مؤسسه بوستان کتاب

اعضای هیئت تحریریه (به ترتیب حروف الفبا)

سیدمجید امامی

دانشیار دانشگاه امام صادق علیه السلام

حسین الهی نژاد

استاد پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی

حسین بستان نجفی

دانشیار پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

غلامرضا بهروزی لک

استاد دانشگاه باقرالعلوم علیه السلام

سیدمسعود پورسیدآقایی

استاد حوزه علمیه قم

نعمت الله صفری فروشانی

استاد جامعه المصطفی العالمیه

نجف لکزایی

استاد دانشگاه باقرالعلوم علیه السلام

سیدرضی موسوی گیلانی

دانشیار دانشگاه ادیان و مذاهب

محمدهادی همایون

استاد دانشگاه امام صادق علیه السلام

حسن یوسفیان

دانشیار مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی رحمته الله علیه

مهدی یوسفیان

استادیار مرکز تخصصی مهدویت حوزه علمیه قم

---

## داوران این شماره

نصرت الله آیتی، محمدتقی اسلامی، محمد امین بالادستیان، اسماعیل چراغی کوتیانی، عبدالرضا حسناتی، عباس حیدری پور، سیف الله صرامی، حسن ملایی، مهدی یوسفیان.

## فراخوان دعوت به همکاری

دوفصلنامه علمی - ترویجی جامعه مهدوی بر اساس مصوبه هیئت امنای دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، با بهره‌مندی از ظرفیت‌های علمی و فکری مراکز حوزوی و دانشگاهی و با هدف تولید دانش و معرفت علمی، ترویج و انتشار یافته‌های پژوهشی و آثار اندیشمندان در حوزه مهدویت و آینده‌پژوهی معطوف به دین و امور حوزوی، با صاحب امتیازی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی منتشر می‌شود.

دوفصلنامه علمی - ترویجی **جامعه مهدوی** در عرصه مباحث مهدویت و آموزه‌های مهدوی و ناظر به اهداف ذیل منتشر می‌شود:

۱. تعمیق فرهنگ مهدویت در جامعه؛
۲. توسعه تحقیقات و پژوهش در حوزه مهدویت؛
۳. پاسخ‌گویی به پرسش‌ها و مسائل مهدویت؛
۴. ارتقای سطح معرفتی مردم نسبت به مباحث مهدویت؛
۵. بسترسازی جهت پرورش مهدی‌پژوهان و محققان مهدوی؛
۶. آسیب‌شناسی و نقد جریان‌های انحرافی مهدویت؛
۷. تبیین مبانی فلسفی، کلامی و اعتقادی مهدویت؛
۸. تولید محتوای مباحث جدید مهدویت؛
۹. تبیین و توسعه مباحث درجه دو مهدویت؛
۱۰. بسترسازی جهت نظریه‌پردازی و مرجعیت علمی در حوزه مهدویت.

### اولویت‌های پژوهشی فصلنامه با رویکرد دینی، اعتقادی و تطبیقی

۱. بسط و تبیین مباحث اعتقادی مهدویت؛
۲. توسعه و تحلیل مسائل علمی و درجه دو مهدویت؛
۳. پردازش و تحقیق مسائل فرا مذهبی و فرا اسلامی در حوزه مهدویت؛
۴. تبیین و تحلیل مسائل عقلی و فلسفی مهدویت؛
۵. پاسخ‌گویی به پرسش‌ها و شبهات مهدویت.

از صاحب نظران، استادان و پژوهشگران علاقمند به موضوعات و مباحث مهدویت و آموزه‌های مهدوی دعوت می‌شود تا آثار و مقالات خویش را جهت بررسی و چاپ در دوفصلنامه جامعه مهدوی بر اساس ضوابط و شرایط مندرج در این فراخوان از طریق سامانه نشریه به آدرس [jm.isca.ac.ir](mailto:jm.isca.ac.ir) ارسال نمایند.

## راهنمای تنظیم مقاله

### شرایط اولیه پذیرش مقاله

- ✓ نشریه جامعه مهدوی در پذیرش یا رد و ویرایش علمی و ادبی مقالات، آزاد است.
- ✓ مقالات ارسالی به نشریه جامعه مهدوی نباید قبلاً در جای دیگری ارائه یا منتشر شده و یا همزمان جهت انتشار به نشریات دیگر ارسال شده باشند.
- ✓ با توجه به اینکه همه مقالات فارسی ابتدا در سامانه سمیم نور مشابهت یابی می‌شوند، برای تسریع فرایند داوری بهتر است نویسندگان محترم قبل از ارسال مقاله، از اصالت مقاله خود از طریق این سامانه مطمئن شوند.
- ✓ نشریه جامعه مهدوی از دریافت مقاله مجدد از نویسندگانی که مقاله دیگری در روند بررسی دارند و هنوز منتشر نشده، معذور است.
- ✓ مقاله در محیط Word با پسوند DOCX با قلم Noorzar نازک ۱۳ برای متن و Times New Roman نازک ۱۰ (برای انگلیسی) حروف چینی شود.
- شرایط مقالات استخراج شده از آثار دیگر: چنانچه مقاله مستخرج از هر کدام از موارد ذیل باشد، نویسنده موظف است اطلاعات دقیق اثر وابسته را ذکر کند. در غیر این صورت در هر مرحله‌ای که نشریه متوجه عدم اطلاع‌رسانی نویسنده شود، مطابق مقررات برخورد می‌کند:
- پایان‌نامه (عنوان کامل، استاد راهنما، تاریخ دفاع، دانشگاه محل تحصیل، دانشکده، گروه تحصیلی)
- \* مقاله ارسالی از دانشجویان (ارشد و دکتری) به‌تنهایی قابل پذیرش بوده و ذکر نام استاد راهنما الزامی می‌باشد.
- طرح پژوهشی (عنوان کامل طرح، تاریخ اجرا، همکاران طرح، سازمان مربوطه)
- ارائه شفاهی در همایش و کنگره (عنوان کامل همایش یا کنگره، تاریخ، سازمان مربوطه)
- روند ارسال مقاله به نشریه: نویسندگان باید فقط از طریق بخش ارسال مقاله سامانه نشریه جهت ارسال مقاله اقدام کنند، به مقالات ارسالی از طریق ایمیل یا ارسال نسخه چاپی ترتیب اثر داده نخواهد شد.
- ✓ برای ارسال مقاله، نویسنده مسئول باید ابتدا در بخش «ارسال مقاله» اقدام به ثبت نام در سامانه نشریه نماید.
- ✓ نویسندگان باید همه مراحل ارزیابی مقاله را تنها از طریق صفحه شخصی خود در سامانه مجله دنبال نمایند.
- قالب و موضوع مقالات مورد پذیرش
  ۱. نشریه جامعه مهدوی فقط مقالاتی را که حاصل دستاوردهای پژوهشی نویسنده و حاوی یافته‌های جدید است را می‌پذیرد.
  ۲. نشریه از پذیرش مقالات مروری صرف، گردآوری، گزارشی و ترجمه معذور است.
- فایل‌هایی که در زمان ثبت نام نویسنده مسئول باید در سامانه بارگذاری کند:
  ۱. فایل اصلی مقاله (بدون مشخصات نویسندگان)
  ۲. فایل مشخصات نویسندگان (به زبان فارسی و انگلیسی)
  ۳. فایل تعهدنامه (با امضای همه نویسندگان)
  ۴. فایل مشابه‌یاب مقاله
  ۵. فایل عدم تعارض منافع

تذکر: (ارسال مقاله برای داوری، مشروط به ارسال سه فایل مذکور و ثبت صحیح اطلاعات در سامانه است).

- حجم مقاله: **واژگان کل مقاله:** بین ۵۰۰۰ تا ۷۵۰۰ واژه؛ **کلیدواژه‌ها:** ۴ تا ۸ کلیدواژه؛ **چکیده:** ۱۵۰ تا ۲۰۰ واژه (چکیده باید شامل هدف، مساله یا پرسش اصلی پژوهش، روش‌شناسی و نتایج مهم پژوهش باشد).
- نحوه درج مشخصات فردی نویسندگان: نویسنده مسئول در آثاری که بیش از یک نویسنده دارند باید حتماً مشخص باشد. عبارت (نویسنده مسئول) جلوی نام نویسنده مورد نظر درج شود. فرستنده مقاله به‌عنوان نویسنده مسئول در نظر گرفته می‌شود و کلیه مکاتبات و اطلاع‌رسانی‌های بعدی با وی صورت می‌گیرد.

○ **وابستگی سازمانی نویسندگان باید دقیق و مطابق با یکی از الگوی های ذیل درج شود:**

۱. **اعضای هیأت علمی:** رتبه علمی (مربی، استادیار، دانشیار، استاد)، گروه، دانشگاه، شهر، کشور، پست الکترونیکی سازمانی.
۲. **دانشجویان:** دانشجوی (کارشناسی، کارشناسی ارشد، دکتری) رشته تحصیلی، دانشگاه، شهر، کشور، پست الکترونیکی سازمانی.
۳. **افراد و محققان آزاد:** مقطع تحصیلی (کارشناسی، کارشناسی ارشد، دکتری) رشته تحصیلی، سازمان محل خدمت، شهر، کشور، پست الکترونیکی سازمانی.
۴. **طلاب:** سطح (۲، ۳، ۴)، رشته تحصیلی، حوزه علمیه/مدرسه علمیه، شهر، کشور، پست الکترونیکی.

○ **ساختار مقاله:** بدنه مقاله باید به ترتیب شامل بخش‌های ذیل باشد:

۱. **عنوان؛**

۲. **چکیده فارسی (تبیین موضوع/مساله/سوال، هدف، روش، نتایج)؛**

۳. **مقدمه (شامل تعریف مساله، پیشینه تحقیق (فارسی و انگلیسی)، اهمیت و ضرورت انجام پژوهش و دلیل جدید بودن موضوع مقاله)؛**

۴. **بدنه اصلی (توضیح و تحلیل مباحث)؛**

۵. **نتیجه‌گیری (بحث و تحلیل نویسنده)؛**

۶. **بخش تقدیر و تشکر:** پیشنهاد می‌شود از مؤسسه‌های همکار و تأمین‌کننده اعتبار بودجه پژوهش نام برده شود. از افرادی که به نحوی در انجام پژوهش مربوطه نقش داشته، یا در تهیه و فراهم‌نمودن امکانات مورد نیاز تلاش نموده‌اند و نیز از افرادی که به نحوی در بررسی و تنظیم مقاله زحمت کشیده‌اند، با ذکر نام، قدردانی و سپاس‌گزاری شود. کسب مجوز از سازمان‌ها یا افرادی که نام آنها برای قدردانی ذکر می‌شوند، الزامی است؛

۷. **منابع (منابع غیرانگلیسی علاوه بر زبان اصلی، باید به انگلیسی نیز ترجمه شده و بعد از بخش فهرست منابع، ذیل عنوان References درج شوند).**

○ **روش استناددهی: APA** (درج پانویس، ارجاعات درون متن و فهرست منابع) می‌باشد که لینک دانلود فایل آن در سامانه نشریه (راهنمای نویسندگان) موجود می‌باشد.

## فهرست مقالات

- بازخوانی انتقادی دیدگاه جریان‌های منکر اجتهاد و تقلید در دوران غیبت..... ۸  
 نجم‌الدین طیبی - محمد شهبازیان - اسماعیل دانیال‌پور
- بسط ولایت مهدوی و جهانی‌شدن دین در اندیشه حضرت آیت‌الله العظمی صافی گلپایگانی رحمته‌الله علیه..... ۴۲  
 نجف لکزایی - محمود ملکی‌راد
- ویژگی‌های اجتماعی جامعه مهدوی از دیدگاه آیت‌الله العظمی صافی گلپایگانی رحمته‌الله علیه..... ۷۲  
 شمس‌الله مریجی - محسن قنبری‌نیک
- بررسی تحلیلی ابعاد وابستگی عالم به امام عصر عجل‌الله فرجه با تأکید بر اندیشه آیت‌الله صافی گلپایگانی رحمته‌الله علیه..... ۹۵  
 صالح حسن‌زاده - مصطفی رضایی
- وظایف جوانان در جامعه منتظر..... ۱۱۵  
 رضا برنجکار - سید حسن سیادتی
- بررسی و تحلیل رویکرد احمد بن محمد بن خالد برقی به روایات مهدوی با تأکید بر کتاب المحاسن..... ۱۴۲  
 سید علی دلبری - مسلم کامیاب



## Review Article

# A Critical Examination of the View of Currents Denying Ijtihad and Taqlid during the Occultation Period of Imam Mahdi

Najmodin Tabasi<sup>1</sup>

Mohammad Shahbazian<sup>2</sup>

Esmacil Danialpour<sup>3</sup>

Received: 16/04/2023

Accepted: 08/07/2023

### Abstract

Knowledge learning and referring to people of knowledge are two concepts embedded in human nature, which have existed among people in the form of the doctrine of "Ijtihad and Taqlid" since the time of Imams. This is an important matter based on the verses of the Qur'an, hadiths, the lifestyle of the jurists and the intellect, and it is a necessary introduction to the knowledge of religion. Over time, this doctrine has been attacked by deviant currents. With a wrong understanding of the meaning of "Ijtihad", a wrong view of the validation of ancient texts such as *al-Kafi*, and a lack of correct understanding of the Usul rules, they suspect the invalidity of this doctrine. The authors are seeking to re-examine the claim of contemporary currents in this issue through a descriptive-analytical method and continue to criticize. The findings suggest that what is meant by "reprehensible ijtihad" is the comparison and approval found in Sunni jurisprudence (Fiqh). Considering the writing style and the way of the mujtahids (religious scholars) during the minor occultation era, using the Usul principles is a necessary task and in accordance with the order of the Ahl al-Bayt for the correct understanding of the religion, and the need to examine the narratives in the ancient books has led the Usul scholars to the term ijtihad.

### Keywords

Mahdiism, occultation, deviant currents, ijtihad, taqlid.

---

1. Professor of Islamic Seminary of Qom. Qom, Iran. Info.velaa@gmail.com.

2. Assistant Professor, Department of Currents Studies, Research Center for Mahdiism, Islamic Sciences and Culture Academy, Qom, Iran (corresponding author). m.shahbazian@isca.ac.ir.

3. Level Three (M. A) in Islamic Seminary of Qom. Qom, Iran. danyal.h79@gmail.com.

---

\* Tabasi, N., & Shahbazian, M., & Danialpour, E. (1401 AP). A Critical Examination of the View of Currents Denying Ijtihad and Taqlid during the Occultation Period of Imam Mahdi. *Journals of the Mahdavi Society*, 3(6), pp. 8-39  
Doi: 10.22081/JM.2023.66317.1068.

## مقاله علمی - ترویجی

### بازخوانی انتقادی دیدگاه جریان‌های منکر

### اجتهاد و تقلید در دوران غیبت

نجم‌الدین طبسی<sup>۱</sup> محمد شهبازیان<sup>۲</sup> اسماعیل دانیال‌پور<sup>۳</sup>

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۴/۱۷

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۱/۲۷



#### چکیده

علم‌آموزی و مراجعه به اهل علم دو مفهوم نهاده در سرشت انسانی است که در قالب آموزه «اجتهاد و تقلید» از زمان ائمه علیهم‌السلام در بین مردم وجود داشته است. این مهم مستند به آیات قرآن، روایات، سیره متشرعه و عقلاست و مقدمه‌های لازم جهت شناخت معارف دین است. این آموزه در گذر زمان مورد هجوم جریان‌های انحرافی قرار گرفته است. آنان با برداشت اشتباه از معنای «اجتهاد»، دیدگاه غلط از اعتبارسنجی متون کهن مانند الکافی، عدم درک صحیح از قواعد اصولی، گمان به بطلان این آموزه دارند. نگارندگان تلاش دارند تا با روش توصیفی-تحلیلی، بازخوانی ادعای جریان‌های معاصر در این مسئله را بیان کرده و در ادامه به نقد پردازند. نتیجه آن است که منظور از «اجتهاد مذموم» قیاس و استحسان موجود در فقه اهل سنت است و با توجه به سبک نوشتاری و سیره مجتهدان دوران غیبت صغری، بهره‌گیری از قواعد اصولی کاری لازم و مطابق با دستور اهل بیت علیهم‌السلام برای شناخت صحیح دین بوده و لزوم بررسی روایات موجود در کتب کهن، اصولیون را به اجتهاد مصطلح رسانده است.

#### کلیدواژه‌ها

مهدویت، غیبت، جریان‌های انحرافی، اجتهاد، تقلید.

۱. استاد حوزه علمیه قم، قم، ایران. Info.velaa@gmail.com

۲. استادیار گروه جریان‌شناسی پژوهشکده مهدویت پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ایران (نویسنده مسئول). m.shahbazian@isca.ac.ir

۳. دانش‌آموخته سطح سه حوزه علمیه قم، قم، ایران. danyal.h79@gmail.com

\* طبسی، نجم‌الدین؛ شهبازیان، محمد و دانیال‌پور، اسماعیل. (۱۴۰۱). بازخوانی انتقادی دیدگاه جریان‌های منکر اجتهاد و تقلید در دوران غیبت. دوفصلنامه علمی-ترویجی جامعه مهدوی، ۳(۶)، صص ۸-۳۹.



## مقدمه

اجتهاد به معنای استنباط احکام شرعی و تکالیف فقهی، از امور مرتبط با فقیهان امامیه بوده که از این رهگذر افراد مکلف و غیر متخصص در امر دین لازم است مسیر «تقلید از مجتهدان» را انتخاب کرده و از آنان در فهم فروع فقهی دین پیروی کنند. این مهم امروزه با عنوان «اجتهاد» و «تقلید» در میان جامعه دیندار شناخته شده و پس از گذشت هزاران سال، پیوندی ناگسستنی میان فقیهان و مردم ایجاد کرده است.

برخی از عالمان دینی این بحث را بدیهی و مطابق فطرت دانسته که با اندک تأملی فطرت هر انسانی بدان شهادت می‌دهد (آخوند خراسانی، ۱۴۰۹ق، ص ۴۷۲) و برخی دیگر از عالمان امامیه آن را از مباحث نظری دانسته و دلایل متعددی را در اثبات «اجتهاد و تقلید» ذکر کرده‌اند (یوسفی مقدم، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۱۲۳؛ ج ۸، ص ۴۲۷).

این پیوند عمیق میان فقیهان و مردم در گذر زمان مورد هجومه و نقد برخی جریان‌های انحرافی مانند «اخباریون»، «شیخیه»، «صوفیه» و «احمد اسماعیل بصری» قرار گرفته و «اجتهاد و تقلید» را مورد مذمت اهل بیت علیهم‌السلام و بدعت دانسته‌اند. آنان با برداشت اشتباه از معنای «اجتهاد» مذمت شده در روایات، دیدگاه غلط از اعتبارسنجی متون کهن مانند الکافی و عدم درک صحیح از قواعد اصولی، گمان به بطلان اجتهاد و تقلید از منظر اصولیون در دوران غیبت کرده‌اند. نکته مهم این است که پیروان برخی جریان‌های انحرافی گمان کرده‌اند که دیدگاه آنان جدید بوده و از جمله نوآوری‌های آنان است. در حالی که ریشه این تصور، به مبانی فکری مدون‌شده از جانب میرزا محمدامین استرآبادی در کتاب الفوائد المدنیة باز می‌گردد. نوشتار پیش رو تلاش دارد که با روش توصیفی-تحلیلی بررسی کند که دلایل اعتبار «اجتهاد» چیست؟ و چگونه می‌توان نظرات مخالفان را تحلیل کرد؟

با بررسی و جستجو در پیشینه مقوله اجتهاد و تقلید، اگرچه عالمان دینی در مباحث خود به اصل کلی اجتهاد و تقلید و نقد اخباری‌گری پرداخته‌اند، اما نزدیک‌ترین مقالات به موضوع پژوهش این رساله عناوینی مانند «حذف عالمان دین راهبرد مشترک فرق انحرافی و مدعیان دروغین مهدویت» (جعفری، ۱۳۹۸) و «مشروعیت تقلید از عالمان

دین» (سجادی، ۱۳۹۷) است. این دو مقاله اگرچه به قسمتی از مباحث اجتهاد و تقلید اشاره کرده‌اند، اما وجه تمایز این پژوهش بازخوانی و پیشینه‌شناسی تقابل با این آموزه، بررسی اشتراکات جریان‌های انحرافی در تقابل و به‌روزرسانی پاسخ‌های مناسب با روش تقریر مدعیان دروغین معاصر است. در ادامه ابتدا به دلایل اعتبار «اجتهاد» و «تقلید» می‌پردازیم و از این رهگذر دیدگاه مخالفان را بررسی می‌کنیم.

### ۱. دلالت آیات قرآن بر اجتهاد و تقلید

آیات بسیاری در کتاب‌های اصولی برای اثبات اجتهاد و تقلید مطرح شده و درباره آن نقد و گفتگو صورت گرفته است (خوئی، ۱۴۳۴ق، ج ۱، ص ۶۴)؛ از جمله این آیات «آیه نفر» و «آیه سؤال از اهل ذکر» است (انصاری، ۱۴۰۴ق، ص ۴۸؛ صدر، ۱۴۲۰ق، ص ۸۶؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۱، ص ۲۴۴؛ حائری، ۱۴۰۴ق، ص ۳۹۳).

از مهم‌ترین آیات در جهت اثبات اجتهاد و تقلید آیه نفر است که خداوند می‌فرماید: «وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَافَّةً فَلَوْ لَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَ لِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ؛ شایسته نیست مؤمنان همگی (به سوی میدان جهاد) کوچ کنند؛ چرا از هر گروهی از آنان طایفه‌ای کوچ نمی‌کند (و طایفه‌ای در مدینه بماند) تا در دین (و معارف و احکام اسلام) آگاهی یابند و به هنگام بازگشت به سوی قوم خود، آنها را بیم دهند؟! شاید (از مخالفت فرمان پروردگار) بترسند و خودداری کنند» (توبه، ۱۲۲).

مفسران شیعه از این آیه به‌عنوان اثبات اجتهاد و جواز تقلید استفاده کرده‌اند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۸، ص ۱۹۱). کلمه «لولا» برای ترغیب و تحریک است و از آن لزوم و وجوب کوچ برای تحصیل علم استفاده می‌شود. از تعبیر «مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ» نیز کفایی بودن این وجوب فهمیده شده و عقل نیز به وجوب کفایی حکم می‌کند؛ زیرا اگر مردم در همه امور احتیاط را شیوه کار خویش قرار دهند یا به دنبال کشف احکام بروند، نظام زندگی مختل خواهد شد؛ از این رو عقل وجوب اجتهاد را به صورت طریقی برای تحقق اجرای احکام الهی بر برخی از مردم لازم می‌بیند. همچنین لازمه دوری از عسر و

حرج در فهم امری تخصصی مانند دین این است که عده‌ای آن را آموزش ببینند و عده‌ای دیگر آن را پذیرا باشند. در غیر این صورت دستور الهی در آیه شریفه بر لزوم کوچ کردن و هجرت عده‌ای از افراد مستعد برای آموزش دیدن دین و بازگشت میان مردمشان لغو و بیهوده خواهد شد (وحید بهیانی، ۱۴۱۵ق، ص ۱۳۲؛ انصاری، ۱۴۲۸ق، ج ۱، ص ۲۸۰؛ خوئی، ۱۴۳۴ق، ج ۱، ص ۶۴؛ صدر، ۱۴۲۰ق، ص ۸۶؛ مظفر، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۸۰؛ مؤمن، ۱۴۱۹ق، ج ۲، ص ۵۳۹؛ خرازی، ۱۴۲۲ق، ج ۵، ص ۲۲۵؛ مکارم شیرازی، ۱۴۲۸ق، ج ۳، ص ۵۹۴).

اینکه برخی انداز را محدود به واعظان و مبلغان غیر فقیه دانسته و آن را تنها به محتوای برحذر دارنده از جهنم و مسائل عقیدتی برگردانند، سخن کاملی نیست (خمینی، ۱۴۲۶ق، ص ۷۸) و با فهم عرف از آیات و روایت‌های ذیل آیه سازگاری ندارد. برخی از روایات رفتن تعدادی از مردم یک شهر پس از شهادت امام برای جستجو درباره حجت الهی بعدی و خبر آوردن برای دیگر مردمان شیعه را از باب «آیه نفر» تأیید کرده و سخن این افراد را برای دیگر شیعیان حجت قرار داده است (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۳۷۸). در روایتی دیگر آیه شریفه را با فلسفه حج پیوند زده و رفتن نزد امام، آموزش دیدن از وی و طرح پاسخ‌ها برای مردمان دیار خود را تفسیر این آیه می‌داند (صدوق، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۱۱۹). همچنین شیخ صدوق در جای دیگر معنای روایت «اختلاف امتی رحمة» را مصداقی از کوچ ذکر کرده و هجرت را برای دریافت علم دین و فقه دانسته تا در بازگشت از نزد رسول خدا ﷺ آن را به مردم خود آموزش دهند (صدوق، ۱۴۰۳ق، ص ۱۵۷). این روایات نشان می‌دهد که هجرت برای کسب علم، محدود به زمان و علم خاص نبوده و به مطلق زمان‌ها و مطلق زوایای دین، چه اصول دین و چه فروع آن اشاره دارد.

باید دانست آموزش تخصصی فقه به تمامی مردم و با هرگونه استعدادی مستلزم آن است که تمامی مکلفین و افراد جامعه کار و زندگی خود را تعطیل کرده و همان‌گونه که عالم دینی وقت برای کشف مطلب گذارده، آنها نیز در فهم دین تلاش کنند که این مطلب به حکم وجدان باطل بوده و منجر به تعطیلی زندگی روزمره و کارهای آنان می‌شود. از این روست که برداشت شمول تفقه اجتهاد و تقلید از آیه شریفه، مورد نظر

قدما و متأخرین از اصحاب بوده است؛ نمونه آن در کلام جناب کلینی (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۶)، کراجکی (کراجکی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۲۱۶) و برخی از اخباریون مانند سید نعمت‌الله جزائری (جزائری، ۱۴۰۱ق، ص ۳۰) دیده می‌شود.

## ۲. روایات اشاره‌کننده به اجتهاد و تقلید

روایات مرتبط با اجتهاد و تقلید و تأیید این دو عمل از جانب شارع مقدس متواتر معنوی بوده و تردید در رجوع به فقیه در دوران غیبت و اجتهاد آنان بر اساس روایات اهل بیت علیهم‌السلام وجود ندارد (فاضل لنکرانی، ۱۴۱۴ق، ص ۶۲) و برخی از فقها «ارتکازی» بودن آن را ادعا کرده‌اند (خمینی، ۱۴۲۶ق، ص ۷۹). این روایات یا به صورت مطابقی و یا به صورت تضمینی و التزامی به دو گروه از مردم یعنی عالم دینی و پرسشگر مقلد اشاره دارد:

الف. روایاتی که بر پرسش از عالم دینی دلالت دارند و شارع مقدس بر عهده مؤمنین نهاده که در صورت جهل به مسئله‌ای آن را سؤال کنند (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۴۰).

ب. روایاتی که دال بر لزوم بذل علم توسط عالم به مؤمنین جاهل است. اگر تقلید و رجوع به عالم دینی جایز نبود، نه بر تفقه در دین و نه بر نشر آن از جانب شارع مقدس تأکید نمی‌شد (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۴۱، ۳۵؛ طبرسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ص ۱۶).

ج. روایاتی که دلالت بر تأیید رجوع به قم و اهل قم و حجت بودن آنان در آخرالزمان بر مردم دارد (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۵۷، ص ۲۱۳).

د. روایاتی که مردم را به دو گروه تقسیم کرده‌اند؛ گروه اول شامل عالمی است که از وی اطاعت شود و گروه دوم شنونده‌ای است که دستور دین را نگه دارد و عامل به مطالب دین شود (برقی، ۱۳۷۱ق، ج ۱، ص ۲۲۵).

ه. بیان جایگاه عالمان دینی به عنوان حافظان دین مردم، گروه دیگری از روایات را شامل می‌شود (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۳۳؛ طبرسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ص ۱۸، ۱۶).

و. گروه دیگری از روایات دستور ائمه علیهم‌السلام به اصحاب خود جهت فتوادادن برای مردم و تأیید فتوادادن آنان را بیان می‌کند (نجاشی، ۱۳۶۵ق، ص ۱۰؛ شیخ طوسی، ۱۴۰۹ق، ص ۲۵۳).

ز. دستور به تقلید از عالمان دینی و راویان حدیث به صورت بیان کلی یا اشاره به

افراد مانند «یونس بن عبدالرحمن» (صدوق، ۱۳۹۵، ج ۲، ص ۴۸۸؛ کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۶۷؛ صدوق، ۱۳۹۵، ج ۳، ص ۳؛ طبرسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲، ص ۴۵۸؛ طوسی، ۱۴۰۹ق، ص ۴۸۴).

### ۳. وجود سیره عقلا و متشرعه بر اجتهاد و تقلید

در مباحث اصولی، «سیره» عبارت است از اینکه رسم و عادت و خوی مردم بر انجام فعلی و یا ترک عملی استقرار و ثبات یافته باشد و این سیره گاهی مربوط به همه مردم، عقلا، ملت و همه افراد جامعه - چه مسلمان و چه غیر مسلمان - است که در این صورت «سیره عقلاویه» نامیده‌اند و اصولیین از چنین سیره‌ای به «بناء عقلا» تعبیر می‌کنند؛ گاهی «سیره» مربوط به جامعه اسلامی و امت اسلام و یا مربوط به جامعه تشیع و خصوص شیعیان است که در این صورت «سیره اسلامی» تحقق می‌یابد و اصولیین آن را به «سیره متشرعه» تعبیر کرده‌اند (مظفر، ۱۳۷۵، ج ۳، ص ۱۷۶). بنابراین «سیره» به بناء عقلا و سیره متشرعه تقسیم شده است (صدر، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۲۸۲).

استدلال به سیره عقلا و متشرعه از این روست که به وجدان و شهود عینی و رجوع مردم زمانه‌های دور و نزدیک به اهل علم و متخصصین در رشته‌هایی که جهل داشته‌اند رخ داده و شارع مقدس نیز از این امر نهی نفرموده است (خمینی، ۱۴۲۶ق، ص ۶۳).

### اشکال

برخی به سیره عقلا و متشرعه چنین اشکال کرده‌اند که شرط پذیرش سیره عقلا و عملکرد آنان، تأییدش توسط شارع و یا حداقل عدم نهی از آن بوده و شرط پذیرش سیره متشرعه یکی بودن موضوع میان متشرعه گذشته و معاصر است تا اطمینان به دست آید که تمامی متشرعه هم عصر با معصومین علیهم‌السلام به همان مسئله‌ای پرداخته‌اند که معاصرین می‌خواهند آن را اثبات کنند. با توجه به این شروط، نوع تقلید مکلفین از مجتهدین و فقها در دوران ائمه علیهم‌السلام با نوع تقلید امروز از مجتهدین تفاوت دارد و مسئله واحد نیست تا حکم نیز واحد باشد. در واقع آنان احکام را مستقیم از امام معصوم

دریافت کرده و به مردم انتقال داده‌اند؛ درحالی که مجتهدان امروزی به ظن و گمان خود و اصول عملیه تمسک یافته و حکم می‌دهند.

### پاسخ به اشکال

فارغ از این که آیا عمل مجتهدین به اصول عملیه و برخی از ظنون اعتبار دارد یا خیر؟ باید توجه داشت که حتی بنا بر اجتهادِ قسمتی از احکام شرعیه بر اساس اصول عملیه و ظن توسط فقهای معاصر، قسمت عمده از احکام شرعی برگرفته از روایت‌هایی است که تحلیل و بررسی آنها بر اساس قواعد دینی و آموزه‌های برگرفته شده از اخبار اهل بیت علیهم‌السلام است. به عبارت دیگر همان سبکی را که زراره و دیگر فقها در تشخیص احکام به کار برده‌اند، توسط فقها نیز مورد استفاده قرار گرفته است. از طرف دیگر توجه بدین نکته اهمیت دارد که مطابق برخی از گزارش‌های تاریخی و حدیثی، در دوره حضور معصومین علیهم‌السلام امکان دسترسی دائم به امامان علیهم‌السلام فراهم نبوده و فقهای همچون یونس بن عبدالرحمن و فضل بن شاذان به اجتهادات خود و استنباط خود از روایات اطمینان کرده و آنها را به عنوان فتوا به مردم گفته‌اند؛ درحالی که برخی دیگر از فقها با آنان مخالفت کرده و با استناد به روایت‌هایی دیگر اجتهاد خود را ملاک قرار داده‌اند (تستری کاظمی، بی‌تا، صص ۷۷-۸۶؛ صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۴، ص ۲۷۰؛ نک: ج ۴، ص ۲۷۶؛ نک: شیخ طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۱۱۰؛ ج ۳، ص ۲۲۸؛ ج ۴، ص ۱۴۷؛ سید مرتضی، ۱۴۰۵ق، ج ۳، ص ۳۱۱؛ نک: سیستانی، ۱۴۱۴ق، ص ۱۲؛ علیدوست، ۱۳۹۴، ص ۳۰۸؛ حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۹، ص ۲۲۶).

شاهد دیگر «مقبوله عمر بن حنظله» است که نشان از اختلاف دو فقیه عادل در یک متن و فتوا داشته، به گونه‌ای که پرسشگر نیازمند حل اختلاف با تمسک به قواعدی است که امام علیه‌السلام به او آموزش داده است. جناب عبدالله بن جعفر حمیری نیز کتابی در اختلاف میان هشام بن حکم و هشام بن سالم تألیف کرده که نشان از اختلاف این دو صحابی ائمه علیهم‌السلام در برخی از مسائل دارد (نجاشی، ۱۳۶۵، ص ۲۲۰). شیخ مفید به اختلاف فتاوا و اخبار میان شیخ صدوق و ابن جنید اشاره کرده و خود نیز تصریح بر عدم پذیرش تمامی روایات و فتاوای شیخ صدوق کرده و ضرورت را در اجتهاد دانسته است (مفید،

۱۴۱۳ق، ب، ص ۷۲). با این وصف، اهل بیت علیهم السلام اجتهاد را نفی نکرده و با بیان قواعدی مانند «لاضرر» و «رفع عن امتی» فقها را رهنمون به «علینا القاء الاصول و علیکم التفریح؛ برماست که قواعد کلی را بیان کنیم و شما از آنها جزئیات را استخراج کنید» کردند (خمینی، ۱۴۲۶ق، ص ۷۰).

#### ۴. رسوخ اجتهاد و تقلید در ارتکاز عقلا و متشرعه

به گمان می‌توان دلیلی فراتر از «سیره عقلا» و «سیره مشرعه» را مطرح کرد و آن «ارتکاز متشرعه» است. ارتکاز از ریشه «رکز» به معنای ثابت شدن و محکم کردن است و اگر کسی قسمتی از قوس کمان را در زمین محکم کرده، به گونه‌ای که بدان تکیه دهد، از عبارت ارتکاز استفاده می‌شود (حسینی زبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۸، ص ۷۲). ارتکاز در اصطلاح فقها عبارت است از رسوخ مفهومی خاص در ذهن گروهی یا اکثر و یا همه مردم؛ مانند ارتکاز محترم بودن قرآن و کعبه نزد مسلمانان و ارتکاز حرمت داشتن امامان معصوم علیهم السلام نزد شیعیان (جمعی از نویسندگان، ۱۴۲۶ق، ج ۱، ص ۳۴۵). برخی از اصولیین این رسوخ را در اذهان متشرعه به گونه‌ای محکم دانسته‌اند که حتی با وجود مستندی مخالف بر عقیده آنها [البته غیر قطعی]، دست از آن اعتقاد قطعی شده نخواهند کشید (الوائلی، ۱۴۳۰ق، ج ۱، ص ۲۴۲) و برخی از اصولیین ضمن تعریف ارتکاز به «فعلی که در پرتو سیره به خاطر مداومت و تکرار، در ذهن سخت و عمیق جای گرفته است» و تعریف مرتکرات متشرعه و عقلیه به «شعوری عمیق نسبت به حکمی که انجام یا ترک آن از سوی عقلا و متشرعه صادر می‌شود» بر آنند که این مرتکرات عقلا و متشرعه، همان سیره و طریق عقلا و متشرعه است که بر اثر تداوم و تکرار به امور ارتکازی مبدل شده‌اند (جبار گل‌باغی، ۱۳۷۸، ص ۱۸۲).

آنچه در ارتکاز اهمیت دارد ذهنیت عالمان و عموم جامعه در این‌باره است که گاهی دلیل آن در لحظه آشکار نیست، اما به‌عنوان امری بدیهی آن را تلقی کرده‌اند و اولین پاسخ در مقام سؤال، بدون تأمل داده می‌شود (الوائلی، ۱۴۳۰ق، ج ۱، ص ۲۴۳). برخی ارتکاز متشرعه را منشأ شکل‌گیری «سیره عملی» و «اجماع» دانسته‌اند و در حقیقت

پشتوانه علمی سیره و اجماع به شمار می‌آید (الوئالی، ۱۴۳۰ق، ج ۱، ص ۲۴۴). ویژگی ارتکاز نسبت به سیره در آن است که سیره از آن جهت که ماهیت آن فعل یا ترک است نسبت به نوع حکم اجمال دارد، برخلاف ارتکاز که نوع حکم را تعیین می‌کند. در نهایت می‌توان تمایز سیره و ارتکاز را در این موارد جستجو کرد:

۱. ارتکاز عقلا یا متشرعه امری ذهنی است و حال آنکه سیره (سیره عقلا، سیره متشرعه) یک عملکرد است.

۲. ارتکاز عقلا یا متشرعه بنا بر نظر اکثر دانشیان و با توجه به تعریفی که برای آن ارائه شده، در تحقق خود نیازمند و وابسته به سیره (سیره عقلا، سیره متشرعه) می‌باشد و حال آنکه سیره چنین نیست (جبار گلباغی، ۱۳۷۸، ص ۱۸۴).

ضرورت «رجوع جاهل به عالم در مسائل دینی و شرعی» مسئله‌ای است که در نهاد متشرعه و دینداران نقش بسته و در طول زمان بدون هیچ درنگی آن را انجام داده‌اند؛ هرچند که در ظاهر نامش را ندانند و دلیلش را نشناسند (خمینی، ۱۴۲۶ق، ص ۷۹، ۶۳). شاهد این ارتکاز، سخنان اصحاب و قدمای امامیه است که نشانگر نهادینه‌بودن این امر در ذهن مسلمین، بلکه شیعیان - حتی در دوران غیبت حضرت مهدی علیه السلام - است. آن گونه که شیخ مفید و سید مرتضی این امر را سیره مستمر شیعیان از زمان امیرالمومنین علیه السلام دانسته‌اند (سید مرتضی، ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۷۹۶؛ طوسی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۷۲۰).

## ۵. مخالفان اجتهاد مصطلح در دو سده اخیر

با توجه به دلایل پیش گفته به دست می‌آید که این پیوست آگاهانه و منطبق بر مبانی عقلی و دینی، منجر به کوتاهی دست منحرفین و نگهداری میراث اهل بیت علیهم السلام بوده و راه را بر اجرای شگردهای شیاطین جن و انس مسدود کرده است. از این روی اجتهاد و تقلید مسئله‌ای است که از طرف مدعیان دروغینی مانند احمد اسماعیل بصری (مدعی یمانی) مورد هجمه قرار گرفته و با طرح ادعای «بدعت‌بودن اجتهاد و تقلید» به دنبال گسست این پیوند و سلطه خود بر جامعه دینی است.

آنچه احمد بصری در این زمینه در کتاب‌های خود بدان استناد کرده، ادعاها و



دلایلی است که پیش از وی در جریان‌های انحرافی و برداشت‌های ناصحیح «اخباریون افراطی» مطرح شده است.

محمدامین استرآبادی اجتهاد فقها و تقلید از آنان را رد کرده (استرآبادی، ۱۴۲۶ق، ص ۹۱) و در سخنی، فتاوی فقها را خارج از دایره روایات اهل بیت علیهم‌السلام می‌داند. او عملکرد فقها را آرای شخصی آنها ذکر کرده که به طور بدیهی با توجه به عدم عصمت آنها علم‌آور نیست و نمی‌توان بدان استناد کرد و تنها راه رسیدن به حکم قطعی، تمسک به روایت‌های موجود در کتاب‌های قدماست که تمامی آن روایات صحیح و قابل اعتنا هستند (استرآبادی، ۱۴۲۶ق، ص ۹۱). اخباریون شیوه فقها و مجتهدان و قواعد درج شده در مباحث اصول فقه را برگرفته از اهل سنت دانسته و از این روی معتقدند که این علم بدعت بوده و مجتهدانی همانند علامه حلی سقیفه‌ای مانند سقیفه بنی ساعده در تشیع ایجاد کرده‌اند! (استرآبادی، ۱۴۲۶ق، ص ۳۶۹). اخباریون معتقدند ما واقعه‌ای نداریم که خالی از حکم شرعی باشد و باید حکم هر واقعه‌ای قطعی باشد و اجتهاد و استفاده از قواعد اصولی فقط افاده ظن و گمان می‌کند که آیات الهی آن را رد کرده است (استرآبادی، ۱۴۲۶ق، ص ۱۸۵). استرآبادی با توجه به روایت‌هایی درباره عدم تمسک به فتاوی غیر علمی و ظن‌آور (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۴۲) نتیجه گرفته است که تنها راه به دست آمدن احکام از طریق اهل بیت علیهم‌السلام بوده و تمسک به اجتهاد و قواعد اجتهاد، ظن‌آور و مورد مذمت ائمه علیهم‌السلام است.

صوفیه گنابادیه نیز این منش را تمسک کرده و افزون بر دوری عملی از تقلید مجتهدان و فقها (گنابادی، ۱۳۷۹، ص ۹۰)، اتهام جدایی عالمان متقدم (دوران شیخ مفید به بعد) از دستورات ائمه اطهار علیهم‌السلام را ابراز کرده و قواعد اجتهادی در فقه و عقائد را متأثر از رفت‌وآمد عالمان شیعه با اهل سنت و مبانی فکری و اجتهادی آنان دانسته‌اند. ملا سلطان محمد گنابادی معروف به سلطان علیشاه مدعی است که «اجتهاد و تقلید در دوران غیبت کبری بعد از فوت مشایخ بزرگ وارد تشیع شد (در دوران غیبت صغری چون ارتباط با امام میسر بود اجتهاد نبود)؛ به سبب اینکه بعد از فوت مشایخ معروف و بزرگ در دوران غیبت کبری، اولاد آنها اسم تشیع را گرفته بودند و از پدران خود تقلید

کردند و بدون اینکه لوازم تشیع را داشته باشد و از سوی دیگر چون با اهل سنت در نزاع و رفت و آمد بودند و در میان اهل سنت هم کتب اجتهادی بسیار بود و اهل سنت با استفاده از آیات مجمل و روایات متشابه استنباط احکام می‌کردند و به صورت کتاب تدوین می‌کردند، ولی فرزندان مشایخ چون کتبی نداشتند و علمی هم نداشتند مجبور بودند به کتب مشایخ سلف رجوع کنند (و دستشان خالی بود)؛ لذا کم کم به اصول فقه عامه مراجعه کرده و از طریق آنها در فقه خود استفاده کردند» (گنابادی، ۱۳۸۴، ص ۱۳۲). وی به نقل از شیخ راضی می‌گوید: «که این اصول حرام است و مهلک فقه هستند» (گنابادی، ۱۳۸۴، ص ۱۳۲).

ملا علی گنابادی معروف به نور علیشاه هم مدعی است که برخی از علمای شیعه از قیاس و استحسان اهل سنت در استنباط احکام شیعه استفاده می‌کنند (گنابادی، بی‌تا، ص ۱۶۲). بزرگان شیخیه نیز علی‌رغم مخالفت با دیدگاه اخباریون و غیر قطعی دانستن نظریه‌های آنها (ابراهیمی، بی‌تا، ص ۵۸، ۱۲۱؛ رشتی، ۱۴۳۲ق، ج ۱، ص ۱۱۱)، با همان استدلال اخباریون به اصولیون و مجتهدان حمله کرده و آنها را متمسک به اصول اهل سنت دانسته و اجتهاد را باطل می‌دانند (کرمانی، بی‌تا، صص ۱۹۸-۲۰۲؛ ابراهیمی، بی‌تا، صص ۳۳-۹، ۷۵). احمد اسماعیل بصری در واقع پیرو آرای جریان‌های انحرافی پیش از خود بوده و سخن تازه‌ای ارائه نکرده است. او ادعا دارد که تقلید از غیر معصوم باطل بوده و هیچ آیه، روایت و دلیل عقلی‌ای به لزوم آن اشاره نکرده است (بصری، ۲۰۱۰م، ج ۲، صص ۶۴-۶۵). ادعاهای او مبتنی بر همان استدلال‌هایی است که محمدامین استرآبادی در الفوائد المدنیة بدان‌ها اشاره کرده است (المنصوری، ۲۰۱۲م، ص ۴۵؛ ابو رغیف، ۲۰۱۳م، ص ۹۲).

### ۵-۱. نقد و بررسی ادله بدعت‌دانستن اجتهاد و تقلید

تحلیل آرای اخباریون و گمانه‌عدم حجیت و اعتبار اجتهاد و تقلید پیشینه‌ای از زمانه شیخ مفید و اساتید وی دارد (شیخ مفید، ۱۴۱۳ق، ب، ص ۷۳). آرا و گمانه‌های محمدامین استرآبادی نیز از همان ابتدا توسط مجتهدان و فقهای امامیه نقد شده و مقابله مرحوم وحید بهبهانی بیش از پیش عرصه را بر آنها تنگ کرد. با آشکارشدن سستی آرای

اخباریون افراطی، نقد دیگر فرقه‌ها و جریان‌های انحرافی کار مشکلی نبوده و با توجه به وحدت در ادعا و استدلال میان جریان‌های انحرافی پیش گفته، نواقص علمی ادعاهای افراد دیگر مانند احمد اسماعیل بصری پوشیده نمی‌ماند.

### ۵-۱-۱. عدم فهم صحیح از معنای اجتهاد و تقلید

اشتباه اخباریون افراطی از آنجا نشئت گرفته که نتوانسته‌اند تمایز میان اجتهاد مرسوم نزد عالمان امامیه را با اجتهاد نزد عالمان اهل سنت تمیز داده و تفکیک کنند. «اجتهاد» در معنای کلی خود به معنای کوشش، تلاش و دقت عمیق برای کشف تکلیف شرعی و نظر خدای متعال است. این عملکرد نه تنها مورد مذمت قرار نگرفته، بلکه شایسته بودنش بر هیچ عقل سلیمی حتی عقول اخباریون افراطی پوشیده نیست. اما سخن در این است که اجتهاد و تلاش و پی‌بردن به دستور شارع مقدس از چه راهی باید اتفاق افتاده و چگونه بدان دست یابیم؟ تمایز اصلی شیعیان و اهل سنت در همین محور بوده و تمامی عالمان شیعی معتقدند که با تفحص و تدبر در قرآن و روایات اهل بیت علیهم‌السلام این راه کشف شده و اهل سنت با فاصله گرفتن از ولایت اهل بیت علیهم‌السلام و درماندگی در کسب نظر شارع مقدس به قواعدی خودساخته و باطل مانند «قیاس» و «استحسان» روی آوردند و به تعبیر دیگر اجتهاد به آرای خود (اجتهاد به رأی) و بدون استناد به سخن معصوم علیه‌السلام کرده‌اند. در برخی موارد اجتهاد آنان به صراحت در برابر نص قرار داشته که از آن به «اجتهاد در برابر نص» یاد می‌کنند (شرف‌الدین، ۱۴۰۴ق، سراسر کتاب).

بر خلاف اهل سنت، مجتهدان همانند اخباریون قائل به بهره‌گیری از کلام معصوم در اجتهاد بوده و هیچ تشابهی با روش اجتهادی اهل سنت نداشته و عدم دقت در الفاظ، منجر به اتهام‌زنی به آنان توسط افرادی مانند «محمد امین استرآبادی» شده است. لازم است این تذکر را اشاره کنیم که اگر به صرف وحدت در لفظ، اتحاد در معنا هم اتفاق می‌افتد، باید ادعا کرد که مباحث «توحید»، «نبوت» و «معاد» نیز برگرفته از آرای اهل سنت بوده و تحقیق و اعتقاد به آنان باطل است؛ چراکه اهل سنت نیز بدان پایبند بوده و این مسائل را از آموزه‌های خود می‌دانند! (نک: مدرسی، ۱۳۶۸، ص ۳۴؛ علیدوست، ۱۳۹۴، صص ۲۹۹، ۳۰۵، ۴۷۶).

آیت‌الله خوئی پس از بررسی تعاریف اجتهاد چنین معتقدند که منظور اصولیون از اجتهاد «به دست آوردن دلیل شرعی برای کشف حکم شرعی» است که این تعریف موافق دیدگاه اخباریون بوده و میان اصولی و اخباری در قبول ماهیت اجتهاد تفاوتی نخواهد بود (خوئی، ۱۴۳۴ق، ج ۱، ص ۱۰). برخی از اخباریون معتدل مانند سید نعمت‌الله جزائری (جزائری، ۱۴۰۱ق، ص ۵۶) و محدث بحرانی (بحرانی، ۱۴۲۳ق، ج ۳، ص ۳۰۰) متوجه این مطلب شده و تصریح کرده‌اند که ماهیت اجتهاد میان اهل سنت و عالمان شیعه متمایز بوده و اشکالی به اصولیون وارد نیست. علامه مجلسی نیز با اشراف به معنای تحول یافته اجتهاد در میان شیعیان، روی گردان از به کارگیری این عبارت نبوده و در تأیید اجتهاد به معنای تحقیق، تحلیل و استنباط از روی قرآن و روایات، به متن روایت جناب کلینی استشهد کرده‌اند (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۵، ص ۹۸).

نکته اینکه علامه مجلسی با ذکر قید «اجتهاد در اصطلاح امروزه» و «عدم دسترسی مستقیم به معصوم» به طور کامل به روش اجتهادی اصولیون اشاره داشته و با تأکید بر تفاوت استنباط احکام در دوران غیبت، سخنش مخالف با استدلال محمدامین استرآبادی است که اجتهاد را باطل دانسته و فتوادادن در دوران غیبت را همسان با فتوادادن در دوران حضور ائمه علیهم‌السلام پنداشته است (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۵، ص ۹۸).

باتوجه به مطالب گذشته معنای مذمت و نفی اجتهاد و تقلید در آیات و روایات مورد استناد اخباریون آشکار شده و می‌توان ادعا کرد که بنابر قرائن حالیه و مقالیه و قرائن متصل و منفصل، این آیات و روایات اطلاق در نهی نداشته و اجتهاد مصطلح در میان عامه و اهل سنت را اراده کرده است. آیات نهی کننده از تمسک به ظن، ثمره‌ای برای اخباریون نداشته و برخی آیات اشاره به عملکرد عالمان یهودی دارد که برای حفظ منافع خود اقدام به تحریف کتاب مقدس کردند و خدای متعال پیروی مردم از این دسته عالمان را به دلیل سخن دروغ نهی کرده است. قسمتی دیگر از آیات، مرتبط با مشرکین است و آنها در مسائل اعتقادی خود پیرو ظنون بوده و کورکورانه و بدون حجت شرعی از پدران خود تقلید کرده‌اند (آخوند خراسانی، ۱۴۰۹، ص ۳۰۴ و ص ۴۷۴؛ طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۳، ص ۹۲؛ ج ۱۹، ص ۴۰). برخی از آیات دیگر نیز دلالت بر حرمت تقلید در اصول دین را ذکر

کرده است، نه فروع دین؛ با توجه به این نکات می‌توان گفت که آیات مورد استناد اخباریون ارتباطی با مسئله مورد بحث نداشته و به طور اختصاصی از اطلاق آیات قرآن خارج شده‌اند؛ چراکه مسئله مورد مناقشه «اجتهاد بر اساس آیات و روایات اهل بیت علیهم‌السلام و تقلید جاهل از عالم به دستورات اهل بیت علیهم‌السلام است»، در حالی که آیات و روایات مورد ادعای اخباریون سخن در مذمت «اجتهاد از روی نظرات شخصی بدون استناد به قرآن و روایات و تقلید جاهل از جاهل» است (تبریزی، بی‌تا، ص ۲۰؛ مرتضوی لنگرودی، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۷۰).

همچنین می‌توان گفت اگرچه برخی از آیات و روایات را دارای اطلاق در مذمت «ظن» بدانیم و آن را شامل هرگونه گمانه‌ای توصیف کنیم (یونس؛ ۳۶؛ بقره، ۱۶۸)، باز هم برای اخباریون فایده‌ای نداشته و عمل به اجتهاد مصطلح با دلایل قرآنی، روایی و سیره عقلا تخصیص خورده و از دایره ظنون نهی شده خارج می‌شود و اعتبار می‌یابد (خوئی، ۱۴۲۲ق، ج ۱، ص ۱۷۷)؛ همان‌گونه که عمل به ظاهر آیات و روایات، علی‌رغم ظنی بودن بنابر سیره عقلا از دایره ظن غیر معتبر خارج شده و تمامی مردم و عقلا اعتبار آن را می‌پذیرند (خوئی، ۱۴۲۲ق، ج ۱، ص ۱۳۷).

در ادامه استدلال‌های اخباریون، استرآبادی در کتاب خود ادعایی غیر واقعی مطرح و بیان کرده که شیخ مفید به صرف حسن ظن و بدون تحقیق عالمانه، نظرات دو تن از اساتید خود یعنی «ابن جنید» و «ابن عقیل» را پذیرفته و اجتهاد و قیاس باطل را حجت دانسته است (استرآبادی، ۱۴۲۶ق، ص ۷۶).

نخست اینکه این سخن بدون دلیل بیان شده و تحلیل استرآبادی مبتنی بر مستندات علمی نیست. دیگر اینکه سخن وی خلاف واقعیت تاریخی و گزارش‌های رسیده از آن ایام است. فهرست‌نویسان شیعه همچون نجاشی در شرح حال شیخ مفید عنوان کرده‌اند که ایشان با دلایل ابن جنید و ابن عقیل موافق نبوده و نوع استدلال و قیاس مد نظر آنان را قبول نداشته است (نجاشی، ۱۳۶۵، ص ۴۰۲). شاهد این سخن اشکالات شیخ مفید به وی در قسمتی از دو رساله المسائل السرویه و رساله المسائل الصاغانیه (مفید، ۱۴۱۳ق ب، ص ۷۳؛ و مفید، ۱۴۱۳ق ج، ص ۵۸) و نوشتن کتابی اختصاصی در رد دیدگاه وی با عنوان النقص علی ابن الجنید فی اجتهاد الرأی (نجاشی، ۱۳۶۵، ص ۴۰۲) است.

### ۵-۱-۲. پیشینه (تأیید) اجتهاد در میان قداما

اشاره شد که محمدامین استرآبادی ادعا کرده که شیخ طوسی و دیگر صاحبان کتب اربعه اجتهاد و تقلید را باور نداشته‌اند (استرآبادی، ۱۴۲۶ق، ص ۹۱؛ حر عاملی، ۱۴۰۳ق، ص ۳۲۶). هم‌نوا با این سخن احمد اسماعیل در کتاب خود با عنوان مع عبد الصالح ادعا دارد که در میان بزرگانی مانند شیخ مفید و شیخ طوسی کسی قائل به امر تقلید از فقیه نبوده و در احکام شرعی نیز کسی تقلید نمی‌کرده است (بصری، ۲۰۱۰م، ج ۱، ص ۴۰).

این سخنان دارای استناد علمی نبوده و مکتوبات برجای مانده از شیخ مفید و شیخ طوسی خلاف آن را ثابت می‌کند. شیخ مفید پس از بیان مشکلات دسترسی به حضرت مهدی علیه السلام در دوران غیبت و نیاز مردم در پیدا کردن احکام فقهی، راه دستیابی به احکام دین را فقها و تقلید از آنان می‌داند (مفید، ۱۳۹۴، ج ۱، ص ۱۴). سید مرتضی نیز در کتاب الذریعة و در باب «فی صفة المفتی و المستفتی» امر تقلید عامی و غیر متخصص در احکام فقهی از متخصص در احکام یا همان فقها را اجماعی دانسته که اختلافی در آن وجود ندارد (سید مرتضی، ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۷۹۶). شیخ طوسی عالم دیگری است که بر خلاف ادعای احمد اسماعیل، دستور به تقلید داده و در لزوم رجوع به فقها در احکام دین و لزوم تقلید آن را سیره مستمر اصحاب می‌داند (طوسی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۷۲۰).

عملکرد شیخ صدوق در کتاب‌های فقهی و فتوایی ایشان شاهدی دیگر در به‌کارگیری قوه اجتهاد و تحلیل درباره روایات اهل بیت علیهم السلام است. وی در بحث از حکم شرعی «تجدید بنای قبر» روایتی را آورده است که قرائت آن محل اختلاف میان محمد بن حسن صفار، سعد بن عبدالله اشعری قمی، احمد بن محمد خالد برقی و استادش محمد بن ولید است. هریک نیز با توجه به قرائت خود معنایی را اراده کرده و شیخ صدوق نیز افزون بر آنها سخنی درباره نحوه قرائت حدیث و معنای آن بیان می‌کند (صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۱۸۹).

شیخ یوسف بحرانی در ابتدا از اخباریون افراطی بوده که پس از تحقیق و تبعیت از دیدگاه علامه مجلسی، در آرای خود اعتدال ایجاد کرده است و در نقد آرای استرآبادی و دیگر اخباریون افراطی، تصریح به تقسیم مردمان به «مجتهد» و «مقلد»

کرده و اختلاف اخبار، مشتبه شدن دلالت روایات و نبود دلالت‌های فهم حدیث را دلیل بر ضرورت اجتهاد و تقلید شمرده است (بحرانی، ۱۴۲۳ق، ج ۳، ص ۲۹۷؛ ج ۱، ص ۲۶۳). احمد بصری سخنی دیگر اما بدون دلیل ذکر کرده است و عالمانی مانند سید نعمت‌الله جزائری را مخالف اجتهاد و تقلید دانسته است. این سخن در حالی است که سید نعمت‌الله جزائری به صراحت با برخی از آرای اخباریون مخالف بوده و حتی توهین‌های استرآبادی را رد کرده و در بزرگداشت و احترام به اجتهاد و مجتهدین سخن گفته است (جزائری، ۱۴۰۸ق، ج ۱، ص ۴۲). و چگونه ممکن است که سید نعمت‌الله جزائری قائل به جواز تقلید از مجتهد میت و فوت شده باشد، اما قائل به جواز تقلید از مجتهدین و فقهای زنده نباشد؟ (جزائری، ۱۴۰۸ق، ج ۱، ص ۴۲).

پس باید توجه داشت که حتی اخباریونی مانند فیض کاشانی و سید نعمت‌الله جزائری معتقدند که غیر متخصص در امور دینی و کسی که تخصص در علوم حدیث ندارد و نمی‌تواند فهم کاملی از روایات داشته باشد، لازم و واجب است که از فقیه دارای تخصص در علوم حدیث پیروی کند و اختلاف آنان با اصولیون در منابع برداشت و روش برداشت از احادیث و بیان فتوا می‌باشد. لذا تأکید می‌کنیم که بر خلاف سخن احمد اسماعیل بصری هیچ یک از فقهای نام‌برده قائل به باطل بودن تقلید افراد عامی از فرد متخصص نیستند و اختلاف در روش‌شناسی و چگونگی فهم حکم فقهی است.

### ۵-۱-۳. نیازمندی روایات کتب اربعه و قدما به ارزیابی

محوری‌ترین استدلال در میان اخباریون و جریان‌های مشابه در این مسئله، ادعای نزدیکی قدما به دوران ائمه علیهم‌السلام، در اختیار داشتن متن اصول چهارصدگانه و قرائن مرتبط با صحت متن روایت است (خوئی، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۸۱؛ سبحانی تبریزی، ۱۴۱۰ق، ص ۳۵۱). با مراجعه به مطالب پیش گفته ضعف این سخن آشکار بوده و شواهدی ارائه شد که نشان از اختلاف میان اصحاب ائمه علیهم‌السلام و فقیهان دوران غیبت صغری در نقل، تحلیل و فتاوی بر گرفته از روایات دارد و این اختلاف گویای اجتهاد میان قدما و عدم دسترسی یا اعتنا به منابع و برداشت‌های یکدیگر است. از طرف دیگر برخی از روایت‌های مندرج در این

کتاب‌ها به معصومین علیهم‌السلام منتهی نشده و یا با گزاره‌های قطعی تاریخ در تعارض است (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۴۶۵). افزون بر آنچه ذکر شد اختلاف نویسندگان کتب اربعه در استناد به منابع و فتاوی‌ای نویسندگان دیگر کتب اربعه است. شیخ صدوق در قسمتی از کتاب خود فتوایی درباره تغییر در وصیت میت بیان کرده که مخالف با فتوا و روایت موجود در کتاب الکافی جناب کلینی است و شیخ صدوق به این تفاوت و عدم اعتنای خود به روایت جناب کلینی تصریح کرده است (صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۴، ص ۲۰۳). شیخ مفید دیدگاه شیخ صدوق در سی روزه بودن ماه رمضان را نپذیرفته و روایت‌های مورد استدلال ایشان را نقد می‌کند (مفید، ۱۴۱۳ق الف، ص ۱۹). شیخ طوسی نیز روایتی درباره جواز غسل و وضو با گلاب را ذکر کرده که جناب کلینی و شیخ صدوق بدان عمل کرده‌اند، اما وی علی‌رغم ذکر خبر در اصول و کتب قدما، آن را خبری نادر و غیر قابل اعتنا دانسته است (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۲۱۹؛ نک: طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۱۸، ص ۱۵۷؛ طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، صص ۲۱۳، ۲۷۱، ۳۶۰).

با این حقیقت اخباریون معتدلی همچون سید نعمت‌الله جزائری (جزائری، ۱۴۰۱ق، ص ۶۵) و شیخ یوسف بحرانی (بحرانی، ۱۴۲۳ق، ج ۲، ص ۱۰) تصریح کرده‌اند که اخبار کتب قدما قطعی نبوده و قرائن مد نظر آنان برای ما مخفی است.

#### ۵-۱-۴. نیازمندی به قواعد استنباط و اصول فقه

هر علمی نیازمند قواعدی برای فهم و درک منابع مرتبط با آن علم است و همچنین به منطق فهم متناسب با اجزا و آموزه‌های خود نیازمند است. دین و دینداری از این قاعده مستثنا نبوده و علم فقه نیازمند قواعدی است که به واسطه آنها معنا و مفهوم روایت‌های مرتبط با مسائل شرعی و تعبدی را استخراج کنیم. مجتهدان بحث و گفتگو درباره این قواعد را به علم «اصول فقه» سپرده‌اند. در «اصول فقه» به این محورها توجه می‌شود:

۱. با کدام ابزار و با چه روشی می‌توان معنا و مراد اهل بیت علیهم‌السلام در روایات فقهی را استخراج کرد و محدوده اعتبار آنها چه میزان است؟



۲. در صورت تعارض دو یا چند روایت، چه روشی را باید استفاده کرد و ترجیح بر قبول کدام متن است؟

۳. در صورت فقدان دلیلی از قرآن و روایات اهل بیت علیهم‌السلام چه راهی برای فهم حکم الهی باید انتخاب کرد؟

فقها و اصولیون پیشینه بهره‌گیری از قواعد اصولی در تبیین احکام شرعیه را به دوران امیرالمؤمنین علیه‌السلام بازگردانده و گزارش سلیم بن قیس هلالی از تبیین حضرت علی علیه‌السلام درباره «ناسخ و منسوخ»، «محکم و متشابه»، «عام و خاص» و غیره را شاهد خود گرفته‌اند (امین، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۱۴۱). پس از ایشان می‌توان به مباحث امام باقر و امام صادق علیهم‌السلام اشاره کرد (صدر، بی‌تا، ص ۳۱۰) و تعدادی از یاران ائمه علیهم‌السلام مانند هشام بن حکم با تألیف کتاب الالفاظ و یونس بن عبدالرحمن با تألیف کتاب اختلاف الحدیثین قسمت‌هایی از این علم را اصلاح کرده و پس از آن عالمانی مانند ابوسهل اسماعیل بن علی نوبختی، شیخ مفید، سید مرتضی، شیخ طوسی و دیگر بزرگان شیعه در گسترش آن کوشیدند (صدر، بی‌تا، ص ۳۱۰). مجتهدان معتقدند که از قواعد اصولی در سه محور می‌توان بهره گرفت:

الف. در تبیین دلایل موجود از قرآن و سنت: به‌عنوان نمونه در روایتی که از فعل امر استفاده شده و دستور به برپایی نماز دارد آیا این فعل امر «اقیموا» افزون بر لزوم عقلی، وجوب شرعی هم دارد یا خیر؟

ب. در مقام داوری میان دو گزارش معارض: به‌عنوان نمونه اگر دو روایت از اهل بیت علیهم‌السلام مطرح شد که محتوای آنها با یکدیگر در تعارض است، کدام یک را و با چه روشی باید ترجیح داد و برگزید؟ آیا می‌توان هر دو را قبول و میان دو معنا جمع کرد؟

ج. ارائه راهکار در زمان فقدان نص: در برخی از مسائل فقهی به ویژه مسائل جدید و مستحدثه، نصی مشخص برای پرسش مکلفین وجود ندارد. در این مقطع مجتهدان با تقسیم مسئله محل بحث به شبهات حکمی، موضوعیه، تحریمی و وجوبیه به تحلیل درباره تکلیف احتمالی پرداخته و یا با تمسک به قواعدی عام و پیداکن مصداق جدید و یا با تمسک به برخی از قواعد برگرفته از روایات و عقل، تکلیف را به مقلدین خود

آموزش می‌دهند (نراقی، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۹۰۹). به عبارت دیگر و با توجه به اینکه علم داریم که هیچ مسئله‌ای عاری از حکم الهی (وجوب، حرمت، اباحه) نیست، در صورت نرسیدن دستوری مستقیم از اهل بیت علیهم‌السلام، راهکاری بیان شده که شامل تمسک به قواعد عام و یا استخراج قواعدی برای حل مسائل جدید است. این راهکارها در میان فقیهان به «اصول عملیه» و «قواعد فقهی» شهرت دارد و در تعیین تکلیف کلی یا جزئی از آن بهره می‌برند (فاضل لنکرانی، ۱۳۸۱، ج ۱، ص ۱۸۵)؛ به‌عنوان نمونه با ورود میوه‌ای جدید در میان مردم تردید حاصل شده که آیا خوردن آن حلال است یا حرام؟ در این مورد با تمسک به قاعده «كُلُّ شَيْءٍ لَكَ حَلَالٌ حَتَّى تَعْلَمَ أَنَّهُ حَرَامٌ؛ هر چیزی برای تو حلال است جز اینکه علم به حرمت آن پیدا کنی» می‌توان حکم به حلیت خوردن آن میوه صادر کرد (محقق داماد، ۱۳۶۲، ج ۳، ص ۱۷).

این روش افزون بر اینکه مورد قبول عقلا قرار گرفته، به‌عنوان راه برون‌رفت از بحران عدم نص توسط ائمه علیهم‌السلام آموزش داده شده (صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۳۵۱) و فقیهان متقدم شیعه از آن بهره برده‌اند. سید مرتضی در مباحث اصولی و فقهی خود تصریح کرده که در زمان فقدان نص و اجماع امامیه در مسئله‌ای شرعی لازم است که از اصول عقلی برای کشف حکم الهی استفاده شود (سید مرتضی، ۱۴۰۵ق، ج ۳، ص ۳۱۳). شیخ صدوق در استدلال بر جواز هر نوع ذکری برای مناجات در نماز به قاعده «کل شیء مطلق حتی یرد فیه النهی؛ هر عملی مجاز است جز اینکه درباره آن نهی‌ای وارد شده باشد» استناد کرده (صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۳۱۶) و در نمونه‌ای دیگر به قاعده «كُلُّ مَاءٍ طَاهِرٌ إِلَّا مَا عَلِمْتَ أَنَّهُ قَلْبَرٌ؛ هر آبی پاک است تا زمانی که یقین کنی آلودگی دارد» تمسک کرده است (صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۵). عملکرد شیخ طوسی نمونه‌ای دیگر از تلاش فقیهان متقدم بر این مطلب (حل مسائل جدید) است و از قاعده «کل شیء لک طاهر حتی تعلم أنه نجس» استفاده کرده است (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۳۶۱).

با دقت در مسئله می‌توان دریافت که انتقاد برخی از اخباریون نه در اصل قواعد، بلکه در شیوه استفاده و یا در تحلیل و استخراج آن است؛ به‌عنوان نمونه خود اخباریون، اصولیون و هر عقل سلیمی قاعده اصالت برائت را پذیرفته‌اند، اما اخباریون جریان آن را

در شبهات حکمیة وجوبیه و شبهات موضوعیة تحریمیه می‌دانند و اصولیون افزون بر شبهات حکمیة وجوبیه و موضوعیه، به شبهات حکمیة تحریمیه نیز جریان داده‌اند (بحرانی، بی‌تا، ج ۱، ص ۴۳).

### ۵-۱-۵. ظنی بودن فتاوی اخباریون (غیر مجتهدان)

اشکال دیگری که به مبانی اجتهاد و تقلید گرفته شده، ظنی و غیر قطعی بودن فتاوی عالمان دینی است. مخالفان اجتهاد تصویری باطل از اجتهاد داشته و به مخاطب خود این گونه القا کرده‌اند که گویا مجتهدان بدون توجه به روایات اهل بیت علیهم‌السلام به استنباط احکام مشغول بوده و فقط نظرات شخصی و برگرفته از تعقل خود را به خدا نسبت داده‌اند! اما در رد این مطلب:

نخست: این دیدگاه همانند دیگر برداشت‌های اخباریون افراطی، ناشی از تنگ‌نظری و عدم اطلاع از مبانی اجتهاد مصطلح است و تمامی مجتهدان در وهله اول خود را مقید به تمسک به آیات و روایات قطعی دانسته و در صورت عدم یا اجمال نص به دنبال قواعد و اصول عملیه برای استخراج حکم الهی می‌روند (محسنی، ۱۳۷۱، ص ۲۲۰).

دوم: در بحث گذشته مواردی از کاربرد اصول عملیه در میان اخباریون ذکر شد که به طور قطع یقین در برائت از تکلیف را به همراه نخواهد داشت و فتوای آنان جهت دوری از سختی و دشواری و با تمسک به برخی از اصول عملیه ذکر شده است.

سوم: چگونه اخباریونی مانند امین استرآبادی مدعی ظنی بودن برداشت‌های اصولیون و مجتهدان از روایات اهل بیت علیهم‌السلام بوده، در حالی که اصحاب دوران ائمه اطهار علیهم‌السلام و اخباریون معاصر بدین مشکل مبتلا بوده و هستند. از این روی علامه مجلسی، صاحب حدائق و سید نعمت‌الله جزائری به این اشتباه اشاره کرده و بیان می‌کنند که فتاوی اخباریون نیز در موارد متعددی فراتر از ظن و گمان نبوده و قطعیت بر آنها وجود ندارد و شاهد سخن خود را اختلاف میان عالمان متعدد اخباری از روایات و آیات مشابه ذکر می‌کنند (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۲۰۰؛ جزائری، ۱۴۰۱ق، ص ۴۳؛ بحرانی، ۱۴۲۳ق، ج ۲، ص ۱۰؛ نک: بحرانی، ۱۴۲۳ق، ج ۲، صص ۷-۲۵؛ بحرانی، ۱۴۲۳ق، ج ۳، ص ۲۹۹).

### نتیجه‌گیری

با توجه به ادله نقلی و عقلی و دست می‌آید که اجتهاد و تقلید یک حقیقت آگاهانه و منطبق بر سرشت و فطرت درونی و مبانی عقلی و دینی است. مهم‌ترین اشکالات به موضوع «اجتهاد و تقلید» توسط محمدامین استرآبادی در کتاب الفوائد المدنیة ذکر شده است. اخباریون و به تبع آن جریان‌های انحرافی معاصر، علت ظنی بودن فتوای اصولیون را برگرفتگی فتاوا از اصول عملیه و دوری از روایات می‌دانند. آنها معتقدند تمام روایات کتب قدما صحیح بوده و در مسائلی که دستور مستقیمی از جانب معصوم علیه السلام ذکر نشده، باید احتیاط کرد. حاصل سخن اینکه اهل بیت علیهم السلام تأکید بر پیروی از اجتهاد فقها کرده و عالمان متقدمی مانند شیخ صدوق به اجتهاد خود عمل کرده‌اند و قائل به صحت تمامی روایات نقل شده در مجامع حدیثی نشده‌اند. همچنین تبعیت از اصول عملیه پشتوانه‌ای عقلایی و منطبق با روایات اهل بیت علیهم السلام دارد.

## کتابنامه

\* قرآن کریم

۱. آخوند خراسانی، محمد کاظم. (۱۴۰۹ق). کفایة الاصول (چاپ اول). قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
۲. ابراهیمی، ابوالقاسم خان. (بی تا). رساله اجتهاد و تقلید؛ ابراهیمی، عبدالرضا خان، رساله تقلید. برگرفته از سایت: <https://www.alabrar.info/reader/books.D/EJTEHAD.pdf>
۳. ابورغیف، علی. (۲۰۱۳م). الطریق الی الدعوة الیمنیة. انتشارات احمد بصری.
۴. استرآبادی، محمد امین. (۱۴۲۶ق). الفوائد المدنیة (چاپ دوم). قم: جامعه مدرسین.
۵. امین، سید محسن. (۱۴۰۳ق). اعیان الشیعة (ج ۱، چاپ اول). لبنان: دارالتعارف.
۶. انصاری، شیخ مرتضی. (۱۴۰۴ق). الاجتهاد و التقليد (چاپ اول). قم: مکتبه المفید.
۷. انصاری، شیخ مرتضی. (۱۴۲۸ق). فرائد الاصول (ج ۱، چاپ نهم و دهم). قم: مجمع الفکر الاسلامی.
۸. الوائلی، صالح. (۱۴۳۰ق). موسوعة اصول الفقه المقارن (مدخل ارتکاز) (ج ۱). تهران: مرکز التحقیقات و الدراسات العلمیه فی المجمع العالمی للتقريب بین المذاهب الاسلامیه.
۹. بحرانی، شیخ یوسف. (۱۴۲۳ق). الدرر النجفیة (ج ۱، ۲، ۳). بیروت: دارالمصطفی.
۱۰. بحرانی، یوسف. (بی تا). الحدائق الناضرة فی احکام العتره الطاهره (ج ۱). قم: مؤسسه نشر الاسلامی تابعة لجماعة المدرسين.
۱۱. برقی، احمد بن محمد بن خالد. (۱۳۷۱). المحاسن (ج ۱، چاپ دوم). قم: دارالکتب الاسلامیه.
۱۲. بصری، احمد بن اسماعیل. (۲۰۱۰م). مع عبد الصالح (ج ۱، ۲)، انتشارات انصار احمد اسماعیل بصری.

۱۳. تبریزی، شیخ جواد. (بی تا). تنقیح مبانی العروة (کتاب الاجتهاد و التقليد). قم: دارالصدیقه علیها السلام.
۱۴. تستری کاظمی، شیخ اسدالله. (بی تا). کشف القناع عن وجوه حجیه الاجماع (چاپ اول). تهران: احمد الاشرازی.
۱۵. جبار گلباغی، سید علی. (۱۳۷۸). درآمدی بر عرف. قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
۱۶. جزائری، سید نعمت الله. (۱۴۰۱ق). منبع الحیات. بیروت: دارالاعلمی.
۱۷. جزائری، سید نعمت الله. (۱۴۰۸ق). کشف الأسرار فی شرح الإستبصار (ج ۱، چاپ اول). قم: دارالکتاب.
۱۸. جعفری، محمدصابر. (۱۳۹۸). حذف عالمان دین راهبرد مشترک فرق انحرافی و مدعیان دروغین مهدویت. پژوهش های مهدوی، شماره ۲، صص ۵-۲۶.
۱۹. جمعی از نویسندگان (تحت اشراف آیت الله سید محمود حسینی شاهرودی). (۱۴۲۶ق). فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت علیهم السلام (ج ۱). قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام.
۲۰. حائری، محمدحسین. (۱۴۰۴ق). الفصول الغروية فی الاصول الفقهية (چاپ اول). قم: دار احیاء العلوم الاسلامیه.
۲۱. حر عاملی، محمد بن حسن. (۱۴۰۳ق). الفوائد الطوسية. قم: علمیه.
۲۲. حسینی زبیدی، محمد مرتضی. (۱۴۱۴ق). تاج العروس (ج ۸، چاپ اول). بیروت: دارالفکر.
۲۳. حلی، حسن بن یوسف. (۱۴۱۳ق). مختلف الشیعة (ج ۹، چاپ دوم). قم: جامعه مدرسین.
۲۴. خرازی، سید محسن. (۱۴۲۲ق). عمدة الاصول (ج ۵). قم: مؤسسه در راه حق.
۲۵. خمینی، سید روح الله. (۱۴۲۶ق). الاجتهاد و التقليد (چاپ اول). تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۲۶. خوئی، سید ابوالقاسم. (۱۴۱۳ق). معجم رجال الحديث (ج ۱، چاپ پنجم). بیروت: مدينة العلم.
۲۷. خوئی، سید ابوالقاسم. (۱۴۲۲ق). مصباح الاصول. قم: مؤسسه احیاء آثار الامام الخوئی.

۲۸. خوئی، سید ابوالقاسم (۱۴۳۴ق). التنقیح فی شرح العروة الوثقی (ج ۱، چاپ پنجم). نجف: مؤسسه الخوئی الاسلامیه.
۲۹. رشتی، سید کاظم (۱۴۳۲ق). جواهر الحکم (ج ۱). بصره: شرکتة الغدیر.
۳۰. سبحانی تبریزی، جعفر (۱۴۱۰ق). کلیات فی علم الرجال. قم: مرکز مدیریت حوزه علمیه قم.
۳۱. سجادی، سید مصطفی (۱۳۹۷). مشروعیت تقلید از عالمان دین. مجله پاسخ، شماره ۱۲، صص ۱۱۳-۱۴۶.
۳۲. سید مرتضی، علی بن الحسین (۱۳۷۶). الذریعة الی اصول الشریعة (ج ۲، چاپ اول). تهران: دانشگاه تهران.
۳۳. سید مرتضی، علی بن الحسین (۱۴۰۵ق). رسائل (ج ۳، چاپ اول). قم: دار القرآن الکریم.
۳۴. سیستانی، سید علی (۱۴۱۴ق). الرافد فی علم الأصول. قم: لیتوگرافی حمید.
۳۵. شرف الدین، عبدالحسین (۱۴۰۴ق). النص و الاجتهاد. بیروت: ابومجتبی.
۳۶. صدر، سید حسن (بی تا). تأسیس الشیعة. بی جا: شرکتة النشر و الطباعة العراقیة.
۳۷. صدر، سید رضا (۱۴۲۰ق). الاجتهاد و التقليد (چاپ دوم). قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
۳۸. صدر، سید محمداقرا. (۱۴۱۸ق). دروس فی علم الاصول (ج ۱، چاپ پنجم). قم: مؤسسه نشر الاسلامی.
۳۹. صدوق، محمد بن بابویه (۱۴۰۳ق). معانی الاخبار (چاپ اول). قم: دفتر انتشارات وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۴۰. صدوق، محمد بن بابویه (۱۴۱۳ق). من لا یحضره الفقیه (ج ۱، ۴، چاپ دوم). قم: دفتر انتشارات وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۴۱. صدوق، محمد بن علی بن بابویه (۱۳۷۸). عیون اخبار الرضا علیه السلام (ج ۲، چاپ اول). تهران: نشر جهان.
۴۲. صدوق، محمد بن علی بن بابویه (۱۳۹۵). کمال الدین (ج ۲، ۳، چاپ دوم). تهران: اسلامیه.

۴۳. طباطبایی، سید محمدحسین. (۱۴۱۷ق). المیزان (ج ۱۳، ۱۹، چاپ پنجم). قم: مکتبه النشر الاسلامی.
۴۴. طبرسی، احمد بن علی. (۱۴۰۳ق). الاحتجاج (ج ۱، ۲، چاپ اول). مشهد: نشر مرتضی.
۴۵. طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۰۷ق). تهذیب الأحکام (ج ۱، ۲، چاپ چهارم). تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۴۶. طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۰۹ق). اختیار معرفة الرجال (چاپ اول). مشهد: مؤسسه نشر دانشگاه مشهد.
۴۷. طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۱۷ق). عدة الاصول (ج ۲، چاپ اول). قم: محمدتقی علاقندیان.
۴۸. علیدوست، ابوالقاسم. (۱۳۹۴). فقه و مصلحت. سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۴۹. فاضل لنکرانی، محمد. (۱۳۸۱). اصول فقه شیعه (ج ۱، چاپ اول). قم: مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام.
۵۰. فاضل لنکرانی، محمد. (۱۴۱۴ق). تفصیل الشریعة (الاجتهاد و التقليد) (چاپ دوم). قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۵۱. کراچکی، محمد بن علی. (۱۴۱۰ق). کتز الفوائد (ج ۲، چاپ اول). قم: دار الذخائر.
۵۲. کرمانی، محمد کریم خان. (بی تا). رساله علم الیقین، موجود در سایت: [https://www.alabrar.info/library/J426\\_M41/f0000](https://www.alabrar.info/library/J426_M41/f0000)
۵۳. کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۰۷ق). الکافی (ج ۱، چاپ چهارم). تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۵۴. گنابادی، ملاسلطان محمد (سلطان علیشاه). (۱۳۷۹). مجمع السعادات. تهران: حقیقت.
۵۵. گنابادی، ملاسلطان محمد (سلطان علیشاه). (۱۳۸۴). ولایت نامه (چاپ دوم). تهران: حقیقت.



۵۶. گنابادی، ملا علی. (بی تا). صالحیه. بی تا: برگرفته از سایت:

<https://rezatabandeh.com/library/sharh-e-aslehie>

۵۷. مجلسی، محمدباقر. (۱۴۰۳ق). بحار الانوار (ج ۵۷، چاپ دوم). بیروت: دار احیاء التراث العربی.

۵۸. مجلسی، محمدباقر. (۱۴۰۴ق). مرآة العقول (ج ۵، ۱، چاپ دوم). تهران: دارالکتب الاسلامیه.

۵۹. محسنی، سید میرآقا. (۱۳۷۱). نقدی بر اخباریگری. قم: دار النشر.

۶۰. محقق داماد، سید مصطفی. (۱۳۶۲). مباحثی از اصول فقه (ج ۳). تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.

۶۱. مدرسی، سید حسین. (۱۳۶۸). مقدمه‌ای بر فقه شیعه. مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی.

۶۲. مرتضوی لنگرودی، محمدحسن. (بی تا). الدرر النضید فی الاجتهاد و الاحتیاط و التقليد (ج ۱). قم: اسماعیلیان.

۶۳. مظفر، محمدرضا. (۱۳۷۵). اصول الفقه (ج ۲، ۳، چاپ پنجم). قم: اسماعیلیان.

۶۴. مفید، محمد بن محمد. (۱۴۱۳ق الف). جوابات اهل الموصل فی العدد و الرویة. قم: المؤتمر العالمی لألفیه الشیخ المفید.

۶۵. مفید، محمد بن نعمان. (۱۴۱۳ق ب). المسائل السرویة (چاپ اول). قم: المؤتمر العالمی لألفیه الشیخ المفید.

۶۶. مفید، محمد بن نعمان. (۱۴۱۳ق ج). المسائل الصاغانیة (چاپ اول). قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید.

۶۷. مفید، محمد بن نعمان. (۱۳۹۴). رسائل فی الغیبة (ج ۱). قم: بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود علیه السلام.

۶۸. مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۷۴). تفسیر نمونه (ج ۱۱، ۸، چاپ سی و دوم). تهران: دارالکتب الاسلامیه.

۶۹. مکارم شیرازی، ناصر. (۱۴۲۸ق). انوار الاصول (ج ۳، چاپ دوم). قم: مدرسه الامام علی بن ابی طالب علیه السلام.

۷۰. المنصوری، حسین. (۲۰۱۲م). المعمون بالنفاق. انتشارات احمد بصری.
۷۱. مومن قمی، محمد. (۱۴۱۹ق). تسدید الاصول (ج ۲، چاپ اول). قم: النشر الاسلامی.
۷۲. نجاشی، احمد بن علی. (۱۳۶۵). رجال (چاپ ششم). قم: نشر الاسلامی تابعه لجماعة المدرسين.
۷۳. نراقی، محمد مهدی. (۱۳۸۸). انیس المجتهدین فی علم الأصول (ج ۲، چاپ اول). قم: مؤسسه بوستان کتاب.
۷۴. وحید بهبهانی، محمد باقر. (۱۴۱۵ق). الفوائد الحائریة (چاپ اول). قم: مجمع الفکر الاسلامی.
۷۵. یوسفی مقدم، محمد صادق. (۱۳۸۷). درآمدی بر اجتهاد از منظر قرآن (ج ۲، ۸، چاپ اول). بی جا: مؤسسه بوستان کتاب.

## References

\* The Holy Quran

1. A group of writers (under the supervision of Ayatollah Seyyed Mahmoud Hosseini Shahroudi). (1426 AH). *The dictionary of jurisprudence according to the religion of Ahl al-Bayt* (Vol. 1). Qom: Islamic jurisprudence encyclopedia institute on the religion of Ahl al-Bayt. [In Arabic]
2. Aborgif, A. (2013 AD). *Al-Tariq ila Da'wah Al-Imaniyah*. Ahmed Basari Publications.
3. Akhund Khorasani, M. K. (1409 AH). *Kefiyyah al-Usul* (1<sup>st</sup> ed.). Qom: Alulbayt Institute. [In Arabic]
4. Alidoust, A. (1394 AP). *Jurisprudence and expediency*. Publishing Organization of Islamic Culture and Thought Research Institute. [In Persian]
5. Al-Mansouri, H. (2012 AD). *Al-Ma'moun be al-Nifaq*. Ahmed Basari Publications.
6. Al-Waeli, S. (1430 AH). *Mawsu'ah Usul al-Fiqh al-Muqarin (Madkhal Irtikaz)* (Vol. 1). Tehran: Markaz al-Tahqiqat va al-Dirasat al-Ilmiya fi al-Majma' al-Alami le Taqrib bain al-Madahib al-Islmiya. [In Arabic]
7. Amin, S. M. (1403 AH). *Ayan al-Shi'a* (Vol. 1, 1<sup>st</sup> ed.). Lebanon: Dar al-Taaruf. [In Arabic]
8. Ansari, Sh. M. (1404 AH). *Al-Ijtihad va al-Taqlid* (1<sup>st</sup> ed.). Qom: Al-Mufid School. [In Arabic]
9. Ansari, Sh. M. (1428 AH). *Faraed al-Usul* (Vol. 1, 9<sup>th</sup> & 10<sup>th</sup> ed.). Qom: Majama Al-Fikr al-Salami. [In Arabic]
10. Astarabadi, M. A. (1426 AH). *Al-Fawa'id al-Madaniyyah* (2<sup>nd</sup> ed.). Qom: Society of Teachers. [In Arabic]
11. Bahrani, Sh. Y. (1423 AH). *Al-Dorar al-Najafia* (Vols. 1, 2, 3). Beirut: Dar al-Mustafa. [In Arabic]
12. Bahrani, Y. (n.d.). *Al-Hadaiq al-Nazirah fi Ahkam al-Itrat al-Tahirah* (Vol. 1). Qom: Nashr al-Islami Institute affiliated to Society of Teachers.
13. Barqi, A. (1371 AP). *Al-Mahasen* (Vol. 1, 2<sup>nd</sup> ed.). Qom: Dar al-Kutub al-Islamiya. [In Persian]

14. Basri, A. (2010 AD). *Ma'a Abdul Saleh* (Vols. 1 & 2), Ansar Ahmed Ismail Basri Publications.
15. Ebrahimi, A. (n.d.). *Treatise of ijthad and taqlid; Ebrahimi, Abdolreza Khan, Taqlid treatise.* From: <https://www.alabrar.info/reader/books.D/EJTEHAD.pdf>.
16. Fazel Lankarani, M. (1381 AP). *Principles of Shia jurisprudence* (Vol. 1, 1<sup>st</sup> ed.). Qom: Jurisprudential Center of Pure Imams. [In Persian]
17. Fazel Lankarani, M. (1414 AH). *Description of the Shari'ah (Ijthad and Taqlid)* (2nd ed.). Qom: Islamic Publications Office. [In Arabic]
18. Gonabadi, M. (Sultan Alisha). (1379 AP). *Majma' al-Sa'adat*. Tehran: Haqiqat. [In Persian]
19. Gonabadi, M. (Sultan Alisha). (1384 AP). *Velayat Namah* (2<sup>nd</sup> ed.). Tehran: Haqiqat. [In Persian]
20. Gonabadi, M. A. (n.d.). *Salihya*. From: <https://rezatabandeh.com/library/sharh-e-aslehieh>.
21. Haeri, M. H. (1404 AH). *Al-Fusul al-Gharawiyyah fi al-Usul al-Fiqhiyyah* (1<sup>st</sup> ed.). Qom: Dar Ihya Uloom al-Islamiya. [In Arabic]
22. Heli, H. (1413 AH). *Mukhtalaf al-Shi'a* (Vol. 9, 2<sup>nd</sup> ed.). Qom: Society of Teachers. [In Arabic]
23. Hosseini Zubeidi, M. M. (1414 AH). *Taj al-Arus* (Vol. 8, 1<sup>st</sup> ed.). Beirut: Dar al-Fekr. [In Arabic]
24. Hur Ameli, M. (1403 AH). *Fawa'id al-Tusiyyah*. Qom: Ilmiya. [In Arabic]
25. Jabar Golbaghi, S. A. (1378 AP). *An introduction to convention*. Qom: Publications of the Islamic Propagation Office. [In Persian]
26. Jafari, M. S. (1398 AP). Eliminating religious scholars is the common strategy of the deviant sect and the false claimants of Mahdism. *Mahdavi Researches*, 2, pp. 5-26. [In Persian]
27. Jazayeri, S. N. (1401 AH). *Manba' al-Hayat*. Beirut: Dar al-Alami. [In Arabic]
28. Jazayeri, S. N. (1408 AH). *Kashf al-Asrar fi Sharh al-Istibsar* (Vol. 1, 1<sup>st</sup> ed.). Qom: Dar al-Kitab. [In Arabic]

29. Karajaki, M. (1410 AH). *Kanz al-Fawa'id* (Vol. 2, 1<sup>st</sup> ed.). Qom: Dar al-Zakha'ir. [In Arabic]
30. Kermani, M. (n.d.). *The Treatise on Ilm al-Yaqin*, From: [https://www.alabrar.info/library/J426\\_M41/f0000](https://www.alabrar.info/library/J426_M41/f0000)
31. Kharazi, S. M. (1422 AH). *Umda al-Usul* (Vol. 5). Qom: Mu'asisah Dar Rahe Haq. [In Arabic]
32. Khoei, S. A. (1413 AH). *Mujam Rijal al-Hadith* (Vol. 1, 5<sup>th</sup> ed.). Beirut: Madinah al-Ilm. [In Arabic]
33. Khoei, S. A. (1422 AH). *Misbah al-Usul*. Qom: Institute for Revival of Imam Al-Khoei's Works. [In Arabic]
34. Khoei, S. A. (1434 AH). *Al-Tanqih fi Sharh Al-Urwa Al-Wuthqa* (Vol. 1, 5<sup>th</sup> ed.). Najaf: Mu'asisah Al-Khoei Al-Islamiya. [In Arabic]
35. Khomeini, S. R. (1426 AH). *Al-Ijtihad va al-Taqlid* (1<sup>st</sup> ed.). Tehran: Institute for Publications and Preparation of Imam Khomeini's Works. [In Arabic]
36. Koleyni, M. (1407 AH). *Al-Kafi* (Vol. 1, 4<sup>th</sup> ed.). Tehran: Dar al-Kitab al-Islamiya. [In Arabic]
37. Majlesi, M. B. (1403 AH). *Bihar al-Anwar* (Vol. 57, 2<sup>nd</sup> ed.). Beirut: Dar Ihya al-Torath al-Arabi. [In Arabic]
38. Majlesi, M. B. (1404 AH). *Mir'at al-Uqool* (Vols. 1 & 5, 2<sup>nd</sup> ed.). Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiya. [In Arabic]
39. Makarem Shirazi, N. (1374 AP). *Tafsir Nemouneh* (Vols. 8 & 11, 32<sup>nd</sup> ed.). Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiya. [In Persian]
40. Makarem Shirazi, N. (1428 AH). *Anwar al-Usul* (Vol. 3, 2<sup>nd</sup> ed.). Qom: Al-Imam Ali Bin Abi Talib School. [In Arabic]
41. Modaresi, S. H. (1368 AP). *An introduction to Shia jurisprudence*. Mashhad: Islamic Research Foundation. [In Persian]
42. Mofid, M. (1394 AP). *Rasa'il fi Al-Ghaibah* (Vol. 1). Qom: Cultural Foundation of Hazrat Mehdi. [In Persian]
43. Mofid, M. (1413 A.H.). *Al-Masa'il al-Sarwiyyah* (1<sup>st</sup> ed.). Qom: Al-Mutamar al-Alami le al-Alfiya Al-Sheikh Al-Mufid. [In Arabic]
44. Mofid, M. (1413 AH). *Al-Masa'il al-Sarwiyyah* (1<sup>st</sup> ed.). Qom: Sheikh Mufid World Congress. [In Arabic]

45. Mofid, M. (1413 AH). *Jawabat Ahl al-Mawsul fi al-Abd va al-Rawiya*. Qom: Al-Mutamar al-Alami le al-Alfiya Al-Sheikh Al-Mufid. [In Arabic]
46. Mohaghegh Damad, S. M. (1362 AP). *Discussions of the Usul Fiqh* (Vol. 3). Tehran: Islamic Sciences Publishing Center. [In Persian]
47. Mohseni, S. M. (1371 AP). *Criticism of journalism*. Qom: Dar al-Nashr. [In Persian]
48. Momen Qomi, M. (1419 AH). *Tasdid al-Usul* (Vol. 2, 1<sup>st</sup> ed.). Qom: Al-Nashr al-Islami.
49. Mortazavi Langroudi, M. H. (n.d.). *Al-Dar al-Nazid fi al-Ijtihad va Al-Ihtiyat va al-Taqlid* (Vol. 1). Qom: Esmailian.
50. Mozaffar, M. R. (1375 AP). *Usul al-Fiqh* (Vols. 2 & 3, 5<sup>th</sup> ed.). Qom: Esmailian. [In Persian]
51. Najashi, A. (1365 AH). *Rijal* (6<sup>th</sup> ed.). Qom: Nashr al-Islami, affiliated to Society of Teachers. [In Arabic]
52. Naraghi, M. M. (1388 AP). *Anis al-Mujtahidin fi ilm al-Usul* (Vol. 2, 1<sup>st</sup> ed.). Qom: Bustan Kitab Institute. [In Persian]
53. Rashti, S. K. (1432 AH). *Jawahir al-Hikam* (Vol. 1). Basra: Al-Ghadir Company. [In Arabic]
54. Sadouq, M. (1378 AP). *Oyoun Akhbar al-Reza* (Vol. 2, 1<sup>st</sup> ed.). Tehran: Nashr Jahan. [In Persian]
55. Sadouq, M. (1395 AH). *Kamaluddin* (Vols. 2 & 3, 2<sup>nd</sup> ed.). Tehran: Islamiya. [In Arabic]
56. Sadouq, M. (1403 AH). *Ma'ani al-Akhbar* (1<sup>st</sup> ed.). Qom: Publishing office affiliated with the teachers community of Qom seminary. [In Arabic]
57. Sadouq, M. (1413 AH). *Man La Yahzaroh al-Faqih* (Vols. 1 & 4, 2<sup>nd</sup> ed.). Qom: Publishing office affiliated with the teachers community of Qom seminary. [In Arabic]
58. Sadr, S. H. (n.d.). *Ta'asis al-Shia. Shirkat al-Nashr va al-Taba'ah al-Iraqiya*.
59. Sadr, S. M. B. (1418 AH). *Durus fi Ilm al-Usul* (Vol. 1, 5<sup>th</sup> ed.). Qom: Islamic Publishing Institute. [In Arabic]
60. Sadr, S. R. (1420 AH). *Al-Ijtihad va al-Taqlid* (2<sup>nd</sup> ed.). Qom: Islamic Propagation Office. [In Arabic]

61. Sajjadi, S. M. (1397 AP). The legitimacy of Taqlid from the viewpoint of religious scholars. *Pasokh Magazine*, 12, pp. 113-146. [In Persian]
62. Seyed Morteza, A. (1405 AH). *Rasa'il* (Vol. 3, 1<sup>st</sup> ed.). Qom: Dar Al-Qur'an Al-Karim. [In Arabic]
63. Seyyed Morteza, A. (1376 AP). *Al-Dhari'a ila Usul al-Sharia'* (Vol. 2, 1<sup>st</sup> ed.). Tehran: University of Tehran. [In Persian]
64. Sharafuddin, A. (1404 AH). *Al-Nas va al-Ijtihad*. Beirut: Abu Mojtaba. [In Arabic]
65. Sistani, S. A. (1414 AH). *Al-Rafid fi ilm al-Usul*. Qom: Hamid Lithography. [In Arabic]
66. Sobhani Tabrizi, J. (1410 AH). *Kuliyat fi Ilm al-Rijal*. Qom: Center for Management of Qom Seminary. [In Arabic]
67. Tabarsi, A. (1403 AH). *Al-Ihtijaj* (Vols. 1 & 2, 1<sup>st</sup> ed.). Mashhad: Morteza Publications. [In Arabic]
68. Tabatabaei, S. M. H. (1417 AH). *Al-Mizan* (Vol. 13 & 19, 5<sup>th</sup> ed.). Qom: Maktabah al-Nashr al-Islamiya. [In Arabic]
69. Tabrizi, Sh. J. (n.d.). *Tanqih Mabani al-Urwah (Kitab al-Ijtihad va al-Taqlid)*. Qom: Dar al-Sediqah.
70. Testari Kazemi, Sh. A. (n.d.). *Kashf al-Ghina an Vojouh Hujjiya al-Ijma'* (1st ed.). Tehran: Ahmad Al-Ashirazi.
71. Tousi, M. (1409 AH). *Ikhtiar al-Marifa al-Rijal* (1<sup>st</sup> ed.). Mashhad: Mashhad University Publishing Institute. [In Arabic]
72. Tousi, M. (1417 AH). *Idah al-Usul* (Vol. 2, 1<sup>st</sup> ed.). Qom: Mohammad Taghi Alaghbandian. [In Arabic]
73. Tusi, M. (1407 AH). *Tahdeeb al-Ahkam* (Vols. 1 & 2, 4<sup>th</sup> ed.). Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiya. [In Arabic]
74. Vahid Behbahani, M. B. (1415 AH). *Al-Fawa'id al-Ha'iriyah* (1<sup>st</sup> ed.). Qom: Majma' al-Fikr al-Islami. [In Arabic]
75. Yousefi Moghadam, M. S. (1387 AP). *An introduction to ijihad from the perspective of the Qur'an* (Vols. 2 & 8, 1<sup>st</sup> ed.). Bustan Kitab Institute. [In Arabic]



## Review Article

# The Development of Mahdavi Guardianship and the Globalization of Religion in the Thought of Ayatollah Safi Golpayegani

Najaf Lakzaei<sup>1</sup>

Mahmoud Maleki Rad<sup>2</sup>

Received: 24/01/2023

Accepted: 08/07/2023



### Abstract

The existence of a divine leader, the presence of religion and schools of thought, the establishment of the organization of believers (Hizbullah) and the formation of the Islamic state are among the four pillars that are necessary and essential for the development of the Mahdavi guardianship on earth and the globalization of religion. In the age of occultation, divine leadership is manifested in the form of Wilayat Faqih, and the divine religion is present in the form of the Holy Qur'an and the traditions (Sunnah) of the Fourteen Infallibles. However, the other two pillars, namely the organization of the believers and Hizbullah (nation-building) as well as the Islamic state, must be realized, and to whatever extent these two pillars are realized and include a more inclusive circle, we will move forward one step towards the development of the divine guardianship, and we will help the globalization of religion, the peak of which will occur in the Age of Reappearance (of Imam Mahdi). For this reason, examining how the Mahdavi guardianship developed on earth and, accordingly, the globalization of religion, is one of the important and necessary matters for research. Ayatollah Safi Golpayegani is one of the few jurists who, with a

---

1. Full Professor of Baqir al-Olum University, Qom, Iran. lakzaee@bou.ac.ir.

2. Assistant Professor, Islamic Sciences and Culture Academy, Qom, Iran (corresponding author). m.malekirad@isca.ac.ir.

---

\* Lekzaei, N., & Meleki Tad, M. (1401 AP). The Development of Mahdavi Guardianship and the Globalization of Religion in the Thought of Ayatollah Safi Golpayegani. *Journal of Mahdavi Society*, 3(6), pp. 42-69. DOI: 10.22081/JM.2023.65786.1065.



strategic view of Imamate and Mahdiism, aimed to help the globalization of religion through showing how to develop the Mahdavi guardianship for all humans and in all areas of the world. In order to realize this important matter, he has referred to both the verses of the Holy Qur'an and the hadiths. Therefore, the hypothesis of this study is that in the thought of Ayatollah Safi Golpayegani, it is possible to contribute to the globalization of religion by developing the Mahdavi guardianship. In this study, which has been examined with a qualitative approach and a descriptive-analytical method, the development of the Mahdavi guardianship and the globalization of religion in the thought of Ayatollah Safi Golpayegani, this main question has been answered: "In the thought of Ayatollah Safi Golpayegani, how can the Mahdavi guardianship be developed and expanded for the purpose of the globalization of religion? The explanation of the pillars such as the necessity of the existence of Imamate and divine leadership on earth, and the necessity of divine religion and the formation of believers and Islamic nation-building with an emphasis on the role of the Islamic state in this area are some of the findings and innovations of this article.

**Keywords**

Development, guardianship, mahdiism, globalization, religion.

### مقاله علمی - ترویجی

## بسط ولایت مهدوی و جهانی شدن دین در اندیشه

### حضرت آیت الله العظمی صافی گلپایگانی رحمته الله علیه

نجف لکزایی<sup>۱</sup>      محمود ملکی راد<sup>۲</sup>

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۴/۱۷

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۱/۰۴



#### چکیده

وجود رهبری الهی، حضور دین و مکتب، ایجاد تشکل مؤمنان (حزب الله) و تشکیل دولت اسلامی از ارکان چهارگانه‌ای هستند که برای بسط ولایت مهدوی در زمین و جهانی شدن دین لازم و ضروری است. در زمان غیبت رهبری الهی در قالب ولایت فقیه جامع الشرایط متجلی است و دین الهی نیز در قالب قرآن کریم و سنت معصومین علیهم السلام موجود است. اما دو رکن دیگر یعنی تشکل مؤمنان و حزب الله (امت‌سازی) و دولت اسلامی را باید محقق کرد و به هر میزان این دو رکن تحقق پیدا کنند و دایره شمول بیشتری را در بر بگیرند، یک گام به سمت بسط ولایت الهی به پیش خواهیم رفت و به جهانی شدن دین کمک خواهیم کرد که نقطه اوج آن در زمان ظهور اتفاق خواهد افتاد. بدین جهت بررسی چگونگی بسط ولایت مهدوی در زمین و به تبع آن جهانی شدن دین، از امور مهم و ضروری برای پژوهش و تحقیق است. حضرت آیت الله صافی گلپایگانی رحمته الله علیه از معدود فقهای است که با نگاه راهبردی به امامت و مهدویت در صدد بود با نشان دادن چگونگی بسط ولایت مهدوی برای تمام بشریت و در همه پهنه جهان هستی، به جهانی شدن دین کمک کند. ایشان برای تحقق این امر مهم هم

۱. استاد تمام دانشگاه باقرالعلوم علیه السلام، قم، ایران.

۲. استادیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ایران (نویسنده مسئول).

\* لکزایی، نجف؛ ملکی راد، محمود. (۱۴۰۱). بسط ولایت مهدوی و جهانی شدن دین در اندیشه حضرت آیت الله العظمی صافی گلپایگانی رحمته الله علیه. دوفصلنامه علمی - ترویجی جامعه مهدوی، ۳(۶)، صص ۴۲-۶۹.

به آیات قرآن کریم و هم به روایات استشهاد کرده است؛ بنابراین فرضیه این پژوهش آن است که در اندیشه آیت الله صافی گلپایگانی رحمته الله علیه با بسط ولایت مهدوی می توان به جهانی شدن دین کمک کرد. در این پژوهش با رویکرد کیفی و روش توصیفی-تحلیلی بسط و گسترش ولایت مهدوی و جهانی شدن دین در اندیشه حضرت آیت الله صافی گلپایگانی رحمته الله علیه مورد بررسی قرار گرفته و به این سؤال اصلی که در اندیشه حضرت آیت الله صافی گلپایگانی رحمته الله علیه چگونه می توان ولایت مهدوی را به هدف جهانی شدن دین بسط و گسترش داد؟ پاسخ داده شده است. تبیین ارکانی چون ضرورت وجود امامت و رهبری الهی در زمین و ضرورت وجود دین الهی و تشکل مؤمنانه و امت سازی اسلامی با تأکید بر نقش دولت اسلامی در این حوزه از یافته ها و نوآوری های این مقاله است.

### کلیدواژه ها

بسط، ولایت، مهدویت، جهانی شدن، دین.

## مقدمه

از منظر شیعه امامیه با ظهور حضرت ولی عصر علیه السلام ولایت مهدوی در زمین بسط و گسترش پیدا می‌کند، به گونه‌ای که همه پهنه و گستره جهان را در بر می‌گیرد و به تبع آن دین الهی نیز در جهان حاکمیت مطلق می‌یابد و جهانی می‌شود. از منظر قرآن کریم رخداد این آینده قطعی از سنت‌های الهی است که بر اساس آن جهان پر از عدل و داد شده و مؤمنان و صالحان وارث زمین می‌شوند و در سایه آن حکمرانی اسلامی با همه ظرفیت‌هایش تحقق پیدا می‌کند و به دنبال آن تمدن حقیقی اسلامی به وجود خواهد آمد. در قرآن کریم به این امر تصریح شده که قرار است دنیا با گسترش ولایت الهی و حاکمیت دین الهی نورانی شود. رهبری الهی یکی از ارکان ضروری و مهم در این رابطه است. در واقع رهبری الهی بر جامعه اسلامی مهم‌ترین مؤلفه حکمرانی به معنای راهبری مؤمنانه قدرت از مبدأ تا مقصد است که موجب می‌شود تا در مرحله باور ایمان مردم تقویت شود و در مرحله رفتار و کنش عمل صالح و تقوا گسترش پیدا کند. بر این اساس از دیدگاه امامیه با ظهور حضرت ولی عصر علیه السلام حکمرانی اسلامی به صورت کامل محقق می‌شود؛ بر خلاف نظریه‌های مختلف آینده‌پژوهی که طرح‌های گوناگون غیر قطعی را برای آینده مطرح می‌کنند؛ اما از منظر قرآن کریم این آینده قطعی و محتوم است و از سنت‌های الهی به شمار می‌رود و فلسفه تاریخ مبتنی بر الهیات نیز چنین آینده محتومی را پیش‌بینی می‌کند. بر اساس آن، آینده جهان در دست دین خواهد بود و دین توحیدی جهانی می‌شود و از جباران دیگر خبری نخواهد بود. البته برای تحقق آن تشکل مؤمنان و جامعه‌سازی (امت‌سازی) نقش مهمی دارد؛ یعنی جامعه انسانی و انسان‌ها باید فعال شوند و تشکیلات مؤمنان و حزب الله محقق شود.

آیت‌الله صافی گلپایگانی رحمته الله علیه به‌عنوان مرجعی که راهبردی می‌اندیشید، در آثار مهدوی خویش به این نکته اشاره کرده و با تأکید بر نقش امامت و مهدویت با استناد به تعدادی از آیات قرآن کریم و روایات اسلامی برای امت‌سازی و تشکل مؤمنان و حزب الله به‌عنوان تشکیلات الهی نقش پررنگی قائل است. ایشان با تمسک به آیاتی چون «فان

حِزْبِ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ» (مائده، ۵۶) و «أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» (مجادله، ۲۲) به این مطلب اشاره کرده‌اند که برای غلبه دین الهی در جهان باید تشکیلی به نام حزب الله به وجود آید و در غیر این صورت آن غلبه جهانی رخ نمی‌دهد. حزب الله تشکیلی است که صالحان و مؤمنان آن را به وجود می‌آورند و با این چنین تشکیلی اندیشه ولایت گسترش می‌یابد و به جهانی شدن دین کمک خواهد کرد. گرچه دشمنان هم در این حوزه دست به کار خواهند شد و بیکار نخواهند نشست «يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ» (صف، ۸)، اما با ایجاد تشکل حزب الله با تأکید بر امامت و رهبری، دشمنی دشمنان بی نتیجه خواهد بود؛ زیرا خداوند وعده داده که به رسولان و مؤمنان در دنیا و آخرت یاری رساند و این سنت قطعی الهی است. شناخت راهکارهای گسترش ولایت مهدوی در جهانی شدن دین در اندیشه آیت الله صافی گلپایگانی علیه السلام، هدف اصلی این پژوهش است و در صدد است تا به این پرسش اصلی که در اندیشه حضرت آیت الله صافی گلپایگانی علیه السلام چگونه می‌توان ولایت مهدوی را به هدف جهانی شدن دین بسط و گسترش داد؟ را به روش توصیفی-تحلیلی و با استفاده از منابع و آثار نوشتاری آیت الله صافی گلپایگانی پاسخ دهد.

لازم به یادآوری است که در این خصوص و با این نگاه تاکنون اندیشه آیت الله صافی گلپایگانی علیه السلام مورد واکاوی قرار داده نشده و این مقاله کار نو و بدیعی در این حوزه است. این نوشتار بعد از تبیین مفاهیم و اصطلاحات، در چهار گفتار سامان یافته است.

## ۱. مفهوم‌شناسی

### ۱-۱. ولایت

«ولایت» در لغت به معنی نصرت و یاری، سلطنت، تدبیر امور و ... آمده است (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۵، صص ۴۰۶-۴۰۷) و در اصطلاح به معنی تصرف و مالکیت و تصرف و تدبیر است و ولایت نسبت به خدا و رسول و مؤمنین به یک معنا است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۶، ص ۱۳). از دیدگاه امامیه خداوند بر اساس حکمت خویش، ولایت و حاکمیت را از جانب

خویش به نبی و امام تجویز کرده است و اطاعت از چنین ولایتی، اطاعت از خداوند را به دنبال دارد؛ بنابراین ولایت پیامبر ﷺ و امام از جانب خداوند و به اذن اوست. «چون تصرف در امور مردم و اعمال ولایت بر آنان، تصرف در مالکیت و ولایت الهی است، پس چنین تصرفی باید به اذن الهی و به انتخاب او باشد» (صافی گلپایگانی، ۱۳۹۷، ص ۱۰۱). چنین ولایت و حاکمیت به انتخاب خداوند در امام متجلی است. پس جامعه همواره از این جهت نیازمند به امام است و از این نگاه می‌توان به روایاتی که می‌گویند: «اگر حجت الهی در زمین نباشد، زمین نابود می‌گردد» (طبرسی، ۱۴۰۳، ج ۲، ص ۳۱۷) و «اگر دو نفر در زمین بیشتر باقی نمانده باشند، یکی از آن دو امام و حجت است» (نعمانی، ۱۴۲۲ق، ص ۱۴۰) و «آخرین فردی که از دنیا می‌رود و بعد از او قیامت برپا می‌شود امام است» (نعمانی، ۱۴۲۲ق، ص ۱۴۰) توجه داشت و معنی آنها را تحلیل و تبیین کرد.

## ۲-۱. مهدویت

مهدویت از واژه مهدی گرفته شده و از نظر لغت یا مصدر جعلی است و یا صفتی منسوب از مهدی است (دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۴۶، ص ۱۷۶)؛ یعنی این واژه دو گونه استعمال می‌شود: یکی به صورت مصدر جعلی با این توضیح این که هر وصفی که «یای» مشدد و «تا» (یت) به آن اضافه شود، به مصدر تبدیل می‌شود؛ مانند عالمیت، حاکمیت و ... . مهدویت هم همان کلمه «مهدی» است که «یای مشدد و تا» به آن اضافه شده است و به صورت مصدر جعلی به کار می‌رود؛ یعنی مهدوی بودن. «مهدی» در لغت به معنای هدایت کرده شده معنی شده است (دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۴۶، ص ۱۷۷).

«مهدویت» در اصطلاح یعنی اعتقاد به وجود حضرت مهدی ﷺ و ظهور آن حضرت. این باور از جمله معتقدات اصولی مذهب شیعه اثنی عشری است. اعتقاد به مهدویت و انتظار در فرهنگ تشیع از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است.

در واقع «خلاصه و حقیقت مهدویت این است که جوامع مختلف در جهان به سوی جامعه واحد در حرکت‌اند که با تحقق آن حکومت حق و عدل تشکیل خواهد شد و

باطل و لشکر شیطان و مستکبران نابود می‌شوند و مستضعفان نجات پیدا می‌کنند و با رهبری یک انسان الهی مؤمنان و شایستگان به خلافت می‌رسند و در نتیجه سعادت، امنیت و رفاه عمومی فراگیر می‌شود» (صافی گلپایگانی، ۱۳۹۳، ص ۲۵).

### ۳-۱. دین

دین در لغت به معنای جزا، اطاعت، حکم، عبادت و حساب آمده است (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۶، ص ۲۵۱) و در اصطلاح تعاریف مختلفی از آن شده است. در یکی از تعاریف آن گفته شده: «دین مجموعه عقاید، احکام، اخلاق و قوانین و مقرراتی است که خدای متعالی برای اداره امور جامعه انسانی و پرورش انسان‌ها فرستاده است» (جوادی آملی، ۱۳۷۸، صص ۱۱۱-۱۱۲). دین از اصول و پایه‌هایی تشکیل شده است که تفاسیل و فروع آن دین بر آنها مبتنی است. به این اصول مبانی گفته می‌شود؛ مانند مبنای الهی بودن منشأ دین، مبنای هدایت‌گری دین، مبنای نیاز دائمی بشر به دین و ...

### ۴-۱. جهانی شدن

جهانی شدن «Globalization» به معنای به هم نزدیک شدن جوامع مختلف در فرهنگ و آداب و رسوم و نظام‌های سیاسی و اقتصادی و ... است و در اصطلاح رایج به معنی همگانی شدن تفکر لیبرالیسم در سطح جهان است که برای همگانی کردن این طرز فکر در جهان تلاش می‌کند. اما در تفکر اسلامی با تشکیل حکومت جهانی توسط امام مهدی علیه السلام، تحول بنیادینی در جهان به وجود می‌آید که در اندیشه اسلامی از آن به حکومت جهانی امام مهدی علیه السلام یاد می‌شود. در جامعه موعود جهانی اسلامی، امامت و حاکمیت از آن امام معصوم علیه السلام است؛ «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ...»؛ حکومت و وراثت در زمین از آن صالحان خواهد بود (نور، ۵۵) و عدالت راستین و گسترده در زمان حکومت جهانی مهدوی تحقق خواهد یافت و در بستر آن دین الهی نیز جهانی خواهد شد.

بعد از تبیین مفاهیم، اینک به ارکان چهارگانه‌ای که برای گسترش ولایت و حکمرانی مهدوی در زمین و جهانی شدن دین در اندیشه حضرت آیت‌الله صافی گلپایگانی رحمته‌الله لازم و ضروری است، در ضمن چهار گفتار اشاره می‌شود.

## ۲. ارکان چهارگانه لازم برای گسترش ولایت مهدوی و جهانی شدن دین

### ۲-۱. رهبری الهی

رهبری الهی نقش مهم و پررنگی در بسط و گسترش ولایت الهی دارد. هر یک از پیامبران در زمان خودشان در این حوزه ایفای نقش کرده‌اند و به هدایت و راهبری مردم پرداخته‌اند. بعد از خاتمیت رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نیز جامعه بشری به هدایت الهی نیازمند است؛ از این رو خداوند آن را در قالب اندیشه امامت در اختیار بشر قرار داده است.

از این رو به باور عالمان و اندیشمندان شیعه، امامت استمراردهنده نبوت است؛ بدین معنی که اسلام با نبوت آغاز شده و با امامت استمرار می‌یابد و از این جهت هرگز بین خاتمیت و امامت تعارض و ناسازگاری نخواهد بود؛ زیرا از نگاه عقل برای ماندگاری یک مکتب دو چیز لازم و ضروری است: اول کتاب و متن مورد نیاز، دوم معلم و مربی. کتاب قرآن به عنوان متن مورد نیاز برای هدایت مردم از سوی خداوند فرستاده شده است. از دیدگاه امامیه با رحلت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، وجود امام به عنوان مربی و معلم لازم است همواره در کنار قرآن و کتاب الهی باشد تا هم از آن تفسیر و تبیین معصومانه ارائه و هم آن را از تحریف حفظ کند؛ بنابراین برای استمرار نبوت و جلوگیری از تحریف آن، همواره وجود امام لازم و ضروری است. حدیث مشهور منقول از رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم «مَنْ مَاتَ وَ لَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مِيتَةَ جَاهِلِيَّةٍ» (صدوق، ۱۳۹۵ق، ج ۲، ص ۴۰۹) هر کس بمیرد و امام زمانش را نشناخته باشد، به مرگ جاهلی مرده است» که هم اهل تسنن این روایت را از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نقل کرده‌اند و هم شیعه، به همین نکته اشاره دارد؛ بنابراین فلسفه امامت در اندیشه شیعی این است که در کنار کتاب الهی، همواره شارح و مفسر معصومی حضور داشته باشد تا تفسیر معصومانه از قرآن و دین الهی ارائه کند و شاخص و معیار حق و باطل باشد. لزوم همراهی قرآن کریم با امام را به خوبی می‌توان از حدیث



متواتر «ثقلین» «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ عَشْرَتِي أَهْلَ بَيْتِي أَلَا وَ هُمَا الْخَلِيفَتَانِ مِنْ بَعْدِي وَ لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرْدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ» (صدوق، ۱۳۷۶، ص ۴۱۵) به دست آورد.

از منظر آیت الله صافی گلپایگانی رحمته الله علیه علاوه بر دلایل نقلی، دلیل عقلی برهان حکمت و لطف الهی از دلایل مهم برای اثبات امامت است. آیت الله صافی گلپایگانی رحمته الله علیه در این خصوص می گوید: «تعیین و نصب امام بر حسب حکمت و لطف بر خدا لازم است و هیچ عصر و زمانی خالی از وجود امام نمی باشد...» (صافی گلپایگانی، ۱۳۹۱، ج ۱، ص ۲۵۷). از منظر ایشان «امامت منصبی است الهی و ولایت از جانب خدا و مقام خلیفه اللهی است و به نصب و تعیین خدا و نص پیغمبر صلی الله علیه و آله صورت پذیر است و حتماً این نصب که با هدایت الهیه و ربانیت و رحمانیت و رحیمیت و حکمت و علم و سایر صفات جمالیه او ارتباط دارد، از سوی خدا انجام شده است» (صافی گلپایگانی، ۱۳۹۱، ج ۱، ص ۲۵۸).

خلاصه سخن آنکه فرستادن وحی به منظور هدایت انسان لطف است، بقای وحی و حفظ آن بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله نیز لطف است؛ زیرا همان طور که انسان عصر نبی نیازمند هدایت است، انسان دوره های بعد نیز همچنان به هدایت و راهنمایی نیاز دارد. لطف خداوند اقتضا می کند که راهنمایانی را برای انسان ها بفرستد.

شیخ مفید رحمته الله علیه با توجه به این مطلب می گوید: «امامان جایگزین پیامبر در برپاداشتن حدود الهی و نگهداری از شرایع و تربیت کردن انسان ها هستند» (مفید، ۱۴۱۳ق، ص ۱۹).

یکی از نتایج مهم استدلال مذکور این است که امامت باید تا روز قیامت استمرار و ادامه داشته باشد؛ زیرا نیاز به هادی و هدایت گری همواره تا انسان وجود دارد باقی است؛ از این رو در روایات نقل شده که زمین هرگز از حجت الهی خالی نخواهد بود و اگر در جهان دو تن باقی مانده باشند، یکی از آن دو امام خواهد بود تا دیگری در هدایت و کسب کمال به او اقتدا کند تا بدین وسیله حجت الهی بر او تمام باشد. امام صادق علیه السلام در این خصوص فرمودند: «آخرین فردی که از دنیا می رود امام خواهد بود تا کسی در مقام احتجاج با خداوند بر نیاید که او را بدون حجت رها کرده است» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۲۵۴). پس حجت الهی همواره در جهان هستی تا پایان آن خواهد بود. از

امام صادق علیه السلام در این باره نقل شده که «حجت خدا پیش از خلق و با خلق و بعد از خلق حضور دارد» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۲۵۱).

علاوه بر دلیل حکمت و لطف الهی، استدلال بر ضرورت وجود امام از راه ولایت و حاکمیت الهی نیز از دلایل مهمی است که در اندیشه آیت‌الله صافی گلپایگانی رحمته الله علیه مورد توجه قرار داده شده است.

از منظر شیعه نبوت و امامت تنها نظامی است که برای تصرف در امور مختلف سیاسی و اجتماعی از طرف خداوند مجاز و اذن داده شده است و آیاتی چون «إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا» (بقره، ۱۲۴)، «إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ» (ص، ۲۶) و «وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أُمَّةً يَهْتَدُونَ بِأَقْرَبِنَا» (سجده، ۲۴) بر این امر دلالت دارد که تصرف در امور مختلف سیاسی و اجتماعی «مقامی است که از جانب خداوند به بندگان برگزیده‌اش اعطا شده است و در تمام اعصار ادامه داشته و خواهد داشت» (صافی گلپایگانی، ۱۳۹۱، ج ۱، صص ۲۸۴-۲۸۵)؛ از این رو مسئله امامت از مسائل مهمی است که از اصل توحید مایه و اصالت می‌گیرد. «امامت شعاع و شعبه عقیده به توحید است» (صافی گلپایگانی، ۱۳۹۱، ج ۱، ص ۲۸۲) و «عقیده توحید در ابعاد و اقسام متعددی که دارد، خودبه خود عقیده به نظام الهی امامت را - طبق برداشتی که شیعه از آن دارد - فرامی‌گیرد و میزان و معیار در تشخیص هر عقیده اسلامی این است که به منبع صاف و زلال عقیده توحید اتصال داشته باشد» (صافی گلپایگانی، ۱۳۹۱، ج ۱، ص ۲۸۱).

از منظر آیت‌الله صافی گلپایگانی رحمته الله علیه امامت همچون نبوت تجلی اسم حاکم و ولی و مالک خداوند در زمین است. از طرفی مسئله نظام و برنامه و اداره امور و زمامداری برای جامعه امری ضروری و لازم است. با توجه به اینکه برنامه و قانونی که از سوی خداوند تنظیم شده است، برخلاف قوانین بشری بدون نقص و کاستی است، پس لازم است قوانین و مقررات و حدود الهی به درستی و بدون اعمال هوی و هوس اجرا شود. خداوند بر اساس حکمت خویش، ولایت و حاکمیت را از جانب خودش به نبی و امام تجویز کرده است و اطاعت از چنین ولایتی، اطاعت از خداوند را به دنبال دارد؛ بنابراین ولایت پیامبر صلی الله علیه و آله و امام از جانب خداوند و به اذن اوست. پس

امامت همچون نبوت از اموری است که به نصب و جعل الهی بستگی دارد؛ زیرا «تصرف در امور خلق و رتق و فتق امور آنان و اعمال ولایت بر خلق الله، تصرف در مالکیت و ولایت الهی است؛ پس چنین تصرفی باید به اذن الهی و به انتخاب او باشد» (صافی گلپایگانی، ۱۳۹۱، ج ۱، ص ۱۴۴).

از دیگاه آیت‌الله صافی گلپایگانی رحمته‌الله «شیعه در عصر حاضر اوامر حکام شرع و فقهای عادل و علمای عامل را واجب‌الاطاعه دانسته و مطیع فرمان آنها است و اطاعت آنان را رمز تشیع و نشانه ولایت و تسلیم و ایمان خود به نظام امامت و بیزاری از نظامات دیگر می‌داند» (صافی گلپایگانی، ۱۳۹۱، ج ۱، ص ۱۰۶). از منظر ایشان فراگیری نظام امامت با تشکیل حکومت جهانی در زمان ظهور، مایه برانگیخته شدن امید در مردم می‌شود. «واقعاً اگر امید رسیدن به حکومت جهانی مهدی عجل‌الله‌فرجه و برقرار شدن نظام امامت در محدوده‌های کشوری و منطقه‌ای در تحت ولایت نواب عام آن حضرت «فقهای عادل» نباشد، هیچ گونه امیدی برای بشر باقی نخواهد ماند و تمام سعی و تلاش‌های او بیهوده و بی‌نتیجه خواهد شد» (صافی گلپایگانی، ۱۳۹۱، ج ۲، ص ۱۱۷).

از منظر آیت‌الله صافی گلپایگانی رحمته‌الله اسلام دین جهانی است و برنامه‌های جهانی دارد. فراگیری رهبری دینی و نظام امامت یکی از ملزومات جهانی شدن دین اسلام است. در زمان غیبت رهبری الهی در قالب نظام امامت با ولایت نواب عام برقرار است که با «جهانی شدن حق و پیروزی مطلق آن بر باطل همراه خواهد بود» (صافی گلپایگانی، ۱۳۸۹، ص ۶۸).

رکن ولایت و رهبری الهی دارای سطوح مختلفی است. در زمان پیامبران آنان رهبری الهی را بر عهده داشتند و بعد از ختم نبوت ائمه علیهم‌السلام و در زمان غیبت نواب عام عهده‌دار این مسئولیت‌اند. فرقی نمی‌کند که نواب عام موفق به تشکیل دولت بشوند یا نشوند. از این جهت ولایت و رهبری الهی، بر فراز دولت است؛ یعنی ممکن است رهبری که بالفعل موجود است، به ظاهر دولت تشکیل نداده باشد.

بنابراین برای پیاده شدن حکمرانی اسلامی در سطح جهان، ولایت و رهبری الهی که در حال حاضر در ولایت مهدوی متجلی است و نواب عام هم زیرمجموعه آن ولایت

است، باید در جهان گسترش داده شود و در سطح دنیا گسترش پیدا کند و به دنیا اعلان شود که خداوند نیاز شما به رهبری الهی را برآورده کرده است.

## ۲-۲. دین الهی

دین برنامه زندگی انسان است که خداوند متعال برای سعادت و کمال و تعالی انسان در دنیا و آخرت از سر لطف و حکمت خویش آن را در قالب وحی به وسیله انبیا در اختیار بشر قرار داده است. گرچه روح کلی دین الهی در سراسر ادیان الهی سریان و جریان دارد، اما شرایع پیامبران الهی بسته به شرایط زمانی و مکانی و سطح فرهیختگی بشریت با هم متفاوت بوده است. این روند تکاملی همچنان ادامه داشته تا اینکه بشریت آمادگی و ظرفیت پذیرش آخرین شریعت و کامل‌ترین برنامه هدایت را پیدا کرد؛ خداوند نیز طبق لطف و حکمت خویش این برنامه هدایت را در قالب شریعت اسلامی در اختیار بشریت قرار داد؛ به گونه‌ای که این شریعت ظرفیت پاسخ‌گویی و رفع نیازمندی‌های انسان‌ها از جهت هدایت و برنامه سعادت تا قیامت را دارا می‌باشد.

در دین اسلام نظام‌های مختلف برای مدیریت حیات بشر وجود دارد؛ مانند «نظام عقیدتی که بشریت را از انحرافات عقیدتی نجات می‌دهد و نظام اخلاقی که آداب درست و نیکو را به بشریت تعلیم می‌دهد و نظام عبادی که بندگی خداوند را تبیین می‌کند و نظام حکومت و سیاست و ... در واقع دین اسلام دینی است که همه نظام‌های عقیدتی، تربیتی، سیاسی، اقتصادی، حقوقی و ... را با هم دارد (صافی گلپایگانی، ۱۴۳۴ق، ج ۳، ص ۹).

پس وجود آموزه‌های دینی برای جهانی‌شدن دین اسلام و گسترش آن نقش اساسی دارد و یکی از ارکان آن به شمار می‌رود. فرض این است که با فرستاده شدن کتاب الهی در قالب قرآن کریم به پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله آموزه‌های دینی در اختیار بشر قرار داده شده است. حال برای بسط و گسترش دین اسلام در جهان چه باید کرد؟

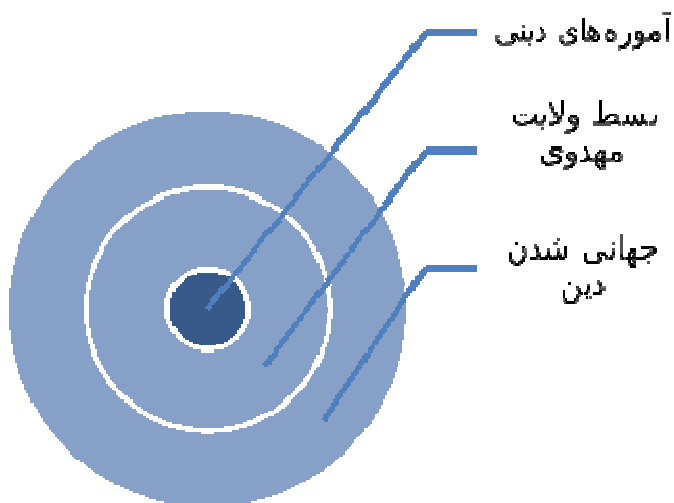
بر اساس دلائل متقن و غیر قابل خدشه، یکی از دوره‌های تاریخ بشریت، دوره ظهور امام مهدی (عج) خواهد بود. در زمان ظهور زمینه‌های تکامل و پیشرفت برای همه انسان‌ها به خوبی آماده و موانع کمال و سعادت بر طرف خواهد شد؛ از آن زمان می‌توان به زمان طلایی پیشرفت و تکامل مادی و معنوی بشریت یاد کرد. چنین ترسیمی از آینده در اسلام به صورت قطعی پیش‌بینی شده است. زمینه‌سازی و ایجاد آمادگی برای تحقق ظهور نقش اساسی در این حوزه دارد. جهت ایجاد زمینه‌سازی برای ظهور، آشنا کردن مردم با دکتین اسلام درباره آینده جهان که در قالب آموزه مهدویت ترسیم شده تأثیر گذار است؛ بنابراین گسترش ولایت مهدوی می‌تواند در جهانی شدن دین کمک کند.

آیت‌الله صافی گلپایگانی (ع) با یادآوری این مطلب، گسترش ولایت مهدوی با تشکیل حکومت جهانی را عاملی مؤثر برای بسط و گسترش دین اسلام می‌داند. «خداوند در قرآن مجید در آیات کریمه متعددی، تشکیل یک حکومت جهانی اسلامی، گسترش دین اسلام، غلبه آن بر کلیه ادیان، زمامداری صلحا و ارباب لیاقت را وعده فرموده است» (صافی گلپایگانی، ۱۳۹۱، ج ۳، ص ۲۸). ایشان برای اثبات این مطلب به آیاتی چند استلال کرده است؛ مانند «وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ؛ با کافران جهاد کنید تا در زمین فتنه و فساد نماند و آیین همه دین خدا گردد» (انفال، ۳۹) و آیه «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ؛ اوست خدایی که رسول خود را با دین حق به هدایت خلق فرستاد تا او را بر همه ادیان عالم تسلط و برتری دهد» (توبه، ۳۳) و آیه «يُرِيدُونَ أَنْ يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَيَأْبَى اللَّهُ إِلَّا أَنْ يُتِمَّ نُورَهُ؛ کافران می‌خواهند نور خدا را با نفس تیره و گفتار جاهلانۀ خود خاموش کنند، ولی خدا نمی‌گذارد تا آنکه نور خود را به منتهای ظهور و حدّ اعلاّی کمال برساند» (توبه، ۳۲) و آیه «يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ؛ کافران می‌خواهند تا نور خدا را با گفتار باطل و طعن مسخره، خاموش کنند؛ البته خدا نور خود را تمام و کامل می‌کند» (صف، ۸) و آیه «وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَرَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ

زَهْوَقًا؛ بگو حق آمد و باطل را نابود ساخت که باطل خود لایق محو و نابودی است» (اسرا، ۸۱) و آیه «وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرْثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ؛ ما بعد از تورات در زبور نوشتیم البته بندگان نیکوکار من ملک زمین را وارث و متصرف خواهند شد» (انبیا، ۱۰۵) و آیه «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ؛ خداوند وعده فرموده به کسانی از شما که نیکوکار شود، در زمین خلافت دهد» (نور، ۵۵) و آیه «إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَالَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا؛ ما البته رسولان خود و کسانی را که ایمان آورند، در حیات دنیا نصرت و ظفر می دهیم» (غافر، ۵۱) و آیات دیگری که تأویل آنها هنگام ظهور حضرت ولی عصر علیه السلام آشکار شود، دلالت دارند بر غلبه اسلام بر سایر ادیان و غلبه اهل حق بر اهل باطل و حتمی بودن غلبه انبیا و اتمام نور خدا که این معانی به طور مطلق تا حال ظاهر نشده و این آیات، تحقق آن را در آخرالزمان بشارت می دهد» (صافی گلپایگانی، ۱۳۹۱، ج ۳، صص ۲۹-۳۱). مراد از وعده نصرت و یاری خداوند به پیامبران، از طرفی منحصر در یاری و غلبه آنان در آخرت نیست؛ بلکه غلبه این دنیا نیز مراد است؛ زیرا می فرماید: «فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا» (غافر، ۵۱) و از طرف دیگر مراد یاری و غلبه انبیا بر قوم خودشان و پیشرفت کار آنها در عصر خودشان هم نیست؛ زیرا دعوت بسیاری از پیغمبران در قومشان اثر چندانی نداشت، حتی برخی از آنان توسط قومشان کشته شدند. «این نصرت و غلبه، نصرت و غلبه و اتمام نور خدا مطلق است و آن وقتی است که اسلام تمام جهان را بگیرد. استخلاف و جانشینی مؤمنین در زمین و وارث شدن آنها زمین را نیز، استخلاف در تمام زمین و وارث شدن کره ارض است که برای امام زمان و یاران و اصحاب آن حضرت حاصل می شود» (گلپایگانی، ۱۳۹۱، ج ۳، ص ۳۲).

در واقع بین آموزه‌های دینی و گسترش ولایت مهدوی رابطه مسقیمی وجود دارد. یعنی از طرفی برای گسترش ولایت مهدوی علاوه بر ولایت و رهبری الهی، وجود آموزه‌های دینی نقش دارد و از طرف دیگر گسترش ولایت مهدوی برای جهانی شدن دین اسلام و گسترش آن نقش اساسی دارد و یکی از ارکان آن به‌شمار می‌رود.

آموزه‌های دینی به‌عنوان هسته مرکزی برای گسترش ولایت مهدوی ضروری است و گسترش ولایت مهدوی نیز در جهانی شدن دین نقش دارد. نمودار ذیل بیانگر این مطلب است:



### ۲-۳. تشکل مؤمنان (امت)

تشکل مؤمنان (امت) همانند ولایت و رهبری الهی و دین، یکی دیگر از عواملی است که در گسترش ولایت مهدوی نقش اساسی دارد. گفته شد بر اساس آموزه مهدویت و فلسفه تاریخ مبتنی بر این آموزه، آینده‌ای قطعی و حتمی فراروی بشر است که با تشکیل حکومت جهانی، دین توحیدی فراگیر خواهد شد. برای تحقق چنین آینده‌ای علاوه بر وجود رهبری الهی و دین توحیدی، تشکل مؤمنان و حزب الله نیز امری ضروری است. یعنی برای اینکه ولایت و رهبری الهی گسترش پیدا کند و به تبع آن دین نیز گسترش یابد، امت‌سازی و ایجاد تشکل مؤمنان نقش اساسی در این حوزه دارد.

آیت‌الله صافی گلپایگانی رحمته‌الله‌علیه با تأکید بر ضرورت تشکل مؤمنان و حزب الله و اهل

حق، به چند دسته از آیات قرآن کریم استدلال کرده است:

۱. آیاتی که پیروزی و فلاح حزب الله و غلبه سپاه خدا را یادآوری کرده‌اند؛ مانند این آیات: «فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ» (مائدة، ۵۶) همانا حزب خدا پیروزمند است» و «أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» (مجادله، ۲۲) همانا حزب خدا رستگار است» و «وَإِنَّ جُنَدَنَا لَهُمُ الْغَالِبُونَ» (صافات، ۱۷۳) همانا سپاه ما پیروزند» (صافی گلپایگانی، ۱۳۹۱، ج ۲، ص ۲۶۵).

۲. آیاتی که دلالت دارند بر اینکه خداوند پیامبران و مؤمنان را یاری می‌کند و به آنها امداد می‌رساند؛ مانند آیه «وَلَقَدْ سَبَقَتْ كَلِمَتُنَا لِعِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ \* إِنَّهُمْ لَهُمُ الْمَنْصُورُونَ» همانا عهد ما دربارهٔ بندگان که به رسالت فرستادیم سبقت گرفته است که البته آنها بر کافران فتح و پیروزی یابند» (صافات، ۱۷۱-۱۷۲) و آیه «إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَالَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ» ما البته رسولان خود و اهل ایمان را در دنیا یاری می‌دهیم و روز قیامت هم که گواهان به شهادت برخیزند، به مقامات بهشتی پاداش می‌دهیم» (مؤمن، ۵۱) (صافی گلپایگانی، ۱۳۹۱، ج ۲، ص ۲۶۶).

از منظر آیت الله صافی گلپایگانی رحمته الله علیه گرچه یاری خداوند نسبت به مؤمنان و پیامبران در پیروزی آنان بر دشمنان، شامل پیروزی‌های جزئی و محدود با وجود شرایط هم می‌شود؛ مثل مواقف و مشاهد بسیاری که خدای متعال پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله را نصرت و یاری کردند؛ و مانند پیروزی به حجت و برهان و دلیل و بیان نیز از مصادیق نصرت الهی به شمار می‌رود. اما مناسب کمال امتنان و لطف خدا این است که با وجود شرایط لازم، پیروزی و نصرت مطلق و تام و تمام حاصل شود؛ زیرا فرد اکمل و مصداق اتم پیروزی و نصرت، پیروزی و نصرت مطلق بر همهٔ کفار و جنود ابلیسی است که نه حد زمانی آن را به پایانی محدود سازد و نه حد زمینی و جغرافیایی آن را مختص به یک منطقه کند. طبق این آیات، در مقابلهٔ اهل حق با اهل باطل، غلبهٔ نهایی باید با اهل حق باشد و به طور کامل مشمول نصرت الهی شوند (صافی گلپایگانی، ۱۳۹۱، ج ۲، ص ۲۶۶ با دخل و تصرف). نکته قابل توجه در آیه یادشده «إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَالَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ» (مؤمن، ۵۱) این است که نصرت خداوند از طرفی منحصر در نصرت پیامبران نیست، بلکه شامل مؤمنان نیز می‌شود.



یعنی خداوند همه نظامات هستی و تمام کائنات را برای نصرت و پیروزی رهبران الهی اعم از پیامبر و امام در خدمت‌شان قرار می‌دهد و از طرف دیگر نصرت و یاری خداوند منحصر در حیات اخروی نیست؛ بلکه حیات دنیوی را نیز شامل می‌شود؛ چون می‌فرماید: «فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا» یعنی خداوند تشکل مؤمنان را در همین حیات دنیا نیز یاری و نصرت می‌رساند. پس مهم این است که تشکل مؤمنان شکل بگیرد.

۳. آیاتی که دلالت دارند بر اینکه حق پایدار و باقی است و باطل از میان‌رفتنی است؛ مانند آیه «أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَالَتْ أَوْدِيَهُ بِقَدَرِهَا فَاحْتَمَلَ السَّيْلُ زَبَدًا رَابِيًا وَمِمَّا يُوقِدُونَ عَلَيْهِ فِي النَّارِ ابْتِغَاءَ حِلْيَةٍ أَوْ مَتَاعٍ زَبَدٌ مِثْلُهٗ كَذٰلِكَ يَضْرِبُ اللّٰهُ الْحَقَّ وَ الْبَاطِلَ فَاَمَّا الزَّبَدُ فَيَذْهَبُ جُفَاءً وَّ اَمَّا مَا يَنْفَعُ النَّاسَ فَيَمْكُتُ فِي الْاَرْضِ كَذٰلِكَ يَضْرِبُ اللّٰهُ الْاَمْثَالَ (رعد، ۱۷)». در این آیه خداوند باطل را به کف روی آب و حق را به آب و باران‌های سودمند تشبیه کرده است.

مطابق این آیه باطل ممکن است مدتی خودنمایی کند و در مناسبات جهانی ظهور و بروز داشته باشد؛ اما طبق سنت الهی بعد از مدتی نابود می‌شود و دیگر هیچ اثری از او باقی نخواهد ماند. بر اساس روایات تحقق کامل این وعده الهی در زمان ظهور خواهد بود. طبق آیه «وَيُرِيدُ اللّٰهُ اَنْ يَّحِقَّ الْحَقُّ بِكَلِمَاتِهٖ وَيَقْطَعَ دَابِرَ الْكَافِرِيْنَ؛ خدای متعال اراده کرده است که حق را با کلمات خود تقویت و ریشه کافران و دنباله آنان را قطع کند» (انفال، ۷) نیز اراده تکوینی الهی بر حمایت از حق و نابودی کفار تعلق یافته است. یعنی کفر نباید در جهان پایدار بماند و به هر مقدار که تشکل حق خواهان صورت پذیرد، کفر نیز به حاشیه رانده خواهد شد تا اینکه با تشکل کامل حق خواهان در زمان ظهور، دیگر کفر در آینده جهان جایی نخواهد داشت و به صورت کامل ریشه کافران قطع و خشکانده خواهد شد.

۴. آیاتی که دلالت دارند بر اینکه خداوند اراده کرده است تا مستضعفان پیشوایان و وارثان زمین شوند و مستکبران و طاغوتیان نابود شوند؛ مثل این دو آیه: «وَتُرِيدُ اَنْ تَمَنَّٰ عَلٰی الَّذِيْنَ اسْتَضَعِفُوْا فِي الْاَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ اٰثِمَةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِيْنَ \* وَتُمْكِنَ لَهُمْ فِي الْاَرْضِ وَتُرِيْ فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَجُنُوْدَهُمَا مِنْهُمْ مَا كَانُوْا يَحْذَرُوْنَ؛ ما می‌خواهیم بر

مستضعفان زمین منت نهیم و آنان را پیشوایان و وارثان روی زمین قرار دهیم\* و حکومت‌شان را در زمین پابرجا سازیم و به فرعون و هامان و لشکریان‌شان، آنچه را از آنها [بنی اسرائیل] بیم داشتند نشان دهیم» (قصص، ۵-۶).

آیت‌الله صافی گلپایگانی رحمته‌الله‌علیه می‌گوید: «بدیهی است این اراده خدا عام بوده و اختصاص به قوم بنی اسرائیل که مستضعف شدند و فرعون و هامان که آنان را استضعاف کرده بودند ندارد؛ بلکه مستضعفان مشمول این عنایت الهی هستند و این سنت خدا است؛ از این رو امیرالمؤمنین علیه‌السلام در سخنی با استشهاد به آیه «وَوُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ و...» می‌فرماید: «لَتُعْطَيْنَ الدُّنْيَا عَلَيْنَا بَعْدَ شِمَاسِهَا عَطْفَ الضَّرْوِسِ عَلَى وَكَلِدِهَا (شریف‌الرضی، ۱۴۱۴ق، ص ۵۰۶)؛ دنیا بعد از خودداری و تمکین نداشتنش از ما، منقاد و مطیع و راه ما خواهد شد؛ مانند ناقه سرکش که نسبت به بچه خود پذیرایی و عطف دارد» بدیهی است این فرمایش به ظهور حضرت مهدی علیه‌السلام اشاره دارد» (صافی گلپایگانی، ۱۳۹۱، ج ۲، صص ۲۶۷-۲۶۸).

۵. آیاتی دلالت دارند مبنی بر اینکه مؤمنان و کسانی که اهل عمل صالح باشند در زمین خلافت پیدا خواهند کرد؛ مثل این آیه: «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا؛ خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند، وعده می‌دهد که به قطع آنان را حکمران روی زمین خواهد کرد، همان‌گونه که به پیشینیان آنها خلافت روی زمین را بخشید؛ و دین و آیینی را که برای آنان پسندیده، پابرجا و ریشه‌دار خواهد ساخت و ترسشان را به امنیت و آرامش مبدل می‌کند، آن‌چنان که تنها مرا می‌پرستند و چیزی را شریک من نخواهند ساخت» (نور، ۵۵).

طبق این آیه به تشکل مؤمنانی که اهل عمل صالح هستند وعده داده شده آنان در زمین خلیفه خواهند شد. بر اساس روایتی که در ذیل این آیه آمده است، مصداق حقیقی این خلافت در عصر ظهور که عصر گسترش ولایت و دین الهی در زمین است محقق خواهد شد (نعمانی، ۱۴۲۲ق، ص ۲۴۰).

آیت‌الله صافی گلپایگانی رحمته‌الله معتقد است «این آیات و آیات متعدد دیگر علاوه بر آنکه بر استقرار دین خدا در سراسر زمین و آینده درخشان عالم دلالت دارند، بر حسب معتبرترین مدارک و تفاسیر و احادیث، به تحول بی‌سابقه و بی‌نظیر و انقلابی که به رهبری و قیام حضرت مهدی اهل بیت و امام منتظر و موعود انجام خواهد گرفت تفسیر شده است» (صافی گلپایگانی، ۱۳۹۱، ج ۲، ص ۲۷۰)؛ از این رو از دیدگاه ایشان آیاتی که دلالت دارند بر اینکه دین اسلام دین جهانی خواهد شد و بر دیگر ادیان پیروز می‌شود، همگی ناظر به عصر ظهورند که با رهبری ولی الهی و با اتحاد و انسجام و تشکل مؤمنان (حزب الله) به همراه امدادهای الهی دین اسلام دین جهانی خواهد شد. خداوند از این واقعیت با واژه «لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ» (توبه، ۳۳؛ فتح، ۲۸؛ صف، ۹) یاد کرده است.

## ۲-۴. دولت اسلامی

وجود نظام و دولت از نیازهای اساسی برای بشریت است و با نبود آن، هرج و مرج و ناامنی در جامعه به وجود می‌آید و در چنین وضعیتی زندگی برای همگان تلخ و ناگوار می‌شود. قوانین وضع شده هر قدر هم مترقی باشند و با نگاه واقع‌بینانه تنظیم شوند، حتی از کتاب‌های آسمانی هم استخراج شده باشند، در صورتی که نظام و دولتی بر سر کار نباشد از ضمانت اجرایی لازم برخوردار نخواهند بود و کارآمدی خودشان را برای سامان‌دادن وضع اجتماع از دست می‌دهند؛ بنابراین مهم‌ترین فلسفه و هدف تشکیل حکومت، اجرای قوانین برای تحقق نظم و عدالت در جوامع انسانی است. با توجه به این مهم امام امیرالمؤمنین علیه‌السلام در یکی از سخنان خویش ضرورت وجود نظام و حکومت برای جامعه را چنین ترسیم می‌کند: «لَا بُدَّ لِلنَّاسِ مِنْ أَمِيرٍ بَرٍّ أَوْ فَاجِرٍ يَعْمَلُ فِي أَمْرَتِهِ الْمُؤْمِنُ وَيَسْتَمْتِعُ فِيهَا الْكَافِرُ وَيَبْلُغُ اللَّهُ فِيهَا الْأَجَلَ وَيَجْمَعُ بِهِ الْقِيَّءُ وَيَقَاتِلُ بِهِ الْعَدُوَّ وَتَأْمَنُ بِهِ السُّبُلُ وَيُؤَخِّدُ بِهِ الضَّعِيفُ مِنَ الْقَوِي حَتَّى يَسْتَرِيحَ بَرٌّ وَيَسْتَرَاحَ مِنْ فَاجِرٍ (شريف الرضى، ۱۴۱۴، ص ۸۲)؛ مردم به امیر و زمامداری نیک یا بد نیازمندند، تا مؤمنان در سایه حکومت به کار خود مشغول و کافران هم بهره‌مند شوند و مردم در سایه استقرار حکومت زندگی کنند، به وسیله حکومت بیت‌المال جمع‌آوری می‌شود و به کمک آن

با دشمنان می‌توان مبارزه کرد، جاده‌ها امن و امان می‌شوند و حق ضعیفان از نیرومندان گرفته می‌شود؛ نیکوکاران در رفاه و از دست بدکاران در امان خواهند بود».

دین اسلام به‌عنوان آخرین و کامل‌ترین دین الهی، برخوردار از معارف بلند و ارزش‌ها و قوانین مرقی است. این قوانین در کتاب قرآن و سنت پیامبر ﷺ و ائمه معصومین علیهم‌السلام تجلی یافته است. به‌طور طبیعی اجرای قوانین مرقی آن از طرفی به مجریان عادل و متعهد نیاز دارد و از طرف دیگر وابسته به نظام و حکومتی است که در صدد اجرای آنها باشد. همین امر موجب شد تا رسول گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بعد از تثبیت دعوت خویش، اولین پایه‌های حکومت را با آغاز هجرت به مدینه بنا نهاد و تشکیلات منظمی را به فراخور آن عصر و روزگار به جهانیان عرضه کرد. بعد از آن حضرت برخی از امامان معصوم علیهم‌السلام بسته به آمادگی شرایط زمانه، علاوه بر ولایت باطنی که برای همه آنها ثابت است، نظام سیاسی و حکومت را نیز برقرار کردند؛ مصداق بارز آن تشکیل حکومت توسط امام امیرالمؤمنین علیه‌السلام است.

حکمرانی اسلامی اعم از حکمرانی نبوی و علوی و مهدوی، دارای چهار رکن است که عبارت‌اند از: ۱. رهبری الهی؛ ۲. دین الهی؛ ۳. تشکل مؤمنان و امت اسلامی و ۴. نظام و دولت اسلامی.

از دیدگاه آیت‌الله صافی گلپایگانی رحمته‌الله‌علیه دولت جهانی اسلامی در ذیل حضور امامت و رهبری الهی قابل تعریف است. از این جهت ایشان به امامت و رهبری نگاه راهبردی داشتند و در صدد بودند ولایت مهدوی در جهان گسترش داده شود و آموزه امامت و مهدویت به جهانیان عرضه شود و به دنیا گفته شود که خداوند نیاز شما به حکومت و دولتی که بر اساس عدل استوار باشد را برآورده کرده است؛ از این رو ایشان تأکید داشتند برای گسترش ولایت مهدوی لازم است با دنیا ارتباط بیشتری برقرار شود؛ زیرا از راه گسترش ولایت مهدوی علاوه بر آنکه امت‌سازی می‌شود، می‌توان راه رسیدن به تشکیل دولت جهانی را نیز هموار کرد.

از نگاه ایشان تحقق عملی حکومت واحد جهانی اسلام در عصر ظهور اتفاق خواهد افتاد. «عقیده به ظهور مهدی موعود یعنی عقیده به محقق‌شدن حکومت جهانی، عقیده

به مجتمع واحد انسانی، عقیده به ملیت و قومیت همگانی و دین فطری انسانی، آخرین و بلندپایه‌ترین اجتماع انسانی در مقابل بشر است و کاروان بشریت به سوی آن نقطه می‌رود و بشر باید خواهان آن جامعه باشد» (صافی گلپایگانی، ۱۳۹۱، ج ۲، ص ۱۴۶)؛ بنابراین باید برای ایجاد جامعه واحد جهانی تلاش کرد و با جوامعی که می‌خواهند ملت‌های دیگر را استعمار کنند مبارزه کرد. از نظر معتقدین به ظهور حضرت مهدی علیه السلام، «بدترین جامعه‌ها و حکومت‌ها، جامعه‌های استعمارگر و استضعاف طلب است که باید با آن‌ها مبارزه کرد و فکر و هدف و سازمان و رفتارشان را کویید. این جامعه‌ها درست در قطب مخالف جامعه مورد انتظار ظهور حضرت مهدی علیه السلام هستند» (صافی گلپایگانی، ۱۳۹۱، ج ۲، ص ۱۴۷).

از منظر آیت‌الله صافی گلپایگانی علیه السلام اوضاع جهان به گونه‌ای رقم می‌خورد که جوامع به سمت دولت و حکومت جهانی به پیش می‌روند. «ظهور حضرت مهدی علیه السلام به طور کامل با این وحدت جامعه ارتباط دارد و آیات و روایات این نوید را داده‌اند و اوضاع جهان نیز آماده‌شدن جهان را از هر جهت برای آن حکومت جهانی نوید می‌دهد ... آینده هر چه بشود، هر چه اتفاق افتد، جنگ یا صلح، به سوی این هدف نزدیک‌تر و نزدیک‌تر خواهد شد» (صافی گلپایگانی، ۱۳۹۱، ج ۲، ص ۱۴۹) و «دنیا به سوی آن ظهور بزرگ به امر الله در حرکت است و اوضاع و احوال حکومت جهانی آن حضرت را نوید می‌دهد» (صافی گلپایگانی، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۱۵۴).

از این رو در روایتی که وضعیت عصر ظهور را ترسیم کرده به این نکته اشاره شده است: «إِذَا قَامَ الْقَائِمُ الْمَهْدِيُّ، لَا يَبْقَى أَرْضٌ إِلَّا تُودَى فِيهَا شَهَادَةٌ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ (عیاشی، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۱۸۳)؛ وقتی حضرت قائم علیه السلام قیام کند، زمینی باقی نمی‌ماند مگر آنکه در آن ندا می‌شود به شهادت لا اله الا الله و محمداً رسول الله». از نگاه آیت‌الله صافی گلپایگانی علیه السلام اهداف عالی اسلام با تشکیل حکومت جهانی در عصر ظهور محقق خواهد شد.

از دیدگاه ایشان باور به تشکیل دولت و حکومت جهانی مایه امید برای جوامع بشری است و اگر این باور نباشد، دیگر هیچ مایه امیدواری برای بشر وجود نخواهد

داشت. «واقعاً اگر امید رسیدن به حکومت جهانی مهدی علیه السلام و برقراردن نظام امامت در محدوده‌های کشوری و منطقه‌ای در تحت ولایت نواب عام آن حضرت "فقهای عادل" نباشد، هیچ‌گونه امیدی برای بشر باقی نخواهد ماند و تمام سعی و تلاش‌های او بیهوده و بی نتیجه خواهد شد» (صافی گلپایگانی، ۱۳۹۱، ج ۲، ص ۱۱۷).

از این جهت از دیدگاه آیت‌الله صافی گلپایگانی رحمته الله علیه خداوند در قرآن کریم «تشکیل یک حکومت جهانی اسلامی، گسترش دین اسلام، غلبه آن بر کلیه ادیان، زمامداری صلحا و ارباب لیاقت را وعده فرموده است که از آن جمله این آیات است: «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ؛ او است خدایی که رسول خود را با دین حقّ به هدایت خلق فرستاد تا او را بر همه ادیان عالم تسلط و برتری دهد» (توبه، ۲۳) و آیه «يُرِيدُونَ أَن يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَيَأْبَى اللَّهُ إِلَّا أَن يَتِمَّ نُورُهُ؛ کافران می‌خواهند نور خدا را با نفس تیره و گفتار جاهلانۀ خود خاموش کنند، ولی خدا نمی‌گذارد تا آنکه نور خود را به منتهای ظهور و حدّ اعلای کمال برساند» (توبه، ۳۲) و آیه «يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ؛ کافران می‌خواهند تا نور خدا را با گفتار باطل و طعن مسخره خاموش کنند؛ البته خدا نور خود را تمام و کامل می‌کند» (صف، ۸) و آیه «وَيُرِيدُ اللَّهُ أَن يُحِقَّ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ وَيَقْطَعَ دَابِرَ الْكَافِرِينَ؛ خدا می‌خواست که صدق سخنان حقّ را ثابت گردانده و ریشه کافران را از بیخ و بُن برکند» (انفال، ۷) و ... این آیات دلالت دارند بر غلبه اسلام بر دیگر ادیان و غلبه اهل حقّ بر اهل باطل و حتمی بودن غلبه انبیا و اتمام نور خدا که این معانی به طور مطلق تا حال ظاهر نشده و این آیات، تحقق آن را در آخرالزمان بشارت می‌دهد» (صافی گلپایگانی، ۱۳۹۱، ج ۳، صص ۲۹-۳۲).

بنابراین «ما یقین داریم روزی می‌آید که این حکومت جهانی اسلام عالم را اداره کند و وحدت ادیان، وحدت حکومت‌ها، وحدت نظام‌ها و قوانین عملی شود و مادامی که دنیا به چنین وحدتی منتهی نشود، اسلام تمام رسالت خود را ادا نکرده است» (صافی گلپایگانی، ۱۳۹۱، ج ۳، ص ۱۰۶). از مجموع اتفاقاتی که در دنیا رخ می‌دهد فهمیده می‌شود که دنیا به سمت حکومت واحد جهانی در حرکت است. از دیدگاه آیت‌الله صافی گلپایگانی رحمته الله علیه آمادگی بشر برای حکومت جهانی موجب شده تا فکر تشکیل حکومت و

جامعه جهانی در میان سیاستمداران به وجود آمده و سازمان‌ها و مجامع بین‌المللی برای ایجاد رابطه بین همه ملت‌های جهان مانند سازمان ملل متحد یا بخشی از ملت‌های جهان مانند اتحادیه اروپا، پیمان ناتو، پول واحد و ... تأسیس شده است. گرچه بیشتر این مجامع و سازمان‌ها برای اغفال و فریب‌دادن مردم و هدف‌های سیاسی تشکیل می‌شوند؛ با این وجود نشانگر این است که یک اتحاد عمومی و وحدت اجتماعی و دینی و سیاسی، خواسته روح و فطرت بشر است؛ از این رو همین حرکات مجازی، مقدمه حرکات واقعی و آمادگی حقیقی بشر برای آن حکومت جهانی اسلام است (صافی گلپایگانی، ۱۳۹۱، ج ۳، ص ۱۰۶، با دخل و تصرف). این نظام و حکومت جهانی تنها نظامی است که در آینده جایگزین نظام‌ها و حکومت‌های مختلف می‌شود و جهان را به عدل و قسط اداره خواهد کرد. «اسلام از آغاز این آینده درخشان را برای دنیا پیش‌بینی کرده و به صراحت در آیات و روایات وعده قطعی داده است و بشر را به انتظار چنین روز و عصر و زمانی که همه در زیر پرچم اسلام درآیند و اهل یک دین و ملت و حکومت شوند، گذارده و به ظهور آن رهبر عالی‌قدری که جهان آینده را باید اداره نماید و عالم را پر از عدل و داد کند بشارت داده و او را به همگان معرفی نموده است» (صافی گلپایگانی، ۱۳۹۱، ج ۳، ص ۱۰۸).

بنابراین از دیدگاه آیت‌الله صافی گلپایگانی رحمته‌الله با گسترش ولایت مهدوی در جهان می‌توان آمادگی مردم دنیا را برای ایجاد حکومت جهانی فراهم آورد و به تبع آن به جهانی شدن دین اسلام کمک کرد.

### نتیجه‌گیری

از منظر آیت‌الله صافی گلپایگانی رحمته‌الله برای تحقق حکمرانی اسلامی جهانی و به تبع آن جهانی شدن دین، ارکان چهارگانه‌ای لازم است که عبارت‌اند از:

۱. وحی و دین الهی: وحی و دین الهی از ارکان اصلی حکمرانی اسلامی است. این رکن در قالب کتاب قرآن و سنت معصومان متجلی شده است. دین در این قالب آمده است تا پاداش اخروی اعمال و حمایت دنیوی خداوند از انسان را برای او تضمین کند و

نیاز او را برطرف کند و چون این نیاز دائمی است، پس نیاز به دین نیز دائمی است. همان‌طور که گذشتگان به دین نیازمند بودند، آیندگان نیز چنین نیازی دارند. از این‌رو بر اساس وعده‌ای که در اسلام داده شده، آینده از آن دین خواهد بود. پس وجود آموزه‌های دینی برای جهانی شدن دین اسلام و گسترش آن نقش اساسی دارد و یکی از ارکان آن به‌شمار می‌رود.

در واقع بین آموزه‌های دینی و گسترش ولایت مهدوی رابطه مستقیمی وجود دارد. یعنی از طرفی برای گسترش ولایت مهدوی علاوه بر ولایت و رهبری الهی، وجود آموزه‌های دینی نقش دارد و از طرف دیگر گسترش ولایت مهدوی برای جهانی شدن دین اسلام و گسترش آن نقش اساسی دارد و یکی از ارکان آن به‌شمار می‌رود. این رکن نیز همانند رکن رهبری الهی در حال حاضر موجود است. به هر مقدار که دین در جهان گسترش داده شود، به همان مقدار نیز زمینه‌های جهانی شدن دین نیز فراهم خواهد شد.

۲. ولایت و رهبری الهی: یکی دیگر از ارکان مهم در حکمرانی اسلامی محسوب می‌شود و دارای سطوح مختلف سه‌گانه است که عبارتند از: الف. سطح رهبری در نبوت و نبی الهی، ب. سطح رهبری در امامت و ولی الهی، ج. سطح رهبری در نواب عام و ولایت فقیه. اهمیت این رکن موجب شده تا آیت‌الله صافی گلپایگانی رحمته‌الله‌علیه با نگاه راهبردی به آن، در آثار مختلف خویش جایگاه امامت و رهبری را تبیین کند و در سه مرحله امامت عام، امامت خاص و ولایت نواب عام - ولایت فقیه - از آن بحث و گفتگو کرده است. از نظر ایشان برای پیاده‌شدن حکمرانی اسلامی در سطح جهان، ولایت و رهبری الهی که در حال حاضر در ولایت مهدوی متجلی است و نواب عام هم زیرمجموعه آن ولایت به حساب می‌آیند، باید در جهان گسترش داده شود و در سطح دنیا گسترش پیدا کند و به دنیا اعلان شود که خداوند نیاز شما به رهبری الهی را برآورده کرده و این رکن در حال حاضر موجود است. به هر مقدار که این رکن گسترش داده شود، به همان مقدار نیز ولایت مهدوی بسط و گسترش پیدا خواهد کرد و به همان مقدار زمینه برای ظهور نیز فراهم خواهد شد.

۳. امت و تشکل مؤمنان: امت‌سازی رکن سوم برای حکمرانی اسلامی است. تشکل



مؤمنان و «حزب الله» در گسترش ولایت مهدوی و به تبع آن جهانی شدن دین نقش مهمی دارد. آیاتی که پیروزی و فلاح حزب الله و غلبه لشکر و سپاه خدا را در آینده جهان یادآوری کرده‌اند، به این رکن نظر دارند. از منظر آیت‌الله صافی گلپایگانی رحمته الله علیه آینده جهان با پیروزی حزب الله و لشکر الهی رقم خواهد خورد و این آینده قطعی و محتوم است و با آن دین الهی جهانی خواهد شد. این رکن در حال حاضر به نحو تام موجود نیست؛ بنابراین باید تلاش کرد تا تشکل مؤمنان و حزب الله در سطح جهان شکل بگیرد تا با به وسیله آن بتوان به جهانی شدن دین کمک کرد. به هر مقدار که این تشکل شکل بگیرد، به همان قدر نیز دین و آموزه‌های دینی بسط و گسترش پیدا خواهد کرد. در عصر ظهور تشکل مؤمنان به صورت کامل شکل می‌گیرد؛ در نتیجه دین نیز جهانی خواهد شد و به طور کامل گسترش پیدا خواهد کرد. آیه «لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ» اشاره به همین مطلب است.

۴. دولت اسلامی: دولت‌سازی اسلامی رکن چهارم حکمرانی اسلامی است. بر اساس آن قوانین و مقررات الهی در زمین در صورتی زمینه اجرا پیدا می‌کنند که نظام سیاسی و حکومت برقرار باشد. از دیدگاه آیت‌الله صافی گلپایگانی رحمته الله علیه دولت جهانی اسلامی در ذیل حضور امامت و رهبری الهی قابل تعریف است. از این جهت ایشان در صدد بودند تا ولایت مهدوی در جهان گسترش داده شود و آموزه امامت و مهدویت به جهانیان عرضه و به دنیا گفته شود که خداوند نیاز شما به حکومت و دولتی که بر اساس عدل استوار باشد را برآورده کرده است. از نگاه ایشان دولت اسلامی دولت ملی و منطقه‌ای نیست، بلکه به اندازه گسترش ید رهبر الهی در جهان، به همان اندازه هم دولت اسلامی گسترش جغرافیایی پیدا می‌کند و سرانجام با عنایت به گسترش ید جهانی حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه دولت جهانی اسلامی توسط آن حضرت شکل خواهد گرفت؛ بنابراین باید برای گسترش ولایت و رهبری مهدوی در جهان تلاش کرد و به تعبیر امام خمینی رحمته الله علیه باید مملکت اسلامی بزرگ و اتحاد ملت‌های اسلامی را در مقابل همه ابرقدرت‌ها (خمینی، ۱۳۸۹، ج ۷، ص ۲۷۲) تشکیل داد و زمینه‌سازی برای ظهور و طلوع خورشید ولایت عظمی را فراهم آورد.

## کتابنامه

\* قرآن کریم

۱. ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۱۴ق). لسان العرب (ج ۱۵، چاپ سوم). بیروت: دار صادر.
۲. جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۷۸). شریعت در آئینه معرفت (چاپ دوم). قم: نشر اسراء.
۳. خمینی، روح‌الله. (۱۳۸۹). صحیفه امام (ج ۷، چاپ پنجم). تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
۴. دهخدا، علی‌اکبر. (۱۳۷۷). لغت‌نامه دهخدا (ج ۴۶، چاپ دوم). تهران: نشر دانشگاه تهران.
۵. شریف الرضی، محمد بن حسین. (۱۴۱۴ق). نهج البلاغه (محقق: صبحی صالح) (چاپ اول). قم: هجرت.
۶. صافی گلپایگانی، لطف‌الله. (۱۳۷۹). معارف دین (ج ۲، چاپ اول). قم: انتشارات حضرت معصومه علیها السلام.
۷. صافی گلپایگانی، لطف‌الله. (۱۳۸۹). با عاشورائیان (چاپ اول). قم: دفتر نشر آثار آیت‌الله صافی گلپایگانی علیه السلام.
۸. صافی گلپایگانی، لطف‌الله. (۱۳۹۱). سلسله مباحث امامت و مهدویت (ج ۳، ۲، ۱، چاپ پنجم) قم: دفتر نشر آثار حضرت آیت‌الله العظمی صافی گلپایگانی علیه السلام.
۹. صافی گلپایگانی، لطف‌الله. (۱۳۹۳). پاسخ به ده پرسش. قم: دفتر نشر آثار آیت‌الله صافی گلپایگانی علیه السلام.
۱۰. صافی گلپایگانی، لطف‌الله. (۱۳۹۷). امامت و مهدویت (چاپ اول). قم: دفتر نشر آثار آیت‌الله صافی گلپایگانی علیه السلام.

۱۱. صافی گلپایگانی، لطف‌الله. (۱۴۳۴ق). لمحات فی الكتاب و الحدیث و المذهب (ج ۳، چاپ اول). قم: دفتر نشر آثار آیت‌الله صافی گلپایگانی رحمته.
۱۲. صدوق، محمد بن علی بن بابویه. (۱۳۷۶). الامالی (چاپ ششم). تهران: کتابچی.
۱۳. صدوق، محمد بن علی بن بابویه. (۱۳۹۵ق). کمال‌الدین و تمام‌النعمة (ج ۲، چاپ دوم). تهران: اسلامیة.
۱۴. طباطبائی، سیدمحمدحسین. (۱۴۱۷ق). المیزان فی تفسیر القرآن (ج ۶، چاپ اول). بیروت: مؤسسه الاعلمی.
۱۵. طبرسی، احمد بن علی. (۱۴۰۳ق). الاحتجاج علی اهل اللجاج (چاپ اول). مشهد: نشر مرتضی.
۱۶. طریحی، فخرالدین. (۱۳۷۵). مجمع البحرین (ج ۶، چاپ سوم). تهران: مرتضوی.
۱۷. عیاشی، محمد بن مسعود. (۱۳۸۳ق). تفسیر العیاشی (ج ۱، چاپ اول). تهران: المطبعة العلمیه.
۱۸. کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۰۷ق). الکافی (ج ۱، چاپ چهارم). تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۱۹. مفید، محمد بن محمد. (۱۴۱۳ق). اوایل المقالات (چاپ اول). قم: کنگره شیخ مفید.
۲۰. نعمانی، محمد بن ابراهیم. (۱۴۲۲ق). الغیبة (تحقیق: فارس حسون کریم) (چاپ اول). قم: انوار الهدی.

## References

\* The Holy Qur'an

1. Ayashi, M. (1383 AH). *Tafsir al-Ayashi* (Vol. 1, 1<sup>st</sup> ed.). Tehran: Al-Mattaba Al-Ilmiyah. [In Arabic]
2. Dekhoda, A. A. (1377 AP). *Dekhoda dictionary* (Vol. 46, 2<sup>nd</sup> ed.). Tehran: Tehran University Press. [In Persian]
3. Ibn Manzoor, M. (1414 AH). *Lisan al-Arab* (Vol. 15, 3<sup>rd</sup> ed.). Beirut: Dar Sader. [In Arabic]
4. Javadi Amoli, A. (1378 AP). *Sharia in the mirror of knowledge* (2<sup>nd</sup> ed.). Qom: Esra Publications. [In Persian]
5. Khomeini, R. (1389 AP). *Sahifeh Imam* (Vol. 7, 5<sup>th</sup> ed.). Tehran: The Institute for Publications and Preparation of Imam Khomeini's Works. [In Persian]
6. Koleyni, M. (1407 AH). *Al-Kafi* (Vol. 1, 4<sup>th</sup> ed.). Tehran: Darul Kitab al-Islamiya. [In Arabic]
7. Mofid, M. (1413 AH). *Early articles* (1<sup>st</sup> ed.). Qom: Sheikh Mufid Congress. [In Arabic]
8. Nomani, M. (1422 AH). *Al-Ghaibah* (F. H. Karim, Ed.) (1<sup>st</sup> ed.). Qom: Anwar Al-Huda. [In Arabic]
9. Sadouq, M. (1376 AP). *Al-Amali* (6<sup>th</sup> ed.). Tehran: Ketabchi. [In Persian]
10. Sadouq, M. (1395 AH). *Kamal al-Din va Tamam Al-Na'amah* (Vol. 2, 2<sup>nd</sup> ed.). Tehran: Islamia. [In Arabic]
11. Safi Golpayegani, L. (1379 AP). *Religion's Education* (Vol. 2, 1<sup>st</sup> ed.). Qom: Hazrat Masoumeh Publications. [In Persian]
12. Safi Golpayegani, L. (1389 AP). *With the Ashuraians* (1<sup>st</sup> ed.). Qom: Ayatollah Safi Golpayegani Publications Office. [In Persian]
13. Safi Golpayegani, L. (1391 AP). *A series of discussions on Imamate and Mahdism* (Vols. 1, 2, 3, 5<sup>th</sup> ed.) Qom: The Office for Publications of Ayatollah Safi Golpayegani Works. [In Persian]
14. Safi Golpayegani, L. (1393 AP). *Answers to ten questions*. Qom: The Office for Publications of Ayatollah Safi Golpayegani's Works. [In Persian]

15. Safi Golpayegani, L. (1397 AP). *Imamate and Mahdiism* (1<sup>st</sup> ed.). Qom: The Office for Publications of Ayatollah Safi Golpayegani's Works. [In Persian]
16. Safi Golpayegani, L. (1434 AH). *Lumhat fi al-Kitab va al-Hadith va al-Madhab* (Vol. 3, 1<sup>st</sup> ed.). Qom: The Office for Publications of Ayatollah Safi Golpayegani's Works. [In Arabic]
17. Sharif al-Razi, M. (1414 AH). *Nahj al-Balagha* (S. Saleh, Ed.) (1<sup>st</sup> ed.). Qom: Hejrat. [In Arabic]
18. Tabarsi, A. (1403 AH). *Al-Ihtijaj Ala Ahl al-Lujaj* (1<sup>st</sup> ed.). Mashhad: Morteza Publications. [In Arabic]
19. Tabatabaei, S. M. H. (1417 AH). *Al-Mizan fi Tafsir al-Qur'an* (Vol. 6, 1<sup>st</sup> ed.). Beirut: Al-Alami Institute. [In Arabic]
20. Tarihi, F. (1375 AP). *Majma' Al-Bahrain* (Vol. 6, 3<sup>rd</sup> ed.). Tehran: Mortazavi. [In Persian]

**Review Article**

**Social Characteristics of the Mahdavi Society from the  
Perspective of Ayatollah Safi Golpayegani**

Shamsollah Mariji<sup>1</sup>

Mohsen Ghanbari Nik<sup>2</sup>

Received: 20/05/2023

Accepted: 08/07/2023



**Abstract**

Re-examination of the thought of religious scholars regarding the needs of the Islamic society can provide ideal models for individuals, social groups, and the authorities of the Islamic system to reach the sublime and virtuous Mahdavi society. Undoubtedly, those waiting for the Mahdavi government are always trying to provide the context for the reappearance of the savior of the world and the realization of all the characteristics of the Mahdavi society. Ayatollah Safi Golpayegani is one of the innovative and intellectual jurists, whose thoughts can help in attaining and knowing the mentioned characteristics, especially at the social level. The current article seeks to examine and explain the social characteristics of the Mahdavi society in his thought through a descriptive-analytical method and using his written works. The results show that in the view of Ayatollah Safi Golpayegani, the Mahdavi society, inspired by the revealed values, has the main characteristics of social justice, social security, and social solidarity. Social justice and other social characteristics are rooted in divine values and taste has nothing to do with it. Divine values do not

---

1. Full Professor, Department of Social Sciences, Baqir al-Olum University, Qom, Iran (corresponding author). mariji@bou.ac.ir.

2. Assistant Professor, Department of Communication and Cultural Propagation, University of Islamic Sciences, Qom, Iran. ghanbarinik@maaref.ac.ir.

---

\* Mariji, S., & Ghanbari Nik, M. (1401 AP). Social Characteristics of the Mahdavi Society from the Perspective of Ayatollah Safi Golpayegani. *Journal of Mahdavi Society*, 3(6), pp. 72-92.

depend on time and place, and there is no discrimination among people and their examples. Therefore, when these values rule the society, like a bubbling spring of life, it will bring justice, security, and comfort. The goal of the Mahdavi government is to establish divine values and the rule of revealed values, and the result of this goal is social justice and the like.

**Keywords**

Mahdavi Society, social characteristics, ayatollah Safi Golpayegani.

**مقاله علمی - ترویجی**

**ویژگی‌های اجتماعی جامعه مهدوی از دیدگاه**

**آیت‌الله العظمی صافی گلپایگانی رحمته‌الله‌علیه**

شمس‌الله مریجی<sup>۱</sup> محسن قنبری‌نیک<sup>۲</sup>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۲/۳۰ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۴/۱۷



**چکیده**

بازخوانی اندیشه عالمان دین ناظر به نیازهای جامعه اسلامی می‌تواند الگوهای مطلوبی را فراروی افراد، گروه‌های اجتماعی و نیز متولیان نظام اسلامی برای رسیدن به جامعه متعالی و فاضله مهدوی قرار دهد. بی‌شک منتظران حکومت مهدوی همواره برای زمینه‌سازی ظهور منجی عالم و تحقق همه شاخصه‌های جامعه مهدوی تلاش می‌کنند. آیت‌الله صافی گلپایگانی رحمته‌الله‌علیه از فقیهان نواندیش و متفکری است که اندیشه‌های وی می‌تواند در دست‌یابی و معرفت به شاخصه‌های مذکور به ویژه در سطح اجتماعی کمک شایانی کند. نوشتار حاضر درصدد است تا با شیوه‌ای توصیفی-تحلیلی و بهره‌گیری از آثار مکتوب ایشان، ویژگی‌های اجتماعی جامعه مهدوی را در اندیشه وی بررسی و تبیین کند. نتایج نشان می‌دهد در منظر آیت‌الله صافی گلپایگانی، جامعه مهدوی با الهام گرفتن از ارزش‌های وحیانی، دارای ویژگی‌های اصلی عدالت اجتماعی، امنیت اجتماعی و همبستگی اجتماعی است. عدالت اجتماعی و دیگر ویژگی‌های اجتماعی ریشه در ارزش‌های الهی دارند و ذوق و سلیقه در آن دخالتی ندارد. ارزش‌های الهی، زمان‌مند و مکان‌مند نیستند و در میان افراد و مصادیق آن تبعیضی وجود ندارد. لذا

۱. استاد تمام گروه علوم اجتماعی دانشگاه باقرالعلوم رحمته‌الله‌علیه، قم، ایران (نویسنده مسئول). mariji@bou.ac.ir

۲. استادیار گروه ارتباطات و تبلیغ فرهنگی دانشگاه معارف اسلامی، قم، ایران. ghanbarinik@maaref.ac.ir

\* مریجی، شمس‌الله؛ قنبری‌نیک، محسن. (۱۴۰۱). ویژگی‌های اجتماعی جامعه مهدوی از دیدگاه آیت‌الله العظمی صافی گلپایگانی رحمته‌الله‌علیه. دوفصلنامه علمی-ترویجی جامعه مهدوی، ۳(۶)، صص ۷۲-۹۲.



هرگاه این ارزش‌ها بر جامعه حاکم شوند، مانند چشمه جوشان حیات‌بخشی، عدالت، امنیت و آسایش را در پی خواهد داشت. هدف حکومت مهدوی نیز استقرار ارزش‌های الهی و حاکمیت ارزش‌های و حیانی است و آورده این هدف، عدالت اجتماعی و مانند آن است.

## کلیدواژه‌ها

جامعه مهدوی، شاخصه‌های اجتماعی، آیت‌الله صافی گلپایگانی رحمته‌الله علیه.

## مقدمه

پرداختن به ویژگی‌های جامعه مهدوی، از مهم‌ترین مقولات پژوهش‌ها و گفتگوهای پیرامون مسئله مهدویت است. در عمده نظریه‌های متفکران اسلامی، هدف از حکومت مهدوی، استقرار عدالت در جهان معرفی شده است. اینکه عدالت یا ویژگی‌های ماندن آن، هدف غایی حکومت مهدوی است یا برخی از ویژگی‌های آن است برای تحقق هدفی والاتر و نهایی همچون حاکمیت ارزش‌های الهی، از جمله مسائل و محل نظر عالمان دین و متفکران اجتماعی است.

عدالت و دیگر ارزش‌های اجتماعی در جامعه مهدوی با دیگر جوامع دارای تفاوت ماهوی است؛ به طوری که عدالت در جامعه مهدوی ویژگی آن شمرده می‌شود و هدف حکومت مهدوی، استقرار ارزش‌های الهی و حاکمیت ارزش‌های وحیانی است؛ چنانکه در قرآن به این امر تأکید شده است: «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لِيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لِيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَ لِيُعَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْناً يُعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئاً وَ مَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ (نور، ۵۵)؛ خداوند به کسانی که شما که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند وعده داده است که به یقین، خلافت روی زمین را به آنان خواهد داد، همان گونه که به پیشینیان آنها خلافت بخشید؛ و دین و آیینی را که برای آنان پسندیده، بر ایشان پابرجا و ریشه‌دار خواهد ساخت؛ و ترسشان را به امنیت و آرامش مبدل می‌کند، [به گونه‌ای] که فقط مرا می‌پرستند و چیزی را همتای من قرار نخواهند داد. و کسانی که پس از آن کافر شوند، آنها همان فاسقان‌اند». این نکته تفاوت ظاهری جامعه مهدوی با دیگر جوامع است و از لحاظ ماهوی نیز با هم تفاوت دارند که قابل قیاس با یکدیگر نمی‌باشند. بسیاری از جوامع با ادعای دموکراسی و یا هر نوع ساختار حکومتی، ادعای عدالت دارند، اما اجرای عدالت به معنای واقعی جز در حکومت مهدوی محقق نخواهد شد. عدالت واقعی زمانی محقق می‌شود که حاکمیتی بر مبنای ارزش‌های وحیانی و الهی شکل گرفته باشد.

مقاله حاضر درصدد است با روش توصیفی-تحلیلی و تأمل در اندیشه‌های حضرت آیت‌الله صافی گلپایگانی<sup>ره</sup>، دیدگاه ایشان را نسبت به ویژگی‌های اجتماعی جامعه مهدوی بررسی کند. به نظر می‌رسد از دیدگاه ایشان عدالت اجتماعی، امنیت اجتماعی و همبستگی اجتماعی از مهم‌ترین ویژگی‌های جامعه مهدوی است که البته تبیین این موضوع نیاز به مقدماتی دارد.

## ۱. فرهنگ و جامعه

بشر با رهاکردن زندگی فردی و انتخاب زندگی جمعی، تشکیل جامعه بشری را بر می‌گزیند که این گزینش او به طور طبیعی بر اساس فطرت می‌باشد؛ بدین معنا که انتخاب زندگی اجتماعی برای زیست انسان طبیعی است و طبع او زندگی فردی را بر نمی‌تابد و نیز بر اساس فطرت او شکل می‌گیرد؛ چراکه انسان دارای فطرتی اجتماعی است و همچنین بر حسب ضرورت و برای پاسخ به نیازهای متنوع و متعدد خود جامعه را تشکیل می‌دهد. اگرچه با تشکیل جامعه، با محدودیت‌ها و الزاماتی روبه‌رو می‌شود، اما زندگی اجتماعی آورده‌های بیشتری برای او به ارمغان می‌آورد. یکی از این آورده‌ها، امنیت است. امنیت یکی از مباحث مهم جامعه‌شناختی و دغدغه و نیاز اولیه زندگی بشری است. زمانی که امنیت در جامعه برقرار باشد، مسائل دیگری چون تغذیه، تولید نسل، تعلیم و... نیز اتفاق خواهد افتاد. از این‌رو این همبستگی میان آورده‌ها در تشکیل جامعه نیز چنین است و تشکیل جامعه نیز بدون روابط متقابل شکل نخواهد گرفت؛ از این‌رو انسان برای برآورده کردن نیازهای خود و به فعلیت رساندن قوه‌های انسانی، به انتخاب جامعه تن می‌دهد و این جامعه هم برای شکل‌گیری منوط بر روابط متقابل خواهد بود. روابط متقابل، ارتباط افراد جامعه با یکدیگر و تأثیرپذیری از هم برای دستیابی به آورده‌های اجتماعی می‌باشد. در این روابط متقابل ممکن است حُب به ذات افراد باعث شود تا به دیگران امر و نهی کنند و یا برای جلوگیری از پایمال کردن و غصب اموال دیگران، ظلم و تعدی به حقوق و موارد متعددی از تعدی و عدم رعایت اصول حاکم بر روابط متقابل سالم و نیز هدایت او به درستی و شایستگی، اوامر و نواهی

را انجام دهد؛ از این رو برای جلوگیری از این پدیده، ضابطه‌ای لازم است تا روابط را کنترل کند. این مبنا و ضابطه در علوم اجتماعی فرهنگ نامیده می‌شود. انسان‌ها برای رسیدن به اهداف مشترک خود در جامعه نیازمند به ارتباط ضابطه‌دار می‌باشند که این ضابطه، فرهنگ است. از فرهنگ معانی متفاوتی ارائه شده است. فرهنگ در یک تعریف همسان با این رویکرد عبارت است از «مجموعه اندوخته‌های معنوی، فکری، روحی، عقلی، اخلاقی و اجتماعی (مذهبی) یک قوم» (مطهری، ۱۳۸۵، ج ۶، ص ۴۰۵) و نیز «هم شامل جنبه‌های نامحسوس مانند عقاید، اندیشه‌ها و ارزش‌هایی که محتوای فرهنگ را می‌سازند و هم جنبه‌های محسوس و ملموس است؛ مانند اشیاء، نمادها یا فناوری که باز نمود محتوای یاد شده است» (گیدنز، ۱۳۸۶، ص ۳۵) و نیز فرهنگ یعنی «خلقیات و ذاتیات یک جامعه و بومی یک ملت» (خانم‌های، ۱۳۹۳، ص ۸۵). بر این اساس فرهنگ، کلیت پیچیده و ترکیبی از رفتار آموخته‌شده و محصولات آن در یک متن اجتماعی است؛ لذا فرهنگ بخشی از متن اجتماعی محاط بر خود است (چاوشیان، ۱۳۷۷، ص ۵۰).

### ۱-۱. ریشه‌یابی ارزش‌ها

با توجه به مطالب گفته شده جامعه مبتنی بر روابط متقابل است؛ روابط متقابل مبتنی بر فرهنگ و فرهنگ، محصول مجموعه‌ای از نظام باورها، ارزش‌ها و دیگر جنبه‌های محسوس و نامحسوس حیات انسانی است. در نتیجه قوام فرهنگ به قوام ارزش‌ها و در صورت کلان‌تر، قوام جامعه به قوام ارزش‌هاست. ارزش‌ها، باورهای ریشه‌داری هستند که انسان‌ها در پاسخ به سؤال چه چیزی خوب و چه چیزی بد است، بدان مراجعه می‌کنند و به تعبیری چراغ هدایت رفتار می‌باشند. رفتارها نیز سلبی و ایجابی می‌باشند و رفتارهای سلبی در جامعه با نباید و رفتارهای ایجابی با بایدها مشخص می‌شوند. از این جهت ارزش‌ها و باورها چراغ راه انسان‌ها در شکل‌گیری جامعه و برای ارتباط با یکدیگر خواهند بود. لذا تنوع و تفاوت جوامع مختلف ریشه در تنوع ارزش‌های آن جوامع دارد.

## ۱-۱-۱. ارزش‌های غیردینی

ارزش‌ها نیز خود از دو ریشه دین و غیر دین نشئت می‌گیرد. ریشه غیردینی ارزش‌ها، ذوق، سلیقه، عواطف، احساسات و مجموعه باورهای دل‌خواهی است که در کتاب‌های علوم اجتماعی با عنوان ارزش‌های اجتماعی (social values) شناخته می‌شوند که بیشتر در این کتاب‌ها واژه «social» حذف شده و تنها واژه «values» آمده است. در دانش جامعه‌شناسی ارزش به معنای خوب یا بد، شایسته و مطلوب و ناشایست و نامطلوب در نزد یک فرد یا گروه تعریف شده است (گیدنز، ۱۳۸۶، ص ۱۶۲). ظاهر این ارزش‌های اجتماعی، باید و نبایدهای مردم‌پسندی است که مقبولیت عامه دارد. این پسندیدگی و مقبولیت ریشه در ذوق و سلیقه دارد. البته این نوع پسندیدن می‌تواند مطابق دین نیز باشد و جمع آنها با یکدیگر مانعی ندارد. ارزش‌های دینی، آن دسته از ارزش‌هایی هستند که با معنای تام هستی و والاترین هدف‌های انسان ارتباط دارند و با ایمان به روابط بین انسان و خدا شکل می‌گیرند (بیرو، ۱۳۷۰، ص ۴۴۵).

## ۱-۱-۲. ارزش‌های دینی

در نوع دوم، ریشه دینی ارزش‌ها از عقل و نقل (حدیث) نشئت می‌گیرد. البته عقل و نقل در تقابل با یکدیگر نیستند، بلکه در کنار یکدیگر به عنوان ابزاری برای کشف دین محسوب می‌شوند. دین مجموعه دستورالعمل‌هایی است که خداوند برای هدایت انسان‌ها قرار داده است که از راه عقل و نقل به آنها می‌رسد. عقل نزد حکمای مسلمان به دو دسته عقل نظری و عقل عملی تقسیم می‌شود؛ بدین معنا که اگر نیروهای انسان را که در سعادت او مؤثر است به دو بخش علم و عمل تقسیم کنیم، علم و ادراکات او عقل نظری نامیده می‌شود و عمل جوانحی او که بر اساس این علم صورت می‌گیرد، عقل عملی نامیده می‌شود. همان‌گونه که در قضایای حکمت نظری از اصول بدیهی و اولی محدود و محصور استفاده می‌شود و دایره علوم توسعه پیدا می‌کند، در مسائل حکمت عملی نیز از چند قضیه محدود و محصور می‌توان مسائل فراوانی را استنباط و استخراج کرد و با سرمایه محدود به تجارت علوم فراوانی راه یافت (جوادی آملی، ۱۳۸۱، ص ۱۳۵). نقل

(حدیث) نیز به سه دسته قول، فعل و تقریر معصوم تقسیم می‌شود. ارزش‌ها بسته به ریشه‌دار بودن آنها با هم متفاوت‌اند. اگر منشأ ارزش عقل باشد، ارزش عقلانی می‌شود؛ چراکه عقل، حجت‌الله معصوم<sup>۱</sup> است؛ و چنانچه ریشه در نقل داشته باشد، ارزش نقلی که باید و نبایدهای آن از قول و فعل و تقریر پیامبر ﷺ اخذ می‌شود؛ از این‌رو ارزش‌های عقلی و نقلی ارزش‌های دینی محسوب می‌شوند.

### ۲-۱. تفاوت ارزش‌های دینی و غیردینی

ارزش‌های دینی منبعث از مبانی الهی و متوجه همه افراد انسانی است؛ به عبارتی همه انسان‌ها با پیروی از فرامین الهی می‌توانند در کسب ارزش‌های الهی سهیم باشند؛ برخلاف ارزش‌های غیردینی که ممکن است برخی از افراد جامعه انسانی به دلایل متعدد از آن بی‌بهره باشند و مسیری برای کسب آنها فراروی همه افراد تعریف نشده است.

در اندیشه حضرت آیت‌الله صافی گلپایگانی<sup>۲</sup> عدالت اجتماعی به‌عنوان یک موهبت در جامعه مهدوی، ریشه در ارزش‌های الهی دارد و ذوق و سلیقه در آن دخالتی ندارد و لذا همه افراد جامعه مهدوی از این‌گونه ارزش‌ها بهره‌مند خواهند شد و از همین روست که «وقتی منادی آسمانی مردم را به حکومت جهانی مهدی<sup>۳</sup> بخواند، جمعیت‌های محروم و گروه‌های مستضعف در همه جهان از آن استقبال نمایند و حکومت الهی را به جای تمام این حکومت‌های گوناگون از جان‌ودل بپذیرند» (صافی گلپایگانی، ۱۳۹۳، ص ۶۶). در حالی که عدالتی که از سر ذوق و سلیقه شخصی باشد، گروه‌ها و افراد را بر آن می‌دارد تا طبق سلیقه خود عدالت را اجرا کنند و این ذوق و سلیقه آنها مبتنی بر رأی اکثریت و مقبولیت عامه می‌باشد.

۱. چنانکه در حدیث معروف امام کاظم<sup>۴</sup> می‌خوانیم که فرمود: «انّ لله علی الناس حجّتين حجّة ظاهرة و حجّة باطنة فانما الظاهر فالرسل و الانبياء و الائمة<sup>۵</sup> و اما الباطنة فالعقول؛ برای خداوند دو حجّت بر مردم است، حجّتی آشکار و حجّتی پنهان. اما حجّت آشکار، پیامبران و رسولان و ائمه<sup>۶</sup> هستند و اما حجّت باطن، عقل‌ها و خرده‌ها می‌باشد» (کلینی، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۱۶).

بسیاری از گروه‌ها و حکومت‌ها وجود دارند که با طرح عناوینی چون رفراوندوم و... ذوق و سلیقه خود را مبتنی بر مقبولیت عامه می‌دانند و اگر مردم حاکمیت دین را انتخاب کنند، این انتخاب آنها ریشه در عقل و نقل ندارد؛ بلکه به واسطه مقبولیت و گزینش مردم است. در ارزش‌هایی که تابع ذوق و سلیقه باشد، عدالت و امنیت مختص اکثریت است و اقلیت در بی‌عدالتی و ناامنی و ازهم گسیختگی به سر می‌برند.

### ۳-۱. محدودیت ارزش‌های عقلانی

با توجه به آنچه بیان شد ارزش‌های دینی ریشه در عقل و نقل دارند، اما ارزش‌های عقلی با محدودیت مواجه می‌باشند؛ چراکه عقل محدود به این عالم است و عوالم دیگر را نمی‌داند و دیگر آنکه انسان‌ها در امور خود کمتر از عنصر عقل بهره می‌گیرند. اگر انسان‌ها از عقل استفاده کنند، کمتر دچار تنش و دعوا می‌شوند و این دعوها و ناهنجاری‌ها ریشه در ذوق و سلیقه شخصی افراد دارد. استفاده از عقل مانند آب چاه می‌ماند. از دیگر مصادیق آن مراسم اربعین است که هزاران انسان که همدیگر را نمی‌شناسند، با هم رفیق بوده و با وجود ناامنی‌ها، احساس آرامش و امنیت می‌کنند و از امکانات هم استفاده می‌کنند. در این سفر چون ارزش‌های الهی حکم فرماست، مردم منسجم و با هم رفیق می‌باشند و احساس امنیت می‌کنند. این نکته تعبیر آیت‌الله صافی گلپایگانی رحمته‌الله است که منسجم و رفیق شدن مردم در جامعه‌ای که ارزش‌های الهی حکم فرماست باعث می‌شود که اگر انسان‌ها دست در جیب یکدیگر کنند بازخواست نشوند؛ از این رو هدف جامعه مهدوی حاکمیت ارزش‌های الهی و وحیانی و اجرای آن است و زمانی که این ارزش‌ها حاکم شود، ویژگی‌هایی چون عدالت، امنیت و همبستگی واقعی آورده آن می‌باشند.

و یا در اوایل انقلاب با وجود مسائلی چون جنگ و اغتشاشات گروهک‌ها و کشته شدن افراد، مردم از امنیت و آرامش خاطری بیشتری برخوردار بودند؛ چون ارزش‌های الهی حکم‌رما بر جامعه، این امنیت را برای آنها به ارمغان آورده بود؛ اما

هرچه از انقلاب گذشت، با کم‌رنگ شدن این ارزش‌ها خودپرستی و اختلاف‌ها بیشتر شد و امنیت در معرض خطر قرار گرفت. این احساس خطر و ناامنی در جریان اغتشاشات اخیر مشهود است؛ چون ارزش‌های معنوی و الهی رنگ باخته و جای خود را به ارزش‌های نفسانی داده است.

## ۲. جامعه‌مهدوی؛ نظام امامت

امام رهبر سیاسی و فکری و خلیفه خدا و حاکم و ولی امر است؛ یعنی همه این مقامات از شتون اوست (کلینی، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۲۰۰؛ صدوق، ۱۳۷۶، ص ۷۷۵). او از جانب خدا ولی امر و حاکم و خلیفه است و اولویت به اموال و نفوس مردم دارد و بر اداره امور و کارها و احقاق حقوق و دفع و رفع ظلم و اجرای احکام و سیاست و برقرار کردن عدالت در بین مردم و حفظ نظام و تأمین امنیت و آسایش خلق و عمران زمین و فراهم ساختن وسایل ترقی و تعالی برای همگان ولایت دارد. امر امر او و فرمان فرمان اوست (صافی گلپایگانی، ۱۳۹۲ الف، ص ۲۲).

امروزه با این تحولات بزرگی که پس از گذشت چهارده قرن از ظهور اسلام در دنیا واقع شده و مکتب‌های سیاسی و اجتماعی گوناگونی که عرضه شده، نواقص و معایب این نظام‌ها بیشتر ظاهر شده و معلوم شده است که این‌ها دردهای واقعی بشر را درمان نخواهند کرد و یگانه وسیله رفع این ناآرامی‌ها و دلهره‌ها و تبعیضات، رفتن به پناه نظام الهی است؛ بنابراین حاجت به این نظام هر روز محسوس‌تر می‌شود و ناکامی‌ها و بی‌عدالتی‌ها با این نظام در حدی که ممکن است پایان می‌پذیرد.

به یقین بشر پس از اینکه از این نظام‌ها مأیوس شده و همه را آزمایش کرد، به سوی نظام امامت روی خواهد آورد؛ نظامی که نمونه آن، حکومت متواضع علی علیه السلام، روش علی علیه السلام، زندگی حق‌پرستانه علی علیه السلام، عدالت و تقوای علی علیه السلام، سربازی علی علیه السلام، صراحت لهجه و شجاعت علی علیه السلام، کار و کوشش علی علیه السلام، پایداری و فداکاری علی علیه السلام است (صافی گلپایگانی، ۱۳۹۲ الف، ص ۳۲).



## ۱-۲. ویژگی‌های جامعه مهدوی

در منظر آیت‌الله صافی گلپایگانی رحمته‌الله جامعه مهدوی با سرچشمه گرفتن از ارزش‌های وحیانی و الهی، عدالت و امنیت و همبستگی واقعی را به‌عنوان آورده خود به ارمغان می‌آورد (صافی گلپایگانی، ۱۳۹۳، ص ۹۹)؛ ویژگی‌هایی که در هیچ‌یک از جوامع دیگر بدین صورت یافت نمی‌شود. در جامعه مهدوی چنان عدالت و امنیت و همبستگی برقرار است که اگر کسی دست در جیب دیگری کند، بازخواست نمی‌شود و همه با هم برابر و برادر هستند و منفعت‌طلبی وجود ندارد.

امروزه در جامعه اسلامی ما کسی حق دخالت در کار دیگری ندارد و امر به معروف و نهی از منکر به‌عنوان اصل اساسی اسلام به خوبی جا نیفتاده است و جامعه در این زمینه دچار مشکل است و این به دلیل آن است که ارزش‌های الهی به صورت واقعی در جامعه اتفاق نیفتاده است. در جامعه‌ای که همبستگی وجود نداشته باشد، افراد با هم غریبه‌اند و اجازه دخالت در کار خود را به دیگری نخواهند داد. این در حالی است که در جامعه کوچک‌تری چون خانواده، به جهت آنکه افراد با هم خودی بوده و همبسته هستند، باید و نباید در کار افراد نه تنها دخالت محسوب نمی‌شود، بلکه در قالب نصیحت شکل می‌گیرد؛ از این رو ارزش‌های دینی انسجام‌بخش می‌باشند و ارزش‌های ذوقی و سلیقه‌ای نه تنها باعث انسجام نخواهد شد، بلکه باعث تشتت و درگیری هم خواهد شد؛ بنابراین از منظر آیت‌الله صافی گلپایگانی رحمته‌الله عدالت، امنیت و همبستگی واقعی به‌عنوان ویژگی‌های اصلی جامعه مهدوی محسوب می‌شود؛ چراکه این ویژگی‌ها آورده ارزش‌های الهی و وحیانی حاکم بر این جامعه می‌باشد (صافی گلپایگانی، ۱۳۹۵، ج ۴، ص ۴۳۶).

## ۱-۱-۲. عدالت

انسان‌ها تشنه عدالت‌اند و خواهان آرمان و جهان‌بینی و مکتبی که این تشنگی را فرو بنشانند و آتش بیدادگری را خاموش کند و عدالت را - در عینیت و عمل - در جامعه حاکم سازد و گمشده بشریت را برای انسان‌ها به ارمغان آورد. بر اصل عدل آسمان‌ها و زمین بر پا شده است. عدالت زمینه حیات اجتماعی، تنها در بخش ویژه‌ای از جامعه

نیست؛ بلکه در همه ابعاد حیات فردی و اجتماعی، عامل اصلی حیات و زندگی انسانی اصل عدالت و عدل است (حکیمی، ۱۳۷۴، صص ۲۳-۳۳).

برنامه تشکیل امت نوین جهانی که باید منتهی به گسترش عدالت و حاکمیت توحید شود، از متن تعالیم اسلام استفاده می‌شود (صافی گلپایگانی، ۱۳۹۳، ص ۹۹) و جامعه مهدوی از چنین اصل مهمی برخوردار می‌شود. ناگهان وعده الهی محقق می‌شود و مهدی موعود علیه السلام که علائم و نشانی‌ها و خصوصیاتش در صدها حدیث بیان شده است ظهور می‌فرماید و عالم را پر از عدل و داد می‌کند (صافی گلپایگانی، ۱۳۹۳، ص ۶۷).

معتقد به این ظهور و عدالت اجتماعی اسلامی اگر مسئول و متصدی کاری باشد، خود را خدمتگزار مردم و برای مردم می‌داند و اگر از افراد عادی است، با مسئولان امور، سلوک خود را عادی و منزله از تملق و فروتنی‌های بی‌مورد می‌سازد و از آنان توقع تبعیض و مسامحه در انجام وظیفه نمی‌کند، بلکه در برقراری عدالت اجتماعی با آنان همکاری می‌کند (صافی گلپایگانی، ۱۳۹۲، ص ۶۳).

#### ۲-۱-۱. بُعد اجتماعی قسط و عدل

آیت‌الله صافی گلپایگانی رحمته الله علیه در این باره می‌فرماید: «به موجب این بُعد که همان عدل اجتماعی است، نخست قوانین صحیح روابط افراد را با یکدیگر و روابط آنها را با حکومت، بر اساس عدل و حق و منزله از استکبار و استضعاف مقرر می‌دارد و به تمام افراد حق نظارت بر اجرای قوانین داده می‌شود که طبق آیه «وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ؛ مردان و زنان مؤمن همه یار و یاور یکدیگرند، مردم را به کار نیکو وادار و از کار زشت منع می‌کنند» (توبه، ۷۱)، امر به معروف و نهی از منکر کنند؛ بلکه مسئول و متعهد باشند که این نظارت را انجام دهند؛ به علاوه با یکدیگر در روی کار آمدن و روی کار بودن نظام صالح همکاری داشته باشند».

دوم اینکه افراد به پیروی از قانون و ندای ایمان و وجدان مکلف هستند که تمام مقررات عدل و قسط را در رشته‌های مختلف نسبت به خود و دیگران رعایت کنند تا

جامعه و افراد از جانب هر فردی امنیت داشته باشند و حسن ظن و حمل بر صحت در هر مورد، خیال هر کس را راحت سازد و خیانت و غش و تقلب در جامعه مطرود و معدوم یا بسیار نادر و کم‌زمینه شود.

سوم اینکه حکومت هم باید در این امور مشارکت کند و برنامه‌هایی اجرا کند و وضع سلوک و استقبالش را از مردم متواضعانه و به نحوی قرار دهد که مردم در نظارت بر امور تشویق و تقدیر شوند. چنانکه باید تعلیم و تربیت و ارشاد نیز در اینجا با نقش مهم و سازنده، افراد را رشید و زنده و آگاه بسازد که خود را مسئول و متعهد حسن جریان امور بشناسند و از جنایت و تجاوز به حق و سهم دیگری پرهیز کنند.

علاوه بر این ابعاد، ابعاد دیگری نیز هست؛ مثل عدل در تعلیم و تربیت که علم و دانش و آموزش و پرورش برای همگان باشد، نه فقط قانون، انحصاری بودن آن را لغو کرده باشد؛ بلکه در عمل نیز به نحوی باشد که افراد مستعد بتوانند ترقی علمی داشته و تا آنجا که امکان دارد، برابر امثال و هم‌قطاران خود جلو بروند (صافی گلپایگانی، ۱۳۹۲ب، صص ۸۸-۸۹).

شیعه که معتقد به این نظام و آن ظهور کلی است، باید اجتماعش نمونه و معرّف مساوات اسلامی باشد و نظامی را که رهبری آن با حضرت بقیة‌الله علیه‌السلام است، به مساوات و عدالت و فضیلتش به دنیا نشان دهد؛ زیرا دین یک وظیفه، تعهد و مسئولیت بزرگ است و اعتقاد به ظهور مساوات اسلامی و ظهور صاحب‌الزمان علیه‌السلام بدون انجام عملی آن و بدون مساوات‌خواهی عملی، وفای به این تعهد و عمل به این وظیفه و توجه به این مسئولیت نمی‌باشد (صافی گلپایگانی، ۱۳۹۲ب، ص ۴۹).

## ۲-۱-۱-۲. رابطه عقیده به ظهور حضرت مهدی علیه‌السلام با عدالت اجتماعی و زمامداری

از منظر ایشان «عدالت از تعالیم و اصول مهم و اهداف عمده دعوت اسلام است که آیات قرآن مجید و احادیث شریفه با کمال تأکید و صراحت، همه را به آن مأمور و متعهد اجرای آن ساخته است؛ از جمله در سوره مائده می‌فرماید: «اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى (مائده، ۸)؛ عدالت ورزید که عدل به تقوا نزدیک‌تر است» (صافی گلپایگانی، ۱۳۹۲ب، ص ۵۰).

این عدالت هدف اسلام، هدف قرآن، هدف مکتب حضرت محمد ﷺ و حضرت علی ﷺ و هدف ظهور خاتم الاوصیاء حضرت مهدی ﷺ است.  
 رسول خدا ﷺ و امیرالمؤمنین ﷺ عدالت را در فرصتی کوتاه و در یک بُعد زمانی و مکانی محدود به مردم نشان دادند و چهرهٔ مطلق و جامع و کاملش به وسیلهٔ حضرت مهدی ﷺ آشکار می‌شود و از بارزترین و روشن‌ترین صفات و علائم مهدی موعود ﷺ است که در بیش از صد حدیث، آن رهبر دادگستر به این صفت (عدالت‌گستری) توصیف و معرفی شده است (صافی گلپایگانی، ۱۳۹۲، ج ۱، ص ۶۰).

### ۲-۱-۳. نظام حکومت حضرت مهدی ﷺ

آیت‌الله صافی گلپایگانی ﷺ نسبت به نوع نظام حکومت مهدوی می‌فرمایند: «برنامهٔ زمامداری حضرت مهدی ﷺ و روابط کارمندان و متصدیان امور بر اساس حق و عدالت اجتماعی و بدون هیچ‌گونه استکبار جریان خواهد یافت؛ چنانکه در نهج البلاغه است: «فَیْرِیْکُمْ کَیْفَ عَدْلُ السَّیْرَةِ وَیُحِیْی مِیْتَ الْکِتَابِ وَالسُّنَّةِ (نهج البلاغه، خطبه ۱۳۸؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۳۱، ص ۵۴۹؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۵۱، ص ۱۳۰؛ قندوزی، ۱۴۲۲، ج ۱، ص ۲۰۷؛ قندوزی، ۱۴۲۲، ج ۳، ص ۲۷۱؛ صافی گلپایگانی، ۱۳۷۷، ص ۲۹۷)؛ سیره و روش دادگرانه را برای شما نشان خواهد داد و آنچه را که از کتاب و سنت مرده باشد، زنده خواهد کرد» (صافی گلپایگانی، ۱۳۹۲، ج ۱، ص ۶۱).

در حدیثی آمده است: «إِذَا حَکَّمُوا عَدَلُوا وَإِذَا قَسَمُوا قَسَطُوا (طبرانی، ۱۴۱۵، ج ۳، ص ۸۳)؛ وقتی حکم برانند عدالت کنند و زمانی که قسمت کنند به عدالت قسمت کنند و به عدل و انصاف نصیب و حصه بدهند» (صافی گلپایگانی، ۱۳۹۲، ج ۱، ص ۷۸).

علاوه بر اینکه روش ائمه اهل بیت ﷺ برنامهٔ امامت و جهت آن را تعیین کرد، هر مسلمان را نیز مکلف کرد تا به هر نظامی که در خلاف این جهت است معترض باشد و الغای آن را خواستار شود. در احادیث متواتری که اهل بیت ﷺ حکومت حق و عدل را به زمامداری حضرت مهدی ﷺ نوید داده‌اند، با تکیه به این امتیاز که «زمین را پر از عدل و قسط می‌کند»، به صراحت دخالت عدالت در نظام امامت و مأموریت بزرگ و

جهانی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه را برای استقرار عدل جهانی اعلام فرموده‌اند (صافی گلپایگانی، ۱۳۹۲، ب، ص ۱۲۹).

امام رضا علیه السلام می‌فرمایند: «در حکومت او هرگونه جور و ستم برجیده و زمین از ستمگران پاکیزه و با عدالت فرمانروایی کند و در حکومت او هیچ کس تعدی به حقوق دیگری نکند» (مفید، ۱۳۸۵، ص ۳۸۴). امام کاظم علیه السلام در تفسیر آیه «إِعلمو أن الله یحیی الارضَ بعد موتها» می‌فرمایند: خداوند زمین را با مردانی زنده می‌کند که یاوران مهدی در اجرای عدالت هستند (موسوی اصفهانی، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۸۱).

#### ۲-۱-۴. عدالت رهاورد حکومت برای اجرای ارزش‌های الهی

با توجه به روایات مربوط به عدالت، در هیچ‌جا به هدف بودن آن اشاره نشده است، بلکه عدالت رهاورد حاکمیت حکومت مهدوی است. با توجه به همین روایات هدف اصلی حکومت، استقرار ارزش‌های وحیانی است. حکومت ابزاری برای اجرای ارزش‌های الهی است و اجرای این ارزش‌ها بدون حکومت امکان‌پذیر نمی‌باشد. با ایجاد حکومت، ارزش‌ها نیز ایجاد می‌شود و رهاورد این ارزش‌ها، عدالت واقعی است. بسیاری از جوامع ادعای تحقق عدالت را دارند، اما به کدام‌یک از آنها می‌توان اطمینان کرد؟ درحالی‌که به امام زمان عجل الله تعالی فرجه می‌توان اطمینان داشت؛ چراکه ایشان برای پیاده کردن ارزش‌های الهی آمده‌اند و از طرف خداوند منصوب شده‌اند و زمانی که ارزش‌های الهی بر جامعه ایشان حاکم شود، رهاورد آن عدالت، امنیت، همبستگی و رفاقت واقعی است. ریشه این رهاوردها در ارزش‌های وحیانی است: «یا ایها الناس أنتم الفقراء إلى الله و الله هو الغنی الحمید» (فاطر، ۱۵). ارزش‌های وحیانی به سان نور می‌مانند که انسان می‌تواند کجی‌ها و ناراستی‌ها را تشخیص دهد.

این حاکمیت ارزش‌های وحیانی در جنگ و دفاع مقدس ایران مشهود بود. در آنجا برادری و برابری حاکم بود و از خودگذشتن ریشه در این ارزش‌ها داشت. اگر چه روایاتی مانند سخن پیامبر صلی الله علیه و آله که «مَهْدِيُّ أُمَّتِي الَّذِي يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَ عَدْلًا كَمَا مَلَأَتْ جُورًا وَ ظُلْمًا (بن‌فیس، ۱۳۷۵، ص ۴۲۹)؛ مهدی امت من کسی است که هنگام پرشدن زمین از

بیداد و ظلم، آن را پر از قسط و عدل خواهد کرد»، به عدالت می‌پردازد، اما پر کردن زمین از عدالت، به واسطه ارزش‌های و حیانی است که توسط حکومت انجام می‌شود. در جامعه‌شناسی نیز تدوین ارزش‌ها، اجرا، ترویج و تفسیر آنها از طریق حاکمیت شدنی است. یکی از ادله اثبات نیاز به حکومت اسلامی، حاکم کردن ارزش‌های و حیانی و اجرای احکام الهی است؛ از این رو هدف اولیه امام زمان علیه السلام تشکیل حکومت است و هدف از حکومت، اجرای ارزش‌های الهی است که به دنبال آن، امنیت و عدالت آورده شود؛ از این رو این بحث نه تنها از ظاهر روایات دست‌نخسته است، بلکه آن را به‌طور اساسی ریشه‌یابی و چگونگی آن را بیان کرده است.

#### ۲-۱-۵. تفاوت عدالت جامعه مهدوی و دیگر جوامع

تفاوت عدل جامعه مهدوی با جوامع دیگر آن است که عدالت مهدوی ریشه در ارزش‌های و حیانی دارد و عدالت در جوامع دیگر، ریشه در ذوق و سلیقه و ارزش‌های خودساخته بشری و مقبولیت عامه است.

#### ۲-۲. همبستگی اجتماعی

همبستگی اجتماعی همان ایجاد وحدت مورد انتظار برای جامعه مسلمین است که در صورت تحقق، پیروزی نهایی اسلام و شکست جبهه کفر اتفاق خواهد افتاد. به نظر می‌رسد یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های حکومت مهدوی، همان وحدت و همبستگی است که میان جامعه اسلامی رخ خواهد داد و زمینه‌ساز رهایی مسلمانان از ظلم و ستم کفار و غلبه آنها و در نهایت گسترده‌گی ارزش‌های الهی در زمین خواهد شد. «عقیده انتظار در معنای عامش که فراگیر تمام مسلمین است و در معنای خاصش که شیعه به آن معتقد است، این حالات و خودباختگی‌ها را نفی می‌کند و مسلمانان را به بازگشت به اسلام و تمسک به وحدت اسلامی و ریشه‌کن کردن نفوذ بیگانه و تفرق از کفر و الحاد دعوت می‌کند. مسلمان اگرچه به‌ظاهر خلع سلاح شده و قوای مادی خود را نسبت به دشمن ضعیف‌تر ببیند، هرگز احساس حقارت

نمی‌کند و میدان جهاد و تلاش را ترک نمی‌کند» (صافی گلپایگانی، ۱۳۹۵، ج ۴، ص ۲۷).

نوع همبستگی اجتماعی در حکومت و جامعه مهدوی با همه انواع وحدت و همبستگی‌های موجود متفاوت بوده؛ چراکه در این حکومت اعضای جامعه به مثابه اعضای یک جسم، یک رابطه استوار و غیر قابل گسستی را شکل می‌دهند؛ «عصر مهدوی یعنی نفی تمام ضعف‌ها و فسادها، یعنی انتظار چنان جامعه واحد جهانی و مدینه فاضله حقیقی که همه ارکان و اعضا و نهادهایش همان گونه که طرح آن از طرف شخص رسول اعظم ﷺ داده شده، مانند اعضای بدن انسان واحد انجام وظیفه می‌نماید» (صافی گلپایگانی، ۱۳۹۵، ج ۴، ص ۴۶۴).

### ۲-۳. امنیت اجتماعی

مهم‌ترین نیاز امروزی برای جوامع انسانی امنیت است. در امنیتی که مدنظر قرآن است، حقوق تمام موجودات شمرده شده و بسیار دقیق و جامع است. امنیتی که در جامعه مهدوی مدنظر است، با معیار قرآنی برقرار می‌شود. عدالت گسترده‌ای که روایات در جامعه مهدوی به آن تأکید دارند، برگرفته از امنیت فراگیر و وسیع است. در جامعه مهدوی برچیده شدن یکسره ظلم یک وصف حقیقی است که در سایه امنیت حاصل از برکت وجودی آن حضرت محقق خواهد شد. بر اساس روایات رعب و وحشت در سایه عدل و قسط آن دادگستر بزرگ محو و نابود خواهد شد (صافی گلپایگانی، ۱۳۷۷، ص ۴۷۸). در این جامعه و در سایه این حکومت «زمین پر از عدل و قسط گردد و همه جا امنیت و آرامش و اطمینان حاکم گردد و میلیاردها بشر در همه جا تحت حکومت واحد و قانون واحد قرار بگیرند و برکات زمین و آسمان ظاهر گردد» (صافی گلپایگانی، ۱۳۹۵، ج ۴، ص ۴۶۴).

### نتیجه‌گیری

حکومت‌ها بر حسب نوع مبانی اندیشه‌ای خود، یک سری نظامات اجتماعی را وضع کرده و نیز دارای ویژگی‌های فرهنگی، اجتماعی و سیاسی متفاوت از یکدیگر هستند.

حکومت مهدوی که وعده تحقق آن در اندیشه شیعی داده شده است، مبتنی بر مبانی الهی شکل خواهد گرفت که هدف غایی آن حاکم شدن ارزش‌های الهی است؛ ارزش‌های الهی‌ای که از ذات اقدس خداوندی نشئت می‌گیرند و تکوین و تشریح آنها بر اساس نیاز و توان بشر وضع و ارسال شده است؛ از این رو در این جامعه یک نوع توازن و همبستگی واقعی بین اجزای آن وجود دارد. ارزش‌های الهی مطلق و فراگیر بوده و در همه زمان‌ها و مکان‌ها برای همه افراد یکسان است و باعث ثبات جامعه خواهد شد و بالعکس بی‌ثباتی خاص جوامعی است که این ارزش‌ها جای خود را به ذوق و سلیقه اشخاص داده است.

حکومت مهدوی در سایه این مبانی الهی جامعه‌ای را سامان می‌دهد که دارای ویژگی‌های منحصربه‌فرد و متمایزی از دیگر جوامع است. این ویژگی‌ها عبارت‌اند از عدالت، امنیت و همبستگی اجتماعی واقعی که تنها در جامعه مهدوی اتفاق می‌افتد و از منظر آیت‌الله صافی گلپایگانی رحمته‌الله‌علیه این ویژگی‌ها ریشه در ارزش‌های الهی دارد و حضرت با حاکمیت این ارزش‌ها، این ویژگی‌ها را برای جامعه به ارمغان می‌آورد. به هر اندازه که این ارزش‌ها بر جامعه حاکم شود، به همان اندازه این ویژگی‌ها محقق خواهد شد.



## کتابنامه

\* قرآن کریم

\* نهج البلاغه

۱. بن قیس، سلیم. (۱۳۷۵). اسرار آل محمد (محقق: اسماعیل انصاری زنجانی). قم: نشر الهادی.
۲. بیرو، آلن. (۱۳۷۰). فرهنگ علوم اجتماعی (مترجم: باقر ساروخانی). تهران: مؤسسه کیهان.
۳. جوادی آملی. عبدالله. (۱۳۸۱). دین شناسی. قم: نشر اسراء.
۴. چاوشیان، حسن. (۱۳۷۷). بحثی در کاربرد نظریه های فرهنگ. فصلنامه فرهنگ عمومی، شماره ۱۴-۱۵.
۵. حکیمی، محمدرضا. (۱۳۷۴). عصر زندگی و چگونگی آینده انسان. قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
۶. خامنه ای، سیدعلی. (۱۳۹۳). فرهنگ در منظر مقام معظم رهبری. تهران: انتشارات نشر شهر.
۷. صافی گلپایگانی، لطف الله. (۱۳۹۲ الف). نظام امامت و رهبری. قم: دفتر تنظیم و نشر آثار حضرت آیت الله العظمی صافی گلپایگانی رحمته الله علیه.
۸. صافی گلپایگانی، لطف الله. (۱۳۹۲ ب). عقیده نجات بخش پیرامون عقیده به ظهور و حکومت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه. قم: دفتر تنظیم و نشر آثار حضرت آیت الله العظمی صافی گلپایگانی رحمته الله علیه.
۹. صافی گلپایگانی، لطف الله. (۱۳۷۷). منتخب الأثر. قم: دفتر تنظیم و نشر آثار حضرت آیت الله العظمی صافی گلپایگانی رحمته الله علیه.
۱۰. صافی گلپایگانی، لطف الله. (۱۳۹۳ الف). سلسله مباحث امامت و مهدویت. قم: دفتر تنظیم و نشر آثار حضرت آیت الله العظمی صافی گلپایگانی رحمته الله علیه.
۱۱. صافی گلپایگانی، لطف الله. (۱۳۹۳ ب). گفتمان مهدویت. قم: دفتر تنظیم و نشر آثار حضرت آیت الله العظمی صافی گلپایگانی رحمته الله علیه.
۱۲. صافی گلپایگانی، لطف الله. (۱۳۹۳ ج). وابستگی جهان به امام زمان عجل الله تعالی فرجه. قم: دفتر تنظیم و نشر آثار حضرت آیت الله العظمی صافی گلپایگانی رحمته الله علیه.

۱۳. صافی گلپایگانی، لطف‌الله. (۱۳۹۵). ولایت و مهدویت ع (ج ۴). قم: دفتر تنظیم و نشر آثار حضرت آیت‌الله العظمی صافی گلپایگانی ع.
۱۴. صدوق، محمدبن علی بن بابویه. (۱۳۷۶). الامالی (مترجم: محمدباقر کمره‌ای). تهران: نشر کتابچی.
۱۵. طبرانی، سلیمان بن احمد (۱۴۱۵ق). المعجم الاوسط (ج ۳). قاهره: دار الحرمین للطباعة و النشر و التوزیع.
۱۶. قندوزی، سلیمان بن ابراهیم (۱۴۲۲ق). ینابیع المودة (ج ۱ و ۳). قم: منظمة الاوقاف و الشؤون الخيرية، دار الأسوة للطباعة و النشر.
۱۷. کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۳۸۵). الکافی (مترجم: صادق حسن‌زاده، ج ۱). تهران: نشر قائم آل محمد ع.
۱۸. گیدنز، آنتونی. (۱۳۸۶). جامعه‌شناسی (مترجم: حسین چاوشیان). تهران: نشر نی.
۱۹. مجلسی، محمدباقر. (۱۴۰۳ق). بحار الانوار (ج ۳۱، ۵۱). بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۲۰. مطهری، مرتضی. (۱۳۸۵). یادداشت‌های استاد مطهری (ج ۶). تهران: نشر صدرا.
۲۱. مفید، محمد بن نعمان. (۱۳۸۵). الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد (مترجم: امیرخان بلوکی). نشر: تهذیب.
۲۲. موسوی اصفهانی، سیدمحمدتقی. (۱۳۸۲). مکیال المکارم (ج ۱). قم: نشر مسجد مقدس جمکران.

## References

- \* The Holy Qur'an
- \* Nahj al-Balagha
1. Ben Qais, S. (1375 AP). *Ale-Mohammed Secrets* (E. Ansari Zanjani, Ed.). Qom: Al-Hadi Publications. [In Persian]
  2. Biro, A. (1370 AP). *Dictionary of Social Sciences* (B. Saroukhani, Trans.). Tehran: Keihan Institute. [In Persian]
  3. Chavoshian, H. (1377 AP). A discussion on the application of culture theories. *Journal of General Culture*, 14-15. [In Persian]
  4. Giddens, A. (1386 AP). *Sociology* (H. Chavoshian, Trans.). Tehran: Ney Publications. [In Persian]
  5. Hakimi, M. R. (1374 AP). *The age of life and the future of man*. Qom: Islamic Propagation Office. [In Persian]
  6. Javadi Amoli. A. (1381 AP). *Theology*. Qom: Esra Publications. [In Persian]
  7. Khamenei, S. A. (1393 AP). *Culture in the view of Supreme Leader*. Tehran: Nashr Shahr Publications. [In Persian]
  8. Koleyni, M. (1385 AP). *Al-Kafi* (S. Hassanzadeh, Trans., Vol. 1). Tehran: Qaim Ale-Mohammed Publications. [In Persian]
  9. Majlesi, M. B. (1403 AH). *Bihar al-Anwar* (Vols. 31 & 51). Beirut: Dar al-Ihya al-Torath al-Arabi. [In Arabic]
  10. Mofid, M. (1385 AP). *Al-Irshad fi Marafah Hajjullah Ala Al-Ibad* (A. Bolouki, Trans.). Tahzib Publications. [In Persian]
  11. Motahari, M. (1385 AP). *Professor Motahari's notes* (Vol. 6). Tehran: Sadra Publications. [In Persian]
  12. Mousavi Esfahani, S. M. T. (1382 AP). *Makyal Al Makaram* (Vol. 1). Qom: Jamkaran Holy Mosque Publications. [In Persian]
  13. Qondouzi, S. (1422 AH). *Yanabi Al-Mawada* (Vols. 1 & 3). Qom: Manzama al-Awqaf va al-Sho'oun al-Khayriya, Dar al-Uswah le al-Taba'ah va al-Nashr. [In Arabic]
  14. Sadouq, M. (1376 AP). *Al-Amali* (M. B. Kamreai, Trans.). Tehran: Ketabachi Publications. [In Persian]

15. Safi Golpayegani, L. (1377 AP). *A series of discussions on Imamate and Mahdiism*. Qom: The Office for Publications and Preparation of Ayatollah Safi Golpayegani's Works. [In Persian]
16. Safi Golpayegani, L. (1377 AP). *Muntakhab al-Athar*. Qom: The Office for Publications and Preparation of Ayatollah Safi Golpayegani's Works. [In Persian]
17. Safi Golpayegani, L. (1392 AP). *Imamate and leadership system*. Qom: The Office for Publications and Preparation of Ayatollah Safi Golpayegani's Works. [In Persian]
18. Safi Golpayegani, L. (1392 AP). *The saving belief about the belief in the reappearance and government of Hazrat Mahdi*. Qom: The Office for Publications and Preparation of Ayatollah Safi Golpayegani's Works. [In Persian]
19. Safi Golpayegani, L. (1393 AP). *The discourse of Mahdiism*. Qom: The Office for Publications and Preparation of Ayatollah Safi Golpayegani's Works. [In Persian]
20. Safi Golpayegani, L. (1393 AP). *The world dependency on Imam Zaman*. Qom: The Office for Publications and Preparation of Ayatollah Safi Golpayegani's Works.
21. Safi Golpayegani, L. (1395 AP). *Wilayat and Mahdiism* (Vol. 4). Qom: The Office for Publications and Preparation of Ayatollah Safi Golpayegani's Works. [In Persian]
22. Tabarani, S. (1415 AH). *Al-Mu'jam Al-Awsat* (Vol. 3). Cairo: Dar al-Haramain le al-Taba'ah va al-Nashr va al-Tawzi'. [In Arabic]

## Review Article

# An Analytical Examination of the Aspects of the World's Dependence on Imam Mahdi with an Emphasis on the Thought of Ayatollah Safi Golpayegani

Saleh Hassanzadeh<sup>1</sup>

Mostafa Rezaei<sup>2</sup>

Received: 14/05/2023

Accepted: 06/07/2023



### Abstract

In a variety of theological, philosophical, and exegetical sciences, the necessity of the presence of an infallible Imam in every age has always been considered. However, it has always been about what dimensions does this necessity and dependence include? In other words, in what areas do the matter world and heavenly world, need the presence of the Imam of the age? In the meantime, is it possible to believe that one can find a remote area, where the world is not dependent on the Imam? Today, a significant part of existing knowledge about Imam Asr (Mahdi) among the general public and even the Islamic seminary and university elites is the product of hearsay and repeated words that are far from the knowledge system outlined in the verses and traditions. This necessity caused this work to analyze the dimensions of this dependence, emphasizing the thought of Ayatollah Safi Golpayegani, using a descriptive-analytical method. One of the most important findings and innovations of this work

---

1. Full Professor of Allameh Tabatabaei University, Tehran, Iran. hasanzadeh@atu.ac.ir.

2. Fourth level student (PhD student), Islamic Seminary of Qom, Qom, Iran (corresponding author).  
Eshragh.reza1394@gmail.com.

---

\* Hasanzadeh, S., & Rezaei, M. (1401 AP). An Analytical Examination of the Aspects of the World's Dependence on Imam Mahdi with an Emphasis on the Thought of Ayatollah Safi Golpayegani. *Journal of Mahdavi Society*, 3(6), pp. 95-113. DOI: 10.22081/JM.2023.66460.1070.

---

is the description of the dimensions of the world's dependence on the Imam of the Age in all material, heavenly, individual, social, novel, and survival affairs. Accordingly, in no age, the earth will not be out of God's Hujjah (Imam or an Infallible), and this dependence is not rooted in credit, but rather it is caused by its true relationship with God's guardian.

**Keywords**

Imam Asr, imam's benevolence, imam's reason, world's dependence, discourse of ayatollah Safi Golpayegani.

## مقاله علمی - ترویجی

### بررسی تحلیلی ابعاد وابستگی عالم به امام عصر علیه السلام با تأکید بر اندیشه آیت‌الله صافی گلپایگانی علیه السلام

مصطفی رضایی<sup>۲</sup>

صالح حسن‌زاده<sup>۱</sup>

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۴/۱۵

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۲/۲۴

#### چکیده

در علوم مختلف کلامی، فلسفی و تفسیری، همواره به بحث لزوم وجود امام معصوم در هر دوره زمانی اشاره شده است؛ اما همواره سر سخن بدین سو بوده که این لزوم و وابستگی شامل چه ابعادی می‌شود؟ به عبارتی دیگر عالم اعم از ماده و ملکوت، در چه ساحت‌هایی به وجود امام عصر علیه السلام نیازمند است؟ آیا در این بین می‌توان قائل به منطقه فراخی شد، بدین معنی که نقطه‌ای را یافت که عالم به امام وابسته نباشد؟ امروزه بخش قابل توجهی از شناخت‌های موجود نسبت به امام عصر علیه السلام در میان عموم مردم و حتی نخبگان حوزوی و دانشگاهی، محصول شنیده‌ها و واژگان پرتکراری است که از منظومه معرفتی ترسیم شده در آیات و روایات فاصله زیادی دارد. این ضرورت سبب شد تا در این اثر به بررسی تحلیلی ابعاد این وابستگی با تأکید بر اندیشه آیت‌الله صافی گلپایگانی علیه السلام با روشی توصیفی-تحلیلی روی آورده شود. از مهم‌ترین یافته‌ها و نوآوری‌های این اثر، تشریح ابعاد وابستگی عالم به امام عصر علیه السلام در همه شئون مادی، ملکوتی، فردی و اجتماعی، حدوثی و بقایی است؛ به طوری که مطابق با آیات و روایات شریفه، عالم در هیچ بُعدی از زوایای وجودی خود قادر نیست به حیات خود بدون وجود امام عصر علیه السلام ادامه دهد؛ بدین ترتیب در هیچ دوره زمانی زمین از حجت خداوند خالی نخواهد بود و این وابستگی ریشه در اعتبار نداشته، بلکه ناشی از رابطه حقیقی آن با ولی خداوند است.

#### کلیدواژه‌ها

امام عصر علیه السلام، فیاضیت امام، سببیت امام، وابستگی عالم، گفتمان آیت‌الله صافی گلپایگانی علیه السلام.

hasanzade@atu.ac.ir

۱. استاد تمام دانشگاه علامه طباطبائی علیه السلام، تهران، ایران.

eshragh.reza1394@gmail.com

۲. دانش‌آموخته سطح چهار حوزه علمیه قم، قم، ایران (نویسنده مسئول).

\* حسن‌زاده، صالح؛ رضایی، مصطفی. (۱۴۰۱). بررسی تحلیلی ابعاد وابستگی عالم به امام عصر علیه السلام با تأکید بر اندیشه آیت‌الله صافی گلپایگانی علیه السلام. دوفصلنامه علمی-ترویجی جامعه مهدوی، ۳(۶)، صص ۹۵-۱۱۳.

DOI: 10.22081/JM.2023.66460.1070



## مقدمه

در هر مجموعه دارای عناصر و اعضا، نیاز به وجود نقطه‌ای مرکزی است که همه شئون آن مجموعه ذیل تدابیر و وجود او تعریف خواهد شد. همان‌طور که اجزای بدن انسان به حیات قلب تکیه دارند، عالم نیز در ابعاد گوناگون حیات خود نیاز به یک نقطه مرکزی محوری دارد که روح و باطنش بدان وابسته است و این وابستگی، بر شئونات مختلف نظام حاکم بر عالم سایه افکنده است. تعابیر زیادی در روایات به کار گرفته شده که حاکی از نقش محوری امام عصر علیه السلام در عالم است؛ به طوری که همه ابعاد این عالم به نوعی به وجود ایشان گره خورده و نبود ایشان سبب اضطراب و نابودی نظام‌های مختلف خلقت خواهد شد؛ «لَوْ أَنَّ الْإِمَامَ رُفِعَ مِنَ الْأَرْضِ سَاعَةً لَسَاحَتْ بِأَهْلِهَا وَمَاجَتْ كَمَا يَمْوُجُ الْبَحْرُ بِأَهْلِهِ (نعمانی، ۱۳۸۹، ص ۱۳۹)؛ اگر زمین ساعتی خالی از امام بماند، اهل خود را فرو خواهد برد و چون دریایی که به موجش اهلس را مضطرب و بی‌قرار سازد در موج و اضطراب افتد». از جمله آثاری که در این خصوص نگاشته شده عبارت‌اند از: «حقیقت امامت و فلسفه حضور ابدی امام معصوم از منظر قرآن با تأکید بر آرای علامه طباطبایی» (صدقی الانق، ۱۳۹۷)؛ «نقش غایبی امام در نظام آفرینش» (ربانی گلپایگانی، ۱۳۸۸)، «جایگاه امام معصوم در نسبت با کل هستی» (گرامی، ۱۳۷۶) و «برکات وجودی انسان کامل در نظام هستی» (جمعی از نویسندگان، ۱۴۰۰). وجه تمایز این تحقیق نسبت به موارد برشمرده شده در این است که: ۱. در این اثر سعی شده به مجموعه وابستگی‌های عوالم به امام عصر علیه السلام بررسی شود؛ در حالی که در آثار گذشته بُعدی از ابعاد آن مورد نظر قرار گرفته شده است؛ ۲. این اثر ناظر به سیر تاریخی وابستگی تام عالم به امام از ابتدا تا انتهای تاریخ است. سیر تاریخی شامل مبدأ، مسیر و غایت است. در این تحقیق به وابستگی عالم در حدوث، بقاء و استمرار و جانشینی اجتماعی که غایت هستی است اشاره شده؛ ۳. نگارش این اثر با تأکید بر گفتمان آیت‌الله صافی گلپایگانی علیه السلام صورت پذیرفته است. در راستای تبیین ابعاد وابستگی تام عالم به امام عصر علیه السلام در ساحت‌های مادی و ملکوتی، نگارنده بدین سؤال پاسخ خواهد داد که وابستگی عالم به امام عصر علیه السلام با تأکید بر گفتمان آیت‌الله صافی گلپایگانی علیه السلام دارای چه ابعادی است؟



## ۱. مفهوم‌شناسی تحقیق

از جمله مفاهیم این تحقیق عبارت‌اند از: ۱. وابستگی تام؛ ۲. عالم.

۱. عالم در رابطه با امام عصر علیه السلام دارای وابستگی تام است؛ به نوعی که در تمامی ساحت‌های وجودی خود نیازمند به آن حضرت بوده که نشان می‌دهد برخلاف آنچه برخی تصور کرده‌اند، مراد از وابستگی عالم به ایشان تنها در ساحت بقای مادی زمین نیست. اهل لغت در خصوص معنای وابستگی تام بیان کرده‌اند: «احتیاج وجودی به وجودی دیگر به نوعی که قوام او بدان باشد» (ابن منظور، ۱۴۱۸ق، ج ۴، ص ۳۷۶). بر این اساس مراد از وابستگی تام، قائم‌بودن عالم در همه شئون خود به امام عصر علیه السلام است.

۲. مراد از عالم در این تحقیق، کل عوالم است، نه فقط دنیا و شامل عالم ماده و معنا خواهد بود (مطهری، ۱۳۸۷، ج ۵، ص ۱۹۴)؛ چراکه حوزه امامت امام عصر علیه السلام محصور به عالم ماده نمی‌شود و همان‌طور که قبل از خلقت دنیا در مقام تعلیم ملائکه بوده‌اند، تا انتهای تاریخ نیز امامت ایشان و لزوم بهره‌گیری از انوارشان در همه عوالم جاری است.

## ۲. ابعاد وابستگی عالم به امام عصر علیه السلام

همان‌طور که ذکر شد به مواردی از این ابعاد اشاره می‌شود:

### ۱-۲. وابستگی در حدوث و بقاء

یکی از آثار وجودی امام (چه امام ظاهر و چه امام غایب) این است که به برکت وجود او، عالم هستی برقرار بوده و به حیات خویش ادامه می‌دهد و چنانچه زمانی بیاید که امام نباشد، نظام دنیا دگرگون شده و پایان حیات بشری و عالم ماده فرا می‌رسد. وابستگی عالم به وجود امام، هم در حدوث است و هم در بقاء؛ به سبب وجود ایشان عوالم خلق شدند: «یا عَلِيُّ لَوْ لَا نَحْنُ مَا خَلَقَ اللَّهُ آدَمَ وَلَا حَوَاءَ وَلَا الْجَنَّةَ وَلَا النَّارَ وَلَا السَّمَاءَ وَلَا الْأَرْضَ» (مجلسی، ۱۳۸۹، ج ۲۳، ص ۳۳۵)؛ یا علی! اگر ما نبودیم خداوند آدم و حوا و بهشت و جهنم و آسمان و زمین را نمی‌آفرید».

این حقیقت ثابت است که میان علت و معلول، سنخیت لازم است (فیض کاشانی، ۱۳۷۵،

ص ۸۷)؛ در واقع معلول با علتش مناسب است، نه بین آن دو تخالف تام است و نه تشابه تام (حسن‌زاده آملی، ۱۳۸۱، ج ۴، ص ۲۸) و براساس سخن خداوند: «قُلْ كُلٌّ يَعْمَلُ عَلَىٰ شَاكِلَتِهِ؛ بگو هر کس بر حسب ذات و طبیعت خود عملی انجام خواهد داد» (اسراء، ۸۵)؛ مخلوقات مادی و حتی مجردات، به علت ضعف وجودی نمی‌توانند به طور مستقیم از خداوند که در نهایت شدت وجود است پدید آیند (سبزواری، ۱۳۸۳، ص ۴۵۶). لذا لازم است معلول اول از لحاظ شدت وجودی به گونه‌ای باشد که بتواند از خدا صادر شود؛ بنابراین معلول اول دو حیث دارد: یکی آنکه دارای چنان شدت وجودی است که می‌تواند معلول مستقیم خدا باشد و دوم آن که می‌تواند جهت کثرت داشته باشد و به واسطه او مخلوقات دیگر پدید آمده و از فیض وجود بهره برند (ملاصدرا، ۱۳۶۰، ص ۱۴۰). پس در واقع فیض و خلقت اصلی، واسطه و صادر اول است و فیض خدا از طریق او و در امتداد وجود او به کائنات می‌رسد.

بررسی سیاق برخی از روایات در خصوص وابسته‌بودن عالم به امام عصر عجل الله فرجه، ظهور در وابستگی دنیا به آن حضرت دارد؛ همانند این فراز «إِنَّهُ لَزُرُّ الْأَرْضِ الَّذِي تَسْكُنُ إِلَيْهِ وَتُسْكُنُ إِلَيْهَا، وَلَوْ قُفِدَ لَأَتَّكِرْتُمُ الْأَرْضَ وَأَتَّكِرْتُمُ النَّاسَ» (مفید، ۱۳۹۰، ص ۱۳۹). آیت‌الله صافی گلپایگانی رحمته الله علیه در خصوص معنای این روایت بیان کرده‌اند که «ابن‌اثیر در النهایة و ابن‌منظور در لسان‌العرب، «زَرَّ» را به استخوانی که در زیر قلب است و قوام قلب را به آن گفته‌اند معنی کرده‌اند (ابن‌اثیر، ۱۴۱۹ق، ج ۲، ص ۳۰۰؛ ابن‌منظور، ۱۴۱۸ق، ج ۴، ص ۳۲۲). بنابراین ترجمه این جمله این است: علی قوام زمین است که زمین به سوی او آرام می‌گیرد و به سوی آن سکون و آرامش حاصل می‌شود و اگر او (یا جانشین او) نباشد، هر آینه زمین و مردم را منکر و دگرگون و به وضع دیگر و ناشناخته خواهید دید» (صافی گلپایگانی، ۱۳۹۳، ص ۷). اما بررسی روایاتی چون احادیث لولاک نشان می‌دهد بقاء و استمرار وجود مجموعه عوالم و امدار وجود امام معصوم است؛ «يَا مُحَمَّدُ وَعَزَّتِي وَجَلَالِي لَوْلَاكَ لَمَا خَلَقْتُ آدَمَ وَ لَوْلَا عَلِيٌّ مَا خَلَقْتُ الْجَنَّةَ» (مجلسی، ۱۳۸۹، ج ۱۸، ص ۴۰۰)؛ ای محمد! به عزت و جلالم سوگند اگر تو نبودی آدم را نمی‌آفریدم و اگر علی نبود بهشت را خلق نمی‌کردم».

بنابراین نه تنها با فقدان امام عصر علیه السلام وساطت در نزول فیض و نورانیت بسته خواهد شد، بلکه بشر در ابعاد مادی خود نیز قادر به بقاء نبود؛ «ادله وابستگی موجود در عقل و نقل کل عالم به امام عصر علیه السلام را اثبات می‌کند» (صافی گلپایگانی، ۱۳۹۳، ص ۸) «ارتباط و وابستگی عناصر هستی به امام در جهت جسم و روح و ظاهر و باطن وجودشان می‌باشد» (صافی گلپایگانی، ۱۳۹۳، ص ۳۶). وابستگی عالم در طول تاریخ به امام معصوم، از ابتدا تا انتها، هم عالم ماده و هم دیگر عوالم، حاکی از مقام سببیت تامه ایشان دارد؛ به میزانی که عالم ممکنات بدون وجود ایشان قادر به استمرار وجود خود نخواهد بود.

## ۲-۲. وابستگی در نزول فیوضات عام

تنزل فیض از عالم ملکوت به عالم ماده، نیازمند ایجاد ارتباط بین دو عالم است و تنها وجودی می‌تواند واسطه چنین انتقالی باشد که دارای بُعد جسمی بوده و در باب روحی در نهایت کمال مطلق به سر ببرد که قادر باشد فیوضات همه عوالم غیبی را به اهل زمین منتقل سازد. این وابستگی در عرصه مادی نیز حکم فرماست؛ چرا که فیوضات مادی نیز از عالم امر به عالم دنیا تنزل پیدا می‌کند. بر همین اساس است که برخی قائل به لزوم وجود ائمه اطهار علیهم السلام جهت بقاء فیوضات مادی به عالم دنیا هستند. همان‌طور که بدون وجود و سببیت ایشان، نه بارانی نازل می‌گشت و نه خداوند برکات و محصولات زمین را بر اهلیش نمایان می‌ساخت؛ جوینی شافعی در فرائد السمطين حدیثی را آورده است که سند آن منتهی می‌شود به حضرت زین العابدین علیه السلام که در ضمن آن حدیث فرمود: «وَوَحْنُ الدِّينِ بِنَا يُمَسِّكُ اللَّهُ السَّمَاءَ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِهِ وَبِنَا يُمَسِّكُ الْأَرْضَ أَنْ تَمِيدَ بِأَهْلِهَا وَبِنَا يُنَزِّلُ الْعَيْثَ وَيَنْشُرُ الرَّحْمَةَ وَيُخْرِجُ بَرَكَاتِ الْأَرْضِ وَلَوْلَا مَا فِي الْأَرْضِ مِنَّا لَسَاخَتْ بِأَهْلِهَا؛ ما کسانی هستیم که به واسطه ما نگاه می‌دارد خدا آسمان را از اینکه بر زمین فرو ریزد و بیفتد، مگر به اذن او و به واسطه ما زمین را نگه می‌دارد از اینکه اهلیش را تکان دهد و مضطرب سازد و به واسطه ما (یا برای ما و به طفیل وجود ما) باران را نازل می‌کند و رحمت خود را می‌گستراند و برکت‌های زمین را بیرون می‌آورد و اگر در روی زمین کسی از ما نبود، زمین اهل خود را فرو می‌برد» (جوینی خراسانی، ۱۳۸۱، ج ۱، ص ۴۵).

از سویی دیگر واسطه فیض بودن امام را از منظر دیگر و با توجه به امان بودن حجت خدا می توان بررسی و تبیین کرد. مرحوم مجلسی علاوه بر روایاتی که در مباحث مختلف بحار الانوار بیان کرده است، بابتی را به صورت مستقل به نام «إِنَّهُمْ أَمَانٌ لِأَهْلِ الْأَرْضِ مِنَ الْعَذَابِ» (مجلسی، ۱۳۸۹، ج ۲۷، ص ۳۰۸) گشوده است و روایات متعددی را از تفسیر علی بن ابراهیم، امالی طوسی، عیون اخبار الرضا و کمال الدین و تمام النعمة شیخ صدوق نقل می کند. بر این اساس حوادث و رخدادهای عالم ماده همگی به واسطه وجود امام معصوم تحقق پیدا می کند، خواه از سنخ رویدن گیاه یا ثمردهی درخت باشد یا پیدایش شب و روز که حاکی از نقش فاعلی امام عصر علیه السلام در عالم ممکنات است.

حیات زمین و اهل آن به وجود امام معصوم بستگی دارد؛ چراکه ایشان همان طور که ذکر شد علت بقاء و غایی برای هستی است و وجود معلول بدون وجود علت محال خواهد بود؛ «ممکنات آن استعداد را ندارند که بدون واسطه تلقی فیض نمایند و قصور خودشان مانع از کسب فیض به طور مستقیم است» (صافی گلپایگانی، ۱۳۹۳، ص ۴۱). لذا امام عصر علیه السلام که در رأس هرم هستی قرار دارد، دارای والاترین مرتبه وجود بوده و واسطه فیض الهی به تمام مخلوقات عالم اعم از جمادات، نباتات و حیوانات است؛ همان طور که در زیارت جامعه کبیره استفاده متعدد از تعابیر «بکم» حاکی از این مقام در ولی تام خداوند است.

در حقیقت تمام خیرات و برکات وجود در نظام هستی، اعم از برکات مادی و معنوی، به وساطت آن ذوات مقدس افاضه می شود. خداوند آفرینش نظام را با آنان آغاز کرد و با آنان ختم می کند؛ به وسیله آنها باران نازل می کند و به وسیله آنها آسمان را نگاه می دارد؛ «بِكُمْ فَتَحَّ اللَّهُ وَ بِكُمْ يَخْتِمُ وَ بِكُمْ يُنَزَّلُ الْغَيْثُ وَ بِكُمْ يُمَسِّكُ السَّمَاءَ أَنْ تَقَعَ عَلَي الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِهِ» (مجلسی، ۱۳۸۹، ج ۱۰۲، ص ۱۴۳) و اگر خیری تصور شود، آنها اصل، فرع، معدن، جایگاه و منتهای آن هستند؛ «إِنْ ذُكِرَ الْخَيْرُ كُنْتُمْ أَوْلَاهُ وَ أَضَلَّهُ وَ فِرْعَوْنَهُ وَ مَعْدِيَنَهُ وَ مَأْوَاهُ وَ مُنْتَهَاهُ» (مجلسی، ۱۳۸۹، ج ۱۰۲، ص ۱۴۳). ولایت خداوند با ولایت امام در هستی جریان پیدا خواهد کرد. بر همین اساس برای قرار گرفتن در ولایت حق

تعالی و بهره‌مندی از آثار نورانیت و هدایتی آن لازم است انسان در بستر ولایت امام حرکت کند.

## ۲-۳. وابستگی در نزول فیوضات خاص

امام عصر علیه السلام در نقطه مرکزی هستی، علاوه بر سببیت عالم ماده، علت تامه نزول فیوضات خاص از ملکوت هستی است. در روایتی تفسیری ذیل آیه شریفه «الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ» (بقره، ۳)؛ «مؤمنین کسانی هستند که به غیب ایمان دارند»، به بیانی لطیف مراد از غیب وجود امام عصر علیه السلام برشمرده شده است؛ «أَمَّا الْغَيْبُ فَهُوَ الْحُجَّةُ الْغَائِبُ» (مجلسی، ۱۳۸۹، ج ۵۱، ص ۵۲)؛ غیب، حجت غایب است. امام عصر علیه السلام جامع تمام حقیقت غیب و ملکوت هستی است؛ به همین سبب فیوضات از عالم غیب تنها از مجرای ایشان به عوالم دیگر تنزل پیدا خواهد کرد؛ «فیوض الهی بدون رسیدن به مخلوق اکمل و اشرف امکان وصول آن به مخلوق مادون نیست» (صافی گلپایگانی، ۱۳۹۳، ص ۲۰).

در این میان افراد به تناسب قابلیت و استعداد ذاتی خود از وجود امام عصر علیه السلام و مراتب غیب هستی بهره‌مند خواهند شد. اشراقات و افاضات عوالم غیبی از قلب حجت تام خداوند بر دیگر قلوب نازل خواهد شد و افراد به میزان قرار گرفتن در ولایت امام از فیوضات خاص بهره‌مند خواهند شد؛ به همین سبب است که مطابق با روایات برای امام معصوم جایگاهی است که هر انسان و ملائکه‌ای از ورود بدان محروم است و کسی یارای نیل بدان را نخواهد داشت؛ همان‌طور که رسول خدا صلی الله علیه و آله در این خصوص بیان داشتند: «لِي مَعَ اللَّهِ وَقْتُ لَا يَسْعُنِي فِيهِ مَلَكٌ مُقَرَّبٌ وَلَا نَبِيٌّ مُرْسَلٌ؛ برای من در خلوتگاه با خدا، وقت خاصی است که در آن هنگام نه فرشته مقرب و نه پیامبر مرسل گنجایش صحبت و انس و برخورد مرا با خدا ندارند» (مجلسی، ۱۳۸۹، ج ۷۹، ص ۲۴۳).

بهره‌گیری از افاضات عالم غیب نیازمند وجود واسطه‌ای است که فیض را به ظرف محدود بشری تنزل دهد که بشریت با توجه به استعداد و قابلیت خاکی خود بتواند از آن فیض ملکوتی استفاده کند. لذا به سبب عدم استعداد پذیرنده در پذیرش مستقیم فیض، ضروری است مقامات غیبی از مجرای امام عصر علیه السلام به انسان عرضه شود؛ «چنانکه همه

مردم استعداد تلقی وحی را ندارند و باید به واسطه نبی و پیغمبر باشد، امکان دارد که تمام فیوض یا بعضی فیوض دیگر نیز به همین نحو با وسایط مقتضی و مناسب به نیازمندان و مستعدان برسد. بدیهی است چنین واسطه‌ای غیر از امام نخواهد بود و مسئله، یک مسئله تکوینی خواهد شد که تخلف از آن نامعقول است» (صافی گلپایگانی، ۱۳۹۳، ص ۴۱). از این روی امام عصر علیه السلام در جایگاهی قرار دارد که می‌تواند بی‌واسطه فیوضات و کمالات را از خداوند متعال دریافت کند. این دریافت منحصر در طریق ایشان است؛ به همین سبب اگر ارتباط بشریت با امام معصوم منقطع شود، راه تنزل افاضات غیبی نیز برای انسان‌ها بسته خواهد شد.

#### ۲-۴. وابستگی در سیر توحیدی

قرآن کریم دستیابی به هر خصیصه اخلاقی و سیر توحیدی را در گرو فضل و رحمت خداوند متعال می‌داند که نشان می‌دهد مسیر معنویت و توحید با دستگیری لحظه‌به‌لحظه و ربوبیت حق تعالی ممکن خواهد بود؛ «وَلَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ مَا زَكَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ أَبَدًا وَلَكِنَّ اللَّهَ يُزَكِّي مَن يَشَاءُ؛ و اگر فضل و رحمت خدا شامل شما نبود، احدی از شما (از گناه و زشتی) پاک و پاکیزه نشد، لیکن خدا هر کس را می‌خواهد منزّه و پاک می‌گرداند» (نور، ۲۱). در برخی روایات نقل شده است که امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه فوق «وَلَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ» فرمودند: که فضل خدا، محمد و رحمت خدا علی است (قمی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۳۱۳).

امام معصوم علیه السلام برای دستگیری بشریت به عالم ماده قدم گذاشت تا با قبول بلاهایی که از توانایی بشر خاکی تحلیل و تفکر پیرامون آن خارج است، انسان‌ها را با شفاعت باطنی خود قدم به قدم پیش ببرد. «واجب است در میان انسان‌ها افرادی باشند که همواره دارای اخلاص در توحید بوده و امر توحید را زنده نگه دارند، والا گمراهی و کوری سراسر زمین را احاطه می‌کند و واسطه فیض بین زمین و آسمان قطع و غایت خلقت باطل گشته، زمین اهل خود را فرو می‌برد» (طباطبایی، ۱۳۸۸، ج ۱۱، ص ۱۷۳).

در این مسیر اگر طاعت انسان در چارچوب اطاعت از امام باشد، محصول آن توحید

و اطاعت خداوند خواهد بود و نفس به توهم مطیع بودن نخواهد افتاد. «عَنْ بَشِيرِ الْعَطَّارِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ نَحْنُ قَوْمٌ فَرَضَ اللَّهُ طَاعَتَنَا وَ أَنْتُمْ تَأْتُمُونَ بِمَنْ لَا يُعَدُّرُ النَّاسُ بِجَهَائِهِ (مجلسی، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۲۶۳)؛ بشیر عطار گوید: شنیدم امام صادق علیه السلام می‌فرمود: «ما گروهی هستیم که خدا اطاعت ما را واجب کرده و شما پیروی می‌کنید از کسی که مردم به نادانی او معذور نیستند». بر این اساس اگر در آیات شریفه به اطاعت از رسول خداوند صلی الله علیه و آله و سلم دعوت شده، مراد دوئیت این طاعت با طاعت خداوند متعال نیست، بلکه این اطاعت حقیقتی واحد با اطاعت خداوند دارد و راه رسیدن بدان است؛ «مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ؛ هر که رسول را اطاعت کند، خدا را اطاعت کرده است» (نساء، ۸۰).

بر این اساس بین ولایت خداوند متعال و امام جدایی وجود ندارد که دعوت و طاعت امام در بعدی از ابعاد خارج از توحید باشد؛ لذا طاعت امام، عین طاعت خداوند متعال است و او حق تعالی اراده کرده از مجرای طاعت امام، فرمانبرداری‌اش در هستی جریان پیدا کند. «عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفَضْلِ قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ أَفْضَلِ مَا يَتَقَرَّبُ بِهِ الْعِبَادُ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ قَالَ أَفْضَلُ مَا يَتَقَرَّبُ بِهِ الْعِبَادُ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ طَاعَةُ اللَّهِ وَ طَاعَةُ رَسُولِهِ وَ طَاعَةُ أَوْلِي الْأَمْرِ (کلینی، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۲۶۶)؛ ابن فضل گوید: از امام علیه السلام پرسیدم بهترین وسیله تقرب بندگان به خدای عزوجل چیست؟ فرمود بهترین وسیله تقرب بندگان به سوی خدای عزوجل اطاعت خدا و اطاعت رسول و اطاعت والیان امر است». «بنابراین کمال عالم و ماسوی‌الله به وجود امام منوط است و بدون وجود امام، عالم فاقد کمال لایق به خود بوده و ناقص خواهد شد» (صافی گلپایگانی، ۱۳۹۳، ص ۴۶).

امامت امام ناظر به عالم مادی نیست و همه عوالم را در بر می‌گیرد. امامت امام نسبت به جن، انس و همه مراتب ملکوتی هستی است؛ به همین سبب در ذیل آیه شریفه «وَ مَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَ الْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ؛ من جن و انس را نیافریدم جز برای اینکه مرا پرستش کنند» (ذاریات، ۵۶)، روایات تحقق عبادت تاریخی جن و انس را در پرتو عبادت امام بر شمرده‌اند. «عَنِ الصَّادِقِ عليه السلام بِعِبَادَتِنَا عُبِدَ اللَّهُ وَ لَوْ لَا نَحْنُ مَا عُبِدَ اللَّهُ؛ از امام صادق علیه السلام روایت شده است: با عبادت ما خدا پرستش گردید و اگر ما نبودیم، خدا پرستیده نمی‌شد» (کلینی، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۱۴۴).

هدایت‌گری امام عصر علیه السلام در بُعد باطنی خلقت، سبب شکل‌گیری حرکت انسان‌ها در مسیر تهذیب و کمال خواهد شد که جلوه باطنی آن، تصرف تکوینی در قلب‌های مستعد و رساندن آنان به منزل مقصود است. «نقش امام نقش سازنده‌ای است که بدون آن، سالکان راه کمال نمی‌توانند به درستی مسیر خود اطمینان داشته باشند و این معنای احادیث متواتری مانند احادیث سفینه است» (صافی گلپایگانی، ۱۳۹۳، ص ۴۵). امام عصر علیه السلام در مسیر سیر توحیدی هستی، از قلب‌ها لحظه‌به‌لحظه دستگیری خواهد کرد تا اگر قابلیت لازم و استعداد سیر توحیدی را دارا باشند، به مراتب اعلای گذر از دنیا و نفس مادی برسند. در این میان نقش امام تنها ارائه طریق و راهنمایی صرف نیست، بلکه به میزان همراهی انسان با او و خشوع و تسلیم قلبی در برابر ایشان، این سیر از جامعیت و عمق بیشتری برخوردار خواهد بود.

## ۲-۵. وابستگی در تحقق جانشینی فردی و اجتماعی

انسان کامل شرایط خلافت خداوند به نحو کلمه‌ای تامه از خداوند را داراست؛ چرا که جامع اسماء و صفات خداوند است و قرار است بر همین مبنا ظهور از این اسماء و صفات روی زمین باشد؛ در این راستا منظور از این خلافت، همان قائم‌مقامی و جانشینی است و این امر مستلزم آن است که خلیفه و جانشین، سنخیت با کسی داشته باشد که جانشینش می‌شود؛ «انسان به واسطه علم به اسمای الهی، جانشین خداوند است که در زمین زندگی می‌کند و محدوده خلافت او کل هستی و کائنات است. در واقع خلافت و حقیقت انسان بر اساس کمالی که کسب می‌کند مراتبی دارد و هرکس با توجه به درجه کمال و هدایتی که کسب کرده است، دارای درجه‌ای از خلافت خداوند است» (جوادی آملی، ۱۳۹۱، ج ۳، ص ۷۳).

انسان دارای ظرفیت بی‌حد و نهایت و خواهان رسیدن به نامحدود است. او می‌تواند با استفاده از این استعداد درونی مصداق خلیفه الله شود. اما خلافت خداوند متعال دارای مراتب گوناگونی است و کسی که خواهان دستیابی به این مقام است، باید به کلمه اعلی و اسم اعظم و خلیفه تام خداوند اقتدا کند. «اسماء همان حقایق غیبی عالم است. اگر



کسی خلیفه خدا شد، خدا موجودی است «بکلّ شیء محیط»؛ خلیفه او هم باید یک موجودی باشد به اذن او آنچه در جهان آفرینش هست، احاطه داشته باشد و گرنه خلیفه نسبی خواهد بود، نه خلیفه مطلق. اگر چیزی خلیفه الله شد، باید مظهر خدای سبحان باشد در همه اسمای فعلیه حق هر جا سخن از فعل حق است... چون خاصیت خلافت مطلقه این است» (جوادی آملی، ۱۳۹۱، ج ۲، ص ۲۱۸).

بنابراین در مقام خلافت فردی، انسان‌ها نیاز به پیروی و همراهی با خلیفه تام خداوند دارند که آنها را در مسیر جانشینی فردی خداوند راهبری و دستگیری کند؛ «بر هر موجودی به حسب کمال مراتب وجودی خود و بر هر انسانی به حسب کمال مراتب انسانیت و تخلّق به اخلاق الهی اسم او و کلمه او صادق می‌باشد. هر چه کمال فرد و نوع بیشتر باشد، صدق اسم و کلمه بر او کامل‌تر خواهد شد؛ چون امام در بین تمام آیات و کلمات الهی آیت کبری و تامه و کلمه علیا و اسم اعظم تکوینی است» (صافی گلپایگانی، ۱۳۹۳، ص ۴۹). لذا در تفسیر آیه شریفه «وَلِلّٰهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنٰی فَادْعُوهُ بِهَا؛ برای خدا نام‌های نیکویی است به وسیله آنها خدا را بخوانید» (اعراف، ۱۸۰) از امام صادق علیه السلام وارد شده است: «نَحْنُ وَاللّٰهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنٰی الَّذِي لَا يُقْبَلُ مِنْ أَحَدٍ طَاعَةٌ إِلَّا بِمَعْرِفَتِنَا قَالَ فَادْعُوهُ بِهَا؛ به خدا سوگند! اسمای حسنی مایم؛ از احدی طاعتی پذیرفته نمی‌شود مگر به معرفت ما که خدا فرمود: پس بخوانید او را به آنها» (فیض کاشانی، ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۲۵۵).

حقیقت این اسماء باید از هر گونه غیر توحید خالص باشند که بتوانند مخلوقین را به حق تعالی برسانند. در روایات متعددی این حقیقت به وجود امام معصوم علیه السلام تطبیق داده شده است: «نَحْنُ وَاللّٰهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنٰی الَّتِي لَا يُقْبَلُ اللّٰهُ مِنَ الْعِبَادِ عَمَلًا إِلَّا بِمَعْرِفَتِنَا؛ ما آن اسمای حسنای الهی هستیم که به واسطه ما خدا باید عبادت بشود والا عبادت قبول نمی‌شود» (کلینی، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۱۴۳). حقیقت اسم اعظم خداوند، وجود معصوم علیه السلام و انسان کاملی است که تمامی مراتب توحیدی را در وجود خود جای داده است و جدایی بین او و حق تعالی وجود ندارد و شناخت او انسان را به سمت شرک و کفر منتهی نخواهد ساخت، بلکه او تنها طریق شناخت توحید است. «بدان که انسان کامل مثال اعلاّی خدا و آیت کبری او و کتاب مستبین حق و نبأ عظیم بوده و بر صورت حق آفریده شده

است و با دو دست قدرت او وجود یافته و خلیفه خداوند بر مخلوقاتش و کلید باب معرفت حق می‌باشد و هر که او را بشناسد خدا را شناخته است. او با هر صفتی از صفات و با هر تجلی از تجلیاتش آیتی از آیات خداوند است و از زمره نمونه‌های بلند مرتبه و گران‌قدر برای شناخت خالق است» (خمینی، ۱۳۸۹، ص ۲۱).

این موضوع از روایت‌های معتبر به دست می‌آید؛ از جمله روایتی از امیرالمؤمنین علیه السلام که در ضمن یکی از نامه‌های تاریخی حضرت در نهج البلاغه به معاویه مرقوم فرمود: «فَإِنَّا صَنَائِعُ رَبِّنَا وَالنَّاسُ بَعْدُ صَنَائِعُ لَنَا (نهج البلاغه، نامه ۲۸)؛ ما تربیت یافتگان پروردگارمان هستیم و مردم پس از آن تربیت یافته ما هستند» (صافی گلپایگانی، ۱۳۹۳، ص ۲۶) در این مسیر با تحقق خلافت فردی خداوند در روی زمین، عبادت خداوند از مجرای وجود امام معصوم جریان پیدا خواهد کرد؛ چراکه هستی برای تحقق غایت عبودیت خداوند خلق شده است: «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِي؛ ما جن و انس را خلق نکردیم مگر برای عبادت» (ذاریات، ۵۶). این عبادت و تحقق جانشینی فردی تنها از مصدر وجودی امام معصوم در عالم جریان پیدا خواهد کرد؛ همان‌طور که در روایاتی ذیل این آیه شریفه بیان شده است: «بِعِبَادَتِنَا عُبِدَ اللَّهُ وَ لَوْ لَا نُحْرُ مَا عُبِدَ اللَّهُ؛ با عبادت ما خدا پرستش گردید و اگر ما نبودیم، خدا پرستیده نمی‌شد» (کلینی، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۱۴۴).

بنابراین همان‌طور که در گفتمان آیت‌الله صافی گلپایگانی علیه السلام نیز تأکید شده جانشینی فردی خداوند با وجود امام عصر علیه السلام میسر خواهد بود، والا بشریت با وجود انواع شرک آشکار و پنهان و انحرافات فکری و انگیزشی، بدون وجود امام توانایی دستیابی به خلافت خداوند متعال در روی زمین را نخواهد داشت. «وقتی خلقت جن و انس برای عبادت باشد، عالی‌ترین مرتبه عبادت و اطاعت که نمایش و تبلور کمال اعلای موجود ممکن است همان است که از امام صادر می‌شود» (صافی گلپایگانی، ۱۳۹۳، ص ۲۶). جانشینی فردی امانتی الهی است که خداوند این امانت را به فرد صالح از بین انسان‌ها می‌دهد. انسان در این راستا با تکیه بر ظرفیت‌ها و استعدادها گسترده الهی خود، با همراهی با امام عصر علیه السلام به دنبال تحقق بخشیدن و به فعلیت رساندن این خصیصه الهی درون خود است.

در کنار جانشینی فردی، خداوند جانشینی اجتماعی را برای سیر تاریخی بشریت اراده کرده است. انسان کامل، خلیفه خدا و مظهر صفات جمال و جلال اوست. جامعه آرمانی نیز که کامل‌ترین جامعه ممکن است، در بُعد اجتماعی از گونه‌ای از خلافت الهی برخوردار است. در این مسیر همان‌طور که وجود انسان کامل در عرصه فردی، شرط تحقق جانشینی فردی بود، تحقق جامعه آرمانی و مدینه فاضله ایمانی که در آن، اهداف جمعی و کمال اجتماعی دنبال می‌شود مشروط به حضور اوست. «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لِيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلِيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا؛ خدا به کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند، وعده داده است که حتماً آنان را در این سرزمین جانشین خود قرار دهد؛ همان‌گونه که کسانی را که پیش از آنان بودند جانشین خود قرار داد و آن دینی را که برایشان پسندیده است به سودشان مستقر کند و بيمشان را به ایمنی مبدل گرداند تا مرا عبادت کنند و چیزی را با من شریک نگردانند» (نور، ۵۵).

تحقق ایمان در طراز جانشینی اجتماعی به نوعی که جامعه بشری عاری از هر نوع شرک خفی باشد و گرایش او به وحدت و مرکزیت توحید باشد، تنها به وسیله امام عصر (عجل الله فرجه) ممکن خواهد بود؛ چرا که عبودیت اجتماعی و سیر جمعی بشریت در مسیر توحید نیز وابسته به امام عصر (عجل الله فرجه) است؛ بدین جهت که توحیدی و رای وجود او در جامعه محقق نخواهد شد. «مقصود از جانشینی خدایی انسان روی زمین در امور اجتماعی این است که جامعه انسانی قبل از هر گونه وابستگی و تعلق، وابسته و منسوب به یک مرکز است و آن مرکز، همان مرکزیت خلافتش یعنی خدای تعالی است که او را جانشین خود روی زمین ساخته است» (جوادی آملی، ۱۳۹۱، ج ۹، ص ۳۷۶). در جانشینی اجتماعی، همه نظامات اجتماعی به تابعیت محض از ولایت امام عصر (عجل الله فرجه) در خواهد آمد. امام معصوم (عجل الله فرجه) اسم و وجه خداوند هم در شأن فردی و هم در شأن اجتماعی است و همان‌طور که جمیع مراتب جانشینی فردی در وجود او اجتماع یافته است، دستیابی جامعه بشری به جانشینی اجتماعی نیز در هیچ مرتبه‌ای بدون او ممکن نخواهد بود.

بنابراین تحقق مدینه فاضله که در بستر آن، جانشینی اجتماعی محقق می‌شود و آیات خداوند در هستی به نهایت ظهور و بروز خود خواهد رسید، وابسته به حضور بزرگ‌ترین و جامع‌ترین نشانه خداوند متعال (امام معصوم) است؛ چنان‌که از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت شده است: «مَا لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ آيَةٌ هِيَ أَكْبَرُ مِنِّي وَلَا لِلَّهِ مِنْ نَبِيٍّ أَعْظَمُ مِنِّي؛ برای خداوند عزوجل نشانه و خبری بزرگ‌تر از من نیست» (کلینی، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۲۰۷). امام عصر علیه السلام واسطه تحقق خلافت خداوند، اسماء و صفات او در عالم است و شکل‌گیری آرمان‌شهر ظهور که غایت خلقت عالم از اول تاریخ تاکنون بوده تا همه سطوح هستی در ذیل عبودیت خداوند قرار گیرد و همه بشریت در سطح اجتماعی به توحید برسد، بدون طراز شخصیتی امام عصر علیه السلام ممکن نخواهد بود.

### نتیجه‌گیری

بین بقاء و استمرار ممکنات و امام معصوم رابطه مستقیمی برقرار است؛ به طوری که عالم وجود بدون وجود امام قادر به ادامه بقای خود در هیچ شأنی از شئونش نخواهد بود. این وابستگی به حضور امام است؛ به همین سبب فقدان ظهور ایشان در عصر غیبت، خللی به این نسبت وارد نخواهد کرد. با وجود امام عصر علیه السلام، عالم در چارچوب غایت خود حرکت خواهد کرد؛ چراکه ولایت امام عین ولایت خداوند است، لذا فاصله و شکافی وجود نخواهد داشت که با تولی امام معصوم، انسان از توحید و ولایت حق تعالی حتی برای لحظه‌ای خارج شود. لذا افراد به میزان ظرف وجودی خود و برخورداری از ولایت امام، از توحید برخوردار خواهند بود. در این اثر به بررسی تحلیلی وابستگی عالم به امام عصر علیه السلام با تأکید بر اندیشه آیت‌الله صافی گلپایگانی علیه السلام روی آورده شد که مهم‌ترین نتایج تحقیق عبارت‌اند از: ۱. اصل وجود او صرف نظر از هدایت انسان‌های دیگر، به بقا و ادامه هستی می‌انجامد؛ ۲. چنین فردی به واسطه افاضات معنوی و کمک‌های باطنی هر فردی را طبق استعدادش به کمال مطلوب می‌رساند؛ ۳. عالم در ابعاد مادی و ملکوتی نیازمند به امام است؛ چراکه تنزل فیض از عالم ملکوت به عالم ماده، نیازمند ایجاد ارتباط بین دو عالم است و تنها وجود حجت تام خداوند

می‌تواند این ارتباط را برقرار کند؛ ۴. عالم چه در باب جانشینی فردی و چه اجتماعی نیازمند به وجود امام است؛ چراکه امام به‌عنوان کلمه تامه، وجه و اسم حق تعالی خلیفه کامل خداوند در زمین است و بشر برای دستیابی به این جایگاه نیازمند به اقتدا به او در همه ابعاد خواهد بود و از طرفی دیگر، تحقق جانشینی اجتماعی در دوران ظهور، تنها با طراز شخصیتی امام عصر علیه السلام ممکن خواهد بود.

## کتابنامه

\* قرآن کریم

\* نهج البلاغه

۱. ابن اثیر، مجدالدین. (۱۴۱۹ق). النهایة (ج ۲). بیروت: دارالصادر.
۲. ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۱۸ق). لسان العرب (ج ۴). بیروت: دار احیاء التراث.
۳. زینب، عقيله؛ رحمانی دهنوی، طاهری. (۱۴۰۰). برکات وجودی انسان کامل در نظام هستی. موعودپژوهی، ۳(۵)، صص ۹-۲۹.
۴. جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۹۱). تسنیم (ج ۲، ۳، ۹). قم: اسراء.
۵. جوینی خراسانی، ابراهیم بن محمد. (۱۳۸۱). فرائد السمطين (ج ۱). بیروت: مؤسسه المحمودی للطباعة و النشر.
۶. حسن زاده آملی، حسن. (۱۳۸۱). هزار و یک کلمه. قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
۷. خمینی، روح الله. (۱۳۸۹). امامت و انسان کامل از دیدگاه امام خمینی علیه السلام. تهران: مرکز حفظ و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
۸. ربانی گلپایگانی، علی. (۱۳۸۸). نقش غایبی امام در نظام آفرینش. انتظار موعود، ۹(۳۱)، صص ۹-۲۴.
۹. سبزواری، ملاهادی. (۱۳۸۳). اسرار الحکم. قم: مطبوعات دینی.
۱۰. صافی گلپایگانی، لطف الله. (۱۳۹۳). وابستگی جهان به امام زمان علیه السلام. قم: نشر آیت الله صافی گلپایگانی علیه السلام.
۱۱. صدقی الانق، محمد. (۱۳۹۷). حقیقت امامت و فلسفه حضور ابدی امام معصوم از منظر قرآن با تأکید بر آرای علامه طباطبایی. پژوهش های اعتقادی کلامی، ۸(۳۰)، صص ۹۳-۱۱۶.

۱۲. طباطبایی، سید محمدحسین. (۱۳۸۸). المیزان (ج ۱۱). قم: جامعه مدرسین.
۱۳. فیض کاشانی، محمد بن مرتضی. (۱۳۷۵). اصول المعارف. قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
۱۴. فیض کاشانی، محمد بن مرتضی. (۱۳۷۶). تفسیر الصافی (ج ۲). تهران: مکتبه الاسلامیه.
۱۵. قمی، علی بن ابراهیم. (۱۳۸۰). تفسیر القمی (ج ۱). قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
۱۶. کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۳۸۶). کافی (ج ۱). قم: جامعه مدرسین.
۱۷. گرامی، محمدعلی. (۱۳۷۶). جایگاه امام معصوم در نسبت با کل هستی. تهران: موعود.
۱۸. مجلسی، محمدباقر. (۱۳۸۹). بحار الانوار (ج ۱، ۲۳، ۲۷، ۵۱، ۷۹، ۱۰۲). قم: جامعه مدرسین.
۱۹. مطهری، مرتضی. (۱۳۸۷). اصول فلسفه و روش رئالیسم (ج ۵). تهران: صدرا.
۲۰. مفید، محمد بن محمد. (۱۳۹۰). الامالی. قم: جمکران.
۲۱. ملاصدرا، محمد بن ابراهیم. (۱۳۶۰). الشواهد الربوبیه فی المناهج السلوکیه. مشهد: مرکز الجامعی للنشر.
۲۲. نعمانی، محمد بن ابراهیم. (۱۳۸۹). الغیبه. قم: جمکران.

## References

\* The Holy Quran

\* Nahj al-Balagha

1. Feiz Kashani, M. (1375 AP). *Usul al-Ma'arif*. Qom: Islamic Propagation Office. [In Persian]
2. Feiz Kashani, M. (1376 AP). *Tafsir al-Safī* (Vol. 2). Tehran: Maktabah al-Islamiya. [In Persian]
3. Gerami, M. A. (1376 AP). *The position of the infallible Imam in relation to the whole of existence*. Tehran: Maw'oud. [In Persian]
4. Hassanzadeh Amoli, H. (1381 AP). *One thousand and one words*. Qom: Office of Islamic Propagation. [In Persian]
5. Ibn Athir, M. (1419 AH). *Al-Nahaya* (Vol. 2). Beirut: Dar al-Sader. [In Arabic]
6. Ibn Manzoor, M. (1418 AH). *Lisan al-Arab* (Vol. 4). Beirut: Dar Ihya al-Toras al-Arabi. [In Arabic]
7. Javadi Amoli, A. (1391 AP). *Tasnim* (Vols. 2, 3, 9). Qom: Isra. [In Persian]
8. Joyeeni Khorasani, E. (1381 AH). *Faraid Al-Samatin* (Vol. 1). Beirut: Al-Mahmoudi Institute of Printing and Publishing. [In Arabic]
9. Khomeini, R. (1389 AP). *Imamate and the perfect human being from Imam Khomeini's point of view*. Tehran: Center for Preparation and Publication of Imam Khomeini's Works. [In Persian]
10. Koleyni, M. (1386 AP). *Al-Kafi* (Vol. 1). Qom: Society of Teachers. [In Persian]
11. Majlesi, M. B. (1389 AP). *Bihar al-Anwar* (Vols. 1, 23, 27, 51, 79, 102). Qom: Society of Teachers. [In Persian]
12. Mofid, M. (1390 AP). *Al Amali*. Qom: Jamkaran. [In Persian]
13. Motahari, M. (1387 AP). *The principles of philosophy and the method of realism* (Vol. 5). Tehran: Sadra. [In Persian]
14. Mulla Sadra, M. (1360 AH). *Al-Shawahid al-Rububiya fi al-Manahij al-Sulukiya*. Mashhad: Al-Markaz al-Jame'ei le al-Nashr. [In Arabic]
15. Nomani, M. (1389 AP). *Al-Ghaibah*. Qom: Jamkaran. [In Persian]



16. Qomi, A. (1380 AP). *Tafsir al-Qomi* (Vol. 1). Qom: Islamic Propagation Office. [In Persian]
17. Rabbani Golpayegani, A. (1388 AP). The ultimate role of Imam in the creation system. *Entezar e Maw'oud*, 9(31), pp. 9-24. [In Persian]
18. Sabzevari, Malahadi. (1383 AP). *Secrets of wisdom*. Qom: Religious Press. [In Persian]
19. Safi Golpayegani, L. (1393 AP). *The world dependency on Imam Zaman*. Qom: Publication of Ayatollah Safi Golpayegani. [In Persian]
20. Sedghi al-Anaq, M. (1397 AP). The truth of Imamate and the philosophy of the eternal presence of the Immaculate Imam from the perspective of the Qur'an with an emphasis on the opinions of Allameh Tabatabaei. *Theological Belief Research*, 8(30), pp. 93-116. [In Persian]
21. Tabatabaei, S. M. H. (1388 AP). *Al-Mizan* (Vol. 11). Qom: Society of teachers. [In Persian]
22. Zeinab, A., & Rahmani Dehnavi, T. (1400 AP). Existential blessings of a perfect human being in the system of universe. *Maw'ud studies*, 3(5), pp. 9-29. [In Persian]



## Review Article

### Duties of Youth in the Waiting Society

Reza Berenjkar<sup>1</sup>

Seyed Hassan Siadati<sup>2</sup>

Received: 16/05/2023

Accepted: 08/07/2023



#### Abstract

The waiting society is a society that takes steps towards the realization of Imam Mahdi's government by establishing the foundational requirements for its reappearance and continuity. The need to explore these duties, which are individual, social, political, cultural, and other duties, is more evident in young people because the young people are at the peak of physical and spiritual fitness and are more receptive to the affairs of the right. In addition, young people are of great importance in the government of Imam Mahdi. Examining these duties in this study can be achieved through a descriptive-analytical method. By searching in the works of hadith and the views of Shiite thinkers, one can reach duties such as knowledge creation and knowledge enhancement, strength enhancement, tolerance, taking responsibility and self-belief. Young people must increase their knowledge of divine Hujjah (Imam), strengthen their physical and military strength, and be resistant to difficulties and obstacles. They should also accept their responsibilities and maintain their self-confidence.

#### Keywords

Duties of the youth, waiting society, Imam Mahdi, mahdavi government, waiting.

1. Full professor, Tehran University, and member of the Islamic Theology Association at Islamic seminary. Qom, Iran. berenjkar@ut-cq.ac.ir.

2. Fourth level student (PhD student) in Imamology. Qom, Iran (corresponding author).  
Seiied33@gmail.com.

\* Berenjkar, R., & Siadati, S. H. (1401 AP). Duties of the youth in the waiting society. *Journal of Mahdavi Society*, 3(6), pp. 115-139. DOI: 10.22081/JM.2023.66486.1071.



جامعه‌مهدوی

EISSN: ۲۷۱۷-۳۱۱۹  
ISSN: ۲۷۱۷-۳۱۰۰

دوفصلنامه علمی - ترویجی  
سال سوم • شماره دوم • پاییز و زمستان ۱۴۰۱ • شماره پیاپی ۶

### مقاله علمی - ترویجی

## وظایف جوانان در جامعه منتظر

رضا برنجکار<sup>۱</sup> سید حسن سیادت<sup>۲</sup>

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۴/۱۷

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۲/۲۶



### چکیده

جامعه منتظر جامعه‌ای است که با بنیاد نهادن بایسته‌های زمینه‌ساز در ظهور و تداوم بخشیدن به آن در مسیر تحقق حکومت مهدوی گام برمی‌دارد. ضرورت کاوش در این بایسته‌ها که اعم از وظایف فردی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و غیر آن است در جوانان نمود بیشتری دارد؛ زیرا جوان در اوج آمادگی جسمانی و روحانی قرار داشته و نسبت به امور حق، پذیرش بیشتری دارد. افزون بر آن جوان در حکومت امام زمان علیه السلام جایگاه ویژه‌ای دارد. بررسی این وظایف در این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی قابل دستیابی است. با جستجو در آثار حدیثی و نگاه اندیشمندان شیعی به وظایفی از جمله معرفت‌زایی و معرفت‌افزایی، قدرت‌افزایی، تاب‌آوری، مسئولیت‌پذیری و خودباوری می‌توان رسید. بر جوانان منتظر بایسته است تا معرفت خود را نسبت به حجت الهی افزایش داده، قدرت جسمانی و نظامی خود را تقویت کنند و در برابر مشکلات و ناهمواری‌ها مقاوم باشند. همچنین باید مسئولیت‌هایی که بر عهده آنان است را پذیرفته و اعتماد به نفس خود را حفظ کنند.

### کلیدواژه‌ها

وظایف جوانان، جامعه منتظر، امام مهدی علیه السلام، حکومت مهدوی، انتظار.

۱. استاد تمام دانشگاه تهران و عضو انجمن کلام اسلامی حوزه علمیه. قم، ایران. berenjkar@ut-cq.ac.ir

۲. دانش‌آموخته سطح چهار امام‌شناسی. قم، ایران (نویسنده مسئول). Seiiid33@gmail.com

\*برنجکار، رضا؛ سیادت، سیدحسن. (۱۴۰۱). وظایف جوانان در جامعه منتظر. دوفصلنامه علمی-ترویجی جامعه

DOI: 10.22081/JM.2023.66486.1071

مهدوی، ۳(۶)، صص ۱۱۵-۱۳۹.

## مقدمه

انتظار از مهم‌ترین مؤلفه‌های جامعه باورمند به عقیده مهدوی به شمار می‌آید. تبلور درست و شایسته این اندیشه، جامعه را از سستی و کاستی‌های بخشیده و به سوی صلاح و پویایی می‌کشاند. بالاتر آنکه وجود دیدگاه انتظار، عامل حیات و راز بقا و موجودیت افراد این جامعه به شمار می‌آید (صافی گلپایگانی، ۱۳۹۱، ج ۲، ص ۶۳). وظایف منتظران در این جامعه گرچه منحصر در گروه خاصی نبوده و همگان در تحقق این هدف سترگ نقش پردازند، اما جوانان از جایگاه ویژه‌ای برخوردارند. بازگشت اهمیت این جایگاه به جهت خصوصیتی است که دوره جوانی دارد؛ زیرا این دوران از سه شاخصه طلایی بهره‌ور است:

اول آنکه جوانی بهار زندگی است. چنانچه در آیات قرآنی از این دوره به زمانه قوت پس از ضعف یاد شده است: «اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ ضَعْفٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ ضَعْفٍ قُوَّةً ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ ضَعْفًا وَ شَيْبَةً؛ خدایی که شما را ابتدا ناتوان آفرید، آن‌گاه پس از ناتوانی قوت بخشید، سپس بعد از قوت، ناتوانی و پیری داد» (روم، ۵۴) رسول خدا ﷺ در وصیت به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: «چهار چیز را پیش از چهار امر دریاب: اولین آن سفارشات بهره‌گیری از جوانی پیش از پیری است»<sup>۱</sup> (صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۴، ص ۳۵۷). دوم آنکه «جوانی بهار خودسازی است». امام صادق علیه السلام از ابوجعفر احوال پرسیدند که در عزیمت به بصره توجه مردم به امر امامت و ورودشان در این مرام را چگونه یافتی؟ پاسخ داد شیعیان اندک هستند و تلاش‌هایی کرده‌اند که آن هم کم است. امام علیه السلام فرمودند «به جوانان آنان پرداز که در پذیرش خیر شتاب بیشتری دارند»<sup>۲</sup> (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۸، ص ۹۳). سوم آنکه جوانی بهار سازندگی است» (محمدی ری‌شهری، ۱۳۸۹، صص ۴۰-۶۱).

۱. يَا عَلِيُّ بَادِرٌ بِأَرْبَعٍ قَبْلَ أَرْبَعٍ سَبَابِكَ قَبْلَ هَرَمِكَ وَ صِحَّتِكَ قَبْلَ سُعْمِكَ وَ غِنَاكَ قَبْلَ فَقْرِكَ وَ حَيَاتِكَ قَبْلَ مَوْتِكَ.  
 ۲. سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ لِأَبِي جَعْفَرِ الْأَخْوَلِ وَ أَنَا أَسْمَعُ أَتَيْتُ الْبُضْرَةَ فَقَالَ نَعَمْ قَالَ كَيْفَ رَأَيْتَ مُسَارَعَةَ النَّاسِ إِلَى هَذَا الْأَمْرِ وَ دُخُولَهُمْ فِيهِ قَالَ وَ اللَّهُ إِنَّهُمْ لَقَلِيلٌ وَ لَقَدْ فَعَلُوا وَ إِنَّ ذَلِكَ لَقَلِيلٌ فَقَالَ عَلَيْكَ بِالْأَحْدَاثِ فَأَنَّهُمْ أُسْرِعُ إِلَى كُلِّ خَيْرٍ.

افزون بر حساسیت دوره جوانی، نگرش در سیره اهل بیت علیهم السلام نشان از نقش پررنگ جوان در جامعه دارد. یاران رسول خدا صلی الله علیه و آله چون امیرالمؤمنین علیه السلام، ابوذر غفاری، ابوهیثم، اصبح بن نباته و دیگران از جوانان تأثیرگذار در تحقق رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله بوده‌اند. جوان در حکومت موعود نیز جایگاه والایی دارد و همان‌گونه که خود امام علیه السلام به صورت جوان ظاهر می‌شود، بیشتر یاران آن حضرت علیه السلام نیز جوان هستند. به روایت حکیم بن سعید از امیرالمؤمنین علیه السلام یاران مهدی علیه السلام همگی جوان هستند و پیران در میان آنها انگشت‌شمارند<sup>۱</sup> (طوسی، ۱۴۱۱ق، ص ۴۷۶).

بر اساس مطالب گفته‌شده لزوم پرداخت به جوانان جامعه منتظر و تبیین وظایف آنان به سه جهت روشن می‌شود: اول دوره جوانی دوران شکوفایی افراد در عرصه‌های گوناگون است. دوم شیوه اهل بیت علیهم السلام در به کارگیری جوان در مسئولیت‌های حساس و مهم جامعه بوده است. سوم شناخت این بایستگی‌ها اثر قابل توجهی در تحقق انتظار حقیقی در جامعه دارد.

در این نگاه‌شده با روش توصیفی-تحلیلی به وظایف جوانان از جمله معرفت‌زایی و معرفت‌افزایی، قدرت‌افزایی، تاب‌آوری، مسئولیت‌پذیری و خودباوری پرداخته شده است. بایسته است جوانان جامعه نسبت به امام زمان علیه السلام معرفت کسب کرده و آن را افزایش دهند. معرفت امام با توحید رابطه‌ای تنگاتنگ داشته و افراد را در زمان غیبت از فتنه‌ها در امان می‌دارد. وظیفه دوم جوان افزایش قدرت جسمانی و قدرت نظامی است. سومین وظیفه تاب‌آوری و مقاومت در برابر مشکلات و سختی‌هاست. چهارمین وظیفه مسئولیت‌پذیری جوان است. انتظار، یادکرد از حجت الهی و گام‌برداشتن در جهت تربیت جامعه اسلامی از جمله این مسئولیت‌ها به حساب می‌آیند. پنجمین وظیفه خودباوری است. جوان خودباور اعتماد به نفس داشته، همواره در حال آمادگی به سر برده و در برابر ستم کرنش ندارد.

۱. عَنْ حَكِيمِ بْنِ سَعْدٍ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام قَالَ: أَصْحَابُ الْمَهْدِيِّ سَبَابٌ لَا كَهْوَلُ فِيهِمْ إِلَّا مِثْلُ كَحْلِ الْعَيْنِ وَالْمَلْحِ فِي الرَّادِ وَأَقْلُ الرَّادِ الْمَلْحُ.

## ۱. وظایف جوانان در جامعه منتظر

همان‌گونه که بیان شد جوانان جامعه منتظر دارای بایسته‌هایی می‌باشند که بر اساس آن انتظار مثبت و مؤثر در جامعه شکل گرفته و زمینه‌ساز ظهور می‌شود. از جمله این وظایف که منحصر در حیطه خاصی نبوده و اعم از وظایف فردی، اجتماعی، سیاسی و... است، می‌توان به معرفت‌زایی و معرفت‌افزایی، قدرت‌افزایی، تاب‌آوری، مسئولیت‌پذیری و خودباوری است؛ از این رو در این نوشتار به ترتیبی که یاد شد به تبیین هریک از این وظایف می‌پردازیم.

### ۱-۱. معرفت‌زایی و معرفت‌افزایی

یکی از وظایف افراد جامعه منتظر، کسب معرفت و معرفت‌افزایی است. معرفت پیش‌نیاز هر حرکت بوده<sup>۱</sup> (ابن شعبه، ۱۴۰۴ق، ص ۱۷۱) و سنجه ارزش‌گذاری هر انسانی است<sup>۲</sup> (صدوق، ۱۴۰۳ق، ص ۲). همچنین معرفت ارتباط تنگاتنگی با عمل و رفتار دارد. پذیرش عمل در گرو معرفت بوده و معرفت جز با عمل حاصل نمی‌شود<sup>۳</sup> (ابن شعبه، ۱۴۰۴ق، ص ۲۹۴)؛ از این رو بایسته است تا اعضای جامعه منتظر از فرصت‌ها بهره برده و افزون بر کسب آگاهی، معرفت خویش را افزایش دهند. ثمره چنین شناختی، زدودن غبار جهالت از افراد جامعه، عزت و قوت خواهد بود.

چنین وظیفه‌ای نسبت به جوانان اهمیت بیشتری دارد. دلیل آن را می‌توان در ویژگی‌های جوان جست؛ زیرا از خصوصیات جوانان، آمادگی و پذیرش آنان نسبت به معارف است. امیرالمؤمنین علیه السلام در وصیت به امام حسن علیه السلام، دل جوان را چون زمین ناکشته توصیف کردند که هرچه در آن افکنده شود می‌پذیرد<sup>۴</sup> (شریف‌رضی، ۱۴۱۴ق، نامه ۳۱).

۱. يَا كُنْتَلُ مَا مِنْ حَرَكَةٍ إِلَّا وَ أَنْتَ مُحْتَاجٌ فِيهَا إِلَى مَعْرِفَةٍ.

۲. أَنْ فَيْعَمَهُ كُلُّ أَمْرٍ وَ قَدْرَهُ مَعْرِفَتُهُ.

۳. وَ قَالَ عليه السلام لَا يُتَمَلُّ عَمَلٌ إِلَّا بِمَعْرِفَةٍ وَ لَا مَعْرِفَةٌ إِلَّا بِعَمَلٍ وَ مَنْ عَرَفَ ذَلِكَهُ مَعْرِفَتُهُ عَلَى الْعَمَلِ وَ مَنْ لَمْ يَعْرِفْ فَلَا عَمَلٌ لَهُ.

۴. إِنَّمَا قَلْبُ الْحَدِيثِ كَالْأَرْضِ الْخَالِيَةِ مَا أَلْقِيَ فِيهَا مِنْ شَيْءٍ قَبِلَتْهُ.

امام صادق علیه السلام نیز سفارش به جوانان کردند؛ زیرا آنها به پذیرش نیکی‌ها آمادگی بیشتری دارند<sup>۱</sup> (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۸، ص ۹۳)؛ بنابراین معرفت‌زایی و معرفت‌افزایی از وظایف جوان جامعه منتظر به شمار می‌رود.

ضرورت بینش‌زایی و بینش‌افزایی به ویژه در مورد حجت الهی با نظر در گزاره‌های حدیثی رنگ دیگری می‌یابد؛ آنجا که مرگ بدون شناخت امام، مرگ جاهلی بیان شده<sup>۲</sup> (برقی، ۱۳۷۱ق، ج ۱، ص ۹۲) و در برخی روایات همسان با کفر و نفاق و گمراهی دانسته شده است<sup>۳</sup> (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۳۷۷). در مقابل کسی که به حضرت مهدی علیه السلام معرفت داشته باشد، دوران غیبت به او آسیمی نرسانده و اگر با همین باور بمیرد، مانند کسی است که در خیمه امام و همراه او باشد<sup>۴</sup> (برقی، ۱۳۷۱ق، ج ۱، ص ۱۵۶). همچنین شرط پذیرش اعمال، معرفت به امام بیان شده است. معاویه بن عمّار گوید امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه «وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا» فرمودند به خدا قسم اسمای حسناى الهی ما هستیم که پروردگار، اعمال بندگان را جز با معرفت به ما نمی‌پذیرد<sup>۵</sup> (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، صص ۱۴۴-۱۴۳). آن‌گاه که جوان به ضرورت کسب چنین معرفتی آگاه باشد، در صدد دستیابی به آن بر می‌آید.

جوانان جامعه منتظر باید بدانند که والاترین معارف یعنی توحید، به معرفت آنها نسبت به امام گره خورده است. در این صورت به هر مقدار که معرفتشان به امام زمان علیه السلام بیشتر باشد، معرفت توحیدی آنها کامل‌تر خواهد بود. به روایت شیخ صدوق، شخصی از امام حسین علیه السلام درباره معرفت خدا پرسش کرد. امام علیه السلام فرمودند دستیابی به

۱. عَلَيْكَ بِالْأَحْدَاثِ فَإِنَّهُمْ أَسْرَعُ إِلَى كُلِّ خَيْرٍ.

۲. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مَنْ مَاتَ لَا يَعْرِفُ إِمَامَةَ مَاتَ مِيتَةَ جَاهِلِيَّةٍ.

۳. عَنِ الْحَارِثِ بْنِ الْمُغِيرَةِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مَنْ مَاتَ لَا يَعْرِفُ إِمَامَةَ مَاتَ مِيتَةَ جَاهِلِيَّةٍ قَالَ نَعَمْ قُلْتُ جَاهِلِيَّةٍ جَهْلَاءَ أَوْ جَاهِلِيَّةٍ لَا يَعْرِفُ إِمَامَةَ قَالَ جَاهِلِيَّةٍ كُفْرٍ وَنِفَاقٍ وَضَلَالٍ.

۴. مَنْ مَاتَ وَهُوَ عَارِفٌ لِإِمَامِهِ لَا يَضُرُّهُ تَقَدُّمُ هَذَا الْأَمْرِ أَوْ تَأَخُّرُهُ وَمَنْ مَاتَ عَارِفًا لِإِمَامِهِ كَانَ كَمَنْ هُوَ مَعَ الْقَائِمِ فِي فَسْطَاطِهِ.

۵. عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ - وَ لِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا قَالَ تَحْسُنُ وَ اللَّهُ الْأَسْمَاءَ الْحُسْنَىٰ الَّتِي لَا يَقْبَلُ اللَّهُ مِنَ الْعِبَادِ عَمَلًا إِلَّا بِمَعْرِفَتِنَا.

این معرفت با شناخت امام هر دوره‌ای است که اطاعت از او واجب است<sup>۱</sup> (صدوق، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۹). در تبیین مراد از حدیث، سه احتمال می‌توان مطرح کرد:

الف. شناخت درست خدا به صفات کمالیه از راه شناخت امام حاصل می‌شود. چنانچه در روایات تصریح شده که اگر اهل بیت علیهم‌السلام نبودند، خداوند شناخته نمی‌شد<sup>۲</sup> (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۱۹۳). البته این معرفت بالاتر از معرفت فطری است؛ به این معنا که امام علیه‌السلام همان‌گونه که از جهت تکوینی نشانه الهی است، به لحاظ تشریحی نیز بزرگ‌ترین آیت خداوند بوده و معرفت خدا بدون شناخت حجت و بهره‌گیری از دانش و هدایت او کامل نمی‌شود؛ از این رو معارف فطری را نیز باید از امام فرا گرفت.

ب. اطاعت الهی از اسباب کمال معرفت به خدا به شمار می‌رود. هر چه بنده‌ای اطاعتش بیشتر باشد، عرفانش افزون و هر چه معرفت بالاتر رود، شوق به عبادت بیشتر می‌شود. از آنجا که اطاعت و بندگی پروردگار بدون دریافت برنامه از سوی امام به دست نمی‌آید، از این رو معرفت کامل بدون معرفت امام حاصل نمی‌شود؛ به‌عنوان نمونه گاهی یک جمله از دعاهای رسیده از امامان معصوم علیهم‌السلام، نورانیت و لذت معنوی ایجاد می‌کند که برابر با تمام لذت‌های مادی نیست.

ج. بیشترین تأثیر معرفت خدا را می‌توان در اعمال انسان مشاهده کرد. به میزان معرفت، فرمان‌بری هم افزایش پیدا می‌کند. نمونه کامل فرمان‌بری، اطاعت از حجت الهی است و اطاعتش متوقف بر معرفت او و خود این معرفت، اطاعت الهی است (صافی گلپایگانی، ۱۳۹۱، ج ۱، صص ۲۴۵-۲۴۳).

یکی از راه‌های کسب معرفت و افزونی آن نسبت به حجت الهی، امری است که به آن توصیه شده و در دعاها بازتاب یافته است. در گفتگوی میان امام صادق علیه‌السلام و زراره به دوران غیبت اشاره می‌شود که در آن شیعیان امتحان شده و به خواندن دعای «اللهم عَرِّفْنِي نَفْسَكَ» توصیه می‌شود<sup>۳</sup> (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۳۳۷). تأمل در

۱. فَمَا مَعْرِفَةُ اللَّهِ؟ قَالَ مَعْرِفَةُ أَهْلِ كُلِّ زَمَانٍ إِمَامَهُمُ الَّذِي يَجِبُ عَلَيْهِمْ طَاعَتُهُ.

۲. لَوْلَا مَا عُبِدَ اللَّهُ.

۳. يَا زُرَّارَةَ إِذَا أَدْرَكَتْ هَذَا الزَّمَانَ فَادْعِي بِهَذَا الدُّعَاءِ اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي نَفْسَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي نَفْسَكَ لَمْ أَعْرِفْ نَبِيَّكَ ...



مضامین این دعا چند نکته را روشن می‌کند:

الف. دعایی که آموزش داده شده است مخصوص دوره غیبت بوده و شخص دعاکننده به خدا و رسول و حجّت‌های الهی شناخت دارد.

ب. آنچه در این دعا طلب می‌شود یا معرفت کامل تر و امدادهای غیبی بیشتر است یا درخواست ثبات بر ولایت امام زمان علیه السلام.

ج. فایده بزرگ معرفت به امام، گمراه‌نشدن و قرارگرفتن در مسیر هدایت است (صافی گلپایگانی، ۱۳۹۱، ج ۲، ص ۳۹۸). بر این اساس بایسته است تا جوان جامعه منتظر، امام زمان علیه السلام خود را شناخته و نسبت به غیبت آن حضرت، خصوصیات عصر غیبت و امتحانات این دوره آگاهی به دست آورد.

بی‌تردید مراد از معرفت به امامان معصوم علیهم السلام به ویژه امام زمان علیه السلام، تنها شناخت ظاهری و دانستن اسم ایشان نیست، بلکه بدانیم اهل بیت پیامبر علیهم السلام، دانای به احکام الهی و مرجع مردم در تمام امور دینی و دنیایی هستند (صافی گلپایگانی، ۱۴۲۳، ص ۱۸۰). امام صادق علیه السلام فرمودند پایین‌ترین درجه معرفت به امام آن است که بدانی او وارث و همتای نبی اکرم صلی الله علیه و آله است به جز در نبوت، طاعت او اطاعت از خدا و رسول است، در هر امری تسلیم وی بوده و به گفتارش تمسک نمایی<sup>۱</sup> (خزّاز رازی، ۱۴۰۱، ص ۲۶۳).

از دیگر موارد معرفت به امام، آگاهی به مقام تکوینی و تشریحی ایشان است. امام ولایت تکوینی دارد؛ به این معنا که خداوند به مصالحی قدرت تصرف در عالم یا تدبیر در امور را به حجّت خود می‌دهد. این قدرت به دیگر اولیای الهی به اندازه ظرفیت خودشان داده شده است، اما در مورد امام این ولایت در بالاترین حد است؛ به‌عنوان نمونه آصف بن برخیا که تخت ملکه سبا را از دورترین فاصله در کم‌ترین زمان ممکن حاضر می‌کند به سبب دانشی است که به بخشی از کتاب دارد؛ درحالی که علم به تمام

۱. اَدْنَى مَعْرِفَةِ الْإِمَامِ أَنَّهُ عِدْلُ النَّبِيِّ إِلَّا دَرَجَةَ النَّبُوَّةِ وَوَارِثُهُ وَ أَنْ طَاعَتُهُ طَاعَةُ اللَّهِ وَ طَاعَةُ رَسُولِ اللَّهِ وَ التَّسْلِيمُ لَهُ فِي كُلِّ أَمْرٍ وَ الرَّدُّ إِلَيْهِ وَ الْأَخْذُ بِقَوْلِهِ.

کتاب نزد اهل بیت علیهم السلام قرار دارد. سدید گوید در مجلسی که با جمعی از یاران نزد امام صادق علیه السلام بودیم، آن جناب آیه «قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ» را تلاوت فرموده و از من پرسیدند: می‌دانی این علم چه اندازه بوده است؟ گفتم: شما به من خبر دهید تا بدانم. فرمودند: قطره‌ای از اقیانوس. گفتم: چه علم اندکی! امام علیه السلام بیان داشتند: بلکه چه زیاد است اگر با دانشی که به تو از آن خبر خواهم داد، مقایسه نکنی. سپس آیه علم الکتاب را خوانده، با دست مبارک اشاره به سینه کرده و سه مرتبه به خدا قسم خوردند که تمام علم الکتاب نزد ما اهل بیت است<sup>۱</sup> (صفار، ۱۴۰۴ق، ص ۲۱۳).

حجّت الهی همچنین ولایت تشریحی دارد و ولایت او به یکی از معانی زیر می‌تواند باشد:

- الف. ولایت تشریحی بر بیان احکام در جایگاه مناسب آن دارد.
  - ب. ولایت بر مصادیق و خصوصیات و حدود احکام دارد.
  - ج. ولایت بر امور حکم و شئونی دارد که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در مقام حکومت داشته‌اند.
  - د. ولایت بر امور مالی دارد (صافی گلپایگانی، ۱۳۹۱، ج ۱، ص ۱۰۴).
- هر مقدار که معرفت به امام زمان علیه السلام افزایش یابد، آمادگی برای تحقق آرمان‌شهر مهدوی بیشتر خواهد بود. نیز کسانی در زمره سپاهیان آن حضرت علیه السلام قرار دارند که فرمان‌بری چون و چرای آن جناب باشند. فرمان‌بری نیز در گرو معرفت افراد به مقام و جایگاه حضرت مهدی علیه السلام است. با این نتیجه لزوم معرفت‌افزایی جوانان نسبت به امام زمان علیه السلام روشن تر خواهد شد.

۱. فَقَالَ يَا سَدِيرُ مَا تَقْرَأُ الْقُرْآنَ قَالَ قُلْتُ قَرَأْتَهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ قَالَ فَهَلْ وَجَدْتَ فِيهَا قِرَاءَتَ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ قَالَ قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ قَدْ قَرَأْتَهُ قَالَ فَهَلْ عَرَفْتَ الرَّجُلَ وَ عَلِمْتَ مَا كَانَ عِنْدَهُ مِنْ عِلْمِ الْكِتَابِ قَالَ قُلْتُ فَأَخْبِرْنِي حَتَّى أَعْلَمَ قَالَ قَدَرُ قَطْرَةٍ مِنَ الْمَطَرِ الْجُودِ فِي الْبَحْرِ الْأَخْضَرِ مَا يَكُونُ ذَلِكَ مِنْ عِلْمِ الْكِتَابِ قَالَ قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ مَا أَقَلَّ هَذَا قَالَ يَا سَدِيرُ مَا أَكْثَرَهُ إِنْ لَمْ يُنْسَبْهُ إِلَى الْعِلْمِ الَّذِي أُخْبِرُكَ يَا سَدِيرُ فَهَلْ وَجَدْتَ فِيهَا قِرَاءَتَ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ قُلْ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيداً بَيْنِي وَ بَيْنَكُمْ وَ مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ كُلُّهُ قَالَ وَ أَوْمَأَ يَدَيْهِ إِلَى صَدْرِهِ فَقَالَ عِلْمُ الْكِتَابِ كُلُّهُ وَ اللَّهُ عِنْدَنَا ثَلَاثًا.

## ۲-۱. قدرت‌افزایی

قدرت‌افزایی در جهت تحقق آرمان‌های پسندیده و عزیمت به سوی حکومت موعود، شاخصه‌ای نیکو و بایسته به شمار می‌آید. بررسی این ویژگی در جامعه منتظر را می‌توان در دو مصداق قدرت جسمی و قدرت نظامی تبیین کرد. قدرت جسمانی و لزوم اهمیت به آن همراه با پیراستگی و توانایی روحی، امری عقلایی بوده و بی‌نیاز از برهان است. جامعیت دین اسلام نیز ایجاب می‌کند در کنار آموزه‌های تقویت‌بخش نفس آدمی، قدرت‌افزایی در جسم را مورد توجه قرار دهد؛ زیرا بدن ابزار روح بوده و سلامت و نیرومندی آن تأثیرگذار در کمال جان انسان است. امام صادق علیه السلام در پاسخ به پرسش اسحاق بن عمار از عمارت در آیه «خُذُوا مَا آتَيْنَاكُمْ بِقُوَّةٍ» فرمودند: مراد قدرت جسمانی و روحی است<sup>۱</sup> (عیاشی، ۱۳۸۰ق، ج ۱، ص ۴۵). در آیات قرآن نیز کمال جسمانی یکی از ملاک‌های انتخاب در امور مهم معرفی شده است. در قصه طالوت در آیات سوره بقره، برخلاف باور بزرگان قوم که خود را سزاوارتر به پیشوایی دانسته و گشایش مالی را سنجۀ انتخاب حاکم می‌دانند، خداوند طالوت را برمی‌گزیند و علم و جسم او را قوت می‌بخشد<sup>۲</sup> (بقره، ۲۴۷). در داستان موسی علیه السلام نیز معیار خدمت آن جناب برای شعیب علیه السلام، قدرت و امانت‌داری ایشان بیان شده است؛ «قَالَتْ إِحْدَاهُمَا يَا أَبْتِ اسْتَأْجِرْهُ إِنَّ خَيْرَ مَنِ اسْتَأْجَرْتَ الْقَوِيُّ الْأَمِينُ» (قصص، ۲۶).

توجه به قدرت‌افزایی به ویژه در جوانان اهمیت دوچندان می‌یابد؛ زیرا جسم در این دوران در اوج آمادگی و نشاط است؛ به همین دلیل بیکره یاران امام زمان علیه السلام را جوانان تشکیل می‌دهند. بنابر روایت حکیم بن سعید از امیرالمؤمنین علیه السلام یاران مهدی علیه السلام همگی جوان هستند و پیران در میان آنها انگشت‌شمارند. امام علیه السلام برای ترسیم اندک بودن تعداد

۱. عن إسحاق بن عمار قال سألت أبا عبد الله عليه السلام عن قول الله «خُذُوا مَا آتَيْنَاكُمْ بِقُوَّةٍ» أ قوة في الأبدان أم قوة في القلوب قال فيهما جميعاً.

۲. «وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ اللَّهَ قَدْ بَعَثَ لَكُمْ طَالُوتَ مَلِكًا قَالُوا أَنَّى يَكُونُ لَهُ الْمُلْكُ عَلَيْنَا وَنَحْنُ أَحَقُّ بِالْمُلْكِ مِنْهُ وَلَمْ يُؤْتَ سَعَةً مِنَ الْمَالِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ وَزَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ وَاللَّهُ يُؤْتِي مَن يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ».

پیران در میان یاران، به کمی مقدار نمک در غذا و سرمه در چشم مثال زده‌اند<sup>۱</sup> (طوسی، ۱۴۱۱ق، ص ۴۷۶). افزون بر آن در روایات تصریح به قدرت بالای یاران امام علیه السلام شده است. امام سجاد علیه السلام فرمودند: هنگامه قیام قائم علیه السلام، آفات از شیعیان دور شده و دل‌هایشان چون پاره‌های آهن سخت می‌شود. نیروی یک مرد از ایشان برابر با نیروی چهل مرد است و در زمین حکومت می‌کنند<sup>۲</sup> (صدوق، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۵۴۱). ابن زبیر غافقی گوید از علی علیه السلام شنیدم که ترس از اصحاب مهدی علیه السلام در دل دشمنان می‌افتد و با دشمنی روبه‌رو نمی‌شوند مگر آنکه شکستش می‌دهند<sup>۳</sup> (ابن طاووس، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص ۱۳۸). مصداق دیگر قدرت‌افزایی، توانایی نظامی است. آمادگی<sup>۴</sup> و دفاع از مرزهای اسلامی و دفع هجوم دشمنان یک تکلیف واجب بر عهده همگان است. همان‌گونه که خانه افراد جامعه، جان، مال و ناموسشان باید از خطرات در امان باشند، وطن اسلامی نیز که خانه همه است باید در امنیت باشد؛ بنابراین از وظایف جوانان منتظر آن است که در برابر جریان‌های مخالف، آمادگی خود را حفظ کرده و ایستادگی کنند (صافی گلپایگانی، ۱۳۹۱، ج ۴، صص ۲۹-۲۷). به همین منظور بعضی از علما حتی تهیه سلاح و مرکب سواری را از وظایف منتظران حقیقی قلمداد کرده و برخی احادیث را به‌عنوان پشتوانه اندیشه خود بیان کرده‌اند؛ از جمله امام صادق علیه السلام فرمودند: هر کدام از شما اگر چه به اندازه مهیا کردن تیری باشد، باید برای خروج قائم علیه السلام آماده باشد. هنگامی که خداوند از نیت این فرد آگاه باشد، امید است که عمر او را طولانی کند تا دوره ظهور را درک کند و از یاران امام علیه السلام باشد<sup>۵</sup> (نعمانی، ۱۳۹۷، ص ۳۲۰).

۱. أَصْحَابُ الْمَهْدِيِّ سَبَابٌ لَا كَهَوْلَ فِيهِمْ إِلَّا مِثْلُ كُحْلِ الْعَيْنِ وَالْمِلْحِ فِي الرَّادِ.
۲. عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ علیه السلام قَالَ: إِذَا قَامَ قَائِمُنَا أَذْهَبَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَنْ شِيعَتِنَا الْعَاثَةَ وَجَعَلَ قُلُوبَهُمْ كَرَبْرِ الْحَدِيدِ وَجَعَلَ قُوَّةَ الرَّجُلِ مِنْهُمْ قُوَّةَ أَرْبَعِينَ رَجُلًا وَ يَكُونُونَ حُكَّامَ الْأَرْضِ وَ سَنَاءَهَا.
۳. يخرج المهدي في اثني عشر ألفاً إن قَلَوَا، و خمسة عشر ألفاً إن كَثُرُوا، و يسير الرعب بين يديه، لا يلقاه عدو إلا هزيمه ياذن الله.
۴. بنابر آیه «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْحَيْلِ تُوهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ» (انفال، ۶۰)، آمادگی رویارویی با دشمنان امری بایسته است.
۵. قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام لِكَيْعِدَنَّ أَحَدُكُمْ لِحُرُوجِ الْقَائِمِ وَ لَوْ سَهْمًا فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى إِذَا عَلِمَ ذَلِكَ مِنْ نَبِيِّهِ رَجُوثٌ لِأَنَّ يُنْسِيَّ فِي عُمُرِهِ حَتَّى يَدْرِكَهُ فَيَكُونُ مِنْ أَعْوَابِهِ وَ أَنْصَارِهِ.

از این رو یکی از وظایف جوانان جامعه منتظر، قدرت‌افزایی جسمی و نظامی بوده و به دو سبب لزوم آن روشن می‌شود:

الف. رشد این ویژگی در جوان، جامعه را به سوی تعالی و کمال حرکت داده و از عوامل ظهورساز خواهد بود.

ب. از آنجا که یاران مهدی علیه السلام نیز از خصوصیت جوانی و قدرت بهره‌مند هستند، برای پیوستن به سپاه قدرتمند آن جناب علیه السلام باید از چنین توانایی برخوردار باشیم. ابن‌اعین گوید در خدمت امام باقر علیه السلام بودم. هنگام برخاستن [از ضعف] بر دستم تکیه زدم. گریه‌ام گرفت. امام علیه السلام از علت گریه‌ام پرسید. عرض کردم دوست داشتم قدرتی داشتم و قیام را درک می‌کردم<sup>۱</sup> (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۸، ص ۲۹۴). بر اساس این روایت عبدالملک بن‌اعین می‌داند که برای همراهی با یاران حجت الهی باید بهره‌ور از قوت جسمانی باشد. گرچه امام علیه السلام در ادامه می‌فرمایند در آن موقع به هر مردی قدرت چهل مرد جنگی داده می‌شود، اما بی‌تردید کسب آمادگی برای حضور در جمع یاران قائم علیه السلام ضروری به نظر می‌آید.

### ۱-۳. تاب‌آوری

تاب‌آوری در معنای لغوی مرادف با واژگانی چون پایداری و مقاومت و در اصطلاح علم روان‌شناسی نوعی توانایی و سازگاری با شرایط ناخوشایند است. این شاخصه تنها حالتی انفعالی نبوده، بلکه حضوری فعال و سازنده است، به طوری که فرد را در شرایط خطرناک به تعادل زیستی-روانی می‌رساند (سامانی و دیگران، ۱۳۸۶، صص ۲۹۱-۲۹۰). ویژگی تاب‌آوری و مقاومت در آیات و روایات به تکرار مورد توجه قرار گرفته است؛ به‌عنوان نمونه آیه «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفاً فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا» (روم، ۳۰) بیان می‌دارد که فطرت انسان‌ها آمیخته با استقامت و پذیرش دین حنیف است (صافی گلپایگانی،

۱. عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ أَعْيَنَ قَالَ: قُئْتُ مِنْ عِنْدِ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام فَأَعْتَمَدْتُ عَلَى يَدَيْ فَبَكَيْتُ فَقَالَ مَا لَكَ فَقُلْتُ كُنْتُ أَرْجُو أَنْ أَدْرِكَ هَذَا الْأَمْرَ وَبِي قُوَّةٌ.

۱۳۹۷، ج ۱، ص ۴۴). در برخی آیات نیز مورد خطاب فرمان به پایداری، شخص رسول خدا ﷺ است: «اسْتَقِمْ كَمَا أَمَرْتَ» (هود، ۱۱۲؛ شوری، ۱۵). در روایتی امیرالمؤمنین علیه السلام در اندرز به مردم، پس از تلاوت آیه «إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنتُمْ تُوعَدُونَ» (فصلت، ۳۰) فرمودند: شما به توحید اقرار کردید، از این رو بر کتاب او، راه و روش فرمانش و بر طریقت بندگان صالح وی استقامت ورزید<sup>۱</sup> (شریف رضی، ۱۴۱۴ق، خطبه ۱۷۶). نهادینه شدن تاب‌آوری درون افراد جامعه، آثار و برکات ویژه‌ای را به دنبال خواهد داشت. با توجه به آیه پیشین، نزول فرشتگان، برطرف شدن ترس و اندوه و مؤذنه بهشت برین از جمله این آثار به شمار می‌روند.

با درنگ در گفتار آمده، به چند نتیجه رهنمون می‌شویم:

الف. تاب‌آوری صفتی پسندیده و آمیخته با فطرت انسانی است.

ب. دستیابی و تقویت چنین صفتی، امری عقلایی و فرادینی بوده و منحصر در فرامین دینی و ویژه‌ایمان‌آوردگان نیست.

ج. شخص مقاوم، گوشه‌گیر و منفعل نبوده، بلکه رویکردی فعال در برابر مشکلات دارد.

د. دامنه پایداری، کامل‌ترین انسان‌ها یعنی رسول خدا ﷺ را نیز دربر می‌گیرد.

ه. دریافت بهره‌های مادی و معنوی از آثار برقراری مقاومت در افراد به حساب می‌آید.

طلب خصلت تاب‌آوری در جامعه منتظر به خصوص در جوانان نمود بیشتری می‌یابد؛ زیرا روزگار جوانی دوران جهاد و مبارزه با نفس و نمایش اراده و پایداری است و یاد خدا و نگرش در نوید الهی در هدایت<sup>۲</sup> (عنکبوت، ۶۹)، مایه استواری جوان در نیل به این صفت نیکو است (صافی گلپایگانی، ۱۳۹۰، صص ۶۹-۶۸). تفاوت جوان مؤمن منتظر

۱. قَالَ اللَّهُ [جَلَّ ذِكْرُهُ] تَعَالَى «إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنتُمْ تُوعَدُونَ» وَقَدْ قُلْتُمْ رَبُّنَا اللَّهُ فَاسْتَقِيمُوا عَلَي كِتَابِهِ وَعَلَىٰ مِنْهَا حَ أَمْرِهِ وَعَلَىٰ الطَّرِيقَةِ الصَّالِحَةِ مِنْ عِبَادَتِهِ.

۲. «وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ».

با انسان سست‌بنیان در آن است که حوادث و سختی وی را تکان نداده و مانند کوه در برابر بادهای سخت ثابت‌قدم است. هرچه دین‌داری دشوارتر شود، ایمان و تعهد مؤمن قوی‌تر می‌شود (صافی گلپایگانی، ۱۳۹۳، صص ۴۱-۳۸). گزارش‌های تاریخی نیز نشان از آن دارد که تاب‌آوری، معیار نزدیکی به امام زمان علیه السلام بوده است. از ابوسهل نوبختی پرسش شد چگونه نیابت خاص به حسین بن روح رسید و به تو نرسید؟ وی گفت اهل بیت علیهم السلام به این امر آگاه‌ترند. من کسی هستم که با دشمنان مناظره می‌کنم و اگر از مکان امام علیه السلام آگاه باشم ممکن است در میان بحث‌هایم برای اثبات دلایلم به مکان امام علیه السلام اشاره کنم؛ درحالی‌که حسین بن روح اگر بدنش پاره‌پاره شود، هرگز جای امام علیه السلام را نشان نمی‌دهد<sup>۱</sup> (طوسی، ۱۴۱۱ق، ص ۳۹۱). بنابر این روایت سنجۀ انتخاب حسین بن روح به‌عنوان نائب خاص، تاب‌آوری و صبر و مقاومت وی بیان شده است. در گذر تاریخ، باور به ماندگاری دین اسلام و اهتزاز پرچم توحید و عدل در پهنه گیتی، عامل پایداری مسلمانان و اعتراض به حکومت‌های بیدادگر بوده است. اهل انتظار در هر شرایطی امید خویش را حفظ کرده و در راه تحقق اهداف اسلام تلاش بیشتری می‌کنند؛ زیرا انتظار واقعی را در حضور فعال و ایستادگی در برابر تباهی‌ها و فساد می‌دانند.

بر این بنیان بایسته است جوانان در جامعه منتظر با برقراری و تقویت ویژگی تاب‌آوری، انتظار واقعی را در جامعه به نمایش گذاشته و در راه تحقق حکومت مهدوی قدم بردارند.

#### ۴-۱. مسئولیت‌پذیری

مسئولیت در لغت مترادف با متعهدبودن و موظف‌بودن است (دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۱۳، ص ۲۰۹۰۷)

۱. أَنَّ أَبَا سَهْلٍ النَّوْبَخْتِيَّ سُئِلَ فَقِيلَ لَهُ كَيْفَ صَارَ هَذَا الْأَمْرُ إِلَى الشَّيْخِ أَبِي الْقَاسِمِ الْحُسَيْنِيِّ بْنِ رُوحِ دُونَكَ. فَقَالَ هُمْ أَعْلَمُ وَ مَا اخْتَارُوهُ وَ لَكِنْ أَنَا رَجُلٌ أَلْقَى الْخُضُومَ وَ أَنَاظِرُهُمْ وَ لَوْ عَلِمْتُ بِمَكَانِهِ كَمَا عَلِمَ أَبُو الْقَاسِمِ وَ ضَعَطْنِي الْحُجَّةُ [عَلَى مَكَانِهِ] لَعَلِّي كُنْتُ أَدُلُّ عَلَى مَكَانِهِ وَ أَبُو الْقَاسِمِ فَلَوْ كَانَتْ الْحُجَّةُ تَحْتَ ذَيْلِهِ وَ قَرَضَ بِالْمَقَارِيضِ مَا كَشَفَ الدَّيْلَ عَنْهُ أَوْ كَمَا قَالَ.

و پذیرش مسئولیت از سوی افراد به این معناست که امر پذیرفته شده بر گردن آن‌هاست و باید آن را به سرانجام برسانند. با توجه به آیات قرآن کریم از هر دو گروه پیامبران و مخاطبان رسالت در مورد ایفای درست مسئولیتشان سؤال می‌شود: «فَلَنَسْأَلَنَّ الَّذِينَ أُرْسِلَ إِلَيْهِمْ وَ لَنَسْأَلَنَّ الْمُرْسَلِينَ» (اعراف، ۶). وظیفه رسولان الهی در پیام‌رسانی و هدایت‌گری و مسئولیت مخاطبان در پذیرش دستورات پروردگار و هدایت‌یابی است. به این ویژگی در روایات نیز اشاره شده است. در حدیث نقل شده از پیامبر ﷺ، افراد به شبان تشبیه شده‌اند که در شبانی خود مسئول‌اند<sup>۱</sup> (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۲، ص ۳۸). نگرش در این روایت می‌رساند که امر به نیکی و نهی از بدی بر عهده همه افراد جامعه است و همه نسبت به آن تکلیف دارند (صافی گلپایگانی، ۱۴۳۳ق، ص ۵۲). مسئولیت در همه ابعاد زندگی چون امور فردی، اجتماعی، عبادی، سیاسی، فرهنگی و غیر آن معنا پیدا کرده و به همین تناسب، اهمیت آن شدت و ضعف می‌یابد. مسئولیت در برابر پروردگار، مهم‌ترین این وظایف به شمار می‌رود؛ زیرا همان‌گونه که در روایات تأکید شده است<sup>۲</sup> (طوسی، ۱۴۱۴ق، ص ۵۲۵)، وجود هر نعمتی، حق آور و تکلیف‌آور بوده و گستره آن به اندازه نعمت‌های الهی وسیع خواهد بود (حکیمی، ۱۳۸۹، ج ۸، ص ۵۷).

بحث از شاخصه مسئولیت‌پذیری نسبت به جوانان اهمیت بیشتری دارد و دلیل آن را باید در بن‌مایه‌های این ویژگی در وجود جوان جست. این خصوصیت در سایه وظیفه‌شناسی محقق شده و وظیفه‌شناسی نیز با توجه به آموزه‌های دینی بر پایه‌های عقل‌ورزی و تفقه استوار است (رستمیان، ۱۳۹۳، صص ۳۹-۳۸). از آنجا که جوانی دوران تثبیت خردورزی است، مسئولیت‌پذیری جوان جایگاه ویژه‌ای پیدا می‌کند. به فرموده امام علی علیه السلام، عقل و حُمت تا سن هجده سالگی همواره در نبردند و با ورود به این سن هریک بیشتر باشد بر جوان غلبه می‌یابد<sup>۳</sup> (کراجکی، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۲۰۰). تفقه در دین نیز از مواردی است که تحقق آن در جوان مورد تأکید قرار گرفته است. از امام باقر و امام

۱. رُوِيَ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ: كُلُّكُمْ رَاعٍ وَ كُلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ.

۲. إِنَّ حُقُوقَ اللَّهِ أَعْظَمُ مِنْ أَنْ يُقَوِّمَ بِهَا الْعِبَادُ، وَ إِنَّ نِعَمَ اللَّهِ (عَزَّ وَ جَلَّ) أَكْثَرُ مِنْ أَنْ يُحْصِيَهَا الْعِبَادُ.

۳. لَا يَزَالُ الْعَقْلُ وَ الْحَمَقُ يَتَغَالَبَانِ عَلَى الرَّجُلِ إِلَى ثَمَانِي عَشْرَةَ سَنَةً فَإِذَا بَلَغَهَا غَلَبَ عَلَيْهِ أَكْثَرُهُمَا فِيهِ.



صادق علیه السلام روایت شده که بیان داشتند اگر جوانی از جوانان شیعه را بیابم که ژرف‌اندیشی در دین ندارد او را ادب خواهم کرد<sup>۱</sup> (برقی، ۱۳۷۱ق، ج ۱، ص ۲۲۸). در نتیجه به سبب اهمیت عقل‌ورزی و تفقه در جوان، مسئولیت‌پذیری در وی اولویت می‌یابد.

جوانان جامعه منتظر مسئولیت‌هایی دارند که پذیرش آن‌ها، حرکت به سوی حکومت مهدوی را شتاب می‌بخشد که به بیان چند نمونه از مصادیق آن بسنده می‌شود:

**الف. انتظار ظهور داشتن:** منتظر بودن مسئولیتی است که همگان بایسته است در انجام آن کوشا باشند. منتظر حقیقی فراگیری اسلام در گیتی و برقراری عدل جهانی در سایه دولت مهدوی را به چشم ایمان دیده و در راه عملی شدن این اهداف پیش می‌رود (صافی گلپایگانی، ۱۳۹۳، ص ۲۸). انتظار ظهور امیدبخش بوده و حیات و حرکت در جامعه ایجاد می‌کند (صافی گلپایگانی، ۱۳۹۳، ص ۵۸). در یک تقسیم‌بندی انتظار ظهور به دو دسته انتظار قلبی و عملی تقسیم می‌شود. انتظار قلبی نیز سه درجه دارد: اول آنکه به یقین می‌داند ظهور امری حقیقی است؛ زیرا ظهور وعده الهی است و خداوند از وعده خود تخلف نمی‌کند. دوم آنکه وقت خاصی برای ظهور تعیین نکند. سوم آنکه انتظار را در همه احوالات حفظ کند. در انتظار به مفاد آیات و روایات، تقوی و عمل صالح اسباب ظهور را مهیا کرده و کردار ناپسند و گناهان آن را به تأخیر می‌اندازد (فقیه‌ایمانی، ۱۳۸۸، صص ۱۲۲-۱۱۹).

**ب. یادکرد از حجت الهی:** جوان متعهد همواره با امام خود تجدید عهد کرده و برای تعجیل فرج آن حضرت دعا می‌کند (صافی گلپایگانی، ۱۳۹۳، ص ۱۱۰). بنابر گفتار نورانی اهل بیت علیهم السلام، دعا کردن فضیلت ویژه‌ای دارد. معاویه بن عمار گوید از امام صادق علیه السلام در مورد دو نمازگزار پرسیدم که نماز را شروع کرده، یکی قرآنش بیشتر و دیگری دعایش بیشتر است. کدامیک برترند؟ فرمودند دعا برتر است<sup>۲</sup> (طوسی، ۱۴۰۷ق،

۱. قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ وَ أَبُو جَعْفَرٍ علیهما السلام لَوْ أَنِّي بِشَابٍّ مِنْ شَبَابِ الشَّيْخَةِ لَا يَتَفَقَّهُ لِأَدْبِهِ.

۲. قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام رَجُلَيْنِ افْتَتَحَا الصَّلَاةَ فِي سَاعَةٍ وَاجِدَةَ فَتَلَا هَذَا الْقُرْآنَ فَكَانَتْ تِلَاوَتُهُ أَكْثَرَ مِنْ دُعَائِهِ وَ دَعَا هَذَا أَكْثَرَ فَكَانَ دُعَاؤُهُ أَكْثَرَ مِنْ تِلَاوَتِهِ ثُمَّ انْصَرَفَا فِي سَاعَةٍ وَاجِدَةَ أَفْضَلُ أَمْ هُمَا أَفْضَلُ قَالَ كُلٌّ فِيهِ فَضْلٌ كُلٌّ حَسَنٌ قُلْتُ إِنِّي قَدْ عَلِمْتُ أَنَّ كِلَا حَسَنٌ وَ أَنَّ كِلَا فِيهِ فَضْلٌ فَقَالَ الدُّعَاءُ أَفْضَلُ.

ج ۲، ص ۱۰۴)؛ بنابراین دعا برای خاتم الأوصیاء علیه السلام برکاتی فراوانی به همراه داشته و از حاجات شخصی ما برتر است (صافی گلپایگانی، ۱۳۹۳، ص ۱۷۵).

ج. **گام برداشتن در جهت تربیت اسلامی جامعه:** بنابر آموزه‌های دینی، حق مؤمن بر مؤمن آن است که آنچه برای خود می‌پسندد برای اهل اسلام روا دارد<sup>۱</sup> (برقی، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۱۰) و بالاتر آنکه ایثار نفس داشته و دیگران را بر خود ترجیح دهد. با تبلیغ چنین فرهنگی و پذیرش این مسئولیت، ضعف‌ها و کاستی‌ها جبران می‌شود (صافی گلپایگانی، ۱۳۹۷، ج ۲، صص ۳۰۸-۳۰۷).

د. **حساسیت و موضع‌گیری همگان در رویارویی با بدی‌ها:** به همین سبب در آیات قرآن توصیه به صبر و حق‌مداری به صورت رابطه‌ای دوسویه ترسیم شده<sup>۲</sup> (عصر، ۳) که نشان از وظیفه همگانی دارد (صافی گلپایگانی، ۱۴۳۳، ص ۵۲).

#### ۱-۵. خودباوری

ایجاد و تقویت خودباوری از دیگر وظایف جوانان در جامعه منتظر به شمار می‌آید. این ویژگی در یک تقسیم‌بندی به خودباوری انسانی، مذهبی، ملی و شخصی تقسیم می‌شود. خودباوری انسانی یا اعتماد به نفس به این معناست که هر فردی به استعدادها و ظرفیت‌های انسانی خودش باور داشته و از هویت حیوانی فراتر رود. در خودباوری دینی، این اندیشه وجود دارد که تنها دین پسندیده الهی اسلام است و بینشی والاتر از آن یافت نمی‌شود. خودباوری ملی در برابر خودیگانگی بوده و افراد جامعه به توانایی‌های ملی خود اعتقاد دارند که سرنوشتشان را به دست خود رقم می‌زنند. خودباوری شخصی یعنی شخص استعدادهای خاص خودش را دریابد و با تقویت آنها کاستی‌ها را جبران کند (عرفان، ۱۳۷۹). موافق با اقسام یادشده، بایسته است جوان منتظر در همه عرصه‌های خودباوری روحیه خود را پرورش داده و در حالت آمادگی به سر برد. هرگاه افراد جامعه به خود و

۱. إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمَرْءَ الْمُسْلِمَ الَّذِي يُحِبُّ لِأَخِيهِ مَا يُحِبُّ لِنَفْسِهِ.

۲. «وَتَوَاضَعُوا بِالْحَقِّ وَتَوَاضَعُوا بِالصَّبْرِ».

استعدادهایشان اعتماد داشته و نفس خود را عزیز بدانند و باور دینی و ملی و شخصی خود را تقویت کنند، ناامید نشده و در برابر ظلم و ستم و سختی‌ها سر خم نمی‌کنند. احساس خودباوری و ارزشمندبودن در جوان از مجموعه افکار، عواطف، احساس‌ها و تجربه‌های او سرچشمه می‌گیرد؛ از این رو پرداخت به خودباوری در جوانان نسبت به دیگر افراد مهم‌تر به نظر می‌آید؛ زیرا دوره جوانی فرصتی تکرارناشدنی است که در آن می‌توان تجربه اندوخت و ویژگی خودباوری را تقویت کرد؛ از این رو در روایات به بهره‌برداری از این دوران تأکید فراوانی شده<sup>۱</sup> (صدوق، ۱۴۱۳، ج ۴، ص ۳۵۷) و بخشی از عمر است که حسابرسی جداگانه دارد<sup>۲</sup> (صدوق، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۲۵۳).

نقطه مقابل خودباوری، خودباختگی است. از همین جاست که یکی از ابزارهای سلطه‌گری کشورهای قدرت طلب در چیرگی بر دیگر جوامع، ایجاد روحیه خودباختگی در میان آنهاست. در آیات قرآن سبب غلبه فرعون بر مردم، چنین عاملی معرفی شده است: «فَاشْتَحَفَّ قَوْمَهُ فَأَطَاعُوهُ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ» (زخرف، ۵۴). مقصود از حَفَّت در این آیه، حَفَّت معنوی یعنی ضعیف شمردن و پستی است (مصطفوی، ۱۳۶۸، ج ۳، ص ۹۴). آیات دیگر نیز بیانگر این حقیقت است که فرعون قوم خود را به ضعف و سستی می‌کشاند است: «إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ وَ جَعَلَ أَهْلَهَا شِيْعًا يَسْتَضَعِفُ طَائِفَةٌ مِّنْهُمْ» (قصص، ۴). استضعاف انواع مختلف استضعاف فکری، فرهنگی، اقتصادی، اخلاقی و سیاسی را شامل می‌شود. در گذشته فرعون افراد جامعه را با کشتن مردان و نگاه داشتن زنان برای خدمتکاری ضعیف نگه می‌داشته است و امروزه چنین هدفی بوسیله مواد مخدر، گسترش فحشا، شراب، قمار و سرگرمی‌های ناسالم تأمین می‌شود (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۶، صص ۲۱-۱۹). از آنجا که استضعاف ناسازگار با فطرت و اهداف خلقت انسان است، پیامبران همراه کتاب‌ها و قوانین الهی برای ایجاد امت واحده و برطرف کردن این پدیده شوم ارسال شده‌اند. همچنین به دلیل آنکه استضعاف بر خلاف سنت الهی و مسیر

۱. يَا عَلِيُّ بَادِرٌ بِأَرْبَعٍ قَبْلَ أَرْبَعِ سَبَابِكَ قَبْلَ هَرَمِكَ وَ صِيْحَتِكَ قَبْلَ شَمْعِكَ وَ غَنَاكَ قَبْلَ فَقْرِكَ وَ حَيَاتِكَ قَبْلَ مَوْتِكَ.

۲. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لَا تَزُولُ قَدَمَا عَبْدٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حَتَّى يُسْأَلَ عَنْ أَرْبَعٍ عَنْ عُمْرِهِ فِيمَا أَفْتَاهُ وَ سَبَابِهِ فِيمَا أَبْلَاهُ....

سالم و اصلی روزگار است، سرانجامی نخواهد داشت؛ زیرا سنت الهی تغییرناپذیر است (صافی گلپایگانی، ۱۳۹۷، ج ۲، ص ۱۹۰).

همان‌طور که خودباختگی، ذلت و سستی را به دنبال می‌آورد، خودباوری عزت نفس و سربلندی را در پی دارد. نگاه جوانی که در مکتب اسلام رشد و تعلیم یافته، همواره به آینده است و وضعیت موجود وی را راضی نمی‌کند؛ در هر شرایطی ناامید نشود و بایسته است با بیدادگری و جهل و خودباختگی مبارزه کند؛ رویکرد وی در این موارد فعالانه است، نه منفعلانه (صافی گلپایگانی، ۱۳۹۱، ج ۲، ص ۳۱). یکی از راه‌های امیدآوری و تقویت خودباوری جوانان در جامعه منتظر، نظر در بشارت‌هایی است که نسبت به آینده جهان در آیات و روایات بدان اشاره شده است. در کلام الهی نوید اوج خودباوری به صورت کامل و گسترده در آینده گیتی به اهل اسلام داده شده است: «و تُرِيدُ أَنْ نُمَنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ» (قصص، ۵). تفسیر آیه در روایات متعددی، دوران فرمانروایی امام زمان علیه السلام دانسته شده است (صافی گلپایگانی، ۱۴۲۲، ج ۲، صص ۲۹-۲۵). امیرالمؤمنین علیه السلام نیز در بیانی وارثان زمین را آل محمد دانستند که خداوند مهدی ایشان را می‌فرستد تا دشمنان را ذلیل کرده و مایه عزت مسلمانان باشد (صافی گلپایگانی، ۱۴۲۲، ج ۲، صص ۲۹-۲۵). در دعای ندبه امام زمان علیه السلام عزت بخش موالیان و ذلت بخش دشمنان معرفی شده است. یاران مهدی علیه السلام نیز در نهایت عزت و شکوه خواهند بود. امام باقر علیه السلام فرمودند گویا یاران قائم علیه السلام را می‌بینم که به شرف تا غرب احاطه یافته، همه چیز حتی درندگان زمین و پرندگان وحشی فرمانبر ایشان بوده و رضایت آنها را جویا هستند. مکان‌های مختلف از زمین افتخار می‌کنند که اصحاب مهدی علیه السلام بر آنها گام برداشته‌اند<sup>۱</sup> (صدوق، ۱۳۹۵، ج ۲، ص ۶۸۳). چشمداشت به چنین آینده‌ای، عزت نفس و اعتماد به نفس جوان را استحکام

۱. عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: كَانَتِي بِأَصْحَابِ الْقَائِمِ عليه السلام وَ قَدْ أَحَاطُوا بِمَا بَيْنَ الْحَافِقَيْنِ فَلَيْسَ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا وَ هُوَ مُطِيعٌ لَهُمْ حَتَّى سَبَاغِ الْأَرْضِ وَ سَبَاغِ الطَّيْرِ يَطْلُبُ رِضَاهُمْ فِي كُلِّ شَيْءٍ حَتَّى تَفْحَرَ الْأَرْضُ عَلَى الْأَرْضِ وَ تَقُولَ مَرَّ بِي الْيَوْمَ رَجُلٌ مِنْ أَصْحَابِ الْقَائِمِ عليه السلام.

بخشیده و موجب می‌شود تا وی نقش واقعی خویش را در جامعه منتظر ایفا کند.

## نتیجه‌گیری

دستاورد های برآمده از مطالب این نگاشته را در چند شماره می‌توان برشمرد:

۱. در جامعه منتظر بر عهده همه افراد جامعه وظایفی تعریف شده است که در راه رسیدن به آرمان شهر مهدوی بایسته است بدان اهتمام ورزند.
۲. وظایف جوانان در این میانه از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است؛ زیرا جوانی بهار زندگی، خودسازی و سازندگی است. افزون بر آن در سیره حکومت‌داری امام زمان علیه السلام، جوانان نقش کارآمدی در کارهای مهم و اساسی جامعه دارند.
۳. اولین بایسته جوان منتظر، معرفت‌افزایی به امام زمان علیه السلام است. معرفت به امام آثار مهمی چون مرگ با حالت ایمان، در امان بودن از فتنه‌های آخرالزمان، پذیرش اعمال و خداشناسی درست دارد. معرفت‌افزایی زمینه‌ساز ظهور بوده و موجب فرمان‌بری افراد از حجت الهی می‌شود.
۴. دومین وظیفه جوانان قدرت‌افزایی است. همان‌گونه که بیشتر یاران امام مهدی علیه السلام جوان بوده و از توانایی جسمی و جنگاوری فوق العاده‌ای بهره‌مند هستند، بر جوان جامعه منتظر است که توان جسمی و نظامی خود را افزایش دهد.
۵. سومین بایستگی جوان، تاب‌آوری بوده و بر عهده اوست تا مقاومت خود را در برابر سختی‌ها افزون کند. افراد پایدارتر، نزدیک‌تر به پیشوای الهی خود خواهند بود.
۶. چهارمین وظیفه مسئولیت‌پذیری است؛ از جمله این مسئولیت‌ها می‌توان به انتظار ظهور داشتن، یادکرد از حجت الهی، گام برداشتن در جهت تربیت اسلامی جامعه و رویارویی همگان با بدی و پلشتی در جامعه اشاره کرد.
۷. پنجمین بایسته جوانان در جامعه منتظر خودباوری است. اعتماد به نفس در جوانان موجب آمادگی و پرورش روحی آنها می‌شود. به دلیل آنکه اوج این خودباوری در حکومت مهدوی رخ می‌دهد، بایسته است جوان مؤمن با تقویت این ویژگی در راه رسیدن به دولت حق در آینده گیتی تلاش کند.

## کتابنامه

\* قرآن کریم.

۱. ابن شعبه، حسن. (۱۴۰۴ق). تحف العقول (محقق: علی اکبر غفاری). قم: جامعه مدرسین.
۲. ابن طاووس، علی. (۱۴۱۶ق). التشریف بالمنن فی التعریف بالفتن (ج ۱). قم: مؤسسه صاحب الأمر.
۳. برقی، احمد بن محمد. (۱۳۷۱ق). المحاسن (ج ۱). قم: دار الکتب الإسلامية.
۴. حکیمی، محمد رضا؛ حکیمی، علی و حکیمی، محمد. (۱۳۸۹). الحیاة (ج ۸). قم: دلیل ما.
۵. خزّاز رازی، علی. (۱۴۰۱ق). کفایة الأثر فی النصّ علی الأئمة الإثنی عشر. قم: بیدار.
۶. دهخدا، علی اکبر. (۱۳۷۷). لغت نامه دهخدا (ج ۱۳، چاپ دوم). تهران: دانشگاه تهران.
۷. رستمیان، محمد علی. (۱۳۹۳). مسئولیت پذیری و وظیفه شناسی از دیدگاه قرآن و روایات اهل بیت علیهم السلام. مجله پژوهشنامه حکمت اهل بیت علیهم السلام، شماره ۲، صص ۳۱-۵۰.
۸. سامانی، سیامک؛ جوکار، بهرام، صحراگرد، نرگس. (۱۳۸۶). تاب آوری سلامت روانی و رضایتمندی از زندگی. مجله روانپزشکی و روانشناسی بالینی ایران، ۱۳(۳)، صص ۲۹۰-۲۹۵.
۹. شریف رضی، محمد بن حسین. (۱۴۱۴ق). نهج البلاغة (للصّبحي صالح). قم: هجرت.
۱۰. صافی گلپایگانی، لطف الله. (۱۳۹۰). با جوانان. قم: مرکز تنظیم و نشر آثار حضرت آیت الله العظمی صافی گلپایگانی علیه السلام.
۱۱. صافی گلپایگانی، لطف الله. (۱۳۹۱). سلسله مباحث امامت و مهدویت (ج ۱، ۲، ۴). قم: مرکز تنظیم و نشر آثار حضرت آیت الله العظمی صافی گلپایگانی علیه السلام.
۱۲. صافی گلپایگانی، لطف الله. (۱۳۹۳). پیام های مهدوی. قم: مرکز تنظیم و نشر آثار حضرت آیت الله العظمی صافی گلپایگانی علیه السلام.

۱۳. صافی گلپایگانی، لطف‌الله. (۱۳۹۷). معارف دین (ج ۱، ۲). قم: مؤسسه انتشارات حضرت معصومه علیها السلام.
۱۴. صافی گلپایگانی، لطف‌الله. (۱۴۲۲ق). منتخب الأثر فی الإمام الثاني عشر علیه السلام (ج ۲). قم: مکتب آیه الله لطف‌الله الصافی الگلپایگانی علیه السلام.
۱۵. صافی گلپایگانی، لطف‌الله. (۱۴۲۳ق). أمان الأمة من الضلال و الاختلاف. بیروت: دار العلوم.
۱۶. صافی گلپایگانی، لطف‌الله. (۱۴۳۳ق). راه اصلاح یا امر به معروف و نهی از منکر. قم: مرکز تنظیم و نشر آثار حضرت آیت‌الله العظمی صافی گلپایگانی علیه السلام.
۱۷. صدوق، محمد بن علی. (۱۳۶۲). الخصال (ج ۱، ۲). قم: جامعه مدرسین.
۱۸. صدوق، محمد بن علی. (۱۳۸۵). علل الشرائع (ج ۱). قم: داوری.
۱۹. صدوق، محمد بن علی. (۱۳۹۵ق). کمال الدین و تمام النعمة (ج ۲). تهران: اسلامیه.
۲۰. صدوق، محمد بن علی. (۱۴۰۳ق). معانی الأخبار (محقق: علی اکبر غفاری). قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۲۱. صدوق، محمد بن علی. (۱۴۱۳ق). من لایحضره الفقیه (ج ۴). قم: مؤسسه النشر الإسلامی.
۲۲. صفّار، محمد بن حسن. (۱۴۰۴ق). بصائر الدرجات. قم: مکتبه آیه الله المرعشی النجفی علیه السلام.
۲۳. طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۰۷ق). تهذیب الأحکام (ج ۲). تهران: دار الکتب الإسلامیه.
۲۴. طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۱۱ق). الغیبه. قم: دار المعارف الإسلامیه.
۲۵. طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۱۴ق). الأمالی. قم: دار الثقافة.
۲۶. عرفان، حسن. (۱۳۷۹). مجله حدیث زندگی، پیش شماره ۳.
۲۷. عیاشی، محمد بن مسعود. (۱۳۸۰ق). تفسیر العیاشی (ج ۱). تهران: المطبعة العلمیه.
۲۸. فقیه ایمانی، محمدباقر. (۱۳۸۸). شیوه‌های یاری قائم آل محمد علیهم السلام. قم: عطر عترت.
۲۹. کراچکی، محمد. (۱۴۱۰ق). کنز الفوائد (محقق: عبدالله نعمه، ج ۱). قم: دار الذخائر.
۳۰. کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۰۷ق). الکافی (ج ۱، ۸). تهران: دار الکتب الإسلامیه.

۳۱. مجلسی، محمدباقر. (۱۴۰۳ق). بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار عليهم السلام (ج ۷۲). بیروت: دار إحياء التراث العربي.
۳۲. محمدی ری شهری، محمد. (۱۳۸۹). حکمت نامه جوان. قم: دار الحديث.
۳۳. مصطفوی، حسن. (۱۳۶۸). التحقيق في كلمات القرآن الكريم (ج ۳). تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۳۴. مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۷۴). تفسیر نمونه (ج ۱۶). تهران: دار الکتب الإسلامية.
۳۵. نعمانی، محمد. (۱۳۹۷ق). الغيبة (محقق: علی اکبر غفاری). تهران: نشر صدوق.



## References

- \* The Holy Qur'an.
1. Ayashi, M. (1380 AH). *Tafsir Al-Ayashi* (Vol. 1). Tehran: Al-Matba'a Al-Ilmiya. [In Arabic]
  2. Barqi, A. (1371 AH). *Al-Mahasin* (Vol. 1). Qom: Dar al-Kotob al-Islamiyyah. [In Arabic]
  3. Dehkhoda, A. A. (1377 AP). *Dehkhoda dictionary* (Vol. 13, 2<sup>nd</sup> ed.). Tehran: University of Tehran. [In Persian]
  4. Faqih Imani, M. B. (2008). *Ways of helping Qaim Ale-Muhammad*. Qom: Atr-e-Etrat.
  5. Hakimi, M., Hakimi, A., & Hakimi, M. (1389 AP). *Al-Hayat* (Vol. 8). Qom: Dalile Ma. [In Persian]
  6. Ibn Shuba, H. (1404 AH). *Tohaf al-Oqul* (A. A. Ghaffari, Ed.). Qom: Society of Teachers. [In Arabic]
  7. Ibn Tawous, A. (1416 AH). *Al-Tashreef bi al-Minan fi Al-Tareef be al-Fitan* (Vol. 1). Qom: Sahib Al-Amr Institute. [In Arabic]
  8. Irfan, H. (1379 AP). *Life Hadith Magazine*, Pre-issue 3. [In Persian]
  9. Karajaki, M. (1410 A.H.). *Kanz al-Fawa'id* (Nameh, A, Ed., Vol. 1). Qom: Dar Zakhaer. [In Arabic]
  10. Khazzaz Razi, A. (1401 AH). *Kifaya al-Athar fi al-Nas ala al-A'imah al-Ithna al-Ashar*. Qom: Bidar. [In Arabic]
  11. Koleyni, M. (1407 AH). *Al-Kafi* (Vols. 1 & 8). Tehran: Dar al-Kotob al-Islamiyyah. [In Arabic]
  12. Majlesi, M. B. (1403 AH). *Bihar al-Anwar al-Jame'ah le Durar Akhbar al-A'imah al-Athar* (Vol. 72). Beirut: Dar Ihya al-Torath al-Arabi. [In Arabic]
  13. Makarem Shirazi, N. (1374 AP). *Tafsir Nemouneh* (Vol. 16). Tehran: Dar al-Kotob al-Islamiyyah. [In Persian]
  14. Mohammadi Reyshahri, M. (1389 AP). *Hikmat Nameh Javan*. Qom: Dar al-Hadith. [In Arabic]
  15. Mostafavi, H. (1368 AP). *Al-Tahqiq fi Kalamat al-Qur'an al-Karim* (Vol. 3). Tehran: Ministry of Culture and Islamic Guidance. [In Persian]

16. Nomani, M. (1397 AH). *Al-Ghaibah* (A. A. Ghaffari, Ed.). Tehran: Sadouq Publications. [In Arabic]
17. Rostamian, M. A. (1393 AP). Responsibility and conscientiousness from the perspective of the Qur'an and the traditions of Ahl al-Bayt. *Hikmat Ahl al-Bayt Research Journal*, 2, pp. 31-50. [In Persian]
18. Sadouq, M. (1362 AP). *Al-Khasal* (Vols. 1 & 2). Qom: Society of Teachers. [In Persian]
19. Sadouq, M. (1385 AP). *Ilal al-Sharaye* (Vol. 1). Qom: Davari. [In Persian]
20. Sadouq, M. (1395 AH). *Kamal al-Din va Tamama Al-Na'ama* (Vol. 2). Tehran: Islamia. [In Arabic]
21. Sadouq, M. (1403 AH). *Ma'ani al-Akhbar* (A. A. Ghafari, Ed.). Qom: Islamic Publications Office. [In Arabic]
22. Sadouq, M. (1413 AH). *Man la Yahdar al-Faqih* (Vol. 4). Qom: Mu'asisah al-Nashr al-Islami. [In Arabic]
23. Saffar, M. (1404 AH). *Basaer al-Darajat*. Qom: Maktabah Ayatollah al-Marashi al-Najafi. [In Arabic]
24. Safi Golpayegani, L. (1390 AP). With young people. Qom: The Center for Organizing and Publishing the Works of Ayatollah Safi Golpayegani. [In Persian]
25. Safi Golpayegani, L. (1391 AP). *A series of discussions on Imamate and Mahdism* (Vols. 1, 2, 4). Qom: The center for organizing and publishing the works of Ayatollah Safi Golpayegani. [In Persian]
26. Safi Golpayegani, L. (1393 AP). *Mahdavi's messages*. Qom: The Center for Organizing and Publishing the Works of Ayatollah Safi Golpayegani. [In Persian]
27. Safi Golpayegani, L. (1397 AP). *Religion's education* (Vols. 1 & 2). Qom: Hazrat Masoumeh Publications. [In Persian]
28. Safi Golpayegani, L. (1422 AH). *Muntakhab al-Athar fi al-Imam al-Thani* (Vol. 2). Qom: Maktab Ayatollah Lotfollah al-Safi al-Golpayegani. [In Arabic]

29. Safi Golpayegani, L. (1423 AH). *Aman al-Umat mi al-Zilal va al-Ikhtilaf*. Beirut: Dar al-Uloom. [In Arabic]
30. Safi Golpayegani, L. (1433 AH). *The way of reforming or enjoining good and forbidding evil*. Qom: The Center for Organizing and Publishing the Works of Ayatollah Safi Golpayegani. [In Arabic]
31. Samani, Siamak., Jokar, B., & Sahragard, N. (1386 AP). Mental health resilience and life satisfaction. *Iranian Journal of Psychiatry and Clinical Psychology*, 13(3), pp. 290-295. [In Persian]
32. Sharif Razi, M. (1414 AH). *Nahj al-Balagha* (Sobhi Saleh, Ed.). Qom: Hejraht. [In Arabic]
33. Tousi, M. (1407 AH). *Tahhib al-Ahkam* (Vol. 2). Tehran: Dar al-Kotob al-Islamiyyah. [In Arabic]
34. Tusi, M. (1411 AH). *Al-Ghaibah*. Qom: Dar al-Ma'arif al-Islamiya. [In Arabic]
35. Tusi, M. (1414 AH). *Al-Amali*. Qom: Dar al-Thaqafa. [In Arabic]



## Review Article

# An Examination and Analysis of Ahmad bin Muhammad bin Khalid al-Barqi's Approach to Mahdavi Narratives with an Emphasis on the Book *Al-Maḥāsīn*

Seyed Ali Delbari<sup>1</sup>

Moslem Kamyab<sup>2</sup>

Received: 14/05/2023

Accepted: 06/07/2023



### Abstract

The necessity of detailed, comprehensive, and coherent research on the previous Shiite sources is very important and superior to the mere descriptive representation of hadith texts. As the first and the oldest remaining source from the beginning of the Minor Occultation, the book *Al-Maḥāsīn* authored by Ahmad bin Mohammad bin Khalid al-Barqi, can be explored with the approach of Mahdiyyism. The present article deals with the approach of Barqi in relation to the Mahdavi narratives, through a descriptive-analytical method as well as personality of Ahmad bin Mohammad Barqi and his work. As a result, there are fourteen Mahdavi narratives from the total remaining narratives from the book *Al-Maḥāsīn*. These hadiths were taken from the Sheikhs living in Qom and Kufa. Apart from Muhammad bin Ali Kufi known as Abu Samina, his other sheikhs are Thiqa (reliable transmitters of hadiths). The content of his narratives has been expanded with three approaches: waiting (for Imam Mahdi), the age

---

1. Associate Professor, Department of Qur'anic Sciences and Hadith, Razavi University of Islamic Sciences, Mashhad, Iran. delbari@razavi.ac.ir.

2. Level Four (PhD), Specialized Center for Mahdiyyism, Qom, Iran (corresponding author). moslemkamyab61@gmail.com.

---

\* Delbari, S. A., & Kamyab, M. (1401 AP). An Examination and Analysis of Ahmad bin Muhammad bin Khalid al-Barqi's Approach to Mahdavi Narratives with an Emphasis on the Book "Al-Maḥāsīn". *Journal of Mahdavi Society*, 3(6), pp. 142-162. Doi:10.22081/JM.2023.66457.1069.

of reappearance and Imam Mahdi's governance lifestyle (sirah). One of the most important hadiths of his that has been passed down to the later era is his special report of Hazrat Khizr's meeting with Imam Ali in *Al-Maḥāsin* and its reflection by specifying the names of the twelve imams in later sources.

**Keywords**

Mahdiyyism, sourceology, *Al-Maḥāsin*, Ahmad bin Muhammad bin Khalid al-Barqi.

### مقاله علمی - ترویجی

## بررسی و تحلیل رویکرد احمد بن محمد بن خالد برقی به روایات مهدوی با تأکید بر کتاب المحاسن

مسلم کامیاب<sup>۲</sup>

سید علی دلبری<sup>۱</sup>

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۴/۱۵

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۲/۲۴



#### چکیده

بایستگی تحقیق دقیق، جامع و منسجم پیرامون منابع متقدم شیعی، بسیار مهم و متقدم بر صرف بازنمایی توصیفی نوشته‌های حدیثی است. کتاب المحاسن اثر احمد بن محمد برقی به عنوان اولین و قدیمی‌ترین منبع برجای مانده از دوران آغازین غیبت صغری می‌تواند با رویکرد مهدویت مورد کاوش قرار گیرد. نوشتار پیش رو با روش توصیفی-تحلیلی ضمن شخصیت‌شناسی احمد بن محمد برقی و اثر وی، به رویکرد برقی نسبت به روایات مهدوی پرداخته است. حاصل آنکه از مجموع روایات برجای مانده از کتاب المحاسن، چهارده روایت مهدوی وجود دارد. این روایات از مشایخ قم و کوفه اخذ شده است. به غیر از محمد بن علی کوفی معروف به ابوسمینه، دیگر مشایخ وی ثقه هستند. محتوای روایات وی با سه رویکرد انتظار، عصر ظهور و سیره حکومتی امام مهدی عجل الله تعالی فرجه گسترش یافته است. از مهم‌ترین احادیث وی که به دوران بعد منتقل شده است گزارش ویژه وی از ملاقات حضرت خضر با امیرالمؤمنین علیه السلام در المحاسن و بازتاب آن با تصریح به اسامی امامان دوازده گانه در منابع بعدی است.

#### کلیدواژه‌ها

مهدویت، منبع‌شناسی، المحاسن، احمد بن محمد بن خالد برقی.

۱. دانشیار گروه علوم قرآنی و حدیث دانشگاه علوم اسلامی رضوی، مشهد، ایران. delbari@razavi.ac.ir  
۲. دانش‌آموخته سطح چهار مرکز تخصصی مهدویت، قم، ایران (نویسنده مسئول). moslemkamyab61@gmail.com

\* دلبری، سیدعلی؛ کامیاب، مسلم. (۱۴۰۱). بررسی و تحلیل رویکرد احمد بن محمد بن خالد برقی به روایات مهدوی با تأکید بر کتاب المحاسن. دوفصلنامه علمی - ترویجی جامعه مهدوی، ۳(۶)، صص ۱۴۲-۱۶۲.

Doi: 10.22081/JM.2023.66457.1069

## مقدمه

در کتاب‌های حدیثی روایات فراوانی مرتبط با موضوع مهدویت ثبت شده است که در طول دوران با رویکردهای متفاوتی مورد بررسی قرار گرفته است. گاهی موارد تنها با جمع‌آوری روایات، معجم‌نگاری‌هایی شکل گرفته است؛ مانند معجم احادیث امام مهدی (کورانی و همکاران، ۱۴۲۸ق). در مواقعی دیگر جهت پاسخگویی به یک مسئله فقهی به بخشی از روایات مهدوی توجه شده است؛ مانند کشف‌التعمیه فی حکم التسمیه که به حکم جواز و عدم جواز نام امام مهدی عجل الله فرجه پرداخته است (حر عاملی، ۱۴۲۵ق). در برخی موارد دیگر برای تحلیل مسائل تاریخی از روایات و گزارش‌های تاریخی مهدوی استفاده شده است؛ مانند موسوعه امام مهدی عجل الله فرجه که در آن روایات فراوانی جهت سامان‌بخشیدن به مباحث تاریخی مورد استناد قرار گرفته است (صدر، ۱۴۱۲ق).

اما امروزه در حوزه مهدویت پژوهش‌های مسئله‌محور و جزئی‌تر ضرورت دو چندان دارد؛ به ویژه که برخی از پژوهشگران معاصر، در حوزه میراث حدیثی شیعه و مهدویت آثاری منتشر کرده‌اند و به دنبال آن به طور عمد یا غیر عمد برداشت‌های غلط و ناصحیح صورت گرفته است.

کتاب المحاسن نوشته احمد بن محمد بن خالد برقی از محدثان شهیر شیعه در قرن سوم هجری یکی از آثاری است که روایات مهدوی را در خود جای داده است که شناخت آموزه مهدویت و تحلیل آن می‌تواند پاره‌ای از داوری‌های نادرست را سامان دهد.

نوشتار پیش رو با روش توصیفی-تحلیلی می‌کوشد تصویری روشن از روایات مهدوی احمد بن محمد برقی ارائه دهد؛ از این رو می‌تواند مسائل قابل‌طرح شود؛ همچون توجه برقی به روایات مهدوی به چه شکلی است؟ با توجه به کمی بودن وی آیا روایات مهدوی محصول مدرسه قم است یا وی از مکاتب دیگر اخذ حدیث کرده است؟ اساتید وی از چه درجه اعتباری برخوردار هستند؟ محتوای روایات وی محدود به موضوع خاصی است یا از تنوع موضوعی برخوردار است؟ در پایان آیا میراث وی به دوران بعدی منتقل شده است یا خیر؟

گرچه دربارهٔ برقی مقالاتی به نگارش در آمده است؛ مانند «اخراج راویان از قم اقدامی اجتماعی یا اعتقادی» (طالقانی، ۱۳۹۱، صص ۹۲-۱۰۵)؛ «جریان فکری ادب و بازخوانی دلایل اخراج و بازگشت احمد برقی به قم» (شیرزاد و همکاران، ۱۳۹۶، صص ۶۳-۸۱)؛ «وثاقت برقی با تأکید بر مشایخ او در کتاب محاسن» (توحیدلو، ۱۳۹۴، صص ۱۴۳-۱۶۳)، اما در این آثار به رویکرد مهدویت در المحاسن اشاره نشده است.

### ۱. شخصیت‌شناسی برقی

احمد بن محمد بن خالد یکی از محدثان شهیر شیعه در قرن سوم هجری است. خاندان برقی اصلتی کوفی داشته که بعد از واقعهٔ زید بن علی بن حسین به ایران در منطقه‌ای به نام بَرَقَه (زرکلی، ۱۹۸۹م، ج ۱، ص ۲۰۵) یا برق رود از نواحی قم ساکن شدند (نجاشی، ۱۴۰۷ق، ص ۷۶). مشهورترین افراد این خاندان احمد بن محمد خالد و پدر وی محمد بن خالد است. گزارشی دربارهٔ تاریخ ولادت احمد بن محمد وجود ندارد. برخی از پژوهشگران دو احتمال را در این زمینه مطرح کرده‌اند:

۱. تولد بعد از سال ۲۰۰ قمری. دلیل آن کمی روایات بی‌وسطه از ابن ابی عمیر (م ۲۱۸) و بزندی (م ۲۲۱) و کثرت روایات او از ابن فضال و ابن محبوب (م ۲۲۴).
۲. قبل از سال ۲۰۰ ق، حدود سال ۱۸۶ ق. شیخ طوسی، برقی را از اصحاب امام رضا علیه السلام می‌داند. با توجه به شهادت امام رضا علیه السلام در سال ۲۰۳ ق می‌توان نقل روایت او را در دوران جوانی از امام رضا علیه السلام پذیرفت. همچنین احمد بن محمد عیسی رئیس محدثان قم در آن دوره بعد از برقی وفات کرده است که او هم جزو اصحاب امام رضا علیه السلام بوده است (توحیدلو، ۱۳۹۴، ص ۱۴۵). احمد بن محمد بن خالد را از اصحاب امام رضا، امام جواد و امام هادی علیهم السلام برشمرده‌اند (طوسی، ۱۳۸۱ق، صص ۳۷۳، ۳۸۳). وی زمان امام عسکری علیه السلام و دوران غیبت صغری را نیز درک کرده است. وفات وی را بین سال‌های ۲۷۴-۲۸۰ ق ذکر کرده‌اند (نجاشی، ۱۴۰۷ق، ص ۷۷).

وثاقت او بین دانشمندان رجال مانند نجاشی (نجاشی، ۱۴۰۷ق، ص ۷۶)، طوسی (طوسی، بی‌تا، ص ۵۱) و ابن الغضائری مورد تأیید است (ابن الغضائری، ۱۳۶۴ق، ص ۳۹). با این وصف



همگان نقل روایات از ضعفها و اعتماد به مراسلات را درباره او تذکر داده‌اند.

از نکات تاریخی دوران حیات احمد بن محمد بن خالد، طرد و اخراج وی توسط احمد بن محمد بن عیسی اشعری است. اینکه آیا در حقیقت احمد بن محمد بن عیسی اشعری تنها به دلایل نقل برقی از ضعفها چنین واکنشی نشان داد یا اقدام او برخاسته از عوامل اجتماعی-سیاسی آن عصر بوده است محل تأمل و نظر است (طالقانی، ۱۳۹۱، صص ۹۲-۱۰۵). برخی اعتقاد دارند یک جریان فکری مخالف با دیدگاه اشعری شکل گرفت که با اوضاع سیاسی آن دوران قم ناسازگار بوده است که همین زمینه اخراج وی را فراهم کرده است (طالقانی، ۱۳۹۱، صص ۹۲-۱۰۵). برخی دیگر با شواهدی تاریخی و قرائن دیگر، تعلق برقی را به جریان «اهل ادب» دانسته‌اند. اهل ادب بر دبیرانی اطلاق می‌شد که با تسلط بر فنون دیوانی، به ساماندهی تشکیلات اداری در دیوان‌های خراج و قضا اشتغال داشتند. از همین رو تسلط بر دانش‌های ادبی، توانایی در نگارش متون، سخنوری، حسابدانی، آشنایی با هندسه جهت پیمایش املاک برای شناساندن خراج از جمله مهم‌ترین وظایف اهل ادب به شمار می‌آمد. لذا برقی با برپایی جلسات تأدیبه کوشید تا دبیرانی خیره را که مسلط بر دانش‌های ادبی و فنون نویسندگی بودند تربیت کند (شیرزاد و همکاران، ۱۳۹۶، صص ۶۳-۸۱). همچنین وی به دنبال علوم و دانش‌هایی گسترده‌تر از فقه و اعتقادات بود و به طیف گسترده‌تری از موضوعات علاقه‌مند بود که از آن تعبیر «ادب عام» دارند؛ از این رو اعتقاد بر این است جریان ادب با رویکرد احمد بن محمد عیسی مخالفت آشکار داشته است (شیرزاد و همکاران، ۱۳۹۶، صص ۶۳-۸۱).

البته احمد بن محمد عیسی پس از مدتی با اظهار ندامت، برقی را به قم بازگرداند و از او عذرخواهی کرد. پس از وفات وی، در تشییع جنازه او با پای برهنه شرکت کرد که بزرگی و عظمت این محدث را می‌رساند (ابن الغضائری، ۱۳۶۴ق، ص ۳۹).

## ۲. احادیث مهدوی احمد بن محمد برقی در المحاسن

در بین آثار برقی کتاب المحاسن معروف‌ترین کتاب اوست. المحاسن کتاب بسیار

بزرگ و عظیمی بوده است که به‌عنوان یکی از جوامع حدیثی به‌شمار می‌رفته است. برخی کتاب‌های المحاسن را مشتمل بر نود (نجاشی، ۱۴۰۷ق، ص ۷۶) الی صد کتاب دانسته‌اند (طوسی، بی‌تا، صص ۵۳-۵۴). این اثر علاوه بر جامعیت کم‌نظیر در احادیث، تا حدی فراتر از دایره احادیث را نیز در بر داشته است. با دقت در عناوین کتاب‌ها، وی به مباحثی مانند رجال، تاریخ، شعر و نجوم نیز اشاره دارد.

در میان کتاب‌های حدیثی معتبر مانند کافی، تهذیب، استبصار و من لایحضره الفقیه، حدود ۸۳۰ روایت از او نقل شده است (خویی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۲۶۶). بر اساس آمار نرم‌افزار «درایة النور» تا دو هزار روایت برای او ثبت شده است. شیخ صدوق در مقدمه من لا یحضره الفقیه، المحاسن را جزء کتاب‌های مشهور، مرجع و قابل اعتنا نزد شیعه ذکر کرده و نیز آن را جزء مدارک کتاب خود قرار داده است (صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۴). همچنین مجلسی در مقدمه بحار الانوار آن را جزء منابع معتبر خویش معرفی کرده است (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ص ۷). البته همان‌طور که در ادامه خواهد آمد محدثان قم تمامی روایت وی را نقل نکرده‌اند.

امروزه بخش بزرگی از کتاب‌های المحاسن در دسترس نیست. کتاب‌های القرائن، کتاب ثواب الاعمال، کتاب عقاب الاعمال، کتاب الصفوة و النور و الرحمة، کتاب مصابیح الظلم، کتاب العلل، کتاب السفر، کتاب المآکل، کتاب الماء، کتاب المنافع و کتاب المرافق یازده کتاب باقی‌مانده المحاسن است.

طبق برخی از آمارهای موجود، از قسمت‌های برجای‌مانده، ۲۷۰۹ روایت در المحاسن وجود دارد (توحیدلو، ۱۳۹۴، ص ۱۵۵). در این کتاب فصل و باب خاصی درباره حضرت مهدی علیه السلام گشوده نشده است. با بررسی‌های صورت‌گرفته مجموعه روایات مهدوی در کتاب‌های المحاسن چهارده مورد است. بیشترین آنان در کتاب الصفوة و النور، باب «من مات علی هذا الأمر کان کمن استشهد مع رسول الله» قرار دارد (برقی، ۱۳۷۱ق، ج ۱، ص ۱۷۳). برقی با آنکه در دوره امامان دهم تا دوازدهم می‌زیسته، اما در المحاسن به‌طور کلی روایات اندکی از آنان نقل کرده است. بر همین اساس برقی از امام علی علیه السلام، امام سجاد علیه السلام، امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام نقل روایت دارد.

روایات برقی را می‌توان از دو منظر سندشناسی و محتوایی نگریست:

## ۱-۲. تحلیل سندشناسی

ابتدا روایات این کتاب با ضمیر «عنه» ذکر شده است که به طور معمول مراد از آن خود مؤلف، احمد بن محمد بن خالد برقی می‌باشد؛ چراکه مرجع ضمیر در صدر باب مشخص شده است (برقی، ۱۳۷۱ق، ج ۱، ص ۳) و بعد از آن کاتب نسخه یا شاگردی که آن را کتابت می‌کرده، اسم ظاهر احمد بن محمد بن خالد را حذف و به ضمیر تبدیل کرده است.

برقی تمام روایات مهدوی را از مشایخ خود نقل کرده است، اما اسناد آن تا معصوم همگی مسند نیست و روایات مرسل با الفاظ مبهم مانند «عن رجل» (برقی، ۱۳۷۱ق، ج ۱، ص ۱۷۳) و یا «عن بعض اصحابه» (برقی، ۱۳۷۱ق، ج ۱، ص ۸۸) و روایات مرفوعه (با به کارگیری رَفَعَ الحدیث) دیده می‌شود (برقی، ۱۳۷۱ق، ج ۱، ص ۳۳۳). علاوه بر آن برخی از رجال ابتدایی مانند «السندی» به طور کامل نیامده است (برقی، ۱۳۷۱ق، ج ۱، ص ۱۷۳)؛ چراکه در بین روایات وی دو فرد یعنی صالح بن سندی یا سندی بن محمد آمده است. چه بسا این راوی نزد مؤلف و محدثان آن روزگار آشنا بوده است یا بعدها نسخ‌نویسان در ثبت آن دقت لازم به خرج نداده‌اند.

فهرست اسناد چهارده گانه نشان از آن دارد که وی از پدر خود محمد بن خالد برقی ۶ روایت (برقی، ۱۳۷۱ق، ج ۱، صص ۸۸، ۱۵۶، ۱۷۳، ۳۲۰، ۳۳۳)، از علی بن الحسن بن فضال ۳ روایت (برقی، ۱۳۷۱ق، ج ۱، ص ۱۷۳)، از محمد بن علی کوفی ۲ روایت (برقی، ۱۳۷۱ق، ج ۱، صص ۸۷، ۹۰)، از محمد بن عبدالحمید (برقی، ۱۳۷۱ق، ج ۱، ص ۶۱)، صالح بن سندی یا سندی بن محمد (برقی، ۱۳۷۱ق، ج ۱، ص ۱۷۳) و علی بن نعمان (برقی، ۱۳۷۱ق، ج ۱، ص ۱۷۴) هر کدام یک روایت نقل کرده است.

احمد بن محمد برقی بر اساس اسناد، بیشترین احادیث را از پدر خود، محمد بن خالد نقل کرده است. در واقع پدر وی به‌عنوان تأثیرگذارترین محدث در شکل‌گیری احادیث المحاسن نقش داشته است. این فراوانی بر کل کتاب المحاسن حاکم است. در

رتبه بعدی علی بن حسن بن فضال قرار دارد. وی به‌رغم فطحی‌بودنش، ثقه دانسته شده است (نجاشی، ۱۴۰۷ق، ص ۲۵۸).

افراد دیگری مانند محمد بن عبدالحمید سالم کوفی (نجاشی، ۱۴۰۷ق، ص ۳۳۹) و علی بن نعمان ثقه دانسته شده‌اند (نجاشی، ۱۴۰۷ق، ص ۲۷۴). طبق گفته شیخ طوسی در الفهرست، برقی در طریق کتاب علی بن نعمان قرار دارد و مسئول نقل میراث وی به دوران بعدی است (طوسی، بی‌تا، ص ۲۸۲). اما جالب آنکه برقی تمامی روایات علی بن نعمان را با واسطه پدر خود نقل کرده است (نک: برقی، ۱۳۷۱ق، ج ۱، صص ۳۰، ۳۶، ۱۵۵، ۱۶۶، ۱۷۱، ۱۸۰، ۱۸۶، و...). احتمال دارد این تک‌روایت مهدوی هم به واسطه پدر گزارش شده است که بعدها در نقل‌ها یا نسخه‌ها خطایی رخ داده باشد و اسم پدر وی افتاده است.

اما محمد بن علی کوفی معروف به ابوسمینه ضعیف و فاسد الاعتقاد خوانده شده (نجاشی، ۱۴۰۷ق، ص ۳۳۳) و صالح بن سندی (خویی، ۱۴۱۰ق، ج ۹، ص ۶۹) یا السندی بن محمد مجهول است (خویی، ۱۴۱۰ق، ج ۸، ص ۳۱۷).

در این صورت روشن می‌شود که برقی از ذکر روایت از مشایخی که گرایش‌های ویژه‌ای داشتند یا روایت کتاب‌های محدثان غیر معتمد و یا افراد مجهول و احادیث مرفوع هم ابایی نداشته است؛ زیرا او علاقمند بود سنت‌های مختلف روایی شیعی و امامی را یک‌جا جمع کند. روایت او از برخی محدثان غالی مانند محمد بن علی کوفی ابو سُمینه (نجاشی، ۱۴۰۷ق، ص ۳۳۲) که مورد انتقاد جناح‌هایی از امامیه بوده‌اند، نشان از روحیه گشوده‌وی بر سنت‌های روایی و اعتقادی مختلف شیعی دارد؛ افزون بر اینکه حاکی از رویکرد قدما بر وثوق خبری مبتنی بر تجمیع قراین است و اینکه اعتبارسنجی روایات به وثوق مخبری و حالات راویان حدیث منحصر نبوده است.

روایات ابن فضال، علی بن نعمان، محمد بن عبدالحمید و به احتمال روایات محمد بن علی کوفی قبل از هجرت به قم از میراث محدثان کوفه است؛ از این رو برقی با وجود اینکه قمی بوده، بخشی از روایات مهدوی خود را از آن دیار دریافت کرده است. با بررسی برخی از راویانی که وی روایات آن را نقل کرده است، حضور آنان در کوفه و عراق مسلم است و هجرتی برای آنان به قم نقل نشده است؛ به‌عنوان نمونه برقی از

عثمان بن عیسی رواسی قریب به ۱۵۸ روایت نقل کرده است. وی از سران واقفیه بود و بعد از آنکه توبه کرد در خواب دید که در حائر حسینی می‌میرد؛ به همین دلیل از کوفه خارج شد و در حائر حسینی سکونت کرد تا آنکه در آنجا درگذشت و دفن شد (نجاشی، ۱۴۰۷ق، ص ۳۰۰).

## ۲-۲. تحلیل محتوایی

برقی روایاتی را در مورد حجت‌های الهی نقل کرده است؛ مانند عدم پذیرش توبه زمانی که حجت الهی از روی زمین برداشته شدند و قیامت نزدیک شد (برقی، ۱۳۷۱ق، ج ۱، ص ۲۳۶). اما بر اساس کتاب‌های برجای مانده از برقی روایات مهدوی به صورت پراکنده در ابواب مختلف ذکر شده است. در کتاب ثواب الاعمال، باب «حب اهل بیت (علیهم‌السلام)» آمده است: «هر که ما را دوست داشته باشد فقط برای دنیا، زمانی که قائم ما قیام نماید عدالت او شامل نیکوکار و تبهکار هر دو می‌شود» (برقی، ۱۳۷۱ق، ج ۱، ص ۶۱). در کتاب عقاب الاعمال در باب «حکم مانع الزکات» می‌بینیم که امام ابراز می‌دارد: «در عصر ظهور امام (علیه‌السلام) دو حکم اجرا می‌کند: یکی مرد زناکاریست که زن داشته باشد که او را سنگسار کند و دیگر کسی که زکات مال خود ندهد گردن او زده می‌شود» (برقی، ۱۳۷۱ق، ج ۱، صص ۸۷-۸۸). البته ممکن است مراد آن باشد که قائم (علیه‌السلام) بینه و گواه بر زنا و ندادن زکات نطلبند و به علم خود حکم جاری سازد؛ چنانکه ظاهر روایت کافی اضافه‌ای دارد که آن جمله «لا یرید علیهما بینه» است (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۵۰۳). باز در همین کتاب در باب «کیفر کسی که حق خاندان پیامبر را انکار کند» حضرت فرمود: «هر کس با ما خاندان دشمنی کند خداوند او را یهودی برمی‌انگیزد. سؤال کردند: ای رسول خدا، این چگونه است؟ فرمود: «برای اینکه اگر او دجال را درک کند به او می‌گردد» (برقی، ۱۳۷۱ق، ج ۱، ص ۹۰).

در کتاب الصفوة و النور و الرحمة باب «کسی که بمیرد و امام خود را نشناسد» امام فرمود: «کسی که بمیرد و امام خود را نشناسد مرگ او جاهلی است، اما اگر بمیرد و با معرفت باشد تقدیم و تأخیر ظهور به او ضرری نرساند و مانند کسی است که در خیمه

قائم است» (برقی، ۱۳۷۱ق، ج ۱، ص ۱۵۶). باز در همان کتاب باب «کسی که بر امر اهل بیت علیهم‌السلام بمیرد مانند کسی است که با پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به شهادت رسیده است»، با نقل ۶ روایت به صورت متنوع به پاداش کسانی که در راه امر اهل بیت علیهم‌السلام ثابت قدم باشند و منتظر آن حضرت باشند اشاره شده است. در این روایات فضیلت انتظار امام یا حکومت (هذا الامر) به حضور در خیمه قائم علیه‌السلام، همراهی با رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و شهادت با قائم علیه‌السلام و پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم تشبیه شده است (برقی، ۱۳۷۱ق، ج ۱، صص ۱۷۳-۱۷۴).

و در نهایت در کتاب العلل از امام صادق علیه‌السلام به تفاوت سیره امام مهدی علیه‌السلام با امام علی علیه‌السلام اشاره می‌کند که امام مهدی علیه‌السلام در مواجهه با مردم بصره، بر اهالی آن دیار سخت خواهد گرفت و گذشت و عفو در کار نیست (برقی، ۱۳۷۱ق، ج ۲، ص ۳۲۰) و آخرین گزارش وی، ملاقات حضرت خضر علیه‌السلام با امیرالمومنین علیه‌السلام است که بعد از شنیدن پاسخ سؤالات، خود خضر علیه‌السلام به معرفی و شهادت دادن ائمه طاهرين علیهم‌السلام به‌عنوان وصایای پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم اشاره می‌کند (برقی، ۱۳۷۱ق، ج ۲، ص ۳۳۲).

با این توصیف می‌توان ابراز داشت که روایات برقی حول محور انتظار، عصر ظهور و سیره حکومتی امام مهدی علیه‌السلام گسترش یافته است. از نکات قابل توجه در این کتاب این است که تمام روایات آن با لقب «قائم» ذکر شده و از واژه «مهدی» روایتی نقل نشده است.

به نظر می‌رسد با دقت در مجموعه روایی و نقل روایات انتظار این برداشت می‌شود که در آن محدثانی مانند برقی در صدد ارزش‌گذاری مسئله انتظار امام بر آمده‌اند تا شیعیان خلأ نبود امام را حس نکرده و بر پایه فضیلت انتظار، امیدوارانه به زندگی خود ادامه دهند؛ به‌عنوان نمونه در روایتی آورده است: «هر کس بر امر انتظار فرج بمیرد مانند کسی است که با قائم علیه‌السلام حاضر بوده و با او شهید شده است» (برقی، ۱۳۷۱ق، ج ۱، صص ۱۷۳-۱۷۴). از این روایت و شبیه آن که نیمی از روایات مهدوی برقی را تشکیل می‌دهد، می‌توان فهمید که برقی در صدد زنده نگه‌داشتن جامعه شیعی دوران خود به ویژه قمی‌ها بوده است (نیومن، ۱۳۸۶، ص ۲۰۴).

نکته در خور توجه نگاه ویژه برقی به نظام ارزشی دین و تشیع است که بر اثر

حوادث روزگار دچار خدشه شده و دستورات دینی بر روی زمین مانده است. نقل روایات عدالت مهدوی و احکام سنگین فقهی قائم علیه السلام درباره برخی گناهان مانند زنا و عدم پرداخت زکات گواه این رویکرد است. درست بر اساس همین تفکر، برقی در تلاش است که دوران ظهور مهدوی را دوران مبارزه با بدعت بنامد که در کنار آن، به روایات تقابل امام علیه السلام با دشمنان و شدت عمل ایشان اشاره دارد.

تفسیر مذکور در حد یک احتمال باقی می ماند و بیانگر نگاه کامل اوضاع و احوال شیعیان آن دوران نسبت به مسئله امام مهدی علیه السلام نیست؛ چرا که کتاب المحاسن به شکل کامل به دست ما نرسیده و نمی تواند محتوای آن به طور کامل دیدگاه های برقی را در شکل یک منظومه فکری نمایندگی کند.

احتمال دیگر در این باره این است که با تیپ شناسی کتاب المحاسن روشن می شود که این اثر همان طور که ذکر شد در جریان فکری ادب قرار داشته است که در آن دوران محاسن نویسی عنوانی شناخته شده بوده است. اسامی برخی از کتاب های این اثر مانند مکارم الافعال، مذام الافعال، مکارم الاخلاق و مذام الاخلاق نشان می دهد برقی تلاش داشته تا خوبی ها و بدی های افعال و اخلاق را بیان کرده و از این رهگذر هدف تأدیبی خویش را محقق سازد (شیرزاد و همکاران، ۱۳۹۶، ص ۷۶).

علاوه بر آن با نگاه به ابواب المحاسن که نشان از گستردگی چشمگیر موضوعات این کتاب دارد، به شاخصه ای که در هیچ یک از دیگر جوامع روایی امامیه که بیشتر ناظر به موضوعات اعتقادی و فقهی به رشته تحریر در آمده اند به چشم نمی خورد. بر اساس ترتیب فهرست نگاری ها دفاتر و کتاب هایی مانند «الطب»، «حیوان»، «نجوم»، «الغرائب»، «عجائب»، «تعبیر الرویا»، «انساب الامم»، «الدعابه و المزاج» و «الشعر» در المحاسن وجود دارد که نشان از اهتمام برقی به طیف وسیعی از موضوعات، دانش ها و فنون بوده است (شیرزاد و همکاران، ۱۳۹۶، ص ۷۶)؛ از این رو می توان به هدف اصلی برقی که همان رویکرد «محاسن نویسی» است اشاره کرد؛ با این وصف نمی توان فهم دقیقی از آموزه مهدویت در آن دوران از کتاب المحاسن برداشت کرد.

گفتنی است یکی دیگر از قرائنی که می تواند به فضای بحث کمک کند روایات

برجای مانده از برقی در منابع دیگر است. این روایات در مجامع روایی مانند الکافی، الغیبة نعمانی، کمال الدین و تمام النعمة، علل الشرایع، دلائل الامامة و رجال کشی بازتاب داده شده است که نگاه انحصاری به مقوله انتظار و معرفت به امام را شکسته و به آموزه‌های دیگری اشاره می‌کند.

برقی در بخشی از روایات خود به ضرورت حجت حیّ در هر دوران اشاره دارد (نعمانی، ۱۳۹۷ق، ص ۱۴۰)؛ آنان بعد از رسول خدا ﷺ دوازده نفر هستند (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۵۲۶)؛ آخرین آنها قائم ﷺ خواهد بود که از نسل امام حسین ﷺ است (صدوق، ۱۳۹۵ق، ج ۱، ص ۲۶۹)؛ برای وی غیبتی است (نعمانی، ۱۳۹۷ق، ص ۱۶۱)؛ صدوق، ۱۳۹۵ق، ج ۱، صص ۲۸۷-۲۸۸، ۳۳۰) که علت آن خوف از قتل است (صدوق، ۱۳۹۵ق، ج ۲، ص ۴۸۱) و یکی از وظایف شیعیان ثابت قدم ماندن در راه اوست (صدوق، ۱۳۹۵ق، ج ۱، ص ۳۳۰).

در امام مهدی ﷺ سنتی از حضرت یوسف ﷺ قرار دارد که همان غیبت است و مانند یوسف در بازارها راه می‌رود و بر بساط آنها پا می‌نهد، اما آنها او را نمی‌شناسند (طبری، ۱۴۱۳ق، ص ۵۳۱).

در دوران غیبت او توقیت و تعیین زمان برای ظهور مردود است و اهل بیت ﷺ زمانی را برای ظهور تعیین نکرده‌اند (نعمانی، ۱۳۹۷ق، ص ۲۹۴)؛ اما سرانجام با ظهور امام دنیا از عدل و داد پر خواهد شد (صدوق، ۱۳۹۵ق، ج ۱، صص ۲۵۹، ۲۸۷) و دین اسلام بر عالمیان سیطره خواهد کرد (صدوق، ۱۳۹۵ق، ج ۲، ص ۶۷۰).

در بخشی دیگر برقی روایات تفسیری را گزارش داده است. او با سند خود از امام صادق ﷺ از معنای آیه شریفه «الم ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ» پرسش کردم فرمودند: «مقصود از متّقین، شیعه علی ﷺ است و مراد از غیب، حجت غائب است» (صدوق، ۱۳۹۵ق، ج ۱، ص ۱۸). همچنین درباره آیه «سَيُرَوُّ فِيهَا لِيَالِي وَ أَيَّاماً آمِنِينَ» فرمود: «یعنی مردم بروند به سوی قائم ما اهل بیت ﷺ (که هر کس نزدش برود و مطیع باشد ایمن از گمراهی خواهد بود)» و اینکه می‌فرماید: «وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا»، یعنی هر کس با او بیعت کند و در سلک پیروان او باشد ایمن است (از ذلت و خواری و تیره‌بختی دنیا و آخرت)» (صدوق، ۱۳۸۵ق، ج ۱، ص ۸۹).



## ۳-۲. تأثیرات حدیث مهدوی برقی بر دوران بعدی

از بین روایات چهارده گانه، برخی روایات مذکور در المحاسن برقی مانند روایت لزوم معرفت امام در الکافی کلینی (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۳۷۱)، سیره امام مهدی علیه السلام (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۳۳) و روایت دجال در ثواب الاعمال (صدوق، ۱۴۰۶ق، ص ۲۰۳) و رجم زانی محصن و قتل مانع الزکات در کمال الدین و تمام النعمه (صدوق، ۱۳۹۵ق، ج ۲، ص ۶۷۱) از راویان قمی مانند ابراهیم بن هاشم، احمد بن محمد بن عیسی و محمد بن حسن بن صفار نقل شده است. به نظر می‌رسد مجموعه احادیثی که برقی دست‌مایه نوشتن المحاسن قرار داده است، در سده‌های سوم و چهارم در منطقه قم و ری رایج بوده است؛ بنابراین نویسندگانی چون کلینی و صدوق دستی‌باز برای انتخاب طرق روایات داشتند و می‌توانستند صحیح‌ترین و بی‌اشکال‌ترین طرقی را که می‌شناختند برگزینند؛ از این رو آنان همان روایات برقی را با اسناد اشعری‌ها یا دیگر قمی‌ها به ویژه علی بن ابراهیم و پدرش به کار می‌بردند. کاربرد گاه‌به‌گاه نام برقی در اسناد نیز نشان می‌دهد که آنها به کتاب‌ها و احادیث برقی احاطه و اشراف داشته‌اند و وقتی که سند دیگری در دست نبوده، از اسناد او برای اسناددهی استفاده می‌کردند. در مواردی هم که روایتی از برقی می‌یافتند که در منابع دیگر نبود، آن را ذکر نمی‌کردند (فرجامی، ۱۳۹۴، ص ۳۳۱)؛ به‌عنوان نمونه برقی در المحاسن نزدیک به ۱۵ خبر از غیاث بن ابراهیم زیدی مذهب ذکر کرده است که ۷ روایت آن را کلینی، صدوق و طوسی آورده‌اند؛ اما در همه موارد روایات را با سندی غیر از احمد بن محمد برقی و پدرش بازگو کرده‌اند. بدین ترتیب نویسندگان قمی ۸ روایت از میان روایات غیاث بن ابراهیم را که در المحاسن آمده است و انهاده‌اند. کلینی و طوسی در ۵ خبر از ۷ روایت ذکر شده، به جای برقی از احمد بن محمد بن عیسی یاد کرده‌اند (مقایسه کنید: کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۶، ص ۲۷۳ با برقی، ۱۳۷۱ق، ج ۲، ص ۳۹۸؛ کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۶، صص ۲۹۶، ۳۱۸ و برقی، ۱۳۷۱ق، ج ۲، صص ۴۰۳، ۴۵۰؛ کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۶، ص ۲۹۳ و برقی، ۱۳۷۱ق، ج ۲، ص ۴۳۴؛ کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۶، ص ۳۸۵ و برقی، ۱۳۷۱ق، ج ۲، ص ۵۷۸؛ طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۱۹۹ و برقی، ۱۳۷۱ق، ج ۲، ص ۴۹۱).

گفتنی است که روایات انتظار در متون بعدی تا قرن پنجم ذکر نشده، اما مضمون

آنان با روایات متناظر در کتاب‌های آن دوران همخوانی دارد و روایات شاذ و منفرد در این مجموعه دیده نشد؛ بنابراین روایات برقی بر دوران بعدی تأثیرگذار نبوده است یا دست کم محدثان بعدی از نقل آن خودداری کرده‌اند.

تنها روایتی که در المحاسن ذکر شد و در دوران بعدی بخش‌هایی از آن نقل شده است، همان حدیث معروف خضر می‌باشد که سند روایت چنین است: «عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي هَاشِمٍ الْجَعْفَرِيِّ رَفَعَ الْحَدِيثَ قَالَ...» برقی این روایت را از پدر خود و او از ابوهاشم جعفری به صورت مرفوعه از امام صادق علیه السلام نقل کرده است.

در اینجا بر خلاف دوران بعدی به جای ذکر نام تمامی اهل بیت علیهم السلام تنها به این عبارت اکتفا شده است: «وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ أَبَاكَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَوَصِيَّ مُحَمَّدٍ حَقًّا حَقًّا وَ لَمْ أَزَلْ أَقُولُهُ وَأَشْهَدُ أَنَّكَ وَصِيَّهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ الْحُسَيْنَ وَوَصِيكَ حَتَّى أَتَى عَلَيَّ آخِرِهِمْ» (برقی، ۱۳۷۱ق، ج ۲، ص ۳۳۳).

این روایت در منابع دیگر به شکل کامل و با ذکر اسامی ائمه علیهم السلام از جمله امام مهدی علیه السلام با واسطه برقی نقل شده است: در الکافی کلینی (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۵۲۵؛ الغيبة نعمانی (نعمانی، ۱۳۹۷ق، ص ۵۸)، شیخ صدوق در منابع متعدد خود (صدوق، ۱۳۹۵ق، ج ۱، ص ۳۱۳؛ ۱۳۸۵ق، ج ۱، ص ۹۶؛ ۱۳۷۸ق، ج ۱، ص ۶۵) و طوسی در الغيبة (طوسی، ۱۴۱۱ق، ص ۱۵۴).

حال این سؤال مطرح می‌شود که آیا برقی تحریری واحد از حدیث خضر داشته است و در دوران بعدی تحولی در روایت شکل گرفته است یا وی دارای تعدد نقل بوده است و تنها نقل کنونی المحاسن به دست دوران بعدی رسیده است؟ به نظر می‌رسد برقی این روایت را به صورت کامل در اختیار داشته است و با توجه به عناوین ابواب مقدار مورد نیاز را ذکر کرده باشد. برقی این گزارش را در باب علل، با هدف بیان علت برخی از مسائل سامان داده است. فقره اول روایت که پاسخ به سؤالات خضر است، متناسب با باب به طور کامل ذکر شده و فقره پایانی آن که به امامان دوازده‌گانه اشاره دارد، تنها مضمون آن نقل شده است و چه بسا در جایی دیگر که امروزه مفقود می‌باشد متناسب با مسئله امامت نقل کامل آن را آورده است. شاهد آنکه در نقل کلینی با دو نقل مواجه هستیم؛ در نقل دوم محمد بن یحیی از محمد بن

حسن صفار و او از برقی گزارش می‌کند که در آن اسامی کامل آمده است. در این نقل محمد بن یحیی به صفار می‌گوید که دوست داشتم این روایت از غیر جهت برقی نقل شده بود و صفار در پاسخ می‌گوید این حدیث را برقی ده سالی قبل از واقعه حیرت (غیبت) برای من حدیث کرد (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۵۲۷)؛ بنابراین این حدیث در میراث برقی موجود بوده است و صفار آن را به دوران بعدی منتقل کرده است (نک: انصاری، خرداد ۱۴۰۰).

قرینه دیگر آنکه در دوران بعدی، برقی در طریق تعدادی از روایات اثنا عشر وجود دارد که به احتمال از کتاب المحاسن اخذ شده است؛ به عنوان نمونه صدوق در خبری آورده است: از حسین بن علی علیه السلام روایت است که فرمود: من و برادرم بر جدّم رسول خدا صلی الله علیه و آله وارد شدیم و آن حضرت مرا بر یک زانو و برادرم را بر زانوی دیگرش نشانید، سپس ما را بوسید و گفت: پدرم به قربان شما دو امام شایسته باد! خدای تعالی شما را از وجود من و پدرتان اختیار کرد و ای حسین! خداوند از صلب تو نه امام برگزید که نهمین آنها قائم ایشان است و همه آنها در فضیلت و منزلت نزد خدای تعالی برابرند (صدوق، ۱۳۹۵ق، ج ۱، ص ۲۶۹).

از این رو نمی‌توان ادعا کرد که برقی با مقوله ائمه دوازده گانه علیهم السلام آشنا نبوده و یا روایات آن را در اختیار نداشته است.

### نتیجه گیری

احمد بن محمد بن خالد از محدثان پرآوازه شیعی است که با تدوین کتاب المحاسن شهرتی دوچندان پیدا کرد. برقی در این اثر هر چند اندک به روایات مهدوی اشاره کرده است. این روایات با اقتباس از میراث حدیثی مدرسه قم و کوفه جمع آوری شده است و بخش عمده مشایخ وی توثیق شده‌اند.

محتوای روایات وی با دیگر روایات شیعی که در دوران بعد از او نقل شده است همخوانی دارد و روایات منفرد و شاذ در متن المحاسن به چشم نمی‌آید. گرچه محتوای روایات وی به مسئله انتظار اشاره دارد، اما به دلیل عدم دسترسی کامل به متن کتاب

نمی‌توان آموزه مهدویت آن دوران را در مسئله انتظار منحصر دانست. رویکرد ادیبانه وی که از عناوین ابواب کتاب المحاسن آشکار است مانع ترسیم درست از آموزه مهدویت شده است و بر اساس اسناد برجای مانده، وی موضوعات متنوع دیگری را هم در ثبت خود داشته است.

روایات برقی با آنکه در منابع پسین با تمامی صورت و واژه‌ها نقل نشده است، اما مضامین روایی وی در میراث حدیثی قم دیده می‌شود. گزارش ویژه وی از ملاقات حضرت خضر علیه السلام با امیرالمومنین علیه السلام در المحاسن و بازتاب آن با تصریح به اسامی امامان دوازده گانه علیهم السلام در منابع بعدی از مهم‌ترین احادیث برقی تلقی می‌شود.

## کتابنامه

\* قرآن کریم

۱. ابن الغضائری، احمد بن حسین. (۱۳۶۴). رجال ابن الغضائری. قم: مؤسسه اسماعیلیان.
۲. انصاری، حسن. (۱۴۰۰). روایتی درباره نام دوازده امام (حدیث خضر) و یک داوری نادرست درباره احمد برقی. بازیابی شده در تاریخ ۱۴۰۰/۳/۷، برگرفته از سایت: <https://ansari.kateban.com/post/4792>
۳. برقی، احمد بن محمد. (۱۳۷۱ق). المحاسن (محقق: جلال الدین محدث، ج ۱، ۲، چاپ دوم). قم: دار الکتب الإسلامية.
۴. توحیدلو، اکبر. (۱۳۹۴). وثاقت برقی با تأکید بر مشایخ او در کتاب محاسن. فصلنامه علوم حدیث، ۵ (۷۸)، صص ۱۴۳-۱۶۳.
۵. حر عاملی، محمد بن الحسن. (۱۴۲۵ق). کشف التعمية فی حکم التسمية (محقق: مهدی فتلاوی، چاپ اول). بیروت: دار الهادی.
۶. خوبی، ابوالقاسم. (۱۴۱۰ق). معجم رجال الحدیث (۹ جلدی، ج ۲، چاپ اول). قم: مرکز نشر آثار شیعه.
۷. زرکلی، خیر الدین. (۱۹۸۹م). الأعلام قاموس تراجم لأشهر الرجال و النساء من العرب و المستعربین و المستشرقین (ج ۱، چاپ هشتم). بیروت: دار العلم للملایین.
۸. شیرزاد و همکاران. (۱۳۹۶). جریان فکری ادب و بازخوانی دلایل اخراج و بازگشت احمد برقی به قم. مجله تحقیقات علوم قرآن و حدیث، شماره ۳۵، صص ۶۳-۸۱.
۹. صدر، محمد. (۱۴۱۲ق). تاریخ الغيبة الصغری (چاپ اول). بیروت: دار التعارف للمطبوعات.
۱۰. صدوق، علی بن الحسین. (۱۳۷۸ق). عیون اخبار الرضا (محقق: مهدی لاجوردی، ج ۱). تهران: نشر جهان.
۱۱. صدوق، علی بن الحسین. (۱۳۸۵). علل الشرايع (ج ۱). قم: کتاب فروشی داوری.

۱۲. صدوق، علی بن الحسین. (۱۳۹۵ق). کمال الدین و تمام النعمة (محقق: علی اکبر غفاری، ج ۲، ۱، چاپ دوم). تهران: انتشارات اسلامیة.
۱۳. صدوق، علی بن الحسین. (۱۴۰۶ق). ثواب الأعمال و عقاب الأعمال (چاپ دوم). قم: دار الشریف الرضی للنشر.
۱۴. صدوق، علی بن الحسین. (۱۴۱۳ق) من لا یحضره الفقیه (محقق: علی اکبر غفاری، ج ۱). قم: دفتر انتشارات اسلامی و ابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۵. طالقانی، سیدحسن. (۱۳۹۱). اخراج راویان از قم؛ اقدامی اعتقادی یا اجتماعی. فصلنامه علمی - پژوهشی نقدونظر. شماره ۶۷، صص ۹۲-۱۰۵.
۱۶. طبری آملی صغیر، محمد بن جریر بن رستم. (۱۴۱۳ق). دلائل الامامة. قم: قسم الدراسات الإسلامية مؤسسة البعثة.
۱۷. طوسی، محمد بن الحسن. (بی تا). الفهرست. نجف: المكتبة المرتضوية.
۱۸. طوسی، محمد بن الحسن. (۱۳۸۱ق). رجال. نجف: انتشارات حیدریه.
۱۹. طوسی، محمد بن الحسن. (۱۴۰۷ق). تهذیب الاحکام (محقق: حسن خرسان، ج ۴، چاپ چهارم). تهران: دار الکتب الإسلامیة.
۲۰. طوسی، محمد بن الحسن. (۱۴۱۱ق). الغیبة (محقق: عباد الله تهرانی، علی احمد ناصح، چاپ اول). قم: دار المعارف الإسلامیة.
۲۱. فرجانی، اعظم. (۱۳۹۴). زیدیه و حدیث امامیه. قم: انتشارات دار الحدیث.
۲۲. کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۰۷ق). الکافی (ج ۱، ۳، ۵، ۶). تهران: دارالکتب الاسلامیة.
۲۳. کورانی و همکاران. (۱۴۲۸ق). معجم الأحادیث الإمام المهدی (چاپ دوم). قم: مسجد مقدس جمکران.
۲۴. مجلسی، محمدباقر. (۱۴۰۳ق). بحار الانوار (ج ۱، چاپ دوم). بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۲۵. نجاشی، احمد بن علی. (۱۴۰۷ق). رجال. قم: انتشارات جامعه مدرسین.

۲۶. نعمانی، محمد بن ابراهیم. (۱۳۹۷ق). الغيبة (محقق: علی اکبر غفاری). تهران: مکتبة الصدوق.

۲۷. نیومن، آندرو جی. (۱۳۸۶). دوره شکل گیری تشیع دوازده امامی؛ گفتمان حدیثی میان قم و بغداد. قم: انتشارات شیعه شناسی.

## References

\* The Holy Quran

1. Ansari, H. (1400 AP). *A narration about the names of the twelve Imams (Khidr Hadith) and a false judgment about Ahmad Barqi*. From: <https://ansari.kateban.com/post/4792>. [In Persian]
2. Barqi, A. (1371 AH). *Al-Mahasen* (Muhaddith, J, Vols. 1 & 2, 2<sup>nd</sup> ed.). Qom: Dar al-Kutub al-Islamiya. [In Arabic]
3. Farjami, A. (1394 AP). *Zaidiyyah va Hadith Imamiyyah*. Qom: Dar Hadith Publications. [In Persian]
4. Hor Ameli, M. (1425 AH). *Kashf al-Ta'amiya fi Hukm al-Tasmiya* (M. Fatlawi, 1<sup>st</sup> ed.). Beirut: Dar al-Hadi. [In Arabic]
5. Ibn al-Ghazaeri, A. (1364 AH). *Rijal Ibn al-Ghazaeri*. Qom: Esmailian Institute. [In Arabic]
6. Khoei, A. (1410 AH). *Mujam Rijal al-Hadith* (Vols, 2 & 9, 1<sup>st</sup> ed.). Qom: Center for the publication of Shia works. [In Arabic]
7. Koleyni, M. (1407 AH). *Al-Kafi* (Vols. 1, 3, 5, 6). Tehran: Darul Kotob al-Islamiya. [In Arabic]
8. Kurani et al. (1428 AH). *Al-Ahadith Al-Imam al-Mahdi* (2<sup>nd</sup> ed.). Qom: Jamkaran Holy Mosque. [In Arabic]
9. Majlesi, M. B. (1403 AH). *Bihar al-Anwar* (Vol. 1, 2<sup>nd</sup> ed.). Beirut: Dar al-Ihya al-Torath al-Arabi. [In Arabic]
10. Najashi, A. (1407 AH). *Rijal*. Qom: Teachers Society Publications. [In Arabic]
11. Newman, A. (1386 AP). *The formation period of Twelve Imam Shiism; Hadith discourse between Qom and Baghdad*. Qom: Shia Studies Publications. [In Persian]
12. Nomani, M. (1397 AH). *Al-Ghaibah* (A. A. Ghafari, Ed.). Tehran: Maktabah Al Sadouq. [In Arabic]
13. Sadouq, A. (1378 AH). *Oyoun Akhbar al-Reza* (M. Lajevardi, Vol. 1). Tehran: Jahan Publications. [In Arabic]



14. Sadouq, A. (1385 AP). *Ilal al-Shara'e* (Vol. 1). Qom: Davari Bookstore. [In Persian]
15. Sadouq, A. (1395 AH). *Kamal al-Din va Tammam al-Na'ama* (A. A. Ghafari, vol. 2, 1, 2nd ed.). Tehran: Islamiya Publications. [In Arabic]
16. Sadouq, A. (1406 AH). *Thawab al-A'aml va Iqab al-A'amal* (2<sup>nd</sup> ed.). Qom: Dar al-Sharif al-Razi Publications. [In Arabic]
17. Sadouq, A. (1413 AH) *Man La Yahdaroh Al-Faqih* (A. A. Ghafari, Vol. 1). Qom: Islamic Publications Office affiliated with the Qom Seminary Society of Teachers. [In Arabic]
18. Sadr, M. (1412 AH). *Tarikh al-Ghaibah al-Sughra* (1<sup>st</sup> ed.). Beirut: Dar Al-Ta'aruf le al-Matbu'at. [In Arabic]
19. Shirzad et al. (1396 AP). The thought process of politeness and rereading the reasons for the expulsion and return of Ahmed Barqi to Qom. *Journal of Quran and Hadith Research*, 35, pp. 63-81. [In Persian]
20. Tabari Amoli Saghir, M. (1413 AH). *Dala'il al-Imamah*. Qom: Ghism al-Dirasat al-Islamiya Mu'sisah al-Ba'atha. [In Arabic]
21. Taleghani, S. H. (1391 AP). Expulsion of narrators from Qom; A religious or social act. *Journal of Naqd va Nazar*. 67, pp. 92-105. [In Persian]
22. Tohidloo, A. (1394 AP). Withaghat Barqi with an emphasis on his Sheikhs in the book Mahasin. *Journal of Hadith Sciences*, 20(78), pp. 143-163. [In Persian]
23. Tousi, M. (1407 AH). *Tahzeeb Al-Ahkam* (H. Khersan, Vol. 4, 4<sup>th</sup> ed.). Tehran: Dar Kotob al-Islamiya. [In Arabic]
24. Tousi, M. (1411 AH). *Al-Ghaibah* (E. Tehrani., & A. A. Naseh, 1<sup>st</sup> ed.). Qom: Dar al-Ma'arif al-Islamiya. [In Arabic]
25. Tusi, M. (1381 AH). *Rijal*. Najaf: Heydariieh Publications. [In Arabic]
26. Tusi, M. (n.d.). *Al-Fihrist*. Najaf: Al-Maktabah al-Mortazawiyah.
27. Zarkali, K. (1989). *Al-Alam Qamous Tarajim le Ashhar al-Rijal va al-Nisa' min al-Arab va al-Muta'arebin va al-Mustashriqin* (Vol. 1, 8<sup>th</sup> ed.). Beirut: Dar al-Ilm le al-Mala'een.

**Editorial Board**  
(Persian Alphabetical Order)

**Seyed Majid Emami**

Associate Professor of Imam Sadegh University

**Hossein Elahi Nejad**

Professor of Islamic Sciences and Culture Academy

**Hossein Bostan Najafi**

Associate Professor Research Institute of Howzah and University

**Gholamreza Behrozi Lak**

Professor of Baqir Al-Olum University

**Seyed Masoud Poor Seyed Aghaei**

Professor of Islamic Seminary of Qom

**Nematullah Safari Foroushani**

Professor of the al-Mustafa International University

**Najaf Lakzaie**

Professor of Baqir Al-Olum University

**Seyed Razi Mousavi Gilani**

Associate Professor, University of Religions and Denominations

**Mohammad Hadi Homayoun**

Professor of Imam Sadegh University

**Hassan Yousefian**

Associate Professor, Imam Khomeini Educational and Research Institute

**Mahdi Yousefian**

Assistant Professor, Specialized Center of Mahdism, Islamic Seminary of Qom

---

**Reviewers of this Volume**

Nusratullah Aiti, Mohammad Taghi Eslami, Mohammad Amin Baladastian, Ismail Cheraghi Kotiani, Abdol Reza Hassanati, Abbas Heydaripour, Saifollah Sarami, Hassan Molai, Mahdi Yousefian.



**The Quarterly Journal of  
Mahdavi Society**

---

**Vol. 3, No. 2, Autumn & Winter, 2023**

---

**6**

**Islamic Sciences and Culture Academy**

**Research Center for Mahdiism and Future Studies (Futurology)**

**[www.isca.ac.ir](http://www.isca.ac.ir)**

**Manager in Charge:**

**Najaf Lakzaei**

**Editor in Chief:**

**Hossein Elahi Nejad**

**Secretary of the Board:**

**Muslim Kamyab**

---

**Tel.:+ 98 25 31156909 • P.O. Box.: 37185/3688**

**[Jm.isca.ac.ir](http://Jm.isca.ac.ir)**

## راهنمای اشتراک مجلات تخصصی دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم



ضمن تشکر از حسن انتخاب شما

مرکز توزیع مجلات تخصصی دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم عهده دار توزیع و اشتراک مجلات ذیل می باشد. لطفاً پس از انتخاب مجله مورد نظر، فرم ذیل را تکمیل کرده و به نشانی ارسال فرمایید.

### فرم اشتراک

حوزه	فقه	نقد و نظر	آینه پژوهش	جستارهای فقهی و اصولی
یک سال اشتراک ریال ۸۰۰/۰۰۰	یک سال اشتراک ریال ۱/۴۰۰/۰۰۰	یک سال اشتراک ریال ۱/۴۰۰/۰۰۰	یک سال اشتراک ریال ۹۶۰/۰۰۰	یک سال اشتراک ریال ۸۰۰/۰۰۰
پژوهشهای قرآنی	اسلام و مطالعات اجتماعی	علوم سیاسی	تاریخ اسلام	آیین حکمت
یک سال اشتراک ریال ۱/۴۰۰/۰۰۰	یک سال اشتراک ریال ۱/۴۰۰/۰۰۰	یک سال اشتراک ریال ۳۲۰/۰۰۰	یک سال اشتراک ریال ۳۲۰/۰۰۰	یک سال اشتراک ریال ۳۲۰/۰۰۰

نام پدر:	نام و نام خانوادگی:
میزان تحصیلات:	تاریخ تولد:

نشانی:	استان:	کد پستی:	کد اشتراک قبل:
شهرستان:	شهرستان:	صندوق پستی:	پیش شماره:
خیابان:	خیابان:	رایانامه:	تلفن ثابت:
کوچه:	کوچه:		تلفن همراه:
پلاک:	پلاک:		

هزینه های بسته بندی و ارسال به عنوان تخفیف محاسبه شده است.

قم، چهارراه شهدا، ابتدای خیابان معلم، نشر پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی  
کد پستی: ۳۷۱۵۶-۱۶۴۳۹      رایانامه: magazine@isca.ac.ir  
شماره پیامک: ۳۰۰۲۷۰۲۵۰۰۰۰

شماره حساب سیبایبانک ملی ۰۱۰۹۱۴۶۰۶۱۰۰۵      نشر پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی